



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



ارزش و
وراوه نخبگان

مقن نخبزانی های استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارزش عمر و راه هزینه آن (مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان)

نویسنده:

محسن فیض

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	ارزش عمر و راه هزینه آن (مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان)
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۳۳	سخن ناشر
۳۷	۱- همنشین (خصوصیات همنشین در اسلام)
۳۷	اشاره
۳۹	رفیق واقعی
۴۰	تقسیم عمر
۴۰	کسب حلال
۴۲	پرهیز از بخل در مال
۴۴	هزینه صحیح مال
۴۵	هزینه نشدن مال در معصیت
۴۵	تقسیم عمر به چهار بخش
۴۷	حکایت خواجه نظام الملک با فارابی
۴۹	بیان عیوب، هدیه ای از طرف دوست
۵۰	ادامه حکایت نظام الملک با فارابی
۵۱	حکایتی از مؤلف
۵۳	پی نوشت ها
۵۹	۲- حسابرسی اعمال در قیامت (سؤالات حضرت حق در قیامت)
۵۹	اشاره
۶۱	حسابگر کریم
۶۳	ضایع نشدن عمل در قیامت
۶۴	برخورد کریمانه خدا با کفار در دنیا

- ۶۵ محبت خدا بر خلق
- ۶۷ جان دادن همام با شنیدن اوصاف متقین
- ۶۹ عفو حساب شده روز قیامت
- ۷۲ حسابرسی سریع متقین در قیامت
- ۷۴ چهار حقیقت
- ۷۶ پی نوشت ها
- ۸۰ ۳- هزینه عمر (چهار سؤال در قیامت)
- ۸۰ اشاره
- ۸۲ سؤال از عمر
- ۸۳ احتضار و درخواست عمر دوباره
- ۸۴ پاداش چند برابر
- ۸۷ عذاب، بعد از اتمام حجت
- ۸۹ الهامات درونی، حجت الهی
- ۹۰ عاقبت صرف عمر در حیوانیت
- ۹۱ عمر تباه شده برابر با آتش برزخ
- ۹۲ حسابرسی از عمر
- ۹۶ کرم خدا در حسابرسی
- ۹۷ قدردانی نعمت دین
- ۱۰۰ پی نوشت ها
- ۱۰۵ ۴- شکر و کفر (معنای شکر و کفر)
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۸ ناسپاسی قوم سبأ
- ۱۰۹ هلاک اصحاب الفیل با سنگ ریزه
- ۱۱۰ لشگرکشی زیبای خدا
- ۱۱۱ ادامه داستان قوم سبأ
- ۱۱۲ ناسپاسی نعمت ها و درخواست بازگشت به دنیا

- ۱۱۲ پاسخ به شبهه ای درباره علم خدا -
- ۱۱۳ ادامه داستان قوم سبا -
- ۱۱۶ درخواست بازگشت اهل دوزخ -
- ۱۱۷ رستگاری در انتظار مؤمنان -
- ۱۱۹ پی نوشت ها -
- ۱۲۲ ۵- ارزش لحظات در دنیا (سؤال از عمر در قیامت) -
- ۱۲۲ اشاره -
- ۱۲۴ معنی طاعت -
- ۱۲۵ عبادت با امور دنیایی -
- ۱۲۸ خیرخواهی انبیا و ائمه علیهم السلام -
- ۱۲۸ کرم امیرالمؤمنین علیه السلام بر دشمنان -
- ۱۳۱ ادامه حکایت عبیدالله بن حرّ جعفی -
- ۱۳۳ توجه به قدردانی از لحظه ها -
- ۱۳۴ پایان عمر کافر و مؤمن -
- ۱۳۶ پی نوشت ها -
- ۱۴۲ ۶- ارزش عمر (اغتنام فرصت عمر) -
- ۱۴۲ اشاره -
- ۱۴۴ موعظه پیامبر به ابوذر -
- ۱۴۵ گذرایی فرصت جوانی -
- ۱۴۷ تشبیه عمر به مرکبی پرسرعت -
- ۱۴۸ آخرین لحظات عمر مرحوم آیت الله میلانی -
- ۱۵۰ علامه طباطبایی رحمه الله در حال احتضار -
- ۱۵۱ بالاترین لذت در لحظه مرگ -
- ۱۵۱ لحظات آخر مرحوم آیت الله خوانساری رحمه الله -
- ۱۵۲ آخرین لحظات عمر مؤمن -
- ۱۵۴ پی نوشت ها -

- ۷- بهار جوانی (بهره از شب و روز) ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷
- اهمیت شب در قرآن ۱۶۰
- رفع حجاب ها با ایمان و تقوای مستمر ۱۶۱
- دیدن حقایق در عالم خواب و بیداری ۱۶۴
- دوری از مدعیان دروغین ۱۶۵
- اختصاص شب معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۶۶
- دو نکته اساسی در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۶۷
- گرفتن غنایم از شب و روز ۱۶۹
- پی نوشت ها ۱۷۱
- ۸- نعمت بی بدیل (شناخت لحظات عمر) ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
- درس گرفتن از ویرانه ها ۱۷۹
- ارزش کلام ائمه علیهم السلام ۱۸۰
- علامت رو برگرداندن خدا از بنده ۱۸۰
- علامت رو کردن خدا بر بنده ۱۸۴
- هم نشینی با انبیا با توجه به خدا ۱۸۵
- معنای دقیق اتلاف عمر ۱۸۷
- اهمیت عمر، قبل از چهل سالگی ۱۸۸
- ارتداد، حاصل یک لحظه غفلت ۱۸۸
- نقش رفیق بد در عاقبت به شری ۱۹۰
- پی نوشت ها ۱۹۲
- ۹- شکر نعمت عمر (عمر، بزرگترین نعمت خداوند) ۱۹۷
- اشاره ۱۹۷
- شکرگزاری با اعمال مثبت ۲۰۰
- انجام عمل مثبت در حد توان ۲۰۰

- ۲۰۳ شکرگزاری با خدمت به خلق و مخلوقات
- ۲۰۴ انزجار خدا از فتنه گری
- ۲۰۵ اغتنام فرصت جوانی برای شکرگزاری
- ۲۰۶ برتری ارزش عمر بر سایر نعمت ها
- ۲۰۷ بازگشت به اصل خویش
- ۲۰۷ عبادت خدا و خدمت به خلق خدا
- ۲۱۰ ارزش کمی کار مثبت
- ۲۱۲ پی نوشت ها
- ۲۱۸ ۱۰- تجارت لحظه ها (بهره دایمی از فرصت عمر)
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۲۱ تواضع در قبال حق
- ۲۲۴ هدایت خلق، تجارت پرسود
- ۲۲۶ اتمام حجت خدا توسط بندگان خاص
- ۲۲۷ عذر بیهوده اهل گناه
- ۲۳۰ وعده حق به مهاجرین الی الله
- ۲۳۱ غارتگران سرمایه عمر
- ۲۳۴ پی نوشت ها
- ۲۳۸ ۱۱- منفعت و خسران (دو مسیر هزینه عمر)
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۴۰ عظمت سوره عصر
- ۲۴۱ تفسیری اجمالی از سوره عصر
- ۲۴۲ همت در هزینه عمر
- ۲۴۳ حرکت مثبت موجودات عالم
- ۲۴۴ انسان، تنها خسران گر عالم
- ۲۴۵ تفاوت «ضرر» و «خسران»
- ۲۴۶ زندگی در خسارت، بدتر از حیوانیت

- ۲۴۹ دنیا و آخرت آباد ۱۲- توشه معرفت (پیمودن راه عمر همراه با معرفت) ۲۵۵
- ۲۵۰ تاجران پرسود اشاره ۲۵۵
- ۲۵۱ پی نوشت ها عصر ظهور، عصر معرفت ۲۵۸
- ۲۵۵ اشاره هزینة عمر در باطل ۲۵۹
- ۲۵۸ عصر ظهور، عصر معرفت تشبیه زندگی دنیایی به آب ۲۵۹
- ۲۵۹ هزینة عمر در باطل ترسیم شکل ظاهری دنیا ۲۶۰
- ۲۶۰ ترسیم شکل ظاهری دنیا حکایت گرگان و کرمان ۲۶۱
- ۲۶۱ حکایت گرگان و کرمان حکایت ابوسعید ابوالخیر ۲۶۱
- ۲۶۱ حکایت ابوسعید ابوالخیر ادامه توضیح آیات شریفه ۲۶۲
- ۲۶۲ ادامه توضیح آیات شریفه بهشتیان و دوزخیان ۲۶۴
- ۲۶۴ بهشتیان و دوزخیان پی نوشت ها ۲۶۷
- ۲۶۷ پی نوشت ها ۱۳- معرفت برای تجارت (هزینة عمر با آگاهی و معرفت) ۲۶۹
- ۲۶۹ معرفت برای تجارت (هزینة عمر با آگاهی و معرفت) اشاره ۲۶۹
- ۲۶۹ اشاره عبادت با نگاه کردن به عالم ۲۷۲
- ۲۷۲ عبادت با نگاه کردن به عالم ارزش و جایگاه عالم ۲۷۳
- ۲۷۳ ارزش و جایگاه عالم ارزش طالبان علم ۲۷۵
- ۲۷۵ ارزش طالبان علم آزادگان سرافراز کربلا ۲۷۶
- ۲۷۶ آزادگان سرافراز کربلا آزادی حقیقی، آزادگان واقعی ۲۷۸
- ۲۷۸ آزادی حقیقی، آزادگان واقعی ارزش فراگرفتن علم و دانش ۲۷۸
- ۲۷۸ ارزش فراگرفتن علم و دانش شکایت شاگرد امام صادق علیه السلام از فقر ۲۸۰
- ۲۸۰ شکایت شاگرد امام صادق علیه السلام از فقر پی نوشت ها ۲۸۲
- ۲۸۲ پی نوشت ها ۱۴- تجارت پرسود ابدی (تجارت حکیمانة نظام زندگی) ۲۸۴
- ۲۸۴ تجارت پرسود ابدی (تجارت حکیمانة نظام زندگی) اشاره ۲۸۴

- ۲۸۷ ----- مراتب حکیمانه برای علاقه مندان به سعادت
- ۲۸۸ ----- تدبیر، راه جلوگیری از خسران
- ۲۸۸ ----- تدبیر در طبیعت
- ۲۹۰ ----- جلوة تربیتی خدا در عالم حیوانات
- ۲۹۰ ----- تربیت رحیمانه خدا نسبت به بندگان
- ۲۹۱ ----- اختیاری بودن سعادت و شقاوت
- ۲۹۱ ----- دریافت عجیب سهم امام
- ۲۹۲ ----- خواستن، شرط دریافت سود ابدی
- ۲۹۵ ----- نمونه ای از معامله پر سود
- ۲۹۸ ----- پی نوشت ها
- ۳۰۱ ----- ۱۵- نگاه رحیمیت (رعایت نظامی خاص در تجارت ابدی)
- ۳۰۱ ----- اشاره
- ۳۰۴ ----- نگاه رحیمیة حق و تبدیل انسان به شجرة طیبه
- ۳۰۶ ----- ثمره قبول نگاه ربوبی حضرت حق
- ۳۰۷ ----- عشق، اساس خلقت انسان
- ۳۰۹ ----- شناخت سه حقیقت؛ خدا، قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۱۱ ----- لزوم اهتمام به معرفت یابی
- ۳۱۱ ----- شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۱۲ ----- خروج از ظلمت به سوی نور
- ۳۱۴ ----- پی نوشت ها
- ۳۱۹ ----- ۱۶- تجارت دایمی (تشریح نظام خاص برای هزینه نمودن عمر)
- ۳۱۹ ----- اشاره
- ۳۲۲ ----- کبر، عامل سقوط انسان
- ۳۲۳ ----- اتصال به حق با بصیرت
- ۳۲۴ ----- نسنجیدن اعمال جهنمیان در قیامت
- ۳۲۵ ----- جهل از دیدگاه فلاسفه

- ۳۲۷ اتصال همه جانبه به پروردگار
- ۳۳۰ مراحل نظام حرکت به سوی تجارت ابدی
- ۳۳۰ رعایت جوانمردی در جنگ
- ۳۳۱ اتصال حضرت ابراهیم علیه السلام به حقیقت
- ۳۳۳ اتصال حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت حق
- ۳۳۵ پی نوشت ها
- ۳۴۱ ۱۷- عقل و یقین (طی مراحل نظام خاص آخرتی)
- ۳۴۱ اشاره
- ۳۴۳ سرمایه یقین به حقیقت
- ۳۴۴ پیامبر صلی الله علیه و آله در قلۀ یقین
- ۳۴۵ خلقت عقل بر پایه قبول حق
- ۳۴۸ عدم یقین، نتیجه دوری از عقل
- ۳۴۹ حکایتی از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
- ۳۵۱ دیدن چهره های الهی
- ۳۵۲ دنباله حکایت ملاقات میرزا جواد آقا
- ۳۵۳ رشد انسان، خواسته پروردگار
- ۳۵۵ پی نوشت ها
- ۳۵۹ ۱۸- اتصال به رحمت الهی (نگاه رحمت خدا بر بندگان)
- ۳۵۹ اشاره
- ۳۶۱ انسان، زمینه ساز ضرر
- ۳۶۳ تدبیر در آثار رحمت حضرت حق
- ۳۶۴ شناخت خداوند با مطالعه سه پرونده
- ۳۶۵ نمونه هایی از آثار پروردگار
- ۳۶۶ نگاه رحیمیۀ حق در پرورش انسان
- ۳۶۷ وسایل پرورش روح
- ۳۶۸ عرّت، ثمرۀ اتصال به پروردگار

- ۳۶۹ ارزش غلام سیاه کربلا
- ۳۶۹ اتصال کامل پیامبر صلی الله علیه و آله به پروردگار
- ۳۷۰ نشانه های کافران و بریدگان از خدا
- ۳۷۴ پی نوشت ها
- ۳۷۷ ۱۹- عمر، بزرگترین نعمت (الگوی مناسب هزینه عمر)
- ۳۷۷ اشاره
- ۳۸۰ معرفی الگوهای قرآنی
- ۳۸۲ ابوذر، الگویی برای هزینه صحیح عمر
- ۳۸۲ ویژگی های ابوذر
- ۳۸۵ ارزش کیفیت عمل
- ۳۸۶ پند گرفتن در حرکت توحیدی
- ۳۸۶ کبر، دلیل انکار حق
- ۳۸۸ اندیشه در خلقت موجودات
- ۳۸۸ اندیشه در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۸۹ اندیشه در نفس
- ۳۹۱ رؤیت جمال الهی در آئینه طبیعت
- ۳۹۲ تفکر، تمییز دهنده انسان از حیوان
- ۳۹۴ پی نوشت ها
- ۳۹۹ ۲۰- تعقل برای هزینه عمر (اهل اندیشه از دیدگاه اسلام)
- ۳۹۹ اشاره
- ۴۰۲ نشانه های اهل تعقل
- ۴۰۳ عقل و اندیشه، نجات دهنده کشیش مسیحی
- ۴۰۴ جنگ فرهنگی یزیدیان و عاشورائیان
- ۴۰۵ نشانه دوم اهل تعقل
- ۴۰۶ دو مدال افتخار اهل تعقل
- ۴۰۸ زراعت و تجارت اهل تعقل

- ۴۱۱ رشد و نمو کشت زارع
- ۴۱۲ اهل تعقل و هزینة صحیح سرمایه عمر
- ۴۱۴ پی نوشت ها
- ۴۱۷ ۲۱- ارزش خرد و جایگاه خردمند (چهره خردمندان در قرآن)
- ۴۱۷ اشاره
- ۴۲۰ یاری دهندگان عقل و فقر جهل
- ۴۲۱ عدم پذیرش عذر جاهل در قیامت
- ۴۲۲ عقل مسموم و اثرات آن
- ۴۲۴ یکی بودن خیر با حجر بن عدی
- ۴۲۶ در امان ماندن اهل خیر از ضلالت
- ۴۲۷ کسب رحمت در تجارت خانه دنیا
- ۴۳۰ پی نوشت ها
- ۴۳۴ ۲۲- دعوت به تجارت پرسود
- ۴۳۴ اشاره
- ۴۳۶ بیماری مهلک استغنائی از حق
- ۴۳۷ علت نپذیرفتن دعوت حق
- ۴۳۸ لبیک دعوت حق از سوی خاشعان
- ۴۳۹ دعوت حق در نهایت محبت
- ۴۴۰ مؤمنان، دعوت شدگان الهی
- ۴۴۰ تکبر حزب شیطان در مقابل دعوت حق
- ۴۴۱ ادامه شرح آیه شریفه
- ۴۴۲ تفقه در دین، مقدمه تجارت
- ۴۴۴ نجات از عذاب، سود پذیرش دعوت
- ۴۴۵ مراحل تجارت
- ۴۴۶ باطن تجارت
- ۴۴۸ ظاهر تجارت، مجاهدت با مال و جان

- پی نوشت ها ۴۵۰
- ۲۳- تجارت با خدا (تجارت خانه، تاجر و سرمایه) ۴۵۳
- اشاره ۴۵۳
- دیدگاه قرآن درباره زندگی پاک ۴۵۶
- امنیت کشتی تجارت توسط حضرت حق ۴۵۶
- دروغ در ذکر «لا اله الا الله» ۴۵۸
- مصدق عینی «نور الله» ۴۵۹
- دفاع خدا از اولیای خود ۴۶۲
- خطرات زنان ۴۶۲
- لزوم ورود به حریم دفاع خدا ۴۶۴
- معنای حیات طیبه ۴۶۴
- پی نوشت ها ۴۶۶
- ۲۴- تاجران مؤمن (بیرندگان و بازندگان تجارت آخرتی) ۴۷۱
- اشاره ۴۷۱
- مخلصین، تاجران پرمفعت ۴۷۴
- مخلصین و جبران لغزش احتمالی ۴۷۴
- آیه الله العظمی بروجردی و جبران زبان احتمالی ۴۷۵
- زیباترین نوع هزینة عمر ۴۷۸
- علاقه شدید مؤمنان به پروردگار ۴۷۸
- منبر تربیتی ملا عباس تربتی ۴۷۹
- تاجر حقیقی مؤمن واقعی ۴۸۰
- جوان به ظاهر عاشق ۴۸۱
- کاسب فاسد و زن پاک دامن ۴۸۱
- مراحل بعدی تجارت ۴۸۲
- پی نوشت ها ۴۸۴
- ۲۵- معرفت خداوند (شناخت دعوت کننده به تجارت ابدی) ۴۸۷

- ۴۸۷ اشاره
- ۴۹۰ شناخت حق از کلام مخلصین
- ۴۹۱ معرفت، ملاک پاداش اعمال
- ۴۹۳ تسلیم، نتیجه شناخت دعوت کننده
- ۴۹۴ درخواست معرفت از پروردگار
- ۴۹۵ ارزش مال در کنار معرفت
- ۴۹۶ دعوت کننده چه کسی است؟
- ۴۹۸ دعای یکی از راه های معرفت حق
- ۵۰۲ پی نوشت ها
- ۵۰۵ ۲۶- هزینه عمر در راه مثبت یا منفی (تمثیل پروردگار در چگونگی صرف عمر)
- ۵۰۵ اشاره
- ۵۰۸ ثمره هزینه عمر مطابق با خواسته های الهی
- ۵۰۸ قلب پاک و دل بیمار
- ۵۰۹ درمان قلوب بیمار با قرآن
- ۵۱۱ دل پاک حاج شیخ عبدالکریم حایری
- ۵۱۴ شب بیداری مردان خدا
- ۵۱۵ آسیه، الگوی زنان و مردان تا قیامت
- ۵۱۵ تشبیه قلب به سگ
- ۵۱۶ تشبیه انسان به نبات
- ۵۱۶ تشبیه انسان غافل به حیوان
- ۵۱۷ تشبیه انسان غافل به شیطان
- ۵۱۹ ارزش حقیقی مؤمن نزد خدا
- ۵۲۲ پی نوشت ها
- ۵۲۷ درباره مرکز

ارزش عمر و راه هزینه آن (مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان)

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: ارزش عمر و راه هزینه آن : مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان/ ویرایش و تحقیق محسن فیض پور.

مشخصات نشر: قم : دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۳۲ص.

فروست: سیری در معارف اسلامی؛ ۲۵. مجموعه آثار؛ ۸۴.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال (شومیز): ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۲۲-۰۰؛ ۶۰۰۰۰ ریال (گالینگور)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع: اخلاق اسلامی -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: طول عمر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: فیض پور قمی، محسن، ۱۳۵۳ -، ویراستار

رده بندی کنگره: BP۱۰/۵/الف۸۲الف ۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۱۹۸۱۷

ص: ۱

اشاره

ارزش عمر و راه هزینه آن : مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان

ویرایش و تحقیق محسن فیض پور.

ص: ۳

-فهرست مطالب

-سخن ناشر

-پیشگفتار

ص: ۵

فهرست مطالب

ص: ۶

فهرست مطالب

ص: ۷

فهرست مطالب

ص: ۸

فهرست مطالب

ص: ۹

فهرست مطالب

ص: ۱۳

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده اند، عباد الله را به مصداق کریمانه «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت

نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشر فرهنگ انسان ساز آل الله علیهم السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود بیست و پنجمین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده ۲۶ گفتار در باب ارزش عمر و راه هزینه آن می باشد که مربوط به سخنرانی های استاد در دهه سوم ماه محرم ۱۳۸۴ در مسجد جامع رجایی شهر کرج و دهه اول صفر ۱۳۸۴ در مسجد النبی قزوین و دهه دوم محرم ۱۳۸۴ در مسجد ملا اسماعیل یزد است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و ...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ»

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال ۱۳۸۷ هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ

طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتی و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده ام، بر اساس وظیفه ای که احساس می کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

۱- همنشین (خصوصیات همنشین در اسلام)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۱

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

معارف اسلامی سه نفر را برای مجالست و همنشینی به ما معرفی می کنند؛

اول: کسی است که از او به رفیق تعبیر می کنند. دوم: صدیق است و سوم: کسی که از او به برادر تعبیر می کنند.

هر سه کلمه در قرآن کریم آمده است؛ «رفیق (۱)، صدیق (۲)، اخ (۳)». این سه نفر در دنیا به شکلی و در قیامت نیز به شکل دیگری با انسان هستند. البته اگر انسان اهل آن باشد.

هر کدام از این ها در دنیا خصوصیت و ویژگی ای دارند که این ویژگی ها و خصوصیت های سه گانه، هر کدام در کنار انسان، در ارتباط با یک نفر است. از اینرو باید هر سه را بشناسیم، چون هر کدام نسبت به انسان، نگاه مثبتی دارند.

از این سه نفر که بگذریم، بقیه افراد در کنار ما، یا افرادی عادی و بی خاصیت هستند، یا دشمن و مخالف ما.

رفیق واقعی

اما کار رفیق این است که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۳

۱- (۱) - «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّالِحِينَ وَ حَسْبِنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ نساء (۴): ۶۹.

۲- (۲) - «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»؛ مریم (۱۹): ۴۱. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»؛ مریم (۱۹): ۵۶.

۳- (۳) - «وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَ لَمْدَ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعَ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَ لَمْدَ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَ لَمْدَ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوَصِّى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِهِ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»؛ نساء (۴): ۱۲. «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوَسِّفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ»؛ يوسف (۱۲): ۷۷.

«رفیقک من بصرک عیبک» (۱) کسی که عیب تو را مخفی کند و تذکر ندهد دشمن توست و رفیق تو کسی است که فهمیده، دانا و چیز فهمی است. از پیش خیر و شر را شناخته، خوبی ها و عیب ها را می داند، سپس عیوبی که در تو هست و به آن توجه نداری و شاید بعضی از آن عیوب را حُسن بدانی - چون این اشتباه را انسان دارد - او عیوب تو را با دلسوزی و خیرخواهی به تو می شناساند و به تعبیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود:

«المؤمن مرآه المؤمن» (۲)

دوست مؤمن، نسبت به تو مانند آینه ای است که می توانی خود را در او کامل بینی. (۳) این رفیق، موجود مثبتی است که کار او عیب گیری مثبت از دوست خود است؛ یعنی می خواهد شما را به طرف سلامت حرکت بدهد تا در عمل، اخلاق و رفتار انسانی بی عیب شوید.

تقسیم عمر

حیات این گونه انسان ها به قدری با ارزش است که موسی بن جعفر علیه السلام در روایتی پر قیمت می فرماید: سزاوار و شایسته است که شما عمر خود را چهار قسم کنید؛ یک بخش آن را صرف دنیای خود کنید و به دنبال پول بروید، چون پول، از ابزار طبیعی و کارساز زندگی است، (۴) اما در کنار آن، چند سفارش نیز به ما کرده اند.

کسب حلال

سفارش اول که سفارشی ریشه ای است، این است که:

هر چه پول می خواهید، در بیاورید، اما از مسیر حلال در بیاورید. در اسلام در

ص: ۴

۱- (۴) - غرر الحکم: ۴۱۵، حدیث ۹۴۷۲؛ «مَنْ بَصَرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَىٰ حَكَ». غرر الحکم: ۴۱۵، حدیث ۹۴۷۵؛ «مَنْ بَصَرَكَ عَيْبَكَ وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الصَّدِيقُ فَاحْفَظْهُ.»

۲- (۵) - بحار الأنوار: ۲۷۰/۷۱، باب ۱۶، حدیث ۹.

۳- (۶) - مستدرک الوسائل: ۴۵/۹، باب ۱۰۵، حدیث ۱۰۱۵۸؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الْمُؤْمِنُ مَرَّاهُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصِيحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ وَ يُمِيطُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ إِذَا شَهِدَ وَ يُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ.» مستدرک الوسائل: ۴۹/۹، حدیث ۱۰۱۶۵؛ «كَمِيلٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا كَمِيلُ الْمُؤْمِنُ مَرَّاهُ الْمُؤْمِنُ لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ وَ يَسُدُّ فَاقَتَهُ وَ يُجَمِّلُ حَالَتَهُ يَا كَمِيلُ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ لَأَشَىٰ آثَرَ عِنْدَ كُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِيهِ يَا كَمِيلُ إِنْ لَمْ تُحِبَّ أَحَاكَ فَلَسْتَ أَحَاهُ.»

۴- (۷) - بحار الأنوار: ۳۲۱/۷۵، باب ۲۵، ذیل حدیث ۳؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً

تَخْلُونَ فِيهَا لِلْعَذَابِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهِذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمُرِ يَحْرِصُ اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهَى مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَثْلُمُ الْمُرُوءَةَ وَ مَا لَأَسْرَفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإِنَّهُ رُوِيَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ.»

این زمینه حدی نگذاشته اند که گفته باشند: اگر کسی پول حلال در آورد، تا این حد باشد، بعد دیگر نباید به پول دست بزند.

در قرآن کریم نکات خیلی جالبی هست. این سفارش فقط به ما نشده است، بلکه پول حلال در پیشگاه مقدس پروردگار به قدری از ارزش برخوردار است که در سوره مبارکه مؤمنون می فرماید: من به تمام صد و بیست و چهار هزار پیامبر گفته ام:

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (۱)

به دنبال مال حلال باشید، چون که از آیات قرآن صریحاً استفاده می شود که مال حرام، دری به سوی جهنم است.

من به عوارض دنیایی مال حرام کاری ندارم. این آیه را ببینید! البته نمونه این آیه در قرآن زیاد است. این آیه راجع به چند رشته از مال حرام است:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (۲)

مال حرام، دری به سوی آتش جهنم است؛ یعنی هر کسی که به سراغ حرام رفت، خود را سزاوار عذاب قیامت می کند، مگر این که خداوند متعال به او توفیق بدهد تا هر چه مال حرام که از راه غیرمشروع به دست آورده است، به صاحبان اصلی آن برگرداند. این نیز سفارش اول است. (۳)

پرهیز از بخل در مال

سفارش دومی که به ما درباره پول شده این است که مواظب باشید که زلف پول حلال شما به رذیله بخل در وجودتان گره نخورد، که پول اسیر نشود. چون اگر پول به اسارت بخل در بیاید، باز دری به سوی جهنم بر خود باز کرده اید.

این آیه در سوره توبه است:

«الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ

ص: ۵

۱- (۸) - مؤمنون (۲۳): ۵۱؛ «ای پیامبران! از خوردنی های پاکیزه بخورید.»

۲- (۹) - نساء (۴): ۱۰؛ «بی تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، فقط در شکم های خود آتش می خورند.»

۳- (۱۰) - اشاره به آیات انعام (۶): ۱۵۲؛ «و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید تا به حد بلوغ [بدنی و عقلی] خود برسند، و پیمانانه و ترازو را بر اساس عدالت و انصاف کامل و تمام بدهید؛ هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کنیم؛ و هنگامی که سخن گویند، عدالت ورزید هر چند درباره خویشان باشد، و به پیمان خدا وفا کنید؛ خدا این [گونه] به شما سفارش کرده تا پند گیرید.» اسراء (۱۷): ۳۴؛ «و به مال یتیم تا زمانی که به سن بلوغ و رشدش برسد، جز به بهترین شیوه

نزدیک نشوید؛ و به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا [روز قیامت] دربارهٔ پیمان بازخواست خواهد شد.» کافی: ۲۷۷/۲، باب الكبائر، حدیث ۳؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْكِبَائِرُ سَبْعٌ قَتَلُ الْمُؤْمِنِ مُعْتَمِدًا وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتِهِ وَ كُلُّ مِأَا أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.» کافی: ۱۲۸/۵، باب اكل مال الیتیم، حدیث ۱، باب اكل مال الیتیم؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَالِ الْيَتِيمِ بِعُقُوبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا عُقُوبَةُ الْآخِرَةِ النَّارُ وَ أَمَّا عُقُوبَةُ الدُّنْيَا فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمُ الْآيَةَ يَعْنِي لِيَخْشَ أَنْ أَخْلَفَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَدَعَ بِهِؤُلَاءِ الْيَتَامَى.» کافی: ۱۲۸/۵، باب اكل مال الیتیم، حدیث ۳؛ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِيَتَامٍ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيَأْخُذُهُ وَ يَنْوِي أَنْ يَرُدَّهُ فَقَالَ لَا يَبْغِي لَهُ أَنْ يَأْكُلَ إِلَّا الْقَصْدَ لَا يُسْرِفُ فَإِنْ كَانَ مِنْ نَبِيَّتِهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ عَلَيْهِمْ فَهُوَ بِالْمَنْزِلِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا.» ثواب الاعمال، ترجمه انصاری: ۴۵۸-۴۵۷؛ «کیفر خوردن مال یتیم.» درست گویند، و امّا در آخرت، خداوند فرموده است: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْرِفُونَ سَعِيرًا [نساء] «یعنی کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، تنها آتش در شکم خود فرو می برند، و به زودی در آتشی بر افروخته خواهند سوخت.» سماعه بن مهران می گوید: از امام علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند در مورد خوردن مال یتیم دو کیفر را وعده داده است، یکی از آنها کیفر آخرت است که آتش دوزخ است، و امّا کیفر دنیا همان است که خداوند فرموده: وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا یعنی باید بترسد از اینکه برسرپرستی فرزندان او کسی را بگمارم که با آنها به گونه ای رفتار کند که او با یتیمان مردم رفتار کرده است. معلی بن خنیس می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حضرت ابتدا به سخن کرد و فرمود: هر کس مال یتیم را بخورد، خداوند کسی را بر او مسلط خواهد کرد که بر او یا نسلش ستم کند، زیرا خدا [در کتاب خود] فرموده است: وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.»

کسی که پول را به دست بیاورد و نگهدارد که از دستش نرود، او را به عذاب دردناک الهی بشارت بده! البته من سعی می کنم که فقط آیه را بخوانم که این حرفها را صد در صد باور کنید.

این سفارش دوم است؛ از حلال به دست بیاور، نمی گوید چقدر، شما را آزاد گذاشته است، چون دین نه نظر تنگ است و نه نامهربان، بلکه خیلی نظر بلند و مهربان است. از حلال به دست بیاید، اما عدد معلوم نمی کند و نمی شمارد. این پولی که به دست آورده اید، نگه ندارید، حبس نکنید.

هزینه صحیح مال

سفارش سوم این است که؛ پولی را که به دست آورید، در درجه اول، به خود و خانواده ات گشایش و راحتی بده. نه این که پول ها دسته دسته شود، مگر می خواهی چه کنی؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

خانه، مرکب و پوشاک خوب، در حد شأن خود تهیه کنید. دیگر چیزی که نمی خواهیم. کل زندگی ما بر این چهار اساس بنا می شود؛ خانه، خوراک، پوشاک، مرکب. مرکب در زمان ما که همین ماشین ها است، اما بدن ما قطعاً ماشین چندین میلیون تومانی نمی خواهد. روز اول که به دنیا آمدیم، ما را در گهواره گذاشتند، این مرکب روز اول ما بود، مرکب روز آخر ما نیز تابوت است، این دو مرکب که اختیارش را نداریم، نه گهواره و نه تابوت، یک مرکب می خواهیم که این بدن را این طرف و آن طرف ببرد.

بعد از این که برای خود هزینه کردید، نوبت طبقه دوم است، که اگر آنها کمبودی دارند و تو اضافه داری؛

ص: ۶

۱- (۱۱) - توبه (۹): ۳۴؛ «و کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، به عذاب دردناکی مژده

«وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى» (۱)

رده اول، پدر و مادر، خواهر، برادر، عمه، خاله. اگر اضافه آوردید:

«وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ» (۲)

اگر اضافه نیامد که این سفارش متعلق به تو نیست. این سفارش سوم است.

هزینه نشدن مال در معصیت

سفارش چهارم درباره پول این است که پول را در معصیت هزینه نکنید. ما اگر با پول این چهار معامله را کردیم، این پول چه می شود؟ خدا در قرآن، در کنار چنین برخوردی با پول، چند حرف دارد، می فرماید:

از جهتی مسیر رسیدن به صلوات، رحمت، مغفرت و بهشت من، همین پول است. شما در آیات سوره بقره می بینید:

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» (۳)

در آیات سوره توبه، در مورد پول می بینید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (۴)

پولی که این قدر می تواند برای ما کار کند، ما با حرام آن را نجس کنیم.

تقسیم عمر به چهار بخش

طبق نظر اسلام، رفیق آن کسی است که «بصيرك عيبك». حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید: این رفیق به قدری می ارزد که عمر خود را به چهار بخش تقسیم کن:

بخش اول: به دنبال عبادت باش. در روزگار ما که حوصله ما را کم کرده اند،

ص: ۷

۱- (۱۲) - بقره (۲): ۱۷۷؛ «و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند.»

۲- (۱۳) - بقره (۲): ۱۷۷؛ «و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند.»

۳- (۱۴) - بقره (۲): ۱۵۷؛ «آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارش بر آنان است.»

۴- (۱۵) - توبه (۹): ۱۱۱: «یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده.»

حداقل به واجبات عمل شود.

بخش دوم: به دنبال پول با ویژگیهایی که بیان شد باش.

بخش سوم: عمر

«لِمُعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ.»

سراغ کسانی بروید که عیب های شما را از روی دلسوزی به شما بگویند. عیب شما را پیش دیگران نمی گویند، چون شما را دوست دارند و مشتاق شما هستند.

کار آنها نیز برای خداست. بگذار تذکر بدهند. این دوستان برای انسان خیلی خوب هستند.

بخش چهارم عمر:

«لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ»

تفریحاتی که حرام نباشند، چون تو نیازمند به لذت هستی. دین نمی گوید که در لذت ها را به روی خودت ببند، بلکه، می گوید باز کن، اما از حلال.

حکایت خواجه نظام الملک با فارابی

حکایت خواجه نظام الملک (۱) با فارابی (۲)

زمانی در مملکت خود نخست وزیری به نام خواجه نظام الملک طوسی داشتیم که مملکت را خوب می چرخاند. در اصفهان به او حمله کردند و به پهلوی او خنجر زدند و او را کشتند. بعد از او، تا زمان صفویه دیگر مملکت رو نیامد. او هر روز با بزرگان مملکت نشست داشت.

یک بار در نشست سیاسی و کشوری، این فرزندگان مملکت، دانشمندان و سیاسیون دیدند که کسی از درب سالن به داخل آمد که کفش و لباس او کهنه است. اول تعجب کردند که چرا جلوی او را نگرفته اند. اما بعد فهمیدند که او

ص: ۸

۱- (۱۶) - قوام الدین، ابوعلی حسن بن ابی الحسن علی بن اسحاق بن عباس طوسی، ملقب به رضی امیرالمؤمنین (و. ۴۰۸ یا ۴۱۰ - مقت. ۴۸۵ ه. ق.)، وزیر و دانشمند دوره سلجوقیان. به جای او وزارت ممالک سلجوقی داد و از این پس وی در وزارت باقی ماند تا در ۴۸۵ به سبب اختلاف با ترکان خاتون بر سر جانشینی ملکشاه و ترجیح بر کیارق بر محمود وسعایت مخالفان، به قولی از وزارت برکنار شد و بنا به بعضی اقوال دست او را از کارها کوتاه کردند، و اندکی بعد در راه بغداد، در

صحنه، به دست یکی از فدائیان حسن صباح به قتل رسید. (رمضان ۴۸۵ ه. ق) مجموع مدت وزارت نظام الملک سی سال بود و در این مدت وی در حل و عقد امور مملکت دخالت کامل داشت و بسیاری از فتوحات سلجوقیان و پیشرفت های آنان در امور داخلی مملکت مدیون کاردانی و کفایت او بود. نظام الملک به سبب ارادتی که به فقیهان داشت، مدارس بسیار بنا نهاد که پس از وی به مدارس نظامیه معروف شد. خواجه از از نویسندگان چیره دست نثر فارسی به شمار می رود و کتاب سیاست نامه (ه. م) او از جمله کتب فصیح زبان فارسی است. علاوه بر آن مکتوبی از وی به پسرش در دست است که به نام وصایای نظام الملک یا دستورالوزراء معروف است. فرهنگ فارسی (اعلام)، محمد معین: ۲۱۳۰/۶.

۲- (۱۷) - ابونصر محمد بن محمد، فیلسوف بزرگ اسلام در نیمه قرن دوم قرن ۳ و نیمه اول قرن ۴ ه. (و. فاراب ۲۶۰ ه. ق / ۸۷۴ م. - ف. دمشق ۳۳۹ ه. ق / ۹۵۰ م). فارابی از ماوراء النهر برای تحصیل علوم به بغداد رفت و بعد از آموختن عربی در حلقه درس ابویشر متی بن یونس حضور یافت و چندی بعد به حران رفت و از یوحنا بن حیلان بخشی از منطق را فرا گرفت و به بغداد بازگشت و به تکمیل فلسفه مشغول شد. فارابی همه کتب ارسطو را به دقت مورد مطالعه و تحقیق قرار داد و به معانی آنها وقوف تام و در شرح و تفسیر آثار ارسطو مهارتی خاص یافت و بدین جهت او را «ارسطوی ثانی» یا «معلم ثانی» نامیده اند. فارابی از بغداد به مصر رفت و از آنجا به خدمت سیف الدوله ابوالحسن علی بن عبدالله بن حمدان تغلبی پادشاه حلب و دمشق و شام درآمد و در کنف حمایت وی به تعلیم و تألیف مشغول گردید تا در سن ۸۰ سالگی درگذشت. فارابی به ثروت و زینت دنیوی بی میل بود و به امر مسکن و پیشه توجهی نداشت و غالب اوقات خویش را در تنهایی به سر می برد. عبارتند از رساله فی مبادی آراء اهل المدینه الفاضله، مقاله فی معانی العقل، عیون المسائل، فصوص الحکم، رساله فی السیاسه، المسائل الفلسفیه، احصاء العلوم، اغراض ارسطو طالیس فی کتاب ما بعد الطبیعه، رساله فی اثبات المفارقات. فرهنگ فارسی (اعلام)، محمد معین: ۱۲۸۸/۶.

ابونصر فارابی است.

در سوریه، ابونصر فارابی را دعوت کردند. او نیز زاهد، حکیم و فیلسوف بود.

با لباس همیشگی وارد جلسه شد، نه جواب سلام او را دادند و نه کسی بلند شد.

ابونصر در جای کفش ها نشست.

مقداری که گذشت، مدیر جلسه گفت: ابونصر نیامد؟ گفتند: نه، نیامد. جلسه تمام شد و ایشان نیز نگفت که من ابونصر هستم. به او هیچ محل نگذاشتند. بعد رفتند به آن واسطه گفتند: این رفیق شما، ابونصر نیامد. گفت: چطور نیامد؟ قول قطعی داده بود که بیاید. من می روم و به او می گویم که فردا بیاید.

ابونصر فردا که آمد، عمامه ای فیلسوف مآبانه، پیراهن سفید درخشان، جبّه قیمتی، با آستین بلند پوشید و وقتی آمد که همه آمده باشند. تا از در وارد شد، همه از جا بلند شدند و ایشان را تا بالای مجلس آوردند.

ابونصر چیزی نگفت. سفره غذا را که پهن کردند، ابونصر آستین لباس خود را باز کرد. لقمه می گرفت و به داخل آستین می انداخت. گفتند: ابونصر، فیلسوف معروف، دیوانه شده است.

گفتند: چرا لقمه را داخل آستین لباس می کنید؟ گفت: برای این که احترام من در این جلسه بخاطر این لباس است و الا من دیروز نیز آمده بودم و جای کفش ها نشسته بودم، اما شما جواب سلام مرا نیز ندادید.

حضرت می فرماید:

گاهی اولیای خدا، در لباس کهنه گم هستند، مواظب باشید که به کسی کم محلی نکنید که مبادا به خدا کم محلی کرده باشید.

بیان عیوب، هدیه ای از طرف دوست

موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید:

ص: ۹

این رفیق‌ها برای خدا و به خاطر محبت به تو، عیب تو را فقط به خودت می‌گویند. بلند گو نیستند که عیب تو را ببرند و پخش کنند و در ظاهر به شما ارادت نشان دهند.

«يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ»

ادامه حکایت نظام الملک با فارابی

باورود خواجه نظام الملک، تمام جلسه نشینان تعجب کردند که این آقا چگونه در جلسه راه پیدا کرده است. چرا مأموران نبودند که جلوی او را بگیرند. هر کس در ذهن خود چیزی گفت.

دیدند خواجه نظام الملک تمام قد بلند شد و از ابونصر فارابی استقبال کرد و او را آورد و کنار خود نشانید و از او اجازه گرفت که ما جلسه را ادامه بدهیم؟ جلسه تمام شد. آن شخص در گوش خواجه دو کلمه حرف زد و رفت. خواجه نیز تا جلوی درب بدرقه اش کرد.

گفتند: ای خواجه! او چه کسی بود که تا به حال به ما این گونه احترام نکرده ای که به او کردی؟ گفت: همه شما مانند تیشه به ریشه من هستید، چون متملق هستید و همیشه از خوبی های من حرف می‌زنید، اما او عالم، عارف و آگاهی است که فقط عیب های مرا به من می‌گوید. او مرا می‌سازد و اصلاح می‌کند. چنین کسی موجود ارزشمندی است.

من باید در مقابل چنین رفیقی اهل قبول و پذیرش باشم. عیبی که خودم نمی‌بینم و کسی دیگر می‌بیند و به من می‌گوید، باید دست او را ببوسم و از او تشکر نیز بکنم و بگویم: خدا رحمت کند. اگر به من نمی‌گفتی، زخم این عیب بزرگ و بزرگتر می‌شد و ما را از نظر رحمت خاص خدا دور می‌کرد.

روزی آراسته و خوش چهره، قبل از منبر آمد و کنار من نشست، گفت: چند دقیقه به حرف من گوش می دهید؟ گفتم: بله. گفت: من چند سال است که به تمام روحانیت فحش می دهم. گفتم: تو مرا کجا دیده ای؟ گفت: در تلویزیون شما را دیده ام. آن زمان می خواستم تلویزیون را روی سرم بشکنم، چون شما را نمی شناختم. اما الان آمده ام تا به شما بگویم که مرا ببخشید، من اشتباه می کردم.

آن مایه ای که پروردگار در آنها گذاشته است، با محرم و صفر و تشکیل این جلسات با ارزش، آنها را برمی گرداند. این شعر را برای آنها می خوانم. خیلی شعر پریمتی است. برای جوان ها می خوانم، چون فطرت آنها پاک است. گاهی موج آنها را می برد، اما خدا از درون آنان، تلنگری به آنها می زند تا برگردند:

ای غزالی گریزم از یاری که اگر بد کنم نکو گوید

مخلص آن شوم که عییم را همچو آینه رو به رو گوید

نه که چو شانه به پشت سر رفته و مو به مو گوید (۱)

از دوستی که کارهای بد مرا دست بزند و بارک الله بگوید، فرار می کنم، چون چنین شخصی خائن است.

یکی از دعاهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله این بود:

الهی! کسی را که در میان بندگان خود دوست داری به من بنمایان، تا من تنهای از این خوبان نمیرم. (۲) اما دومین نفر، اسمش صدیق است. لفظ صدیق در قرآن نیز آمده است. صدیق کیست؟ کسی که پیوسته مواظب شماست که پای شما در گناه نلغزد. چنین شخصی برای تو حالت هشدار دهنده دارد، چون نمی خواهد تو را آلوده به گناه

ص: ۱۱

۱- (۱۸) - محمد غزالی.

۲- (۱۹) - مستدرک الوسائل: ۲۹۳/۵، باب ۵، حدیث ۵۸۹۶؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا رَبِّ وَدِدْتُ أَنْي أَعْلَمَ مَنْ تُحِبُّ مِنْ عِبَادِكَ فَأَجِبْهُ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ عِبْدِي يُكْتَرُ ذِكْرِي فَأَنَا أَدْنَتْ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ أَنَا أُجِبُّهُ وَإِذَا رَأَيْتَ عِبْدِي لَا يَذْكُرُنِي فَأَنَا حَاجِبُهُ وَ أَنَا أُبْغِضُهُ.»

اما سومین نفر، «اخوڪ» برادر تو است؛ کسی که تو را به خدا می رساند و دست تو را در دست خدا می گذارد. (۱) والسلام
 علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۱۲

۱- (۲۰) - نهج البلاغه: حکمت ۱۳۴؛ «لَمَّا كُنُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ عَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ.» غرر
 الحکم: ۴۲۴، حدیث ۹۷۳۰؛ «إِنَّمَا سُمِّيَ الرَّفِيقُ رَفِيقًا لِأَنَّهُ يَرَفُقُكَ عَلَى صِيْلِمَاحِ دِينِكَ فَمَنْ أَعَانَكَ عَلَى صِيْلِمَاحِ دِينِكَ فَهُوَ الرَّفِيقُ
 الشَّفِيقُ.» غرر الحکم: ۴۱۵، حدیث ۹۴۶۶؛ «إِنَّمَا سُمِّيَ الصَّدِيقُ صَدِيقًا لِأَنَّهُ يَصِدُقُكَ فِي نَفْسِكَ وَ مَعَايِبِكَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ
 فَاسْتَبْتَمَ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ.» غرر الحکم: ۴۲۳، حدیث ۹۶۹۷؛ «أَخُوكَ فِي اللَّهِ مَنْ هَدَاكَ إِلَى رَشَادٍ [الرَّشَادِ] وَ نَهَاكَ عَنِ فَسَادٍ
 [الْفَسَادِ] وَ أَعَانَكَ إِلَى [عَلَى] إِصْلَاحِ مَعَادٍ.»

پی نوشت ها

پی نوشت ها

ص: ۱۳

پی نوشت ها

ص: ۱۴

پی نوشت ها

ص: ۱۵

پی نوشت ها

ص: ۱۶

پی نوشت ها

ص: ۱۷

۲- حسابرسی اعمال در قیامت (سؤالات حضرت حق در قیامت)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۱۹

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

در جلسه قبل، سه حقیقت بیان شد که اگر این سه حقیقت در زندگی رخ نشان دهد، آثار بسیار مثبت دنیایی و آخرتی برای انسان دارد. به لطف خدا ادامه بحث در این چهار حقیقت را برای شما عرض می‌کنم که در دنیا به صورت مثبت و منفی رخ نشان می‌دهد و در قیامت نیز هر دو مرحله مثبت و منفی آن از جانب حضرت حق محاسبه می‌شود؛ یعنی قاضی این چهار حقیقت در قیامت، خود پروردگار است.

این جمله را در سوره مبارکه انبیاء می‌بینید که پروردگار می‌فرماید:

«وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (۱)

البته در جهت مثبت این چهار برنامه، حسابگری خدا، حسابگری کریمانه ای است.

حسابگر کریم

روایتی پر قیمت در این زمینه نقل می‌کنند که:

عربی بیابانی وارد مسجد شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

ص: ۲۱

۱- (۱) - انبیاء (۲۱): ۴۷؛ «و کافی است که ما حسابگر باشیم.»

متولی حساب در روز قیامت و قاضی کیست؟ پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا. آن عرب خنده ای کرد و رفت.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: او را صدا کنید. کسی دوید و گفت: برگرد! پیغمبر صلی الله علیه و آله شما را می خواهد. برگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من حرف خنده داری زدم؟ تو پرسیدی که متولی حساب در روز قیامت کیست؟ من نیز گفتم: خدا.

گفت: آقا! من از این جواب شما خیلی خوشحال شدم، خنده ام از خوشحالی است. فرمودند: چرا؟ ببینید این عرب بیابانی چقدر زیرک، عاقل و فهمیده بود و چقدر خدا را در عین بی سوادی خوب شناخته بود؛ یعنی آن مغز دین را نسبت به خدا فهمیده بود.

او این جمله را گفت که: خنده و خوشحالی من برای این بود که:

«الْكَرِيمُ إِذَا قَدَرَ عَفَا»

حساب ما دست کسی است که هم کریم است و هم با گذشت؛ و کریم هنگامی که در موضع قدرت قرار می گیرد، با عفو و گذشت رفتار می کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خوب فهمیدی.

حسابگر ما در روز قیامت، خدای کریم است. کریمی که کرم و گذشتش بی نهایت است.

خیلی از جاها، جای گذشت است، ولی مردم گذشت نمی کنند. گاهی جای گذشت است، اما حتی شخص متدین، عالم، دانشمند و با محبت گذشت نمی کند، ولی وجود مقدس پروردگار، هر جایی که جای گذشت است، به یقین گذشت می کند و حسابگری نمی کند.

چنانچه امام صادق علیه السلام در دعای افتتاح به ما یاد داده است، خدا چنین گذشتی

ص: ۲۲

۱- (۲) - مجموعه ورام: ۹/۱؛ «قال أعرابي: يا رسول الله، من يحاسب الخلق يوم القيامة؟ قال: الله عز وجل، قال: نجونا ورب الكعبة! قال: وكيف ذاك يا أعرابي؟! قال: لأن الكريم إذا قدر عفا.»

«و أنت أرحم الراحمين في موضع العفو و الرحمة» (۱)

ضایع نشدن عمل در قیامت

خداوند در سوره بروج درباره عده ای مرد و زن جوان که بعضی هایشان بچه نیز داشتند چه می فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْمُبْرُوجِ * وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ * قِتَالِ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ * أَلْتَنَارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَ هُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (۲)

جمعی که خدا را خوب درک کرده بودند.

یکی از آیات سوره ابراهیم علیه السلام را برای شما بگویم که در آنجا خدا، انسان واقعی را به حقیقتی مثال زده است که اگر کسی آنی شود که خدا می گوید، چهار واقعیت از وجود او ظهور می کند که یکی از آنها احساس و درک حقایق است.

این حقیقت گمشده را با حس پیدا می کند، البته در چارچوب قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، نه در جای دیگر. ممکن است من به هند بروم و زیر دست استاد مرتاض قرار بگیرم و واقعاً به دستور و فرهنگ او عمل کنم، بعد مرا به جایی نیز برساند که بگوید: برو کنار ریل بنشین، قطار که می آید، فقط نگاهش کن، حرف نزن، بلکه از طریق نگاه خود موج بفرست، قطار می ایستد.

خدا در قرآن فرموده است:

هر کسی در این دنیا بکوشد، می خواهد شخص مثبتی باشد یا منفی، من کوشش او را ضایع نمی کنم، یعنی شخص اصلاً خدا را نمی شناسد و با خدا رابطه ای ندارد، عمری نان و نمک خدا را می خورد، رفته و از طریق باطل ریاضت

ص: ۲۳

۱- (۳) - بحار الأنوار: ۳۳۷/۹۴، باب ۲.

۲- (۴) - بروج (۸۵): ۱-۷؛ «به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی سوگند به آسمان که دارای برج هاست * و سوگند به روزی که [برپا شدنش را برای داوری میان مردم] وعده داده اند * و سوگند به شاهد [که پیامبر هر امت است] و مورد مشاهده [که اعمال هر امت است؛] * مرده باد صاحبان آن خندق [که مؤمنان را در آن سوزاندند]. * آن آتشی که آتش گیرانه اش فراوان و بسیار بود، * هنگامی که آنان پیرامونش [به تماشا] نشسته بودند * و آنچه را از شکنجه و آسیب درباره مؤمنان انجام می دادند تماشاگر و ناظر بودند.»

کشیده، اما خدا می گوید: زحمت کشیده، مرا نمی شناسد، یا با من مخالف است، ولی من خدایی نیستم که زحمت او را ضایع کنم.

برخورد کریمانه خدا با کفار در دنیا

برخورد کریمانه خدای متعال همان چیزی است که سعدی به فارسی تبدیل کرده و قدیم این شعر را حفظ بودند. جوان ها کمتر حفظ هستند، ولی چقدر خوب بود که جوان های مسجدی و متدین، با چند دیوان شعر سر و کار پیدا می کردند:

سنایی، نظامی، سعدی، حافظ، مسعود سعد سلمان، ناصر خسرو، باباطاهر عریان و بخشی از این اشعار را حفظ می کردند.

این اشخاص تنها شاعر نبودند، بلکه باسواد و حکیم بودند که حکمت و علم را به شعر درآوردند. در همین جنبه که خداوند به بی دین، لاییک، مشرک، بت پرست و افراد منحرف که وارد زحمت و کوشش یا ریاضتی می شوند، یا برای پول، یا کار دیگر، می گوید: زحمت آنها را در دنیا ضایع نمی کنم.

در سوره شوری آمده است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (۱)

اما این شخص نباید توقع داشته باشد، چون در آخرت به قدر پر کاهی نصیب ندارد.

خدا دوست دارد که ما دو دنیا را داشته باشیم؛ هم دنیا و هم آخرت. هم اینجا خوش باشیم، هم در آخرت. خدا از ناخوش خوشش نمی آید.

گاهی پیغمبر صلی الله علیه و آله سه شبانه روز نان خشک نیز نداشت که بخورد، در روایات دارد که سنگ به شکم خود می بستند که مالش شکم ایشان را اذیت نکند، اما در آن سه شبانه روز گرسنگی، نه اخم می کردند و نه خود را تلخ نشان می دادند و نه

ص: ۲۴

۱- (۵) - شوری (۴۲): ۲۰؛ «و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.»

برخورد بدی با کسی داشتند.

با این که دکترها می گویند: انسان گرسنه و تشنه، عصبانی است، ولی به قدری احساس حقیقت یابی آنان قوی بود که اصلاً تلخ نمی شدند. هر کس در این حال به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض می کرد: آقا! حال شما چطور است؟ با لبخند می فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (۱)

در هر حالی که هستم، قابل شکرگزاری است.

این شعر سعدی است:

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری (۲)

آب و نان آنان را می دهی، رییس و وزیر و وکیل می شوند، اما این همه دشمن خدا در آمریکا، اروپا و جاهای دیگر وجود دارد. در میان آنها وکیل، وزیر و ثروتمند زیاد هست.

محبت خدا بر خلق

سعدی می گوید:

کسی آمد از لب دریا رد شود، دید شخصی افتاده و یک پایش قطع است و دارد خون می آید، پای خود را بسته است. پلنگ به او حمله کرده بود و یک پای او را با دندانهایش قطع کرده بود و برده بود، او نیز همان جا افتاده بود و پای خود را بسته بود.

جلو آمد و گفت: چه شده، چه خبر شده؟ گفت: آرام باش، چرا خودت را تلخ نشان می دهی؟ از من بپرس: حالت چطور است، اما آرام بپرس. صدای بلند خوب نیست.

ص: ۲۵

۱- (۶) - بحار الأنوار: ۲۱۴/۹۰، باب ۷؛ مشکاه الانوار: ۳۱.

۲- (۷) - سعدی شیرازی.

خدا در قرآن مجید می فرماید:

«وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» (۱)

با هم آهسته حرف بزنید. بعضی افراد به طور عادی که حرف می زنند، گویا بلندگو در حلق خود جراحی کردند.

تمام لحن پروردگار در قرآن، آرام است. شما برای نمونه یک آیه از این شش هزار و چند آیه به من نشان بدهید که در جو آیه عربده و فریاد باشد.

بله، در ابتدای سوره توبه که «بسم الله» ندارد، دلیل بر خشم خدا نسبت به مشرکین است، با این آیه شروع می شود:

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۲)

یعنی من با شما قهر هستم، از شما بیزارم و کاری به کاری به کار شما ندارم. اما دو آیه بعد می گوید:

«فَإِنْ تَابْتُمْ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ» (۳)

اگر بخواهند با من آشتی کنند، برای آنان خوب است. بگو که آنان را قبول می کنم. این دیگر بلندترین لحن خدا با مشرکین است.

یا وقتی به بنی اسرائیل خشم گرفته بود و جلوی باران را گرفت، البته برای بیدار کردن آنان، چون خدا در قرآن می فرماید: وقتی زبان انبیاء، ائمه، محبت، منبر، شما را بیدار نکرد، برای این که در قیامت گرفتار جهنم نشوید، شما را گرفتار بلاهای مستقیم می کنم که در بلاها ببینید که به بن بست رسیده اید، در پیشگاه من ناله و زاری کنید، که من با ناله و زاری شما، گذشته شما را ببخشم و دوباره نعمت ها را سرازیر کنم.

بلا- نیز برای بیداری شماست؛ یعنی وقتی که به صورت ما سیلی می زند، سیلی با عشق و محبت است، می گوید: خوابت سنگین شده، می میری، بلند شو. چون

ص: ۲۶

۱- (۸) - لقمان (۳۱): ۱۹؛ «و از صدايت بکاه.»

۲- (۹) - توبه (۹): ۱؛ «این [اعلام] بیزاری و لغو پیمان از سوی خدا و پیامبرش به کسانی از مشرکان است که با آنان پیمان بسته اید.»

۳- (۱۰) - توبه (۹): ۳؛ «پس [ای مشرکان!] اگر [از پیمان شکنی و خیانت] توبه کنید [و مسلمان شوید] برای شما بهتر است.»

خواب سنگین و خواب زیاد بدن را مسموم می کند. بلا، سیلی با محبت است که:

بنده من! بیدار شو، قلبت می ایستد، چقدر می خوابی؟

نعمت باران قطع شد. مردم به حضرت موسی علیه السلام گفتند: نمازی بخوان، دعایی بکن، چون گناهان آنان سنگین بود، خطاب رسید: ای موسی علیه السلام من فقط حرف یک نفر را گوش می دهم. شخص فقیری با لباس کهنه و پاره که شخص صاف و خوبی است، او اگر دعا کند، من مستجاب می کنم. برو به او بگو.

خود حضرت موسی علیه السلام می توانست دعا کند، چون او از حضرت موسی علیه السلام که صاف تر نبود. اما خدا می خواست به مردم بگوید: این شخص فقیر را می بینید، اگر شما ذره ای صافی او را داشتید، ما به شما سخت نمی گرفتیم.

حضرت موسی علیه السلام رفت و او را پیدا کرد و گفت: اوضاع از این قرار است، فکری به حال ملت کنید. گفت: چه وقت؟ گفت: همین امروز. گفت: باید به بیابان بروم.

حضرت موسی علیه السلام گفت: من هم با تو بیایم؟ گفت: بیا.

به بیابان رسیدند. سرش را بلند کرد و گفت: این ها عقل ندارند و مستی کردند، تو چرا جلوی باران را گرفتی؟ به نفهمی این ها نگاه نکن، بگذار باران بیاید. ابر شد و باران آمد. خدا گفت: ای موسی علیه السلام! دیدی با ما چقدر صاف است. این دعا کردن او بود. (۱)

جان دادن همام با شنیدن اوصاف متقین

همام شخصیتی است که در مقدمه خطبه متقین «نهج البلاغه» امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: حضرت به او اصرار کردند که به همین آیه ای که خواندم قناعت کن، گفت: نه. البته او، فرد نادرستی نبود، چون وقتی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

«صف لی المتقین» (۲) عاشقان، دلدادگان و پاکان در خانه خدا را برای من توصیف کن که چه اوصافی دارند و کیستند؟ حضرت فرمود:

ص: ۲۷

۱- (۱۱) - مسکن الفؤاد: ۶۹-۷۰؛ «من لطیف ما اتفق فيه مناجات برخ الأسود الذي أمر الله تعالى لكليمه موسى ع أن يسأله ليستسقى لبني إسرائيل بعد أن قحطوا سبع سنين و خرج موسى ليستسقى لهم في سبعين ألفاً فأوحى الله إليه كيف أستجيب لهم و قد أظلت عليهم ذنوبهم و سرائرهم خبيثه يدعونني على غير يقين و يأمنوا مكرى ارجع إلى عبد من عبادي يقال له برخ يخرج حتى أستجيب له فسأل عنه موسى عليه السلام فلم يعرف فبينما موسى عليه السلام ذات يوم يمشي في طريق فإذا هو بعبد أسود بين عينيه تراب من أثر السجود في شمله قد عقدها على عنقه فعرفه موسى بنور الله تعالى فسلم عليه فقال ما اسمك قال اسمي

برخ فقال أنت طلبتنا منذ حين أخرج استسق لنا فخرج فقال فى كلامه ما هذا كلامه اللهم ما هذا من فعالك و ما هذا من حلمك و ما الذى بدا لك أنقصت عليك عيونك أم عاندت الرياح عن طاعتك أم نفذ ما عندك أم اشتد غضبك على المذنبين ألسنت كنت غفارا قبل خلق الخاطئين خلقت الرحمه و أمرت بالعطف أم ترينا أنك ممتنع أم تخشى الفوت فتعجل بالعقوبه فما برح برخ حتى أفاضت و خاضت بنو إسرائيل بالقطر قال فلما رجع برخ استقبل موسى ع فقال كيف رأيت حين خاصمت ربى كيف أنصفتى.»

٢- (١٢) - نهج البلاغه: خطبه ١٨٤؛ (خطبه همام)؛ «رَوَى أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَنَاقَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِبْ نَفْسَكَ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِبُونَ فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آله ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا بَعِيدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيْبًا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَأَنْضَرُهُ مَعْصِيَتَهُ مِنْ عَصَاةٍ وَ لَأَنْفَعُهُ طَاعَتَهُ مِنْ أَطَاعَةٍ فَتَقَسَّمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمْ الصَّوَابُ وَ مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيئَتُهُمُ التَّوَاضُّعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ... فَصَبَّحَ هَمَّامٌ صَبْحَهُ كَأَنَّهُ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا.»

«اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنُ»

این دو برنامه؛ تقوا و احسان. بعد این آیه آخر سوره نحل را خواندند:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (۱)

و بعد سکوت کردند. فرمود: این وصف عاشقان خداست. زلف زندگی عاشقان خدا، به گناه گره نمی خورد و از هیچ کار خیری فرار نمی کنند.

خدا در این مسیر، این احساس را به آدم می دهد. با متصف شدن به آن حقیقتی که خدا فرمود، این احساس در انسان ظهور می کند.

«فلم يقنع همَّيَا بهذا القول» گفت: آقا! کم است. بر حضرت خیلی سنگین بود که ادامه بدهند، اما او اصرار کرد. حضرت فرمودند: حالا که مصرّ هستی، پس گوش بده. آن وقت شروع به گفتن کردند.

کلمه «علی» به حروف ابجد، عددش صد و ده است، حضرت دقیقاً صد و ده ویژگی برای عاشقان خدا ذکر کردند. همّام نعره ای زد و از دنیا رفت. حق دارند، چون به قدری بار عاطفی و درونی این محبت سنگین است که گاهی قلب را از کار می اندازد. بار محبت از هر باری سنگین تر و گران تر است.

عفو حساب شده روز قیامت

حسابگر ما کیست؟ خدای کریم. اگر ما در مرحله مثبت این چهار برنامه باشیم خدای متعال طولی نمی کشد که ما را مشمول عفو و رحمت خود قرار می دهد.

«و أنت أرحم الراحمين في موضع العفو و الرحمة» (۲)

اما اگر لایق عفو و گذشت خدا نباشیم دیگر نمی توانیم در قیامت به پروردگار بگوییم: ما خیلی دلسوز و با محبت هستیم، می شود شمر را ببخشی؟ آنجا جای بخشیدن نیست.

ص: ۲۸

۱- (۱۳) - نحل (۱۶): ۱۲۸؛ «بی تردید خدا با کسانی که پرهیزکاری پیشه کردند و کسانی که [از هر جهت] نیکوکارند می باشد.»

۲- (۱۴) - بحار الأنوار: ۳۳۷/۹۴، باب ۲.

شمر قبل از این که سر حضرت ابی عبدالله علیه السلام را جدا کند، حضرت فرمودند:

هنوز درب توبه باز است، اگر می خواهی برگردی، برگرد. خودش نخواست.

چیزی که با اختیار خودش نخواست است، خدا به زور در حلق او کند؟

او اعلان کرده است که من با تمام وجود، بهشت تو را نمی خواهم. تا آخر عمر هم گفته است که نمی خواهم. حالا که مرده است، هیچ جاذبه ای در وجود خود برای جذب یک سیب بهشتی نیست، اگر خدا او را درون بهشت نیز ببرد، نمی تواند از نعمت ها استفاده کند، چون دهان خوردن نعمت بهشت، چشم دیدن مناظر بهشت، گوش شنیدن نواهای بهشت و شهوت و لذت قرار گرفتن در کنار حور العین را ندارد، همه خاموش است. خدا او را کجا ببرد؟

شما کور مادرزادی را پیدا کنید، زیباترین تابلوی کمال الملک را نزد او ببر، کمال الملک (۱) که اهل کاشان و نقاش دربار قاجاریه بود و رضاشاه او را به نیشابور تبعید کرد و همانجا مرد و آنجا نیز دفن است، بگو: تلفیق و به قول خارجی ها، هارمونی رنگ ها را ببین، زیبایی تابلو را ببین، تابلو دارد با آدم حرف می زند. کور همه را تاریکی می بیند. بعد حوصله اش سر می رود و می گوید: من هیچ چیز را نمی بینم.

پروردگار در سوره اسراء می گوید:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى» (۲)

آن کسی که در اینجا چشم دیدن پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام را نداشته است، آنجا نیز چشم ندارد که ببیند، آن وقت تو می گویی: او را به بهشت ببر؟ او نمی بیند. او در دنیا در تاریکی بوده، در قیامت نیز باید در تاریکی باشد.

«فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ * وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ» (۳)

در آخرت در دود غلیظ فراگیر می باشد. اگر چشم داشت، من او را به بهشت می بردم. تو که چشم داری بیا برو بهشت. اما اگر در دنیا

ص: ۲۹

۱- (۱۵) - کمال الملک، محمد غفاری منسوب به ابوذر غفاری ابن میرزا بزرگ کاشانی از مفاخر هنر نقاشی ایران متولد ۱۲۶۴ ه. ق، متوفی ۱۳۱۹ ه. ش وی پس از طی تحصیلات مقدماتی در کاشان به تهران عزیمت کرد و در مدرسه دارالفنون به کسب دانش پرداخت و در نقاشی که هنر مورد علاقه اش بود به موفقیت های بزرگی نایل آمد. او به دربار ناصر الدین شاه راه یافت و مدتها در کاخ گلستان به تهیه تابلوها و ایجاد آثار نفیس پرداخت و بر اثر استعداد شگرفی که از خود نشان داد در سال ۱۳۱۰ ه. ق به لقب کمال الملک مفتخر گردید. کمال الملک با هزینه شخصی به اروپا مسافرت کرد و پس از سه سال مطالعه در آثار نقاشان اروپا به ایران برگشت. وی در سال ۱۳۲۹ ه. ق مدرسه صنایع مستظرفه را در تهران افتتاح کرد و در آن

مدرسه شاگردان هنرمندی پرورش داد. در سال ۱۳۰۷ ه. ق از کارکناره گرفت و به ملک شخصی خود نیشابور رفت و تا آخر عمر به انزوا گذرانید و نابینا شد. مدفن وی در جوار آرامگاه شیخ عطار در نیشابور است. «فرهنگ فارسی (اعلام)، محمد معین: ۱۶۰۰/۶»

۲- (۱۶) - اسراء (۱۷): ۷۲؛ «و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه تر است.»

۳- (۱۷) - واقعه (۵۶): ۴۲-۴۳؛ «در میان بادی سوزان و آبی جوشان [قرار دارند،] * و سایه ای از دودهای بسیار غلیظ و سیاه.»

بودی و خود را علاج نکردی، در قیامت نیز همین است.

حسابرسی سریع متقین در قیامت

اگر این چهار برنامه مثبت را بگذرانیم، حساب ما نسبت به این چهار برنامه در دست خداست. محاسبه این چهار برنامه چقدر طول می کشد؟ گفتار خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که اهل سنت نیز نوشته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

زمان حسابرسی خدا نسبت به شما این مقدار است: ابرهای اوایل بهار که رعد و برق می زنند، چه مقدار زمان می خواهد؟ خدا حساب عمرتان را به همان مقدار زمان رسیدگی می کند (۲). اما اگر این چهار مرحله را مردم به شکل منفی بگذرانند، چقدر طول می کشد؟

شما خوشحال می شوید که این چهار برنامه را مثبت گذرانده اید. دیگر کار ما نیز همین است که تا شما را به بهشت تحویل ندهیم، رها نمی کنیم. با وجود شما، ما کاری به جهنم نداریم.

کار ما برعکس آن واعظ است که سی روز ماه رمضان صحبت بهشت را کرد، یکی از مستمعین گفت: بیست و نه روز است که از بهشت و حور العین و درختها و آوازهها و پرندگان بهشت و لباس های بهشت گفتم، فردا گوشه ای از عذاب جهنم را نیز بگو. گفت: نه، فردا نیز از بهشت می گویم، گفت: چرا، گفت: آنجایی که نمی روید، من آنجا را دارم می گویم، جهنم را که خودتان می روید و می بینید.

اما نه، ما جهنم را نمی گوئیم، ما بهشت را می گوئیم، همانجایی که آمادگی به شما می دهیم که بروید و ببینید. اگر بنا باشد ما را که این چهار مسیر را مثبت طی کردیم به جهنم ببرند، دیگر برای بهشت غیر از پیامبران و ائمه و شهدای کربلا

ص: ۳۰

۱- (۱۸) - بقره (۲): ۱۸؛ «کر و لال و کورند».

۲- (۱۹) - بحار الأنوار: ۲۵۴/۷، باب ۱۱؛ «تفسیر قال الطبرسی رحمه الله: أَوْلَيْكَ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّمَّا كَسَبُوا أَي حِظٌّ مِنْ كَسْبِهِمْ بِاسْتِحْقَاقِهِمْ الثَّوَابَ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ذَكَرَ فِيهِ وَجْهٌ أَحَدُهَا أَنْ مَعْنَاهُ سَرِيْعُ الْمَجَازَاهِ لِلْعِبَادَةِ عَلَى أَعْمَالِهِمْ وَ أَنْ وَقْتُ الْجَزَاءِ قَرِيْبٌ يَجْرِي مَجْرَى قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ وَ عَبْرَ عَنِ الْجَزَاءِ بِالْحِسَابِ لِأَنَّ الْجَزَاءَ كِفَاءَ الْعَمَلِ وَ بِمَقْدَارِهِ فَهُوَ حِسَابٌ لَهُ يُقَالُ أَحْسَبُنِي الشَّيْءُ كَفَانِي. وَ ثَانِيهَا أَنْ يَكُونُ الْمُرَادُ بِهِ أَنَّهُ يَحْسَبُ أَهْلَ الْمَوْقِفِ فِي أَوْقَاتِ يَسِيرِهِ لَا يَشْغَلُهُ حِسَابٌ أَحَدٍ عَنْ حِسَابٍ غَيْرِهِ كَمَا لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ وَ وَرَدَ فِي الْخَيْرِ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَحْسَبُ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ فِي مَقْدَارِ لَمَحِّ الْبَصْرِ وَ رَوَى بِقَدْرِ حَلْبِ شَاهٍ وَ رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَعْنَاهُ أَنَّهُ يَحْسَبُ الْخَلْقَ دَفْعَهُ كَمَا يَرْزُقُهُمْ دَفْعَهُ. وَ

ثالثها أن معناه أنه سبحانه سريع القبول لدعاء هؤلاء والإجابة لهم من غير احتباس فيه وبحث عن المقدار الذي يستحقه كل داع و يقرب منه ما روى عن ابن عباس أنه قال يريد أنه لا حساب على هؤلاء إنما يعطون كتبهم بأيمانهم فيقال لهم هذه سيئاتكم قد تجاوزت بها عنكم وهذه حسناتكم قد ضاعفتها لكم.» تفسير مجمع البيان: ٧٥/٤؛ «وروي، إنه سبحانه يُحاسبُ جميعَ عباده على مقدارِ حَلْبِ شاهٍ وهذا يدلُّ على أنَّه لا يشغلهُ مُحاسِبُهُ أَحَدٍ عن مُحاسِبِهِ غَيْرِهِ، ويدلُّ على أنَّه سبحانه يتكلَّمُ بلا لسانٍ ولَهواتٍ؛ ليصحَّ أن يُحاسبَ الجميعَ في وقتٍ واحدٍ.»

و حضرت مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه زهرا و مادران ائمه علیهم السلام که خیلی عدد آنها کم می شود، اصلاً برای بهشت، کسی مشتری نمی ماند.

چهار حقیقت

اگر ما خرج خدا شویم، پرصرفه ترین تجارت است. من متن این چهار برنامه را بخوانم که سخن کامل شود:

«لَا يَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ»

در پیشگاه خدا قدم احدی حرکت نمی کند، یعنی از قبر که او را بیرون می آورند، در قیامت بر سر جای خود میخکوب است و نمی تواند تکان بخورد، تا چهار خصلت را از او سؤال کنند.

اینجا پرسیدن به معنی این نیست که من نمی دانم بنده من چه کار کرده است، بگو که من آگاه شوم، نه، اگر کسی شم فهم حدیث داشته باشد، سؤال اینجا به معنی حساب کردن است.

اجازه قدم برداشتن به کسی نمی دهند، مگر این که چهار برنامه او را حسابرسی کنند:

«عُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ»

عمری که به تو دادند، کجا بردی و تمام کردی؟

«وَجَسَدِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ»

بدنت را در کجا هزینه کردی؟

«وَمَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ أَيْنَ وَضَعْتَهُ»

پول و اموال خود را از کجا به دست آوردی و در کجا خرج کردی؟

«وَعَنْ حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»

از عشق و علاقه شما به اهل بیت علیهم السلام می پرسند، که آیا علاقه به اهل بیت داری یا نه؟

«فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَ مَا عَلَامَةُ حُبِّكُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟»

در میان جمعیت، کسی که این حرف ها را از پیغمبر صلی الله علیه و آله می شنید، به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: نشانه این محبت چیست؟ محبت همه چهارده نفر معصوم را داشته باشد یعنی چه؟ حضرت فرمودند:

«مَحَبَّتِهِ هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^(۱)

خیلی جالب است که محبت امیرالمؤمنین را همسان با محبت جمع حساب کردند؛ یعنی اگر همه ما را داری، اما حضرت علی علیه السلام را نداری، ما هیچ رابطه ای با تو نداریم.

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه آری نشد آگاه کس از سرّ اله

یک ممکن و این همه صفات واجب لا حول و لا قوه الا بالله^(۲)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۲

۱- (۲۰) - بحار الأنوار: ۱۰۳/۲۷، باب ۴، حدیث ۷۰؛ الامالی، شیخ مفید: ۳۵۳، حدیث ۵.

۲- (۲۱) - مولوی.

پی نوشت ها

ص: ۳۴

پی نوشت ها

ص: ۳۵

پی نوشت ها

ص: ۳۶

۳- هزینة عمر (چهار سؤال در قیامت)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهة سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۳۷

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك رسول خدا صلى الله عليه و آله می فرماید:

در قیامت، کسی در پیشگاه مقدس حق اجازه حرکت و قدم برداشتن ندارد، مگر این که به چهار سؤال پاسخ داده و چهار برنامه در رابطه با او حسابرسی شود.

اگر این چهار برنامه، مثبت است، پاداش این چهار برنامه را به او بدهند و اگر منفی است، باید جریمه شود.

سؤال از عمر

اولین برنامه ای که حسابرسی می شود، عمر است که در کجا و در چه راهی هزینه و مصرف شده است. چون عمر عظیم ترین و مفیدترین سرمایه ای است که خداوند به انسان عنایت کرده است. هیچ لحظه ای توقف نمی کند. از زمانی که این سرمایه به انسان عنایت می شود، در حال گذر، عبور، تمام شدن و به پایان رسیدن است.

این سرمایه گذرا و این فرصت متحرک و از دست رفتنی، فقط یک بار به انسان عنایت می شود. چه در دنیا، چه در هنگام مرگ و چه در عالم آخرت، درخواست کسی را برای دوباره عنایت کردن عمر نمی پذیرند. چون اراده حضرت حق به این

تعلق گرفته است که این فرصت عبوری و گذرا را یک بار عنایت کند، البته برای دوباره گرفتن این نعمت الهی، به پروردگار خیلی اصرار می شود، ولی نمی پذیرند.

ما خبر نداریم، شاید خوبانی که از دنیا عبور کردند و وارد عالم آخرت شدند، این درخواست را داشتند، ولی حتی از آنان نیز نپذیرفتند. این درخواست از خوبان را خبر نداریم، ولی از طریق آیات قرآن، ضایع کنندگان این سرمایه را خبر داریم که شش بار در قرآن مجید آمده است که از خدا درخواست دریافت دوباره اش را می کنند.

احتضار و درخواست عمر دوباره

یک بار آن، در حالت احتضار است؛ یعنی آن وقتی که نه کاملاً چشم انسان را از دنیا بستند و نه کاملاً چشم او را به دنیای بعد باز کردند. چراغ عمر در حال خاموشی است و جهان بعد نیز رخ نشان می دهد.

این حالت را اسلام حالت احتضار می گوید؛ یعنی حالتی که به انسان ندا می دهند که برای ورود به عالم بعد حاضر شود. اینجاست که ضایع کنندگان عمر از خدا درخواست دریافت دوباره عمر را می کنند.

کلام خدا در قرآن، در رابطه با خوبان ساکت است، ولی درباره این طایفه در سوره مؤمنون می فرماید: ناله و التماس می کنند که

«رَبِّ ارْجِعُونِ»^(۱)

خدایا! ما را برگردان. به کجا برگرداند؟ به اول جاده تکلیف؛ یعنی تمام عمر تکلیفی خود را دوباره درخواست برگرداندن می کنند.

برای چه درخواست می کنند؟ از این دنیا، با این شلوغی، ناامنی، فساد، تنگنا، بن بست، گرانی و نامردمی ها خیلی خوششان می آید؟ نه. خود پروردگار

ص: ۴۰

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳): ۹۹؛ «پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان.»

می گوید که برای چه درخواست برگشت می کنند.

علت درخواست آنها این است که: در آنجا می بینند که تمام سرمایه عمر، از دست رفته و به جای آن هیچ سودی برنگشته است؛ یعنی فرصت عمر او حرام و تباه شده است. چون عمر اگر در همان خط سیر حیوانی تمام شود، سودی در آن نمی ماند. بلکه سرمایه ای بوده که بر باد رفته است.

در قرآن مجید همین مسأله را می بینید که پروردگار عالم در آیات متعدد سی جزء قرآن، نسبت به عمرهای تباه شده، تعبیرهای لطیفی دارد.

علت درخواست، روشن است. لحظاتی است که آگاهی انسان بسیار قوی می شود و تمام گذشته خودش را ملاحظه می کند که بر باد رفته است. عظیم ترین سرمایه را خرج کرده، ولی سودی بر نگردانده و فقط خرج شده است.

شخص عاقل و بیدار، با تکیه بر پروردگار، چه این که خود را هزینه کار ظاهری مثبت کند، چه هزینه کار معنوی، امید دارد که این سرمایه عظیم برای او سودآور است. این امید درست و مثبت است، چون این سرمایه، با تمام آنچه که به این سرمایه گره خورده است؛ بدن، چشم، گوش، قلب، پول، نعمت ها، مجموعه این ها، زیر مجموعه عمر است.

پاداش چند برابر

وقتی شما عمر خود را برابر با طرح خدا، چه در امور ظاهر و چه در امور باطن هزینه می کنید، پروردگار عالم نیز در مقابل هزینه کردن شما، ولو یک لحظه باشد، پاداشی بالاتر از مایه هزینه شده را به شما مرحمت می کند. ما اصلاً پاداش برابر نداریم.

پنجاه سال هزینه می کنیم و بعد مایه عمر و سرمایه تمام می شود و می میریم، ولی پروردگار عالم وقتی می خواهد بهره این سرمایه مصرف شده را به شما بدهد،

می فرماید:

«جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (۱)

و به این پاداش نیز قناعت نمی کند و می فرماید:

«وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ الْأَكْبَرُ» (۲)

و در بعضی از آیات نیز می فرماید: آن

«وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۳)

آن اضافه چیست؟ یعنی آن بهشت، به تناسب هر کدام از ما برای ما کافی نیست؟ خدا در قرآن می فرماید: نه، کافی نیست، بلکه کم است. همچنین در سوره توبه می فرماید:

«وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ الْأَكْبَرُ»

باز می فرماید: کافی نیست. در سوره نور می فرماید:

«وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۴)

برای این که شما این سرمایه ای که مطابق طرح من در امر ظاهر و باطن هزینه کردید، قیمتش بیش از بهشت است.

اگر انسان قرآن را بفهمد، لذت می برد، که با خدا و انبیا زندگی کند، چون سند تجارتي که در این طرف برای افراد مقرر شده است، فقط هزینه شدن است.

برگشتی ندارد؛ یعنی به تدریج نابود کردن، فنا کردن، از بین بردن، به باد دادن، دود کردن و آتش زدن است، دیگر در آن هیچ چیزی نمی ماند.

افراد در حال احتضار که دنیای بعد را می بینند، می بینند که هفت طبقه جهنم رو به روی او است، هیچ چیزی دیگر نیست؛ شفاعتی رو به روی او نیست:

ص: ۴۲

۱- (۲) - آل عمران (۳): ۱۵؛ «بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اند.»

۲- (۳) - توبه (۹): ۷۲؛ «و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است.»

۳- (۴) - نساء (۴): ۱۷۳؛ «و از فضل و احسانش بر آنان می افزاید.»

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (۱)

هر چه صدا می زند، جوابی از خدا نمی آید:

«لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» (۲)

خدا نگاه محبت آمیزی نمی کند:

«وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳)

تسویه حساب نیز به آنها نمی دهند. می گوید: پرونده ات بر روی گردنت بماند، هیچ چیزش را کم و پاک نمی کنم «وَلَا يُزَكِّيهِمْ» (۴)

کسانی که خوب زندگی می کنند، یا قرآن را فهمیدند، یا از طریق این مساجد و مجالس قرآن را می فهمند و قبول می کنند و با قرآن زندگی می کنند، هم دنیای آباد و هم آخرت آبادی دارند.

این ضایع کنندگان عمر، از خدا درخواست عمر دوباره می کنند و می گویند:

«رَبِّ ارْجِعُونِ» (۵) برای چه؟ فلسفه اش را می گوید؛ این ها در آن حال که همه سرمایه ای که خودم به آنها دادم و راه کاسبی این سرمایه را نیز با صد و بیست و چهار هزار پیامبر و صد و چهارده کتاب و دوازده امام به آنها یاد دادم، یا آمدند گوش دادند و قبول نکردند و یا از اصل نیامدند که گوش بدهند.

این دیگر به خدا ربطی ندارد. پروردگار عالم، حق خودش می دانست که بندگانش را راهنمایی کند، تا چند روزی که در دنیا هستید، عمر و متعلقاتش را چگونه هزینه کنید. چیز دیگری بر عهده او نیست.

عذاب، بعد از اتمام حجت

خدا در قرآن مجید فرموده است:

راحت باشید! کسی را به جهنم نمی برم، مگر این که پیام خودم را به او برسانم.

ص: ۴۳

۱- (۶) - مدثر (۷۴): ۴۸؛ «پس آنان را شفاعت شفیعان سودی نمی دهد.»

۲- (۷) - آل عمران (۳): ۷۷؛ «و خدا با آنان سخن نمی گوید.»

۳- (۸) - آل عمران (۳): ۷۷؛ «و خدا با آنان سخن نمی گوید، و در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی نماید، و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند.»

۴- (۹) - آل عمران (۳): ۷۷؛ «و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند.»

۵- (۱۰) - مؤمنون (۲۳): ۹۹؛ «پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان.»

چون و چرا نکنید که آیا تمام ملت‌ها پیغمبر داشته‌اند؟ خدا در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (۱)

این سند الهی است که در کره زمین، جمعیتی بی پیغمبر نداشتیم. فرض کنید کسی متولد شد که اصلاً صدای هیچ پیغمبری را نشنید، حجت به او تمام نیست؟ چرا حجت تمام است. با عقل، ندای فطرت و فریاد وجدان، کسی از زیر این خیمه نمی‌تواند در برود که بگوید نشد و نمی‌شد و نشنیدم و نفهمیدم.

الهامات درونی، حجت الهی

حداقل صدای عقل خود را که شنیدی. خدا در قرآن می‌فرماید:

حداقل، الهامی از طریق نفس، ولو ضعیف، به تو شده است. خیلی از ماها تا کنون در معرض نسیم ملکوتی الهام نفسی بودیم، شاید در یاد ما نباشد.

یکی از علمای بزرگ نجف می‌فرمود: پشت درب خانه ما در نجف، کلونی بود.

کلون چیست؟ نجارها از خود چوب، پشت درب چوبی، چیزی دندان‌دار می‌ساختند که کلید آهنی بزرگی داشت، وقتی که از سوراخ بیرون درب، کلید را به داخل می‌دادند، دندان‌کلید بر دندان‌های کلون می‌افتاد، وقتی کلید را می‌چرخاندند، کلون به عقب می‌رفت و درب باز می‌شد، اگر از این طرف می‌چرخاندند، در قفل می‌شد.

ایشان می‌گویند: من از جوانی این خانه را تهیه کردم، تا چهل سال نیز در این خانه بودم، نمی‌شد که خانه ام را عوض کنم، زیر چارچوب درب گودالی بود، غیر از من و خانواده ام کسی از آن خبر نداشت.

با هم قرار داشتیم که هر کدام از خانه بیرون رفتیم و دیگری نبود، این کلید را در آن چاله بیاندازد، بعد که آمدیم، بدانیم که کلید کجاست. وقتی من می‌آمدم

ص: ۴۴

و خانواده ام نبودند، فوراً دست می انداختم و کلید را از آن سوراخ درمی آوردم و درب را باز می کردم. آنها نیز وقتی می آمدند که من نبودم، دست می کردند و کلید را درمی آوردند. چهل سال کار ما همین بود.

ایشان فرمودند:

شبی خانواده ام نبودند، و هوا تاریک بود، مانند سال های گذشته که می نشستم و کلید را در می آوردم، این کار را نکردم، نشستم، به دلم گذشت که کبریت بزنم و داخل سوراخ را نگاه کنم، بعد کلید را در آورم. کبریت زدم، دیدم عقرب سیاهی به اندازه کف دست روی کلید خوابیده است. این الهام است. همین حجت خدا برای نجات است.

تا خدا به هر شکلی راه بهشت را به روی مردم باز نکند و تا مردم را نسبت به عاقبت به شری هشدار ندهد، در قیامت آنها را عذاب نمی کند.

عاقبت صرف عمر در حیوانیت

اول مرگ می بیند که عمرش کاملاً تباه شده است، یعنی این همه سال در جاده انسائیت نبوده، بلکه در جاده حیوانات رفته است:

«الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (۱)

عمری را هزینه شکم و خوشگذرانی ها کرده است و مانند حیوانات و چهارپایان بوده. حالا می فهمد که عجب بلایی بر سر خودش آورده است؛ سرمایه اش نابود شده است. درخواستش چیست؟ این که دوباره این سرمایه عمر را به او بدهند، تا با آن تجارت جدید را شروع کند، تجارتش چیست؟

«لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ» (۲)

خدایا! مرا در اول جاده تکلیف بگذار تا در همه چیز خوب عمل کنم و کم کم به

ص: ۴۵

۱- (۱۲) - محمد (۴۷): ۱۲؛ «در حالی که کافران همواره سرگرم بهره گیری از [کالا و لذت های زودگذر] دنیایند و می

خورند، همان گونه که چهارپایان می خورند.»

۲- (۱۳) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۰؛ «امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] وا گذاشته ام کار شایسته ای انجام

دهم.»

سمت تو بیایم، بعد ملک الموت را بفرست که ما را ببرد.

خدا جواب می دهد. این جواب خیلی عجیب و وحشتناک است؛

«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» (۱)

این سرمایه را دوباره به تو دادن که اصلاً امکان ندارد. ما اراده کردیم که این سرمایه را یکبار به هر کسی بدهیم. این قولی که به من می دهید که یک بار دیگر به من سرمایه بده، من همه را صحیح هزینه کنم، این قول تو دروغ است. چرا؟ چون در این همه سال عمر، بافت تو بافت حیوان ها شده و با حیوانیت اتحاد پیدا کرده ای. اگر تو را برگردانم، باز هم آدم نمی شوی.

عمر تباه شده برابر با آتش برزخ

پس تکلیف چیست؟

«وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (۲)

تو را به جهانی بین دنیا و آخرت می برم که اسمش جهان برزخ است. در آنجا زندگی ای داری که نه دنیای کامل است و نه آخرت کامل، چون زندگی تو برپایه ضایع کردن عمر است. من سرمایه را به تو دادم، طرح دادم که با آن چگونه تجارت کنی، اما به من پشت کردی و در مقابل انبیا و ائمه علیهم السلام کبر ورزیدی، شاخ و شانه کشیدی، اکنون که هیچ چیزی نداری، در عالم برزخ، تمام عمر ضایع شده ات را به صورت آتش به تو برمی گردانم؛ یعنی تو عمر خود را هیزم آتش کردی.

خدا این را در کجای قرآن می فرماید که در برزخ، عمر ضایع و تباه شده به صورت آتش برمی گردد؟

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» (۳)

برزخ آثاری از دنیا دارد. یکی از آثارش روز و شب است که هم روز دارد و هم

ص: ۴۶

۱- (۱۴) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۰؛ «[به او می گویند:] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است.»

۲- (۱۵) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۰؛ «و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.»

۳- (۱۶) - غافر (۴۰): ۴۶؛ «[عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند.»

شب. به همین خاطر خدا روز و شبِ برزخ را نام می برد.

این برزخ آنان است.

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» (۱)

بعد از این که قیامت برپا شد، آن وقت باید با راهنمایان خود که این ها را به تباه کردن عمر راهنمایی کردند، دست به دست هم بدهند و به جهنم بروند.

نمی روند؟ خدا در قرآن می فرماید:

«ادْخُلُوا» (۲)

وارد شوید! مگر باید دلشان بخواهد که به جهنم بروند؟

عمر ضایع شده، هیزم جهنم است که در قرآن نیز همین تعبیر آمده است:

«فَكَانُوا لِيَجْهَنَّمَ حَطَبًا» (۳)

این ها هیزم جهنم هستند. این عمر، ضایع شده است.

حسابرسی از عمر

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

حساب اول شما، حساب از عمر است.

در حسابرسی عمر شما، به دو مسأله برمی خورند. شما که اهل خدا و مسجد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستید، شما که خوب هستید، این کلمه خوب در قرآن «نِعْمَ الْعَبْدُ» (۴) بنده خوب است.

وقتی به عمر شما رسیدگی می کنند، می بینند عمر شما در حدی است شما را نجات می دهد. عمر ما نیز تا حدی در دو جا هزینه شده است؛

اول: همین منبرها و نمازهایی که با جماعت خواندید که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

تعداد آن از ده نفر بگذرد، هیچ کسی غیر خدا نمی تواند ثوابش را بنویسد. این

- ۱- (۱۷) - غافر (۴۰):۴۶؛ «و روزی که قیامت برپا شود.»
- ۲- (۱۸) - غافر (۴۰):۴۶؛ «در آورید.»
- ۳- (۱۹) - جن (۷۲):۱۵؛ «ولی منحرفان هیزم دوزخ اند.»
- ۴- (۲۰) - ص (۳۸):۳۰؛ «چه نیکو بنده ای بود.»

صَافِحَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي وَ مَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا جَالَسَنِي وَ مَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أَجْلَسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ يَطْلُبُ صَاحِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ مِثْلَ شَهِيدٍ وَ مَنْ أَرَادَ رِضَائِي فَلْيُكْرِمْ صِدْقِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ صَدِيقُكَ قَالَ صَدِيقِي طَالِبُ الْعِلْمِ وَ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ أَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ أَكْرَمَنِي فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَ مَنْ أَكْرَمَ اللَّهَ فَلَهُ الْجَنَّةُ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ وَ مَذَاكِرُهُ الْعِلْمِ سَاعَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِبَادِهِ عَشْرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ وَ طُوبَى لَطَالِبِ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

۳- (۲۳) - اسراء (۱۷): ۷۹؛ «و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش.»

۴- (۲۴) - بحار الأنوار: ۵۴/۷۲، باب ۴۲، حدیث ۱۷؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُعْطِي الثَّوَابَ وَ يُحِبُّ كُلَّ رَفِيقٍ وَ يُعْطِي عَلَى الرَّفِيقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ.»

۵- وسائل الشيعه: ۱۳۹/۶-۱۴۰، باب ۶۲، حدیث ۷۵۵۶؛ «جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ أَبَشِّرْ مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ لَيْلَةٍ لِلَّهِ مُخْلِصًا (اِتِّغَاءَ ثَوَابِ اللَّهِ) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي هَذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عِدَدَ مَا أَنْبَتَ فِي اللَّيْلِ مِنْ حَبَّةٍ وَ وَرَقَةٍ وَ شَجَرَةٍ وَ عَدَدَ كُلِّ قَصَبَةٍ وَ خُوصٍ وَ مَرْعَى وَ مَنْ صَلَّى لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ مَنْ صَلَّى ثَمَنَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ صَابِرٍ صَادِقِ النَّيِّهِ وَ شَفَّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ مَنْ صَلَّى لَيْلَةٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ مَعَ الْأَمِينِ وَ مَنْ صَلَّى سُدُسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ فِي الْأَوَّابِينَ وَ عُفِّرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَنْ صَلَّى خُمُسَ لَيْلَةٍ زَاوَحَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ فِي قَبْتِهِ وَ مَنْ صَلَّى رُبْعَ لَيْلَةٍ كَانَ فِي أَوَّلِ الْفَائِزِينَ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالرَّيْحِ الْعَاصِفِ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ مَنْ صَلَّى ثَلَاثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ إِلَّا عَبَّطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللَّهِ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَى أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شِئْتَ وَ مَنْ صَلَّى نِصْفَ لَيْلَةٍ فَلَوْ أُعْطِيَ مِثْلَ الْمَارِضِ ذَهَبًا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَعِدِلْ جَزَاءَهُ وَ كَانَ لَهُ بِبَدَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَقَبَةً يُعْتَقُّهَا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ صَلَّى ثَلَاثِي لَيْلَةٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ قَدْرُ رَمْلِ عَالِجِ أَدْنَاهَا حَسَنَةً أَثْقَلُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ مَنْ صَلَّى لَيْلَةً تَامَةً تَالِيًا لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ زَاكِعًا وَ سَاجِدًا وَ ذَاكِرًا أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَذْنَاهُ يَخْرُجُ مِنَ الدُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَمَدَتْهُ أُمُّهُ وَ يُكْتَبُ لَهُ عِدَدُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ مِثْلَهَا دَرَجَاتٌ وَ يُنَبِّتُ النُّورَ فِي قَبْرِهِ وَ يُنَزِّعُ الْإِثْمَ وَ الْحَسِيدُ مِنْ قَلْبِهِ وَ يُجَارُّ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يُعْطَى بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ يُبْعَثُ مَعَ الْأَمِينِ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَحْيَا لَيْلَةً ائْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَشِدَّ كُنُوهُ الْفِرْدَوْسِ وَ لَهُ فِيهَا مِائَةُ أَلْفِ مَدِينَةٍ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ جَمِيعُ مَا تَشْتَهَى الْأَنْفُسُ وَ تَلْعَدُّ الْأَعْيُنُ وَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى بَالٍ سِوَى مَا أُعِدَّتْ لَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ الْمَزِيدِ وَ الْقُرْبَى.» بحار الأنوار: ۱۴۰/۸۴، باب ۶، ذیل حدیث ۸؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَ لَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صِلَاةُ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظِيمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ فَقَالَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»

۶- (۲۶) - سجده (۳۲): ۱۷؛ «پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند، برای آنان پنهان داشته اند.»

این روایت را مرحوم فیض، در جلد دوم کتاب «علم الیقین» نقل کرده است. به پروردگار می فرمایند: این پرونده باید مختومه شود و صاحب آن را در جهنم بیاندازیم. هیچ دستگیره نجاتی ندارد. خطاب می رسد: با او صحبت کنید، ببینید با عالمی رفیق بوده است؟ عالم، یعنی عالم واجد شرایط، آن اهل حال ها و نماز شب خوان ها، آنهایی که واقعاً خیرخواه مردم هستند و شمع وار می سوزند تا زندگی دنیا و آخرت مردم را روشن کنند. (۱) ای ملائکه! ببینید او با عالم رفیق بوده است؟ به خاطر همین رفاقت با عالم او را به جهنم نبرید. می گویند: تو اهل کجایی؟ آیا با عالمی رفیق بودی؟ می گوید:

نه، به این ها فحش نیز می دادیم.

پروردگار می فرماید: برسید، در محلی که خانه داشت، خانه عالمی نبوده که به خاطر همسایگی، او را به جهنم نبریم؟ می گوید: نه، اتفاقاً من به دنبال ملک و خانه ای بودم که نزدیک مسجد و حسینیه و این ها نباشد.

خطاب می رسد، برسید: اسم او همانم عالمی هست؟ ابراهیم، اسماعیل، تقی، حسن، حسین؟ می گوید: نه، اسم من نیز اسم بیگانه از اسلام است.

خدا می خواهد به بهانه ای او را به بهشت ببرد، ولی راه بسته است. می گوید:

فرشتگان من! ببینید نسبت به بنده من، کار مثبتی کرده است؟ هزینه مالی، وقتی، فکری؟ می گوید: آری، روزی کسی می خواست وضو بگیرد تا نماز بخواند، آب نداشت، من آب خوردنم را به او دادم، وضو گرفت و نماز خواند. خطاب می رسد: او را ببخشید.

حال ببینید، شما که عمر خود را در عبادت و کمک به خلق خدا هزینه کرده اید، با شما چه خواهند کرد؟ خرج خدمت به خلق، عیادت مریض، آزاد کردن

ص: ۴۹

۱- (۲۷) - کافی: ۳۴/۱، باب ثَوَابِ الْعَالِمِ وَالْمُتَعَلِّمِ، حدیث ۱؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَشْتَفِعُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ وَ فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَ لَادِرْهُمَا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ.»

زندانی، ساختن پل، مدرسه، رسیدگی به یتیم، ادا کردن قرض مستحق، تهیهٔ جهیزیه، عبادت رب و خدمت به خلق، آن وقت چقدر طول می کشد که در قیامت شما را نگهدارند، تا به حساب شما را برسند و به بهشت ببرند؟ این دیگر بستگی به کیفیت هزینه دارد. نهایت طول کشیدن آن، مانند رعد و برق ابر بهاری است.

در روایت دیگری پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

زمان رسیدگی به پرونده شما، خیلی که نگه دارند، از اندازه خواندن دو رکعت نماز واجب کمتر است. این نیز برای شماست.

پنج آیه دیگر نیز درباره درخواست عمر دوباره هست که مجال بحث نمی باشد. (۱)

قدردانی نعمت دین

خدا چه نعمت هایی به شما داده است که خود و پیغمبرش را به شما شناسانده است! دل شما را به خودش، پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام، قرآن، نماز، عبادت و خدمت به خلق خود گره داده است، همان چیزی را می گویم که خودش در قرآن فرموده است: «طوبی لهُم» (۲) خوش به حال شما، خدا این را می گوید.

ز دام طبیعت پریدن خوش است گل از باغ لاهوت چیدن خوش است

می عشق نوشیدن از دست دوست از آن باده جان پروریدن خوش است

نسیمی وزد گر ز باغ وصال چو گل جامه بر تن دریدن خوش است

همه شب به امید صبح وصال چو نی ناله از دل کشیدن خوش است

ص: ۵۰

۱- (۲۸) - آیاتی که به درخواست بازگشت به دنیا اشاره دارد: مؤمنون (۲۳): ۱۰۶-۱۰۷؛ «می گویند: پروردگارا! تیره بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم. * پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی ها و گمراهی ها] باز گشتیم، بی تردید ستمکار خواهیم بود.» فاطر (۳۵): ۳۷؛ «و آنان در آنجا شیون و فریاد می زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم. [می گویم]: آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟ پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.» انعام (۶): ۲۷؛ «اگر هنگامی که آنان را بر آتش [دوزخ] نگه داشته اند بینی [حالتی ذلت بار و وضعی هول انگیز می بینی] می گویند: ای کاش به دنیا بازگردانده می شدیم، و در آنجا آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان می شدیم.» سجده (۳۲): ۱۲؛ «و اگر بینی زمانی که [این] مجرمان [منکر قیامت] نزد پروردگارش سرهایشان را به زیر افکنده اند [می بینی که می گویند]: پروردگارا! [به آنچه ما را وعده داده بودی] بینا شدیم و [به دعوت حق] شنوا گشتیم، پس ما را به دنیا برگردان تا کار شایسته انجام دهیم، بی تردید ما باور کننده [همه حقایق] هستیم.» اعراف (۷): ۵۳؛ «آیا [منکران

قرآن برای باور کردن آن [جز تحقق وعده هایش را انتظار می برند؟! روزی که حقایق بیان شده در آن [به صورتی ظاهر و آشکار] بیاید، کسانی که از پیش، آن را فراموش کرده بودند، می گویند: یقیناً فرستادگان پروردگارمان حق را آوردند [ولی ما آن را نپذیرفتیم]، پس آیا [در چنین روزی] شفاعت کنندگانی برای ما هست که ما را شفاعت کنند یا [به دنیا] بازگردانده می شویم تا کاری غیر آنچه انجام می دادیم، انجام دهیم؟! به راستی آنان [سرمایه] وجودشان را تباه کردند و آنچه را به دروغ [به عنوان شریک خدا به خدا] نسبت می دادند [از دستشان رفت و] گم شد.»

۲- رعد (۱۳): ۲۹؛ «برای آنان زندگی خوش و با سعادت... است.»

از این شهر و این خانه تا کوی دوست چو آهوی وحشی دویدن خوش است

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۵۱

- (۱) - مؤمنون (۲۳): ۹۹؛ «پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان.»
- (۲) - آل عمران (۳): ۱۵؛ «بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اند.»
- (۳) - توبه (۹): ۷۲؛ «و هم چنین خوشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است.»
- (۴) - نساء (۴): ۱۷۳؛ «و از فضل و احسانش بر آنان می افزاید.»
- (۵) - نور (۲۴): ۳۸؛ «و از فضلش برای آنان بیفزاید.»
- (۶) - مدثر (۷۴): ۴۸؛ «پس آنان را شفاعت شفیعان سودی نمی دهد.»
- (۷) - آل عمران (۳): ۷۷؛ «و خدا با آنان سخن نمی گوید.»
- (۸) - آل عمران (۳): ۷۷؛ «و خدا با آنان سخن نمی گوید، و در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی نماید، و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند.»
- (۹) - آل عمران (۳): ۷۷؛ «و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند.»
- (۱۰) - مؤمنون (۲۳): ۹۹؛ «پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان.»
- (۱۱) - فاطر (۳۵): ۲۴؛ «و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میان آنان بیم دهنده ای گذاشته است.»
- (۱۲) - محمد (۴۷): ۱۲؛ «در حالی که کافران همواره سرگرم بهره گیری از [کالا و لذت های زودگذر] دنیایند و می خورند، همان گونه که چهارپایان می خورند.»
- (۱۳) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۰؛ «امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] واگذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم.»
- (۱۴) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۰؛ «[به او می گویند:] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است.»
- (۱۵) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۰؛ «و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.»
- (۱۶) - غافر (۴۰): ۴۶؛ «[عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند.»

التَّوَابَ وَ يُحِبُّ كُلَّ رَفِيقٍ وَ يُعْطِي عَلَى الرَّفِيقِ مَا لَأُعْطَى عَلَى الْعُفْرِ.»

(٢٥) - وسائل الشيعة: ١٣٩/٦-١٤٠، باب ٦٢، حديث ٧٥٥٦؛ «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ أُنَبِّئُكَ مِنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ لَيْلٍ لِلَّهِ مُخْلِصًا (اِبْتِغَاءَ ثَوَابِ اللَّهِ) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي هَذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عِدَدَ مَا أَتَيْتَ فِي اللَّيْلِ مِنْ حَبِّهِ وَ وَرَقِهِ وَ شَجَرِهِ وَ عَدَدَ كُلِّ قَصَبَةٍ وَ حَوْصٍ وَ مَرَعَى وَ مَنْ صَلَّى لِيْلَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ مَنْ صَلَّى ثَمَنَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ صِدَاقِ صِدَاقِ النَّبِيِّ وَ شَفَعُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ مَنْ صَلَّى لِيْلَهُ حَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ مَعَ الْأَمِينِ وَ مَنْ صَلَّى سُدُسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ فِي الْأَوَّابِينَ وَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَنْ صَلَّى خُمُسَ لَيْلَةٍ زَاوَاهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ فِي قُبَّتِهِ وَ مَنْ صَلَّى رُبْعَ لَيْلَةٍ كَانَ فِي أَوَّلِ الْفَائِزِينَ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالرَّيْحِ الْعَاصِفِ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ مَنْ صَلَّى ثَلَاثَ لَيْلٍ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ إِلَّا غَبَطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللَّهِ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شِئْتُمْ وَ مَنْ صَلَّى نِصْفَ لَيْلَةٍ فَلَوْ أُعْطِيَ مِثْلَ الْمَارِضِ ذَهَبًا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَعِدِلْ جَزَاءَهُ وَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَقَبَةً يُعْتَقُهَا مِنْ وُلْدِ إِسْرَائِيلَ وَ مَنْ صَلَّى ثَلَاثِي لَيْلَةٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ قَدْرُ رَمْلِ عَالِجِ أَدْنَاهَا حَسَنَةً أَثْقَلُ مِنْ جَبَلٍ أَحَدِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ مَنْ صَلَّى لَيْلَةٍ تَامَةً تَالِيًا لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا وَ ذَاكِرًا أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ مَا أَذْنَاهُ يُحْرُجُ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ يُكْتَبُ لَهُ عِدَدُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ مِثْلَهَا دَرَجَاتٌ وَ يُثَبَّتُ الثُّورُ فِي قَبْرِهِ وَ يُنْزَعُ الْإِثْمُ وَ الْحَسِيدُ مِنْ قَلْبِهِ وَ يُجَارُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يُعْطَى بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ يُبْعَثُ مَعَ الْأَمِينِ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَحْيَا لَيْلَةً اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَسَدِي كُنُوهُ الْفِرْدَوْسِ وَ لَهُ فِيهَا مِائَةٌ أَلْفَ مِدْيَنَةٍ فِي كُلِّ مِدْيَنَةٍ جَمِيعُ مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلْمُذُ الْأَعْيُنُ وَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى بَالٍ سِوَى مَا أَعَدَدْتُ لَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ الْمَزِيدِ وَ الْقُرْبَى.»

بحار الأنوار: ١٤٠/٨٤، باب ٦، ذيل حديث ٨؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَ لَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صِيَامَهُ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظِيمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ فَقَالَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرْوِهِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»

(٢٦) - سجده (٣٢): ١٧؛ «پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند، برای آنان پنهان داشته اند.»

(٢٧) - کافی: ٣٤/١، باب ثَوَابِ الْعَالِمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ، حديث ١؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ

عِلْمًا سَلَّمَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْيُنَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَشْفِي تَغْفِرُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْهُوتِ فِي الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَ لَادِرْهُمَا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ»

(۲۸) - آیاتی که به درخواست بازگشت به دنیا اشاره دارد:

مؤمنون (۲۳): ۱۰۶-۱۰۷؛ «می گویند: پروردگارا! تیره بختی و شقاوت ما بر ما چیره شد، و ما گروهی گمراه بودیم. * پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، پس اگر [به بدی ها و گمراهی ها] باز گشتیم، بی تردید ستمکار خواهیم بود.»

فاطر (۳۵): ۳۷؛ «و آنان در آنجا شیون و فریاد می زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم. [می گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟ پس بجشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»

انعام (۶): ۲۷؛ «اگر هنگامی که آنان را بر آتش [دوزخ] نگه داشته اند ببینی [حالتی ذلت بار و وضعی هول انگیز می بینی] می گویند: ای کاش به دنیا باز گردانده می شدیم، و در آنجا آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان می شدیم.»

سجده (۳۲): ۱۲؛ «و اگر ببینی زمانی که [این] مجرمان [منکر قیامت] نزد پروردگارشان سرهایشان را به زیر افکنده اند [می بینی که می گویند:] پروردگارا! [به آنچه ما را وعده داده بودی] بینا شدیم و [به دعوت حق] شنوا گشتیم، پس ما را به دنیا برگردان تا کار شایسته انجام دهیم، بی تردید ما باور کننده [همه حقایق] هستیم.»

اعراف (۷): ۵۳؛ «آیا [منکران قرآن برای باور کردن آن] جز تحقق وعده هایش را انتظار می برند؟! روزی که حقایق بیان شده در آن [به صورتی ظاهر و آشکار] بیاید، کسانی که از پیش، آن را فراموش کرده بودند، می گویند: یقیناً فرستادگان پروردگاران حق را آوردند [ولی ما آن را نپذیرفتیم]، پس آیا [در چنین روزی] شفاعت کنندگانی برای ما هست که ما را شفاعت کنند یا [به دنیا] باز گردانده می شویم تا کاری غیر آنچه انجام می دادیم، انجام دهیم؟! به راستی آنان [سرمایه] وجودشان را تباه کردند و آنچه را به دروغ [به عنوان شریک خدا به خدا] نسبت می دادند [از دستشان رفت و] گم شد.»

(۲۹) - رعد (۱۳):۲۹؛ «برای آنان زندگی خوش و با سعادت... است.»

ص:۵۶

۴- شکر و کفر (معنای شکر و کفر)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر

دهه سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۵۷

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

در کتاب خدا، کلمه کفر و مشتقات این کلمه زیاد آمده است. از سوره مبارکه بقره تا جزء آخر قرآن، این کلمه به کار گرفته شده است. یکی از معانی کفر، ضد شکر و به معنای ناسپاسی است.

همان طور که شکر، پاسخ مثبت به نعمت خداست، ناسپاسی، پاسخ منفی به نعمت خداست:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۱)

شکر از نظر قرآن کریم و روایات، معنای گسترده استواری دارد که اگر از طریق آیات و روایات بررسی شود، به این نتیجه می‌رسیم که شکر به نظر قرآن کریم، یعنی هزینه کردن نعمت در جایی که صاحب نعمت خواسته است. یعنی بخل نکردن نسبت به هزینه کردن نعمت و نعمت را در گناه هزینه نکردن و به دایره افراط و تفریط نکشیدن. این معنی شکر است که نشان می‌دهد شکر، عمل، حال، اخلاق و حرکت مثبت با نعمت است.

اما اگر ناشکری و ناسپاسی، یا به تعبیر قرآن، کفران نعمت صورت بگیرد، وعده عذاب سختی داده شده است:

ص: ۵۹

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴): ۷؛ «که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.»

«لَيْسَ كَفْرُكُمْ إِلَّا عَذَابِي لَشَدِيدٍ»

در قرآن، تعبیر عذاب شدید کم آمده است که مواردش خاص است.

ناسپاسی قوم سبا

این عذاب شدید، دو شکل عذاب است که اسم نوع اول، عذاب استیصال است که در قرآن، به این عذاب زیاد اشاره شده است. (۱) جای عذاب استیصال در دنیا است؛ یعنی شخص را به بلایی گرفتار می کنند که راه خروج از آن به روی او بسته باشد و هیچ راهی برای خروج نداشته باشد.

قرآن مجید ملت هایی را اسم می برد که براساس ناسپاسی، دچار این عذاب استیصال شدند. شما نگاهی به آیات سوره مبارکه سبا بیندازید. داستانی را از مملکت سبا و آبادی آن مملکت و فراوانی ارزاق و میوه های آنها ذکر می کند که گویا گوشه ای از بهشت را دارد تعریف می کند. (۲) خدا در قرآن می فرماید: دو طرف تمام خیابان ها، کوچه ها و جاده هایی که به مناطق نزدیک کشیده شده بود، انواع درختان پرمیوه وجود داشت که مردم گاهی برای عبور از این جاده ها، مجبور بودند مواظب سر خود باشند که میوه های زیادی که خودش جدا می شد، روی سر آنان نریزد و بخور آن را نداشته باشند، چون تمام خانه ها پر از نعمت بود.

برای آبیاری باغ ها، زمین های زراعتی، خیابان ها و کوچه ها، کاری جالب کرده بودند؛ تمام آب های فراوان منطقه را با ساختن سدّ عظیمی به نام سدّ «ارم» مهار کرده بودند. میلیون ها لیتر آب خوشگوار پشت سدّ بود و به همه جا کانال کشی کرده بودند و تمام این باغ ها و باغستان ها و درختان دو طرف جاده ها را آب می دادند.

خدا در قرآن کریم از این مملکت تعریف های زیادی می کند. چند پیغمبر

ص: ۶۰

۱- (۲) - عذاب استیصال؛ از آن دسته عذاب های شدید و دردناک است که موجودی از ریشه و بن برچیده و نابود می شود.

براساس آیات قرآن، قوم نوح، لوط، هود، صالح، قوم فرعون و عاد و ثمود به عذاب استیصالی نابود شده اند.

۲- اشاره به آیات سبا (۳۴): ۱۵-۱۷؛ «یقیناً برای قوم سبا در جای اقامتشان نشانه ای [از قدرت و رحمت خدا] وجود داشت، دو

باغ از طرف راست و چپ. [گفتیم:] از رزق و روزی پروردگارتان بخورید، و برای او سپاس گزاری کنید، سرزمینی خوش و

دلپذیر [دارید]، و پروردگاری بسیار آمرزنده * ولی [آنان از سپاس گزاری در برابر نعمت، و از فرمان ها او و دعوت

پیامبرشان] روی گرداندند، در نتیجه سیل [ویران گر] «عرم» را بر ضد آنان جاری کردیم [که دو باغ آباد راست و چپ منطقه

را نابود کرد]، و ما آن دو باغ پر حاصلشان را به دو باغستانی تبدیل کردیم که دارای میوه هایی تلخ و درخت شوره گز و

چیزی اندک از درخت سدر بودند!! * این [سیل ویران گر] را در برابر کفرشان به آنان کیفر دادیم. آیا جز کفران کننده را

کیفر می دهیم؟»

و هشدار دهنده آمدند و به مردم این منطقه گفتند: کفران نعمت نکنید. شما که بر سر چنین سفره بی نظیری نشستید، این مجموعه نعمت‌ها را در راه همان کسی که به شما مرحمت کرده است خرج کنید. بخورید، بیاشامید، بپوشید و میهمانی بگیرید، اما به اندازه باشد.

سپس وقتی که از این نعمت‌ها نیرو گرفتید، خدا را عبادت کرده، به مردم نیز خدمت کنید. اما این قوم انبیا را مسخره، توهین و تحقیر کردند، بر بازیگری خود افزودند و گناهان خود را گسترده تر کردند. از ناحیه و منطقه شکر بیرون آمدند و در منطقه ناسپاسی نسبت به نعمت‌ها ماندند.

خداوند متعال نیز لشکر کشی کرد. لشکر کشی او خیلی جالب است؛ یعنی وقتی جامعه ای از چشم رحمت او بیافتد و دیگر برای خود ارزشی باقی نگذارد، پروردگار عالم وقتی می خواهد آنها را به عذاب استیصال دچار کند، سربازان بسیار معمولی و عادی را مأمور می کند، می گوید: کل منطقه را نابود کنید.

هلاک اصحاب الفیل با سنگ ریزه

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (۱)

«اصحاب الفیل» یعنی قدرتمندان مملکت یمن، که به اصطلاح برخلاف لشکر آن روزگار، در ارتش خود فیل را به کار گرفته بودند، خیلی از مردم فیل را ندیده بودند و این فیل سواران وقتی وارد منطقه مکه شدند، تمام مردم مکه وحشت زده شدند و یقین کردند که در مقابل فیل سواران، هیچ کاری نمی توانند انجام بدهند.

جلسات مشورتی گرفتند، اما به جایی نرسید. با دشمن صحبت کردند، باز به جایی نرسید. دشمن مصمم بود که فیل سواران را تا کنار خانه کعبه بیاورد و کعبه را با خاک یکسان کند. هر کس در مقابل آنها مقاومت کند، نابود کنند.

ص: ۶۱

۱- فیل (۱۰۵): ۱؛ «آیا ندانسته ای که پروردگارت با فیل سواران چه کرد؟»

مردم مکه بنای جنگ و مقاومت نداشتند، لذا تسلیم شدند که هر چه می خواهد بشود، بشود، چون واقعاً کاری نمی توانستند بکنند.

حبيب من! آیا من طرح این فیل سواران و نقشه آنان را به هم نریختم؟ پرندگان کوچکی که از گنجشک که اگر مقداری هوا گرم شود، در فضای مکه رفت و آمد می کنند، به این پرندگان مأموریت دادم که هر کدام سنگریزه ای با نوک خود بردارند، و بر سر تک تک فیل سواران میزان کنند و این سنگ ریزه را بر سر ارتش دشمن بیاندازند.

«تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» (۱)

«تَزْمِيهِمْ» یعنی پرتاب کردن سنگ، که در اینجا معنای بمباران می دهد.

سنگ های کوچک آهکی به نام «سجیل» را که بر سر فیل سواران بمباران کردند.

«فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (۲)

هر کدام از این پرنده ها سنگی را روی سر آنها می انداخت، او مانند گوشت کوبیده ای که در دیگ کوبیده اند، کوبیده می شد. حتی شکلی نیز از او نمی ماند.

دست، پا، بدن و جنازه اش مانند گوشت کوبیده می شد. این ارتش خداست.

لشکرکشی زیبای خدا

گاهی ارتش خدا کوچک تر هستند و اصلاً دیدنی نیستند. جهان را آنفولانزای مرغی به وحشت انداخت. میکروب آن به هیکل های بزرگ بشر که می رسد، اطبا از معالجه ناامید هستند.

ما خبر نداریم که چه ضرر سنگین اقتصادی بر سر همین کلمه آنفولانزا به کشورها خورد، اما چند پرنده در مملکت گرفتار این آنفولانزا می شوند، تمام نیروها برای کشتن و آتش زدن هر چه مرغ و پرنده است، بسیج می شوند. در مملکتی که

ص: ۶۲

۱- فیل (۱۰۵): ۴؛ «[که] بر آنان سنگ هایی از نوع سنگ گِل می افکندند.»

۲- فیل (۱۰۵): ۵؛ «سرانجام همه آنان را چون کاه جوییده شده قرار داد.»

هنوز نرفته است، نود درصد مردم مرغ نمی‌خرند. این ارتش خدا و عذاب استیصال است. یعنی عذابی که در هر در رونده ای به روی او بسته است و پروردگار راه فرار نمی‌گذارد.

در این قضیه موسوم به «سونامی» خداوند متعال به کف دریا گفت: تکانی به خود بده و در این حرکت، امواج را چنان محکم و با سرعت بیرون بریز که از سر ساختمان‌های بیست طبقه نیز رد شود، آنچه که هست، از آدم و غیر آدم، مرد و زن، هتل دار و هتل برو، گناهکار و معصیت کار، همه را با زمین صاف و یکسان کن، فقط یک مسجد طاقچوبی را بگذار بماند.

ساختمان‌های بتون آرمه را صاف کن، ولی این مسجد را بگذار بماند که انسان‌ها بدانند که ماورای قدرت این‌ها، قدرتی در کار است که ساختمان بتون آرمه را صاف می‌کند، اما مسجد تخته‌ای و خشتی را نگه می‌دارد. در کمتر از دو دقیقه، یک میلیون نفر را به کام خود بکش، که کسی اصلاً راه نجات به فکرش نزنند. اصلاً مهلت نداد. این عذاب استیصال است.

من از شخصی وارد پرسیدم: چرا این مسأله در آنجا اتفاق افتاد؟ گفت: برای این که کثیف‌ترین گناهکاران حرفه‌ای برای خوشگذرانی بسیار گسترده به کنار آن ساحل می‌آمدند، خدا دید وقتی همه محیط دریایش نجس شد، به آب گفت که این منطقه را بشوی و پاکش کن. (۱)

ادامه داستان قوم سبأ

مردم آن منطقه - سبا - نیز با این همه نعمت، آبادی و خیابان‌های پر درخت، کفران نعمت کردند. بی‌خبر از همه جا، در بی‌خبری کامل، خدا در قرآن مجید می‌فرماید: بی‌مهلت، سد شکسته شد. فقط بعد از شکسته شدن سد، جز مسافرانی که از آن منطقه رفتند و کویری با چند درخت گز که در زمین شوره زار در

ص: ۶۳

۱- اشاره است به حادثه زلزله سونامی در اقیانوس هند و اطراف کشورهای هند و اندونزی و بنگلادش.

می آید و درخت سدر، هیچ چیز دیگری باقی نماند، چون کسی مهلت فرار، توبه، برگشت و جبران نداشت، درپ تمام مهلت ها را بست.

ناسپاسی نعمت ها و درخواست بازگشت به دنیا

این گونه افراد بعد از مرگ، تقاضای برگشت دارند که یک بار دیگر نعمت بی نظیر عمر را به ما بده. گناه یعنی ناسپاسی در مقابل نعمت عمر، وقت را در گناه و کفران نعمت هزینه کردن.

باید مواظب باشیم. با چشم، گوش، زبان، شکم، شهوت، خیال، حرکات و این زمانی که در اختیار ماست، ناسپاسی نکنیم و آن را به گناه تبدیل نکنیم.

این دو آیه را عنایت کنید که یکی از آن شش آیه ای است که در جلسه قبل گفتم که شش بار از خدا طلب برگشت می کنند که یک بار دیگر نعمت عمر را به ما بده.

می گویند: ما می خواهیم این نعمت دوباره را درست هزینه و مصرف کنیم.

هر دو آیه در سوره مبارکه فاطر است. این که من ابتدا کلمه کفر را مورد بحث قرار دادم، به خاطر کلمه کفری است که در این آیه و آیه بعد آن است، که در رابطه با عمر و ناسپاسی از این نعمت است.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ» (۱)

آنان که نسبت به نعمت عمر کفران کردند، یعنی همه عمر را در جایی هزینه کردند که من راضی نبودم و گفته بودم که هزینه نکنید، چون این سرمایه را برای هزینه کردن در آنجا نداده بود.

پاسخ به شبهه ای درباره علم خدا

بعضی ها در این زمینه می پرسند:

ص: ۶۴

۱- فاطر (۳۵):۳۶؛ «و برای کافران آتش دوزخ است، نه فرمان مرگشان صادر می شود که بمیرند، و نه عذاب از آنان سبک می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.»

اگر می دانست که ما گناهکار و جهنمی هستیم، پس چرا ما را خلق کرد؟ باید به این افراد گفت:

خدا شما را برای جهنم و معصیت خلق نکرد، بلکه شما را پاک و پاکیزه ساخت و به عنوان انسان وارد دنیا کرد، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، قرآن، ائمه، مسجد، عالم و هزاران جملات حکمت آمیز و نصیحتی گذاشت، فقط می دانست که شما خودت، به جای انتخاب صراط مستقیم، راه شیطان را انتخاب می کنی، که دانستن او نیز شما را به گناه نمی کشد. بدانند، چه اجباری بر شما وارد می کند؟

مثالی بزنیم؛ دیوار نم کشیده و معمار می گوید: تا نیم ساعت دیگر می ریزد، معمار می داند که دیوار می ریزد. علم معمار که دیوار را حرکت نمی دهد، آن نم دیوار را دارد خراب می کند. حال اگر شما بروی زیر آن دیوار بخوابی و دیوار بر سر تو خراب شود، احمقانه نیست که بروی یقه معمار را بگیری و بگویی: تو که می دانستی دیوار خراب می شود، چرا جلوی مرا نگرفتی که زیر آن دیوار نخوابم؟ چون معمار نیز می گوید: من که به تو هشدار دادم که آن نم دیوار را دارد خراب می کند.

ناسپاسی مرا به هم می ریزد، خدا بدانند، علم خدا به اختیار من ربطی ندارد.

خدا می داند که شمر، شمر می شود. بدانند. علم خدا که شمر را شمر نکرده است.

شمر به اختیار خودش شمر شد، این سوء اختیار را خدا می دانست.

ادامه داستان قوم سبا

به چند موش گفت تا سد را جویند، سیل آمد و همه آبادانی و سر سبزی ها به کویر تبدیل شد. رفتند، کجا رفتند؟

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا»

هم به عذاب استیصال دنیایی دچار شدند که راه فرار نداشتند و هم در آتش دنیای بعد رفتند.

البته حکم مرگ الی الابد نسبت به آنها صادر نمی شود که خیال کنید آتش هفت طبقه جهنم این ها را بسوزاند و خاکستر و نابود شوند، نه، مرگ در دست من است و اجازه نمی دهم که مرگ گریبان این ها را بگیرد.

کسانی که به جهنم می روند، اگر بعد از چند دقیقه بمیرند که راحت می شوند.

آن هم در آتشی که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرماید:

«هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۱)

تمام آسمان ها و زمین طاقت مقاومت در برابر این آتش را ندارند، ولی این چند کیلو گوشت و پوست باید آنجا بماند و نمیرد؛ اجازه نمی دهم که بمیرند.

«لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا»

من مقالاتی را خواندم که مارهایی را پیدا کرده اند، مار در بیابان خشک، در بین خاک های خشک، از زمان یعقوب لیث صفاری تا به حال زنده هستند؛ یعنی هزار سال قبل. خدا نمی خواهد بمیرد. خواستن و نخواستن در دست اوست.

نمی خواهد امام زمان علیه السلام بمیرد، می گوید: هزار و دویست و خورده ای سال زنده باش. می گوید: او را نگه می دارم تا روزی جهان را پر از عدل و داد کند، من بخواهم، می میرد، هنوز که نخواستن ام.

می گویی: مگر می شود؟ بله، مار وقتی هزار سال بماند، امام زمان علیه السلام که بنده ویژه اوست، اگر دو هزار سال بماند، تعجبی دارد؟ مرگ و حیات در اختیار اوست. اجازه مردن را خدا باید بدهد، تا او اجازه ندهد، آدم نمی میرد.

فرهنگ لغتی به نام «فرهنگ معین» (۲) داریم که نوشته دکتر معین است.

روزی ایشان پشت میز کارش، در حال کار بیهوش شد. به بیمارستان آوردند، آن

ص: ۶۶

۱- مصباح المتهجد: ۸۴۷.

۲- معین: محمد (۱۲۹۶-۱۳۵۰ ه. ش) فرزند شیخ ابوالقاسم. جد او شیخ محمدتقی معین العلما که در سلک علمای روحانی بود پس از فوت پدر به تربیت وی همت گماشت. جد مادری او شیخ محمد سعید نیز از علما و مدرسان علوم قدیمه بود. دوره ابتدایی را در دبستان اسلامی و دوره اول متوسطه را در دبیرستان نمرة ۱ (که بعدها به نام دبیرستان شاهپور خوانده شد) طی کرد. در اوان تحصیلی در متوسطه صرف و نحو عربی و بخشی از علوم قدیمه را نزد جد خویش و مرحوم سید مهدی رشت

آبادی و دیگر استادان وقت آموخت. دوره دوم متوسطه (ادبی) را در دارالفنون تهران به پایان رسانید و به سال ۱۳۱۰ در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی در رشته ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی وارد گردید و در سال ۱۳۱۳ از این شعب لیسانسیه شد. به وسیله مکاتبه از آموزشگاه روانشناسی بروکسل (بلژیک) روانشناسی علمی و دیگر شعب آن از قبیل خط شناسی، قیافه شناسی و مغز شناسی را فراگرفت. در دی ماه ۱۳۳۴ با موافقت مرحوم دهخدا سازمان لغت نامه از منزل شخصی آن مرحوم به مجلسی شورای ملی منتقل شد و طبق وصیت نامه های ایشان دکتر معین به ریاست امور علمی این سازمان منصوب گردید. مرحوم دکتر معین پس از مراجعت از سفر ترکیه در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۴۵ در دفتر گروه زبان و ادبیات فارسی دچار بیهوشی موقت شد و در بیمارستان آرپای تهران بستری گردید و در اثر همین عارضه به حالت اغما افتاد و در ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۶ به کانادا حرکت داده شد و در ۱۵ آبان ماه ۱۳۴۶ پس از بازگشت به تهران در بیمارستان فیروزگر بستری گشت و در ۱۳ تیرماه ۱۳۵۰ در همان بیمارستان به رحمت ایزدی پیوست. لغت نامه دهخدا: ۷۷۷/۳۵.

دولت دستور داد آن چه دوا در دنیای آن زمان بود، طبیبان متخصص آوردند، هفت سال بیهوش بود، اما نمی مرد، تا بدنش ضعیف شد و مرد.

اما جوان با نشاط، ورزش کرده که هیچ بیماری ندارد، می افتد و می میرد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا»

حکم به مرگ نمی شود. تا چه وقت زنده می ماند؟ تا خدا خداست. خدا که ازلی و ابدی است.

هم نمی میرند و هم:

«لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا»

به خاطر ناسپاسی نسبت به عمر، کمترین تخفیفی در عذاب به آنها داده نمی شود:

«كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ» (۱)

ما جریمه ناسپاسان را این گونه می دهیم.

درخواست بازگشت اهل دوزخ

در آیه بعد خدا می گوید: این افراد در وسط جهنم از خدا درخواست دارند:

«وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» (۲)

«اصطراخ» یعنی ناله بلند، همراه با غصه و درد و رنج. پروردگار ما! ما را از جهنم بیرون بیاور! که چه کار کنیم؟ به دنیا برگردیم. بار دیگر نعمت عمر را به ما بده. تا ما خود را هزینه کار مثبت کنیم، نه آن گونه که عمر خود را هزینه کارهای منفی کردیم.

ص: ۶۷

۱- فاطر (۳۵): ۳۶؛ «این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.»

۲- فاطر (۳۵): ۳۷؛ «و آنان در آنجا شیون و فریاد می زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم. [می گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟»

خدا نیز جواب می دهد:

«أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ»

آیا نعمت عمر را به شما ندادم. چقدر عمر به شما دادم؟

«مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ»

به قدری به شما عمر دادم که اگر بنا بود هوشیار و بیدار شوید، می شدید.

آخر یک سال خواب، ده سال، بیست سال، چهل سال، همه را که تو حرام کردی. یعنی یک نفر در این کره زمین نیامد که به شما هشدار بدهد که چه کار کنید؟

«فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (۱)

بچشید! آن کسانی که از حدود من تجاوز کردند، هیچ مددکاری را در اینجا نمی یابند. کسی نیست که دلش برای شما بسوزد و شما را از عذاب در بیاورد. این آیه برای آن کسانی است که این نعمت عمر را کفران کردند.

رستگاری در انتظار مؤمنان

شما ببینید این خصوصیتی که می گویم، در شما هست؟

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

«مفلحون» در دنیا و آخرت، یعنی چه؟ در ترجمه ها نوشته اند: اینان رستگارانند.

بعضی ها نیز نوشته اند: اینان پیروز هستند، اما رستگار و پیروز به چه چیز؟ چیزی نگفته اند.

در معارف دین ما «فلاح و مفلحون» را این گونه معنا کرده اند:

ص: ۶۸

۱- فاطر (۳۵): ۳۷؛ «پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.»

۲- بقره (۲): ۳-۵؛ «آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند. * و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند. * آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راه] هدایت اند و آنانند که رستگارند.»

در قیامت شما را در برابر هزینۀ صحیح عمر به چهار نعمت گره می‌زنیم؛ علم بی‌جهل، عزت بی‌ذلت، ثروت بی‌فقر، حیات بی‌مرگ. اول که وارد قیامت می‌شوید و هنوز بهشت را ندیدید و نمی‌دانید چه خبر است، همان اول فرشتگانم:

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ» (۱)

از هر سو، جهت و سمتی به شما هجوم می‌کنند، به شما می‌گویند:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»

سلام بر شما که در دنیا، در چارچوب دین، خود را نگهداشتید.

«فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»

عجب بهشتی به شما دادم. بعد پرونده شما را امضا می‌کنند و وقتی وارد بهشت شدید، به شما سلام می‌کنند.

«مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا تُتَقَالِبِينَ» (۲)

رو به روی همدیگر، به تخت‌های بهشتی تکیه دادید و راحت نشستید و متوجه شدید که الی‌الابد در آنجا هستید، دومین کسی که به شما سلام می‌کند تا از محشر به بهشت بروید، - با سلام ملائکه که اولین سلام را تا بهشت به شما می‌کنند، اگر با سلام آنها حساب کنید، دومین سلام می‌شود. اگر سلام در بهشت را حساب کنید، اولین کسی که به شما سلام می‌کند - خودم هستم:

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (۳)

سلامی پر از مهر و محبت.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۶۹

-
- ۱- رعد (۱۳): ۲۳؛ «و فرشتگان از هر دری بر آنان در آیند. * [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.»
 - ۲- واقعه (۵۶): ۱۶؛ «در حالی که روبروی یکدیگر بر آنها تکیه دارند.»
 - ۳- یس (۳۶): ۵۸؛ «با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.»

(۱) - ابراهیم (۱۴):۷؛ «که اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی تردید عذابم سخت است.»

(۲) - عذاب استیصال؛ از آن دسته عذاب های شدید و دردناک است که موجودی از ریشه و بن برچیده و نابود می شود.

براساس آیات قرآن، قوم نوح، لوط، هود، صالح، قوم فرعون و عاد و ثمود به عذاب استیصالی نابود شده اند.

(۳) - اشاره به آیات سبا (۳۴):۱۵-۱۷؛ «یقیناً برای قوم سبا در جای اقامتشان نشانه ای [از قدرت و رحمت خدا] وجود داشت، دو باغ از طرف راست و چپ. [گفتیم:] از رزق و روزی پروردگارتان بخورید، و برای او سپاس گزاری کنید، سرزمینی خوش و دلپذیر [دارید]، و پروردگاری بسیار آمرزنده * ولی [آنان از سپاس گزاری در برابر نعمت، و از فرمان ها او و دعوت پیامبرشان] روی گرداندند، در نتیجه سیل [ویران گر] «عرم» را بر ضد آنان جاری کردیم [که دو باغ آباد راست و چپ منطقه را نابود کرد]، و ما آن دو باغ پر حاصلشان را به دو باغستانی تبدیل کردیم که دارای میوه هایی تلخ و درخت شوره گز و چیزی اندک از درخت سدر بودند!! * این [سیل ویران گر] را در برابر کفرشان به آنان کیفر دادیم. آیا جز کفران کننده را کیفر می دهیم؟»

(۴) - فیل (۱۰۵):۱؛ «آیا ندانسته ای که پروردگارت با فیل سواران چه کرد؟»

(۵) - فیل (۱۰۵):۴؛ «[که] بر آنان سنگ هایی از نوع سنگ گِل می افکندند.»

(۶) - فیل (۱۰۵):۵؛ «سرانجام همه آنان را چون کاه جویده شده قرار داد.»

(۷) - اشاره است به حادثه زلزله سونامی در اقیانوس هند و اطراف کشورهای هند و اندونزی و بنگلادش.

(۸) - فاطر (۳۵):۳۶؛ «و برای کافران آتش دوزخ است، نه فرمان مرگشان صادر می شود که بمیرند، و نه عذاب از آنان سبک می شود؛ این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.»

(۹) - مصباح المتهجد: ۸۴۷.

(۱۰) - معین: محمد (۱۲۹۶-۱۳۵۰ ه. ش) فرزند شیخ ابوالقاسم. جدّ او شیخ محمدتقی معین العلماء که در سلک علمای روحانی بود پس از فوت پدر به تربیت وی همت گماشت. جد مادری او شیخ محمد سعید نیز از علما و مدرسان علوم قدیمه بود.

دوره ابتدایی را در دبستان اسلامی و دوره اول متوسطه را در دبیرستان نمره ۱ (که بعدها به نام دبیرستان شاهپور خوانده شد) طی کرد. در اوان تحصیلی در متوسطه صرف و نحو عربی و بخشی از علوم قدیمه را نزد جلد خویش و مرحوم سید مهدی رشت آبادی و دیگر استادان وقت آموخت. دوره دوم متوسطه (ادبی) را در دارالفنون تهران به پایان رسانید و به سال ۱۳۱۰ در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی در رشته ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی وارد گردید و در سال ۱۳۱۳ از این شعب لیسانس شد.

به وسیله مکاتبه از آموزشگاه روانشناسی بروکسل (بلژیک) روانشناسی علمی و دیگر شعب آن از قبیل خط شناسی، قیافه شناسی و مغز شناسی را فراگرفت. در دی ماه ۱۳۳۴ با موافقت مرحوم دهخدا سازمان لغت نامه از منزل شخصی آن مرحوم به مجلس شورای ملی منتقل شد و طبق وصیت نامه های ایشان دکتر معین به ریاست امور علمی این سازمان منصوب گردید.

مرحوم دکتر معین پس از مراجعت از سفر ترکیه در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۴۵ در دفتر گروه زبان و ادبیات فارسی دچار بیهوشی موقت شد و در بیمارستان آرپای تهران بستری گردید و در اثر همین عارضه به حالت اغما افتاد و در ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۶ به کانادا حرکت داده شد و در ۱۵ آبان ماه ۱۳۴۶ پس از بازگشت به تهران در بیمارستان فیروزگر بستری گشت و در ۱۳ تیرماه ۱۳۵۰ در همان بیمارستان به رحمت ایزدی پیوست.

لغت نامه دهخدا: ۷۷۷/۳۵.

(۱۱) - فاطر (۳۵):۳۶؛ «این گونه هر کفران کننده ای را کیفر می دهیم.»

(۱۲) - فاطر (۳۵):۳۷؛ «و آنان در آنجا شیون و فریاد می زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم. [می گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟»

(۱۳) - فاطر (۳۵):۳۷؛ «پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»

(۱۴) - بقره (۲):۳-۵؛ «انان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند. * و انان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند. * آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راه] هدایت اند و آنانند که رستگارند.»

(۱۵) - رعد (۱۳):۲۳؛ «و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند. * [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.»

(۱۶) - واقعه (۵۶):۱۶؛ «در حالی که روبروی یکدیگر بر آنها تکیه دارند.»

(۱۷) - یس (۳۶):۵۸؛ «با سلام [ی پرارزش و سلامت بخش] که گفتاری از پروردگاری مهربان است.»

ص: ۷۲

۵- ارزش لحظات در دنیا (سؤال از عمر در قیامت)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۷۳

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

رسول خدا صلى الله عليه و آله می فرماید:

اولین سؤالی که در قیامت از مردم می شود، درباره عمر آنهاست.

«عُمْرُكَ فِيمَا أَفْنَيْتَ»^(۱)

عمر خود را در چه اموری هزینه کردی؟ دیدگاه انبیا و ائمه علیهم السلام به پیروی از پروردگار در طول عمر، دیدگاه فوق العاده با ارزش و مثبتی بود.

از وجود مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه و آله سؤال شد: یا رسول الله! شما خوشبختی را در چه می دانید؟ رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند:

«طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»^(۲)

این که انسان عمر زیادی داشته باشد و آن را در عبادت و بندگی خدا هزینه کند.

معنی طاعت

اطاعت و عبادت تمام حرکات مثبتی که به خاطر خدا انجام گیرد. هر چه می خواهد باشد. به نظر پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه و آله ازدواج درست، برای دو خانواده مؤمن عبادت است، برای داماد و عروس نیز عبادت است.^(۳)

ص: ۷۵

۱- بحار الأنوار: ۱۰۳/۲۷، باب ۴، حدیث ۷۰؛ الامالی، شیخ مفید: ۳۵۳، حدیث ۵.

۲- مجموعه ورام: ۹۲/۱.

۳- بحار الأنوار: ۲۱۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۱۴؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النَّصْفِ الْبَاقِي.» هر که ازدواج کند، نصف دین را به دست آورده است و برای نصف دیگر باید تقوای خدا پیشه کند. بحار الأنوار: ۲۲۰/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۲۲؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ.» هر که ازدواج کند، نصف عبادت به او داده شده است.

در ازدواجی که جوان مؤمن و دختر با ایمان انجام می دهند، امر خدا را اطاعت کرده اند، چون خدا در قرآن مجید می فرماید:

«فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعًا» (۱)

«انکحوا» امر پروردگار است. داماد و عروس، چه به امر خدا توجه داشته باشند، چه توجه نداشته باشند، اصل کار، عبادت است.

عبادت با امور دنیایی

انسان مؤمن وقتی سر سفره می نشیند، از اول این نیت را کرده است، دیگر لازم نیست که به زبان جاری کند، به پروردگار عالم قلباً و عملاً گفته است: می خورم تا توان بگیرم که قدم مثبت بردارم.

وقتی سر سفره می نشیند، تا آخر عمرش هر لقمه ای که می خورد، عبادت است و پاداش دارد. زیرا که خدا در قرآن مجید می فرماید:

«كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا» (۲)

پس این خوردن، به امر خدا انجام می گیرد. یا مؤمن وقتی گریه می کند، چه برای خدا، چه برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به امر خدا گریه می کند (۳) چرا که گریه مثبت، مورد توجه خداست:

«وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» (۴)

آیات قرآن، دعای کامل، عرفه و زیارت که می کنند، گریه می کنند. این گریه عبادت است.

زن و شوهر، دو رفیق، دو اهل مسجدی که همدیگر را می بینند و به چهره همدیگر تبسم می کنند، این تبسم در برابر چهره طرف مقابل، صدقه دادن در راه خداست که آن نیز عبادت است. (۵)

ص: ۷۶

۱- نساء (۴): ۳؛ «بنابراین از [دیگر] زنانی که شما را خوش آید دو و دو و سه سه و چهار چهار به همسری بگیرید.»

۲- مؤمنون (۲۳): ۵۱؛ «از خوردنی های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید.»

۳- بحار الأنوار: ۲۷۹/۴۴، باب ۳۴، حدیث ۶؛ «قَالَ الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قُتِلْتُ مَكْرُوبًا وَ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ قَطُّ إِلَّا رَدَّهُ اللَّهُ أَوْ أَقْلَبَهُ إِلَيَّ أَوْ أَهْلِهِ مَسِيرُورًا.» بحار الأنوار: ۲۸۱/۴۴، باب ۳۴، حدیث ۱۳؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْظُرُ إِلَى مُعَشْرِهِ وَ مَنْ حَلَّهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ وَ يَنْظُرُ إِلَى زُورَارِهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ بِحَدَرَجَاتِهِمْ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بَوْلِدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَتَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ آيَاءَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَتَغْفِرُوا لَهُ وَ يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ وَ إِنَّ زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَ مَا

عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ.»

۴- مائده (۵): ۸۳؛ «و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود.»

۵- کافی: ۱۸۸/۲، باب إِذْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، حدیث ۲؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرْفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِذْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ.» لبخند زدن مرد به چهره برادرش حسنه است، وبر داشتن خاشاک از بدن او حسنه است. خداوند با چیزی محبوبتر از شاد کردن مؤمن پرستیده نشده است.

نگاه کردن به چهره پدر و مادر، گرچه هر دو کافر باشند، عبادت است. دیگر ما چون و چرایی با پروردگار نداریم. خدا گفته من کریم هستم، از زبان پیغمبر نیز گفته است که به چهره پدر و مادرت با محبت نگاه کنی، مزد می دهم، من کاری ندارم که پدر و مادر تو چه کسی هستند. یا نگاه کردن به قرآن، و لو نخواند و نگاه کردن به کعبه، عبادت است. (۱) در خانه بیکار نشستم، می گویم: چرا عمرم را تلف کنم؟ به همسرم می گویم: بیا به دیدن فامیل برویم. از وقتی این زن و شوهر برای صله رحم قدم برمی دارند، تا وقتی به خانه برگردند، برای آنها عبادت محسوب می شود، چون این کار، اطاعت امر از خداست. (۲) «يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (۳)

لازم نیست کسی را که می روم بینم، مانند سلمان فارسی باشد، مقید که نکرده اند. ممکن است از نظر دینی ضعیف باشند، کاهل نماز یا بی نماز باشند، ولی من به عنوان طبیب معالج به دیدن بیمار می روم، چند بار که بروم، با او می گویم و می خندم، با محبت حرف می زنم و به او می گویم: ما مؤمنین از شما خیلی خوش تر هستیم، مسجد می رویم، با هم آشنا هستیم، مشکلی برای ما به وجود می آید، اهل مسجد می آیند تا مشکل ما را حل کنند.

این گونه او را تشویق می کنم، می گوید: باشد، ما نیز با شما به مسجد می آییم، بینیم چه می شود؟ وقتی می آید و فضای مسجد، رفاقت، محبت و دست دادن مردم به همدیگر، خانه هم دیگر رفتن، دور هم جمع شدن، در مسجد نماز جماعت، منبر، چایی، هیأتی و غذایی هست، پابند مسجد می شود. هم صله رحم عبادت شد و هم گمراه و ضعیف الایمانی هدایت و تقویت شد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۷۷

۱- وسائل الشیعه: ۵۰۱/۲۱، باب ۱۰۴، حدیث ۲۷۶۹۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَا قَاتَ لَهُمَا وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صِيْلًا». هر که به پدر و مادر خود که به او ستم کرده اند کینه توزانه نگاه کند، خداوند هیچ نمازی از او نپذیرد. کافی: ۶۱۳/۲-۶۱۴، باب قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، حدیث؛ «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخْفَضْتُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرَأُهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَ أَنْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ». کافی: ۲۴۰/۴، باب فَضْلِ النَّظَرِ إِلَى الْكَعْبَةِ، حدیث ۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ عِبَادَةٌ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مُحِيتَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ».

۲- کافی: ۱۵۰/۲، باب صِلَةِ الرَّحِمِ، حدیث ۱؛ «جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» قَالَ فَقَالَ هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَ عَظَمَهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ».

۳- رعد (۱۳): ۲۱؛ «و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می دهند».

«وَأَيُّمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدِكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ» (۱)

به خدا سوگند ثواب این هدایت برای تو از آنچه که آفتاب بر او می تابد و غروب می کند بهتر است. صلهٔ رحم رفتی، اما تجارت الهی کردی که مقدار سودش را کسی نمی داند.

این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ» (۲)

یعنی این نعمت تداوم داشته باشد و عمر قطع نشود و چراغش زود خاموش نشود، خوشبختی در عمر طولانی ای است که در طاعت خدا هزینه شود و طاعت خدا عبارت است از مجموعهٔ کارهای مثبت، چه دربارهٔ خدا، چه دربارهٔ مردم و یا برای خودم و حتی برای بی دین ها.

خیرخواهی انبیا و ائمه علیهم السلام

انبیا و ائمه علیهم السلام نسبت به همه دلسوز و خیرخواه بودند. اگر به قرآن مراجعه کنید، می بینید که انبیا به بدترین مردم زمان خود می گفتند:

«أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (۳)

ما برای شما خیرخواه امینی هستیم و همهٔ خیر و خوبی ها را برای شما می خواهیم. این خیرخواهی را به قدری زیبا در حق دشمنان اعمال می کردند که خیلی از دشمنان، از بهترین دوستان مددکار انبیا شدند. این عبادت است.

کرم امیرالمؤمنین علیه السلام بر دشمنان

این قطعهٔ زیبا در کتاب «کامل ابن اثیر» است، خیلی مسألهٔ مهمی است. از بس

ص: ۷۸

۱- وسائل الشیعه: ۴۲/۱۵، باب ۱۰، حدیث ۱۹۹۵۱؛ التهذیب: ۱۴۱/۶، باب ۶۲، حدیث ۲.

۲- مجموعه ورام: ۹۲/۱.

۳- اعراف (۷): ۶۸؛ «برای شما خیرخواهی امینم.»

که بار معنوی این قطعه سنگین است، کوه، تحمل آن را ندارد.

شخصی شجاع شمشیرزنِ پر قدرتِ قویی به نام «عبیدالله بن حرّ جعفی» در سایه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام - ایامی که حضرت در کوفه زندگی می کردند - بود، و از همه مواهب حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بهره مند بود. جنگ صفین برپا شد. این شخص خود را غرق اسلحه کرد و به معاویه پیوست و سه ماه تمام با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید. بعد که جنگ تمام شد و امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه برگشتند، این شخص با معاویه به شام برگشت، چون می ترسید که به کوفه برود.

معاویه در آنجا سفره اش را خیلی چرب کرد که دیگر هوس کوفه نکند و همانجا بماند. او نیز جوان بود و زن جوانی داشت که با همه وجود عاشق همسر خود بود.

در کوفه شایعه کردند که «عبیدالله بن حرّ جعفی» در جنگ کشته شده است. این شایعه یقینی شد و همسر او بعد از چهار ماه و ده روز رفت شوهر کرد.

خبر ازدواج کردن او به شام و به شوهرش رسید. البته کار اشتباهی نکرده بود، چون یقینی بود و برای او مسلم شده بود که کشته شده است و لذا رفت و شوهر کرد.

«عبیدالله بن حرّ جعفی» به معاویه گفت: من می خواهم به کوفه بروم، معاویه گفت: برای چه؟ گفت بروم و خود را نشان دهم که من زنده ام تا همسرم را پس بگیرم. گفت: بیچاره! اگر پای تو به کوفه برسد، مأموران علی بن ابی طالب علیه السلام تو را بگیرند، تکه تکه می کنند. اینجا بمان! من زیباترین دختران را از شامیان برای تو می گیرم.

گفت: من فقط همسر خودم را می خواهم. گفت: تو چگونه می توانی همسر خود را پس بگیری؟ گفت: بهترین راه برای پس گرفتن آن، حضرت علی علیه السلام است.

یعنی هر انسان الهی در این حدّ است که دشمن به خیر او صد در صد امیدوار است. معاویه گفت: من نمی دانم تو چه می گویی، می خواهی بروی، برو، ولی

تکه تکه ات می کنند.

به کوفه آمد. محلّ حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد است. به مسجد رفت، دید رجال سیاسی، کشوری و لشگری آمده اند، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به نوبت به مشکلات مردم رسیدگی می کنند. وقتی خلوت شد، آمد رو به روی امیرالمؤمنین علیه السلام نشست. خیلی مهم است که از ایشان نترسند؛ یعنی انسان به گونه ای زندگی کند که از او نترسند.

تا چشم امیرالمؤمنین علیه السلام به عیدالله افتاد، همین یک جمله را فرمودند: آیا کار درستی بود که در حکومت من زندگی کنی و بعد غرق در اسلحه بروی و همراه معاویه علیه من بجنگی؟ گفت: علی جان! من نیامده ام که مرا محاکمه کنی، من گرفتارم، آمده ام تا مشکل مرا حل کنی. حضرت فرمودند: مشکل خود را بگو.

در یک کلمه، شیعه یعنی کانون محبت، عشق، علاقه، جذب، مگر این که طرف مقابل قابلیت جذب را نداشته باشد و مجذوب نشود، البته شما باید سر جاذبه و محبت خود باشید.

در زندگی مورچگان خیلی کتاب نوشته شده است. دانشمندانی عمر خود را خرج کردند تا زندگی مورچه را بررسی کنند که چگونه است. گروهی مورچه در لانه مورچگان هستند که دانشمندان اسم آنها را مورچه پرخور گذاشته اند که چند برابر مورچه های دیگر می خورند، البته فقط ماده شیرین می خورند.

این ها می خورند و می خورند تا خود را به خمره شیره تبدیل کنند. این مواد خورده شده را هضم نمی کنند، فقط به اندازه ذخیره بدن خود هضم می کنند و بقیه را نگه می دارند. بعد در لانه خود را برعکس آویزان می کنند، یعنی خلقتی دارند که می توانند به طاق بچسبند و آویزان شوند. مورچه ها در پاییز و زمستان از لانه بیرون می روند و آذوقه گیر نمی آورند، درست هم هستند، مفت خور نیستند، می روند برای خوردن پیدا نمی کنند، رو به روی این ها می آیند و دهان خود را باز می کنند

و شاخک ها را تکان می دهند، یعنی گرسنه ایم، آنها نیز دهان خود را باز می کنند و به اندازه ای که این ها سیر شوند، از آن شیرینی و شیرۀ خود در دهان مورچه گرسنه می ریزند.

مورچه گرسنه با این که خیلی از این غذا خوشش می آید، اما فردا دوباره به سراغ این خمرۀ زنده نمی آید، بلکه دوباره بیرون می آید، اگر خود را سیر کرد، کرد، اگر نه، غروب برمی گردد، دوبار دهان را باز می کند تا او شیرۀ را در دهانش بریزد و او را سیر کند. گویا این ها:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (۱)

را عمل می کنند.

شیعه باید خمرۀ شیرینی و عسل باشد. اگر پرخوری می کند - نه پرخوری با دهان - پرخوری با دخل و درآمد؛ یعنی روزی اضافه به دستش آمد، واقعاً منتظر است ببیند که کدام انسان شیعه، سنی، بی دین، با دین، ضعیف الایمان، چه مشکلی دارند، برود و مشکل او را حل کند که آن بی دین بگوید: اگر دین این گونه است، پس من را نیز با این دین آشتی بده.

ادامه حکایت عبیدالله بن حرّ جعفری

فرمود: مشکل خود را بگو. ای علی مرتضی! ای کارفرمای قضا! شما که با مردم این گونه رفتار کردید، شما که با دشمنی که با تو جنگیده این گونه رفتار کردید، بالاتر از این، وقتی در محضر مبارک حضرت رضا علیه السلام - بنا به نقل شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا» که نزدیک به زمان حضرت امیر علیه السلام بوده است، چون صدوق خیلی با ایشان فاصله نداشته است و روایاتش از سرچشمه است - صحبت از جنگ جمل شد، یک نفر با عصبانیت فریاد زد: خدا از اول تا آخر کسانی را که با

ص: ۸۱

۱- مائده (۵): ۲؛ «و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید.»

علی علیه السلام جنگیدید لعنت کند، امام هشتم علیه السلام فرمودند: جلوی دهانت را بگیر، بگو:

خدا لعنت کند کسانی که با علی علیه السلام جنگیدند، الا آنهایی که توبه کردند. گفت: یابن رسول الله! مگر جنگ با علی علیه السلام توبه دارد؟ فرمود: بله. خدا از توبه کنندگان آن گذشت، تو چرا آنها را لعنت می کنی؟

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ» (۱)

مردم را بدون زبان و حرف زدن، با عمل، رفتار و کردار خود، به خدا دعوت کنید. این کارها زیباترین جای هزینه کردن عمر است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

مشکل خود را بگو. گفت: در کوفه شایعه کرده اند که من کشته شده ام، بعد شنیدم که همسرم رفته و شوهر کرده است. اکنون من آمده ام و همسرم را می خواهم. نزد شوهر همسرم رفتم، خیلی قوی و قلدر است، به او گفتم که من شوهر این خانم بودم، اما او گفت: اگر کلمه دیگری حرف بزنی، تو را می کشم. من چه کنم؟

حضرت به قنبر فرمودند: برو به این مرد قوی شجاع بگو که علی علیه السلام تو را کار دارد. قنبر رفت، گفت: «یا رجل اجب امیرالمؤمنین» علی علیه السلام با تو کار دارد. گفت:

چشم. به مسجد و محضر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. حضرت فرمودند: این ازدواجی که تو کردی درست است، چون یقین داشتی عیدالله کشته شده است، اما هنوز زنده است. شما از این خانم چشم بپوش. گفت: علی جان! از من حمله هست. فرمود: عیبی ندارد، شما چشم بپوش. گفت: چشم، علی جان! امام علیه السلام به عیدالله و شوهر این زن فرمود: بروید.

حضرت سؤال کردند: چه وقتی بچه به دنیا می آید؟ گفتند: چهار ماه دیگر. به

ص: ۸۲

۱- کافی: ۷۸/۲، باب الورع، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعه: ۷۶/۱، باب ۱۶، حدیث ۱۷۱.

قنبر فرمودند: برو خانه خوبی برای آن زن با خرج من اجاره کن و خدمتکار نیز برای او بگذار. شوهر اول و شوهر دوم کاسب و پولدار هستند، اما حضرت می گوید که دشمن من کرایه خانه و پول خدمتکار را ندهد، شوهر این زن نیز ضرر نکند، پول اجاره را من می دهم.

بچه که به دنیا آمد، اگر پدر بچه دوست دارد بچه را ببرد و به دایه بدهد، دوست ندارد، همین خانم او را شیر بدهد، از شیر که گرفتند، بیاید و بچه را ببرد.

به عیدالله فرمود: بچه که به دنیا آمد، شما می توانید دست همسرت را بگیری و ببری. داستان خاتمه یافت. عیدالله نیز بی ترس و لرز از حضرت علی علیه السلام خداحافظی کرد و رفت. این کار یعنی عبادت خدا. (۱)

توجه به قدرانی از لحظه ها

در قرآن، خدا امر می کند تا تمام مردم کار پسندیده انجام بدهند.

چقدر عمر خوب است! چقدر با این عمر می شود کاسبی و تجارت کرد! شما ببینید! حرّ بن یزید ریاحی پنجاه سال از عمر خود را دور ریخت، اما به نصف روز نکشید؛ یعنی از طلوع آفتاب صبح عاشورا تا حدود ده صبح، شاید زودتر، فقط چند ساعت این عمر را با کمال اخلاص هزینه خدا کرد. مایه هزینه او اخلاص بود.

به قدری با این چند ساعت تجارت پرسودی کرد که امام حسین علیه السلام وقتی سر او را به دامن گرفتند، فرمودند: «أنت سعید» تو خوشبخت هستی. (۲) امام علیه السلام به حر بگوید تو خوشبخت هستی.

وقتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: خوشبختی به نظر شما چیست؟ می فرماید:

«طولُ العمرِ فی طاعه الله»

این تجارت با عمر است.

ص: ۸۳

۱- الکامل فی التاریخ؛ ابن الأثیر: ۲۸۷/۴؛ «ذکر خبر عیب الله بن الحر ومقتله.»

۲- موسوعه کلمات الإمام الحسین علیه السلام: ۵۳۰-۵۳۱ ش «أبو إسحاق الإسفرائینی: وروی أن الحر؛ جاء الحسین علیه السلام؛ مع ولده، وحمل ولده علی القوم حتی قتل فاستبشر أبوه فرحا، ثم برز الحر حتی قتل، واجتزوا رأسه، ورموه نحو الإمام، فوضعه فی حجره، وهو بیکی ویمسح الدم عن وجهه ویقول: والله! ما أخطأت أمک إذ سمتک حرا، فأنت والله! حر فی الدنيا وسعید فی الآخرة.»

اما جمله دوم؛ این جمله در «صحیفه سجادیه» از وجود مبارک امام زین العابدین علیه السلام است:

«عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ» (۱)

خدایا! به من عمر بده، مرا نگاه دار تا بمانم. تا چه وقت؟ تا زمانی که لباس بندگی تو در تن من است. بمانم که بنده باشم، چون اگر کسی بماند و بنده نباشد، تمام عمرش دارد خسارت می دهد. تا به جایی می رسد که در روز قیامت فریادش بلند می شود:

«يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (۲)

این آخرین آیه سوره مبارکه نبا است. ای کاش خاک بودم و خدا اصلاً مرا به وجود نمی آورد؛ یعنی از تمام عمر خیش پشیمان، رنجیده، ناراحت و متنفر است.

اما شما در قیامت چه می گوید؟ شما خود، محصولات عمر، پرونده و جایگاه خود را که می بینید، در نهایت حرف شما این است که از عمق دل فریاد می زنید:

«وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)

خدا را شکر که ما را خلق کرد و به ما عمر و دین داد که ما در دنیا بنده او بودیم.

خدا را شکر که ما را زنده کرد و به قیامت آورد و وارد بهشت کرد. خدا را شکر که چه رفقای در اینجا به ما داده است:

«وَمِنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (۴)

ص: ۸۴

۱- الصحیفه السجادیه: دعاء ۲۰؛ بحار الأنوار: ۴۲/۷۰، باب ۱۲۲.

۲- نباء (۷۸): ۴۰؛ «کافر گوید: ای کاش من خاک بودم [و موجودی مکلف آفریده نمی شدم تا چنین روز سختی را بینم!].»

۳- یونس (۱۰): ۱۰؛ «و پایان بخش نیایششان این است که همه ستایش ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.»

۴- نساء (۴): ۶۹؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.»

وقتی خبر مرگ عبدالله بن ابی یغفور(۱) را به امام صادق علیه السلام دادند، ایشان بلند بلند گریه کردند و برای ایشان فرمودند: عبدالله به جهان آخرت رفت، خدا به او خانه ای داد که شمال و شرق و جنوب و غربش این چنین است؛ دیوارهای آن وصل به دیوار خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت مجتبی علیه السلام و ابی عبدالله الحسین علیه السلام است.(۲) شما اگر چنین زندگی را در قیامت ببینید، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» نمی گوید؟

اما آن کسی که عمری ناسپاسی کرده است، می گوید: ای کاش آفریده نمی شدم، اما شما می گوید چقدر عالی است «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که ما را آفرید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۸۵

۱- عبدالله بن ابی یغفور، ابومحمد، مولای قبیله عبدالقیس، از محدثان و فقهای نامدار شیعه از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام. نام پدرش واقد یا وقدان بوده که به کنیه ابی یغفور شهرت داشته است. شیخ ابوالعباس نجاشی وثاقت او را با تکرار کلمه ثقه، تأکید نموده و جلالت قدر و موقعیت علمی و منزلت او را نزد امام صادق علیه السلام بیان کرده است. وی از قاریان و مفسران قرآن بوده که در مسجد کوفه به تدریس و تلاوت اشتغال داشته است. جمعی از محدثان معروف مانند: ابوجمیله و ابان بن عثمان و اسحاق بن عمّار و عبدالله بن سنان و عبدالله بن مسکان از او حدیث گرفته اند، و کتاب حدیث او را ثابت بن شریح روایت نموده است. قسمتی از روایات او در ابواب مختلف کتب اربعه، به خصوص در اصول و فروع کافی آمده است. عبدالله با وجود علم سرشار و موقعیت ممتازی که داشت پیوسته از بیماری های جسمانی رنجور بود، یکبار از دردهای خویش به محضر امام صادق علیه السلام شکوه کرد، امام به او فرمود: ای عبدالله! چنانچه مؤمن مطلع می شد که در مصیبتها چه پاداشی برای او هست آرزو می کرد: او را با قیچی ها تکه تکه نمایند! ابن ابی یغفور در زمان امامت امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق) به بیماری طاعون وفات یافت. دایره المعارف تشیع: ۷۸/۱۱.

۲- رجال الکشی: ۲۴۸ ش ۴۶۱؛ «علی بن الحسین العبیدی، قال کتب أبو عبد الله علیه السلام إلى المفضل بن عمر الجعفی حین مضی عبد الله بن أبی یغفور، یا مفضل عهدت إليك عهدی کان إلى عبد الله بن أبی یغفور صلوات الله علیه، فمضی صلوات الله علیه موفیا لله عز و جل و لرسوله و لإمامه بالعهد المعهود لله، و قبض صلوات علی روحه محمود الأثر مشکور السعی مغفورا له مرحوما برضا الله و رسوله و إمامه عنه، فولادتی من رسول الله صلی الله علیه و آله ما کان فی عصرنا أحد أطوع لله و لرسوله و لإمامه منه، فما زال كذلك حتی قبضه الله إليه برحمته و صیره إلى جنته، مساکنا فیها مع رسول الله صلی الله علیه و آله و أمير المؤمنین علیه السلام أنزله الله بین المسکنین مسکن محمد و أمير المؤمنین (صلوات الله علیهما) و إن کانت المساکین واحده و الدرجات واحده فزاده الله رضی من عنده و مغفره من فضله برضای عنه.

(۱) - بحار الأنوار: ۱۰۳/۲۷، باب ۴، حدیث ۷۰؛ الامالی، شیخ مفید: ۳۵۳، حدیث ۵.

(۲) - مجموعه ورام: ۹۲/۱.

(۳) - بحار الأنوار: ۲۱۹/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۱۴؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي.» هر که ازدواج کند، نصف دین را به دست آورده است و برای نصف دیگر باید تقوای خدا پیشه کند.

بحار الأنوار: ۲۲۰/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۲۲؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ.»

هر که ازدواج کند، نصف عبادت به او داده شده است.

(۴) - نساء (۴): ۳؛ «بنابراین از [دیگر] زنانی که شما را خوش آید دو دو و سه سه و چهار چهار به همسری بگیری.»

(۵) - مؤمنون (۲۳): ۵۱؛ «از خوردنی های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید.»

(۶) - بحار الأنوار: ۲۷۹/۴۴، باب ۳۴، حدیث ۶؛ «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ: أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قُتِلْتُ مَكْرُوبًا وَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ قَطُّ إِلَّا رَدَّهُ اللَّهُ أَوْ أَقْلَبَهُ إِلَيَّ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا.»

بحار الأنوار: ۲۸۱/۴۴، باب ۳۴، حدیث ۱۳؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَنْظُرُ إِلَى مُعَسِّكِرِهِ وَمِنْ حَلَّةٍ مِنَ الشَّهِدَاءِ مَعَهُ وَيَنْظُرُ إِلَى زَوْارِهِ وَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَبِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آيَاتِهِمْ وَبِدَرَجَاتِهِمْ وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بَوْلِدِهِ وَإِنَّهُ لَيَرَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ آبَاءَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ وَيَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ وَإِنْ زَائِرُهُ لَيُنْقَلِبُ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ.»

(۷) - مائده (۵): ۸۳؛ «و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود.»

(۸) - کافی: ۱۸۸/۲، باب إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، حدیث ۲؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَحِيهِ حَسَنَةٌ وَصَيْرُفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَمَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ.» لبخند زدن مرد به چهره برادرش حسنه است، و بر داشتن خاشاک از بدن او حسنه است. خداوند با چیزی محبوبتر از شاد کردن مؤمن پرستیده نشده است.

(۹) - وسائل الشیعه: ۵۰۱/۲۱، باب ۱۰۴، حدیث ۲۷۶۹۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبَوَيْهِ نَظَرَ مَاقَتٍ

لَهُمَا وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صِيْلَاءً.» هر که به پدر و مادر خود که به او ستم کرده اند کینه توزانه نگاه کند، خداوند هیچ نمازی از او نپذیرد.

کافی: ۶۱۳/۲-۶۱۴، باب قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ، حدیث؛ «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرُؤُهُ عَلَيَّ ظَهَرَ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ.»

کافی: ۲۴۰/۴، باب فَضْلِ النَّظْرِ إِلَى الْكُتُبِ، حدیث ۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّظَرُ إِلَى الْكُتُبِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ عِبَادَةٌ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكُتُبِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مُحِيتَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.»

(۱۰) - کافی: ۱۵۰/۲، باب صَلَهِ الرَّحِمِ، حدیث ۱؛ «جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» قَالَ فَقَالَ هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَ عَظَمَهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ.»

(۱۱) - رعد (۱۳): ۲۱؛ «و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می دهند.»

(۱۲) - وسائل الشیعه: ۴۲/۱۵، باب ۱۰، حدیث ۱۹۹۵۱؛ التهذیب: ۱۴۱/۶، باب ۶۲، حدیث ۲.

(۱۳) - مجموعه ورام: ۹۲/۱.

(۱۴) - اعراف (۷): ۶۸؛ «برای شما خیرخواهی امینم.»

(۱۵) - مائده (۵): ۲؛ «و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید.»

(۱۶) - کافی: ۷۸/۲، باب الورع، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعه: ۷۶/۱، باب ۱۶، حدیث ۱۷۱.

(۱۷) - الکامل فی التاریخ؛ ابن الأثیر: ۲۸۷/۴؛ «ذکر خبر عبید الله بن الحر ومقتله.»

(۱۸) - موسوعه کلمات الإمام الحسین علیه السلام: ۵۳۰-۵۳۱ ش «أبو إسحاق الإسفرائینی: وروی أن الحر؛ جاء الحسين عليه السلام؛ مع ولده، وحمل ولده على القوم حتى قتل فاستبشر أبوه فرحا، ثم برز الحر حتى قتل، واجتروا رأسه، ورموه نحو الإمام، فوضعه في حجره، وهو يبكي ويمسح الدم عن وجهه ويقول: والله! ما أخطأت أمك إذ سمتك حرا، فأنت والله! حر في الدنيا وسعيد في الآخرة.»

(۱۹) - الصحيفه السجادية: دعاء ۲۰؛ بحار الأنوار: ۴۲/۷۰، باب ۱۲۲.

(۲۰) - نباء (۷۸): ۴۰؛ «کافر گوید: ای کاش من خاک بودم [و موجودی مکلف آفریده نمی شدم تا چنین روز سختی را

بینم!]

(۲۱) - یونس (۱۰): ۱۰؛ «و پایان بخش نیایششان این است که همه ستایش‌ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.»

(۲۲) - نساء (۴): ۶۹؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.»

(۲۳) - عبدالله بن ابی یعفر، ابومحمد، مولای قبیله عبدالقیس، از محدثان و فقهای نامدار شیعه از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام.

نام پدرش واقد یا وقدان بوده که به کنیه ابی یعفر شهرت داشته است. شیخ ابوالعباس نجاشی وثاقت او را با تکرار کلمه ثقه، تأکید نموده و جلالت قدر و موقعیت علمی و منزلت او را نزد امام صادق علیه السلام بیان کرده است. وی از قاریان و مفسران قرآن بوده که در مسجد کوفه به تدریس و تلاوت اشتغال داشته است. جمعی از محدثان معروف مانند: ابوجمیل و ابان بن عثمان و اسحاق بن عمار و عبدالله بن سنان و عبدالله بن مسکان از او حدیث گرفته اند، و کتاب حدیث او را ثابت بن شریح روایت نموده است.

قسمتی از روایات او در ابواب مختلف کتب اربعه، به خصوص در اصول و فروع کافی آمده است. عبدالله با وجود علم سرشار و موقعیت ممتازی که داشت پیوسته از بیماری های جسمانی رنجور بود، یکبار از دردهای خویش به محضر امام صادق علیه السلام شکوه کرد، امام به او فرمود: ای عبدالله! چنانچه مؤمن مطلع می شد که در مصیبتها چه پاداشی برای او هست آرزو می کرد: او را با قیچی ها تکه تکه نمایند!

ابن ابی یعفر در زمان امامت امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق) به بیماری طاعون وفات یافت.

دایره المعارف تشیع: ۷۸/۱۱.

(۲۴) - رجال الکشی: ۲۴۸ ش ۴۶۱؛ «علی بن الحسین العبدی، قال کتب أبو عبد الله عليه السلام إلى المفضل بن عمر الجعفی حين مضى عبد الله بن أبي يعفور، یا مفضل عهدت إليك عهدی کان إلى عبد الله بن أبي يعفور صلوات الله عليه، فمضى صلوات الله عليه موفيا لله عز و جل و لرسوله و لإمامه بالعهد المعهود لله، و قبض صلوات علی روحه محمود الأثر مشکور السعی مغفورا له مرحوما برضا الله و رسوله و إمامه عنه، فولادتی من رسول الله صلی الله علیه و آله ما کان فی عصرنا أحد أطوع لله و لرسوله و لإمامه منه، فما زال كذلك حتى قبضه الله إليه برحمته و صیره إلى جنته، مساکنا فیها مع رسول الله صلی الله علیه و آله و أمير

المؤمنين عليه السلام أنزله الله بين المسكينين مسكن محمد و أمير المؤمنين (صلوات الله عليهما) و إن كانت المساكين واحده و الدرجات واحده فزاده الله رضى من عنده و مغفره من فضله برضاى عنه.

ص: ٨٩

۶- ارزش عمر (اغتنام فرصت عمر)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۹۱

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلى على محمد و آله الطاهرين.

از پاداش های عظیمی که خداوند متعال برای انسان مقرر فرموده است، پاداش در برابر هزینة مثبت عمر است که به فرمودة خدا در قرآن مجید، با لحظات عمر، به تجارتی که سود ابدی دارد و به کشاورزی که محصول دایمی دارد، می توان دست یافت. در کتاب خدا هم کلمة تجارت آمده است و هم کلمة کشت و زراعت که هر دو در رابطه با عمر است.

موعظة پیامبر به ابوذر

ابوذر از شخصیت های قابل توجه اسلام است، می فرماید:

روزی وارد مسجد شدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله را تنها دیدم، کنار حضرت نشستم و از این وقتی که در کنار پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بودم، خواستم استفاده و تجارت کنم.

به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: مرا نصیحت کنید. پیغمبر صلی الله علیه و آله بی درنگ قبول کردند و ابوذر را نصیحت کردند. نصیحت ایشان طولانی شد که این نصایح را در چهارصد سال قبل، مرحوم مجلسی به کتاب پرقیمت «عین الحیاه» تبدیل کردند و به توضیح این گفتار همّت گماشتند و مطالب بسیار مهمی را بر محور این نصایح نوشتند.

ص: ۹۳

این کتاب از برکت اخلاص مرحوم مجلسی در تمام مناطق فارسی زبان و در آن زمان تا هندوستان رفت و تمام گذشتگان ما در شب های زمستان، خانواده خود را جمع می کردند و صفحاتی از این کتاب را برای آنها می خواندند.

گذرایی فرصت جوانی

بخشی از موعظه و نصیحت پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابوذر این بود:

«اغْتَنِمِ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ؛ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ» (۱)

غنیمت یعنی بهره و سود. ابوذر! از پنج سرمایه، قبل از این که پنج برنامه، جایگزین این پنج سرمایه شوند، سود ببر. بعضی از این پنج سرمایه اصلاً جایگزین ندارند و وقتی از دست برود و در بی راهه مصرف شود، چیزی در این عالم نیست که جایگزین این سرمایه از دست رفته شود.

فرمودند: سرپا بودن، قوی بودن، روزگار قدرت و نشاط عمر، جوانی را قبل از این که پیری به جای آن بیاید که دیگر نتوانی کاری انجام بدهی، از آن بهره بگیر و غنیمت بدان.

چند شعر در این زمینه برای شما ذکر کنم. اول از بابا طاهر، (۲) این انسان دانشمند، باسواد، عالم که علم و دانش او برای اغلب مردم مملکت ما پوشیده و پنهان است. غیر از این رباعیاتی که دارد، کلمات قصاری نیز دارد که نزدیک به چهارصد جمله عربی است و از نظر مایه و معنی به قدری بالاست که پنجاه شرح مفصل و متوسط از چهره های بسیار مهم علمی مانند عین القضاة همدانی (۳) بر این کلمات قصار نوشته اند.

بهار آیو به صحرا و در و دشت جوانی هم بهاری بود و بگذشت (۴)

آیا این بهاری که گذشته است، برمی گردد؟ نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ببینید که این

ص: ۹۴

۱- وسائل الشیعه: ۱/۱۱۴، باب ۲۷، حدیث ۲۸۵؛ بحار الأنوار: ۷۶/۷۴، باب ۴، حدیث ۳؛ «أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ قَدِمْتُ الرَّبْدَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ قَالَ دَخَلْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي صَدْرِ نَهَارِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِهِ فَلَمْ أَرِ فِي الْمَسْجِدِ جَدًّا أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيٌّ إِلَى جَانِبِهِ حَيْثُ فَاعْتَمَمْتُ خَلْوَةَ الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَوْصِنِي بِوَصِيَّتِهِ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ وَ أَكْرَمَ بِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ إِنِّي مُوصِيكَ بِوَصِيَّتِهِ فَاحْفَظْهَا فَإِنَّهَا جَامِعَةٌ لِمَطْرُقِ الْخَيْرِ وَ سِيْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ حَفِظْتَهَا كَانَ لَكَ بِهَا كِفْلَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ فَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ الْفَرْدُ فَلَا ثَانِي لَهُ وَ الْبَاقِي لِأَلِيٍّ غَايَةِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثُمَّ الْإِيمَانُ بِي وَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي

الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً وَاعْلَمْ يَا أَيُّهَا ذُرُّ أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَسَيِّئِيهِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ رَغِبَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مِثْلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً يَا أَبَا ذَرٍّ اْحْفَظْ مَا أُوصِيَتْكَ بِهِ تَكُنْ سَعِيداً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَيُّهَا ذُرُّ نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَالْفِرَاقُ يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فُقْرِكَ وَفِرَاقَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ....»

۲- بابا طاهر همدانی از شاعران و عارفان اواسط قرن پنجم معاصر طغرل سلجوقی است. ولادت او در اواخر قرن چهارم است. طغرل که به همدان رفت با او و بابا جعفر و شیخ حمشا در کوه خضر دیدار کرد. وفات او را به سال ۴۱۰ نوشته اند از وی مجموعه ای از کلمات به عربی در دست است و دیگر مجموعه ترانه های او به لهجه خاص و لطیف و مشحون از عواطف رقیق است.

۳- عین القضاة همدانی ابو المعالی عبد الله بن محمد بن علی میانجی همدانی از بزرگان مشایخ صوفیه و دانشمندان ربع اول قرن ششم قمری است. وی شافعی مذهب و در طریقت شاگردان احمد غزالی بود. که بعضی نوشته اند درست نیست؛ زیرا، باب ا تا زمان او زنده نبود وی به تحصیل حکمت و عرفان و کلام و ادب عربی پرداخت و نظر به مطالعه بسیار در آثار محمد غزالی مع الواسطه شاگرد او نیز محسوب می شود. نوشته های فارسی وی مشحون از تعبیرات نغز صوفیانه است. وی را به خاطر توطئه حسودان در شب هفتم جمادی الاخری ۵۲۵ ه. ق بردار کشیدند. فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: ۱۲۲۷/۵.

۴- باباطاهر عریان.

جوانی وقتی از دست رفت، چه با غنیمت شمردن، چه با نابود کردن، آن کسی که جوانی را غنیمت شمرده و تمام نیروی جوانی را به نحو مثبت هزینه کرده است، در همهٔ امور زندگی خود، با پروردگار معامله کرده، آن را مثبت هزینه کرده است.

حدوداً از چهارده سالگی این جوانی و این بهار شروع می شود تا چهل سالگی چه مثبت و چه منفی، تمام می شود.

دو نفر که یکی عاشق خداست و جوانی خود را خوب هزینه کرده است، آرزو دارد که خدا این جوانی را دوباره به او برگرداند و آن کسی که جوانی خود را بد هزینه کرده، بر اثر دود فراوان، گرفتار رنج شدید و غیر قابل علاج ریه ای شده و یا بر اثر خوردن الکل، هر دو کلیه اش دارد خراب می شود، یا خیلی زنا کرده، یا چند میلیون دزدیده و برده و خورده و تمام شده، پولی نیست که به صاحبانش برگرداند، جوانی ای که پنجه های پیری، گلوی آن را فشرده و خفه کرده، آیا دیگر برمی گردد؟

تشبیه عمر به مرکبی پرسرعت

حضرت در زمینهٔ گذشتِ عمر، چقدر زیبا و عالی حرف زده اند که استواری کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله عجیب است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ السَّفَرِ»

لحظه ای که به دنیا آمدید، شما را بر مرکبی به نام سفر و حرکت سوار کردند.

همان لحظه ای که این قافله شما را از رحم مادر گرفت، پشت به رحم و رو به آخرت شدید، از همان لحظه شما را به جلو حرکت دادند.

«أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ السَّفَرِ وَ السَّيْرِ بِكُمْ سَرِيعٌ» شما را با شتاب و سرعت دارند به جلو می برند. تا کجا می برند؟ تا کنار دهانی به نام قبر، به داخل آنجا شما را پرتاب

می کنند و پرونده شما را با سرعت زیادی می بندند.

دوران بقا چو باد نوروز گذشت روز و شب ما به محنت و سوز گذشت

تا چشم نهادیم به هم صبح دمید تا چشم گشودیم ز هم روز گذشت

سکوت معنا داری به خود بدهید، اتافی که به دنیا آمدیم، تیرچوبی و کاه گلی بود، دیوارهایش خشتی، گوش بدهید! چند صدا را می شنویم. ناله مادر که ما را زایید، خنده عمه ها و خاله ها که خوشحال هستند که ما زاییده شدیم و اقوام که می گویند: شیرینی و نبات بیاور. این ها به خاطر ما بود که به دنیا آمدیم. از آن شلوغی آن وقت تا کنون، با چه سرعتی گذشت و تمام شد؟

«انتم علی ظهر السفر و السیر بکم سریع فقد رأیتم اللیل والنهار و الشمس والقمر یبلیان کلّ جدید» (۱)

با چشم خود این شب و روز، آفتاب و ماه با این حرکات و رفتن و آمدن ها را دیدید، هر چه خدا به شما ابزار نو داده بود، کهنه کردید؛ گوش شما سمعک و چشم شما عینک می خواهد. پای خود را دراز می کنید، نماز را باید روی صندلی بخوانید، سجده امام جماعت طول بکشد، بدن شما درد می گیرد و باید زودتر بلند شوید، از زمین می خواهید برای رکعت دوم بلند شوید، باید نفس نفس بزنید. تمام این ابزار نو که به شما داده بودند، کهنه شده است و هیچ دوايي نیز آنها را نمی تواند نو کند.

آخرین لحظات عمر مرحوم آیت الله میلانی

خدمت مرحوم آیت الله العظمی میلانی در مشهد بودم، ایشان عالم کم نظیری بود. در زدند، خادم ایشان آمد و گفت: دکتری را که گفته بودید، آمدند. دکتر آمد و خیلی احترام کرد.

ص: ۹۶

۱- کافی: ۵۹۸/۲، کتاب فضل القرآن، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۱۳۶/۷۴، باب ۶، حدیث ۴۶.

مرحوم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: شب‌ها سرفه می‌کنم، کم‌خواب و کم‌اشتها و کم‌حوصله‌ام. دکتر در اینجا حرف ایشان را قطع کرد و گفت: آقا! بقیه‌اش را نفرمایید، توضیح ندهید، شما یک کلمه به من بگویید، من همه چیز را می‌فهمم. بگویید پیر شده‌اید. همین. همه درد شما همین است، دوا هم ندارد.

باید بسوزید و بسازید. این دوايي که ما می‌دهیم، فقط مقداری تخفیف موقت است، اما اگر توقع دارید که خوب شوید، خوب شدنی در کار نیست. ایشان فرمودند: باشد.

ایشان حدود نود سال عمر کردند، اما به زیباترین صورت عمر خود را هزینه کردند، تنها این کتاب نزدیک به ده جلدی «قادتنا کیف نعرفهم» که ایشان اول آن نوشته‌اند: من امیدم برای نجات روز قیامت نسبت به کل عمرم، فقط به این کتاب است. چه شاگردانی تربیت کردند، چه نمازهایی خواندند و چه گریه‌هایی کردند.

ایشان عمر خود را عالی مصرف کردند. روزی که از دنیا رفتند، من آنجا نبودم. از درگذشت ایشان چند روز گذشته بود که من خودم را به مشهد رساندم. برای تسلیت به فرزندان ایشان رفتم، به فرزندان ایشان گفتم: از روز آخر عمر ایشان برای من تعریف کنید، چون روز آخر، روز خیلی مهمی است. روز آخر روزی است که پرونده مثبت و منفی رقم می‌خورد که یا شخص دیندار بیرون می‌رود، یا بی‌دین و دیگر نمی‌شود کاری کرد. روز خیلی سخت و شدیدی است.

آقازاده ایشان گریه کرد و گفت: ایشان را از مشهد بیرون برده بودیم، سه شبانه روز بود که دیگر حرف نمی‌زدند و به کسی نگاه نمی‌کردند. کجا بودند و چه می‌کردند؟ نمی‌دانم.

آقازاده آیت الله میلانی گفتند: سه شبانه روز جواب نمی‌دادند، حرف نمی‌زدند و غذا نمی‌خوردند، تا روز آخر، حدود ساعت ده صبح، چشم خود را باز کردند، نگاهی به ما کردند، ما خیلی خوشحال شدیم، گفتیم خوب شدند، به من

فرمودند: جلو بیا. من نزدیک رفتم، گفتند: من دارم می روم، در این لحظه برای من روضه گودال قتلگاه را بخوان، آن وقتی که زینب کبری علیها السلام کنار بدن ابی عبدالله علیه السلام آمد. من نیز شروع کردم و روضه را خواندم، مثل دو جوی آب اشک روی صورت ایشان می ریخت، تا از دنیا رفتند.

علامه طباطبایی رحمه الله در حال احتضار

آیت الله جوادی آملی می فرمودند:

لحظات آخر عمر علامه طباطبایی - صاحب کتاب تفسیر «المیزان» - به دیدن ایشان رفتم، دیدم نشسته اند و چشم ایشان به گوشه ای خیره شده است و حرف نمی زند، فقط وقتی می خواستند از دنیا بروند، زیر لب گفتند: هشتاد سال به انتظار این لحظه بودم که تو را ببینم، حال دیدم. این را گفتند و رحلت کردند.

این مزد هزینه کردن عمر به صورت مثبت است. خیلی غصه می خورم برای جوان ها در روزی که می خواهند بمیرند و در آرزوی چند زن و دختر آه بکشند که کجا هستند؟ چند دختر آلوده به فرهنگ اسرائیل و آمریکا را هنگام مردن می خواهی چه کار؟ می خواهند برای تو چه کار کنند؟ بیایند آنجا که باز تحریک شهوت کنند؟ آنجا که دیگر جای تحریک شهوت نیست. اگر راست می گویند، بیایند تو را از دست ملک الموت در آورند. با خدایی که «لایمکن الفرار من حکومتک» (۱) چه کار می خواهند بکنند؟ یا کسی که عمری بر محور اسکناس بوده و هنگام مردن، به هر چه که در این دنیا هست، بد و بی راه می گوید که چرا دارند مرا از پول هایم جدا می کنند؟

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز (۲)

ص: ۹۸

۱- مصباح المتعجد: ۸۴۵.

۲- حافظ شیرازی.

بالاترین لذت در لحظه مرگ

شما می دانستید که خدا آخرین و بالاترین لذتی که برای بنده های خود مقرر کرده است، در لحظه مرگ است؟ همه می گویند: مرگ تلخ است. به خدا قسم اصلاً این طور نیست. اگر مرگ تلخ است، پس خدا در قرآن چه می فرماید:

«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَ» (۱)

این سند قرآنی است. بعضی ها هنوز نمرده اند، پرده ها را کنار می زنند که آن طرف را ببینند، تو آن طرف را ببین، من نیز با گوش تو تماس می گیرم و می گویم:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» (۲)

چه لذتی از این بالاتر؟ چه کسی می گوید که مرگ زهر تلخ و از زهر عقرب بدتر است؟ برای چه کسی بدتر است؟

لحظات آخر مرحوم آیت الله خوانساری رحمه الله

مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری، روحانی کم نظیری بود.

چند جریان از رحلت ایشان ذکر کنم؛

جریان اول:

خانواده ایشان می فرمودند: روزی در وسط هفته بود، دیدم از درون اتاقی که روی تخت خوابیده اند، صدای صحبت می آید. گفتم: خدایا! کسی در اتاق نبود، یا تلفن زنگ نزد، شاید حواس ما نبوده و یکی از ارادتمندان به ایشان درب را باز کرده و نزد ایشان رفته است، مزاحم نشویم. بعد صدا قطع شد.

من این گونه مردن ها را خودم دیده ام. بالای سر چند نفر بودم که گویا الان

ص: ۹۹

۱- ق (۵۰): ۲۲؛ «پس ما پرده بی خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم.»

۲- فجر (۱۸۹): ۲۷-۳۰؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. * پس در میان بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو.»

جلوی چشم من مجسم هستند که در حال رفتن از دنیا، صحبت آنها قطع شد.

ایشان می گفت: من درب را باز کردم و دیدم هیچ کس داخل اتاق نیست. پرسیدم:

آقا! با خودتان حرف می زنید، فرمود: نه، کسی اینجا بود. گفتم: چه کسی بود؟ فرمود: ملک الموت. خیلی راحت. گفتم: پس شما چطور زنده هستید؟ فرمود:

من از او پرسیدم که تشریف آورده ای که مرا ببری؟ گفت: نه، به عیادت شما آمده ام. هفته دیگر می آیم تا شما را ببرم.

اما برنامه دوم ایشان، خانواده اش می گفتند: یک هفته به رحلت ایشان مانده، در آن حال بی هوشی، دعای عدیله را با زبان خودش، خود به خود می خواند.

برنامه سوم، ایشان زمان را به گونه ای تنظیم کرده بود که قبل از وصل به مردن، دقیقاً دوازده هزار بار «لا اله الا الله» بگوید و در آخرین ذکرش از دنیا رفت.

قبل از شروع این ختم «لا-اله الا-الله» به خانواده خود گفته بود: تمام ملک من، یک قالیچه است. این را بفروشید، پول آن را برای نماز و روزه من اجیر بگیرید.

وصیت ایشان را که باز کردند، دیدند نوشته: من از شش سالگی تا امروز، نود سال نماز خود را خوانده ام، اما به نظرم آمد که شاید عیب داشته باشد و قبول نکنند، نود سال دیگر نیز خودم دوباره خواندم که اگر آن را قبول نکنند، این را قبول کنند، باز نود سال دیگر نیز خواندم که اگر دومی را رد کردند، سومی را به من رحم کنند، باز شما این قالیچه را که فروختید، با پول آن برای من اجیر بگیرید که به نیابت از من نماز و روزه بجا بیاورد، شاید خدا نماز و روزه ام را بپذیرد.

آخرین لحظات عمر مؤمن

چقدر کسی عمر خود را زیبا هزینه کند که فرشته خدا در مریضی او به عیادتش بیاید. هیچ چیز این جریان ساختگی نیست. برای این قضیه سند قرآنی به شما بدهم؟ این دیگر قرآن است. سوره مبارکه فصلت:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (۱)

هنوز نمردند، قبل از مرگ آنان ملائکه نازل می شوند. برای چه؟ می گویند:

آمدیم به شما بگوییم که از مردن نترسید، مردن برای شما لذیذترین و آخرین لذت دنیایی است، غصه نخورید، چون هیچ چیزی از دست شما نمی رود.

بعد که پرده را کنار می زنند، به آنها می گویند: نگاه کنید؛

«وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۲)

شما در دنیا، هنوز مریض نشده بودید و سرپا بودید، دایم از طرف خدا به شما سر می زدیم و شما را یاری می کردیم و کمک می دادیم. ما بعد از مرگ نیز دوست، همراه و یار شما هستیم. این برنامه خدا است.

الهی دلی ده که جای تو باشد زبانی که در آن ثنای تو باشد

الهی عطا کن بر این بنده چشمی که بینایش از ضیای تو باشد

الهی عطا کن مرا گوش و قلبی که آن گوش پر از صدای تو باشد

الهی بده همتی آن چنانم که دایم سرم در هوای تو باشد

الهی چنانم کن از فضل و رحمت که هر کار کردم برای تو باشد

الهی ندانم چه بخشی کسی را که هم عاشق و هم گدای تو باشد (۳)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۱۰۱

۱- فصلت (۴۱): ۳۰؛ «بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند.»

۲- فصلت (۴۱): ۳۰-۳۱؛ «و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد. * ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم.»

۳- طوطی همدانی.

(۱) - وسائل الشیعه: ۱/۱۱۴، باب ۲۷، حدیث ۲۸۵؛ بحار الأنوار: ۷۶/۷۴، باب ۴، حدیث ۳؛ «أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ قَدِمْتُ الرَّيْدَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ قَالَ دَخَلْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي صَدْرِ نَهَارِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِهِ فَلَمْ أَرِ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيٌّ إِلَى جَانِبِهِ جَالِسٌ فَأَعْتَمَمْتُ خَلْوَةَ الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَوْصِيَنِي بِوَصِيَّةٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ وَ أَكْرَمَ بِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ إِنِّي مُوَصِّيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَإِنَّهَا جَامِعَةٌ لَطُرُقِ الْخَيْرِ وَ سُئِلَهُ فَإِنَّكَ إِنْ حَفِظْتَهَا كَانَ لَكَ بِهَا كِفْلَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ فَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ الْفِرْدُ فَلَا ثَانِي لَهُ وَ الْبَاقِي لَهَا إِلَى عَمَائِهِ فَطَائِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثُمَّ الْإِيمَانُ بِي وَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا وَ اعْلَمْ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَ مَنْ رَغَبَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مِثْلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا يَا أَبَا ذَرٍّ احْفَظْ مَا أَوْصِيَكَ بِهِ تَكُنْ سَعِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ نِعْمَتَانِ مَعْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَ الْفِرَاغُ يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسِ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فُقْرِكَ وَ فِرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ....»

(۲) - بابا طاهر همدانی از شاعران و عارفان اواسط قرن پنجم معاصر طغرل سلجوقی است. ولادت او در اواخر قرن چهارم است. طغرل که به همدان رفت با او و بابا جعفر و شیخ حمشا در کوه خضر دیدار کرد.

وفات او را به سال ۴۱۰ نوشته اند از وی مجموعه ای از کلمات به عربی در دست است و دیگر مجموعه ترانه های او به لهجه خاص و لطیف و مشحون از عواطف رقیق است.

فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: ۲۲۳/۵.

(۳) - عین القضاة همدانی ابو المعالی عبد الله بن محمد بن علی میانجی همدانی از بزرگان مشایخ صوفیه و دانشمندان ربع اول قرن ششم قمری است. وی شافعی مذهب و در طریقت شاگردان احمد غزالی بود.

که بعضی نوشته اند درست نیست؛ زیرا، باب ۱ تا زمان او زنده نبود وی به تحصیل حکمت و عرفان و کلام و ادب عربی پرداخت و نظر به مطالعه بسیار در آثار محمد غزالی مع الواسطه شاگرد او نیز محسوب می شود.

نوشته های فارسی وی مشحون از تعبیرات نغز صوفیانه است. وی را به خاطر توطئه حسودان در شب هفتم جمادی الاخری ۵۲۵ ه. ق بردار کشیدند.

فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: ۱۲۲۷/۵.

(۴) - باباطاهر عریان.

(۵) - کافی: ۵۹۸/۲، کتاب فضل القرآن، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۱۳۶/۷۴، باب ۶، حدیث ۴۶.

(۶) - مصباح المتعجب: ۸۴۵.

(۷) - حافظ شیرازی.

(۸) - ق (۵۰): ۲۲؛ «پس ما پرده بی خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم.»

(۹) - فجر (۸۹): ۲۷-۳۰؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. * پس در میان بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو.»

(۱۰) - فصلت (۴۱): ۳۰؛ «بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند.»

(۱۱) - فصلت (۴۱): ۳۰-۳۱؛ «و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد. * ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم.»

(۱۲) - طوطی همدانی.

ص: ۱۰۳

۷- بهار جوانی (بهره از شب و روز)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۱۰۵

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

یکی از سفارش های که پیغمبر عظیم الشان اسلام به ابوذر در رابطه با قطعه ای از عمر داشتند این بود که جوانی خود را قبل از این که خزان پیری به تو حمله کند، غنیمت بدان. کلمه غنیمت در گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است؛ یعنی از این فرصت جوانی، نشاط و قدرت بدن بهره ببر.

امیرالمؤمنین علیه السلام جمله ای دارند که در کتاب «غرر الحکم» نقل شده است، این کتاب، جملات قصاری است که در همه موضوعات انسانی، اخلاقی، تربیتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است و غیر از «نهج البلاغه» است. نزدیک به یازده هزار جمله کوتاه است که در تاریخ عالم نمونه و نظیر ندارد. هیچ حکیم، فیلسوف، عارف، موعظه گر و دلسوزی توان این که مردم را این گونه دعوت به حقایق کند، نداشته است.

این کتاب در چهارصد سال قبل به وسیله یکی از بزرگترین دانشمندان شیعه که بعضی ها او را بر شیخ بهایی مقدم می دانند، به نام آقا جمال خوانساری در شش جلد، ترجمه و توضیح مختصری داده شده است. کار ایشان در این کتاب به قدری مهم بوده که در زمان شاه، با خرج دانشگاه تهران که آن زمان دانشگاه طاغوتی بوده، چاپ شده است و زحمت چاپ این کتاب را هم عالم بزرگوار و آگاهی که به

ص: ۱۰۷

نام محدث ارموی کشیده است. ایشان واقعاً باعث شد که این کتاب از لابلای قفسه های کتابخانه ها بیرون بیاید و وارد زندگی شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عمر، قطعه هشدار دهنده مهمی دارند و می فرماید:

«إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا» (۱)

ساعات شبانه روز از دست شما عمر و سرمایه شما را می گیرد. چون بیست و چهار ساعت که عبور می کند، به همین اندازه شما را از زندگی و دنیا دور کرده، به مردن نزدیک می کند. چرخ شب و چرخ روز در دست شما نیست که بخواهید کُند یا تعطیلش کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جمله دیگری می فرماید:

هر نفسی که می کشید، از عمر شما کم می شود و از دنیا دور شده، به آخرت نزدیک می شوید. شب و روز که با عبور و گذشتن خود دارند از شما کم می کنند و از عمر شما می گیرند، شما نیز در برابر شب و روز به مقابله برخیزید. او دارد از شما می گیرد، شما نیز از او بگیرید و نگذارید که شب و روز از شما به باطل و بیهوده رد شود. شما از ظرف شب و روز بهره، سرمایه و سود بگیرید. (۲)

اهمیت شب در قرآن

شما آیات مربوط به شب را در قرآن مجید ببینید که انسان چگونه می تواند با شب معامله کند و چه کسانی از شب به کجا رسیدند؟ من چند آیه را برای نمونه ذکر می کنم:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» (۳)

شب بود که با کمک من، حقایق به پیغمبر صلی الله علیه و آله ارایه شد؛ یعنی در تاریکی شب

ص: ۱۰۸

۱- غرر الحکم: ۱۵۱، حدیث ۲۷۸۹.

۲- غرر الحکم: ۱۵۸، حدیث ۳۰۱۵؛ «إِنَّ عُمَرَكَ عَدَدُ أَنْفَاسِكَ وَ عَلَيْهَا رَقِيبٌ تُحْصِيهَا». غرر الحکم: ۱۵۹، حدیث ۳۰۴۶؛ «إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ مُسِيرَانِ فِي هَيْدَمِ الْأَعْمَارِ». غرر الحکم: ۱۵۹، حدیث ۳۰۲۸؛ «إِنَّمَا أَنْتَ عَدَدُ أَيَّامٍ فَكُلُّ يَوْمٍ يَمْضِي عَلَيْكَ يَمْضِي بِنِعْصِكَ فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمَلْ فِي الْمُكْتَسَبِ».

۳- اسراء (۱۷): ۱؛ «منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم.»

بود که انوار، روشنایی های ابدی و دایمی را دید. نتیجه سیر ایشان در شب، در همین یک جمله است؛ «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» بخشی از آیات مرا ببیند، نه این آیات قرآن، قرآن مجید که در روز بیست و هفتم رجب یکباره در قلب مبارک حضرت طلوع کرد و پروردگار به او فرمود: در خواندن این آیات برای مردم عجله نکنید، هر مقداری که لازم باشد، ما جبرئیل را می فرستیم تا برای تو بخواند و تو برای مردم بخوان. این یک نوع از آیات خداست.

این آیاتی که پروردگار می فرماید در شب ارایه دادیم، حقایق بسیار با ارزشی در این عالم و ماورای آن است که آیه شریفه در اینجا توضیح نمی دهد، ولی از آیات دیگر قرآن استفاده می کنیم که آیات ارایه شده نیز آیات تکوینی کتاب آفرینش و هم آیات مربوط به رحمت پروردگار عالم بوده است؛ یعنی هم این طرف پرده را به او ارایه دادیم و هم آن طرف پرده را، تا وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله در عمق تاریکی این شب انوار را دید و به صبح رسید، وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله کتابی از آنچه که تماشا کرده بودند؛ دیده ها، یافته ها و طلوع آیات بر قلب مبارک ایشان که در آیات دیگر قرآن در این زمینه مطالبی مطرح شده است برای مردم بیان کردند که فهم بعضی از آنها خیلی مشکل است.

رفع حجاب ها با ایمان و تقوای مستمر

اما چه شد که پیغمبر عظیم الشان اسلام به جایی رسیدند که آیاتی از دو طرف پرده را به ایشان نشان دادند که به هیچ کس نشان ندادند؟ گرچه چنین تماشایی قطعاً برای ما نیز در حدّ سعه و جودی خودمان، در دو مرحله امکان دارد.

بنا به فرموده امام صادق علیه السلام در توضیح یکی از آیات سوره یونس که می فرماید:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (۱)

ص: ۱۰۹

۱- یونس (۱۰): ۶۲-۶۳؛ «آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. * آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.»

که ترکیب این آیه نیز خیلی مهم است. «آمنوا» جمله ماضی است و «كَانُوا يَتَّقُونَ» ماضی استمراری است. بعد خدا در قرآن ادامه می دهد:

«لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

این بشارت یعنی ارائه حقایق در همین دنیا، چون خدا در قرآن می فرماید: «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» ارائه حقایق در همین دنیا به دو صورت و به تناسب وضع مردم، در صورتی که مثبت باشند، صورت می گیرد، چون اگر منفی باشند، همه درها به روی آنان بسته است.

مردم مثبت چه کسانی هستند؟ آیه می گوید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (۲)

مؤمنانی که پیوسته در خودداری از گناه باشند، نه این که دو روز پاک باشند و بیست روز نجس. مشهد که می روند پاک باشند و دوباره به شهر خود که می آیند، یازده ماه نجس باشند. این فایده ندارد. این هیچ دری را باز نمی کند.

ما اگر بخواهیم درها را باز کنیم، کلید نزد خود ماست. چنانچه هر دری را خدا بخواهد باز کند، کلید آن نزد خود اوست. در نماز غفیله می خوانید:

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (۳)

کلیدها نزد خود اوست. درهایی هست که کلید باز کردن آنها نزد ما است که آن کلید دو دندانه دارد:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (۴)

یعنی باور داشتن خدا، یقین به قیامت و پاکی پیوسته.

نمی گوید: تقوا داشتند، می گوید: پیوسته تقوا دارند تا از دنیا بروند. اما «آمنوا»

ص: ۱۱۰

۱- یونس (۱۰): ۶۴؛ «آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده ها و بشارت های اوست] هیچ دگرگونی نیست.»

۲- یونس (۱۰): ۶۳؛ «آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.»

۳- انعام (۶): ۵۹؛ «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی داند.»

۴- یونس (۱۰):۶۳؛ «آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.»

یعنی مؤمن شدند. انسان که صد مرتبه مؤمن نمی شود. یک بار مطالعه می کند، گوش می دهد، درس می خواند و خدا و قیامت را باور می کند، همه ما این باور را داریم، یعنی ما کلاس ایمان را گذرانده ایم، اما در «وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» دچار نقص و کمبود هستیم.

دیدن حقایق در عالم خواب و بیداری

امام صادق علیه السلام می فرماید:

این دیدن در دو مرحله انجام می گیرد؛ نخست در عالم خواب است و دیگر در عالم بیداری. خواب مانند خواب حضرت یوسف علیه السلام که سند قرآنی دارد:

«يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (۱)

چرا در بیداری ندیدید؟ چون هنوز بچه بود و به سن تکلیف نرسیده بود. هنوز سیرهای دوران بلوغ و تکلیف را درک نکرده بود، به این خاطر در بیداری ندید، ولی بعد حقایق در بیداری نیز برای او نمایان شد.

بینید این حرف حضرت یوسف علیه السلام بعد از عزیز مصر شدن است که می فرماید:

«قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (۲)

اینجا دیگر در بیداری بود، نه در خواب.

به هر صورت، این خواب ها با سند قرآنی است که دیدن بعضی از حقایق در مرحله ای، در خواب است و در مرحله ای نیز در بیداری است و شرط آن مثبت بودن است. در مثبت بودن، کلید نصیب انسان می شود؛ هم می تواند در خواب در را باز کند - به اندازه سعه و جودی خود حقایق را ببیند - و هم در بیداری می تواند در حقایق را باز کند که این نیز، به اندازه سعه و جودی خود او بستگی دارد.

ص: ۱۱۱

۱- یوسف (۱۲): ۴؛ «پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!»

۲- یوسف (۱۲): ۱۰۱؛ «تو بخشی از فرمانروایی را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خواب ها را به من آموختی.»

البته مواظب باشید که در این زمینه مدعی، علی‌الخصوص در کشور ما، زیاد است، ولی به یقین بدانید که: «از هزاران اندکی زین صوفیند.»^(۱) نود و نه درصد کسانی که می‌گویند: ما در خواب یا بیداری این چیزها را دیدیم، بدانید که دروغ می‌گویند. چون آن افرادی که به این منطقه راه پیدا می‌کنند، به این راحتی این مسائل را بروز نمی‌دهند و چیزی نمی‌گویند. در بین مردم به صورت معمولی زندگی می‌کنند. بند را به آب نمی‌دهند که خود را با گفتن این چیزها چهره معروفی کنند.

اخلاق آنان این است که از چهره شدن فراری هستند. نمی‌خواهند مردم بدانند، مگر این که تکلیف الهی اقتضا کند. دین را به مردم می‌نمایانند و الا سرمایه‌های شخصی مربوط به خود را اغلب پنهان می‌کنند. اگر کسی گاهی و به علتی چیزی از این‌ها دیده باشد، چنان که در کتاب‌های ما هست، او را صدا کرده و قسم داده که من تا زنده‌ام، آنچه از من دیدی، جایی نقل نکن. خیلی از این نقل‌ها برای بعد از مرگ این چهره‌های برجسته است، نه برای زمان خودشان.

در زمان ما، هر کس از راه می‌رسد می‌گوید: من یک شب در میان، خواب می‌بینم و با پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتگو کردم و امام زمان علیه السلام این گونه فرمود و به من گفتند:

این را بنویس و زیر آن این را بنویس و همه بنویسند که هر کس ننویسد به لعنت خدا گرفتار می‌شود. این‌ها را ما از زمان بیچگی می‌دیدیم و تا به حال در این زمینه، کسی به لعنت خدا گرفتار نشده است.

شما باید دروغگوها را جدا کنید؛ یعنی آن کسی که شیعه واقعی نیست، مقلد مرجع تقلید شیعه نیست و دار و دسته خاصی دارد، اگر از این ادعاها کند، از نظر خدا، قرآن کریم، روایات و ائمه علیهم السلام مردود است. چون خدا در قرآن، باز شدن

درها به روی افراد منفی، حزبی و دار و دسته ای را قبول ندارد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دینی آورد و سفارش کرد که این دین براساس قرآن و اهل بیت علیهم السلام من است، چیز دیگری اضافه ندارد و اعلام کردند که اضافه کنندگان و بدعت گذاران به این دین و آن کسانی که به ما حرفهایی را نسبت می دهند و کسانی که عالم به قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نیستند، می آیند برای مردم قرآن را تفسیر می کنند، همه این ها را فرمود: بدون تردید در قیامت، نشیمنگاه آنان را از آتش جهنم پر می کنیم.

اختصاص شب معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

صد و بیست و چهار هزار شخص مثبت در دنیا آمدند، یکی از آنها شب معراج را دید. اکنون هر کس از راه می رسد، که اغلب آنان به دار و دسته خاصی وابستگی دارند، ادعا می کنند.

این «لیلاً» که خدا در قرآن می فرماید: فقط برای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، برای حضرت ابراهیم علیه السلام رخ نداد. برای موسی بن عمران علیه السلام در آن چهل شب عبادت، گوشه ای از مملکت مصر را نیز نشان ندادند و چه برسد به این که آیات تکوین و آیات آخرت را نشان بدهند.

کل آن چهل شب در این مرحله خلاصه شده است:

«وَإِعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (۱)

«مِيقَاتُ رَبِّهِ» کاری به آیات تکوین و آیات پشت پرده ندارد. چهل شب خواست که از نفس های مسموم دور بماند، تا تورات را به او نازل کند. فقط برای نزول تورات، نه چیز دیگر. تورات را گرفت و بعد از چهل شب برگشت، دید در صدی از

ص: ۱۱۳

۱- اعراف (۷): ۱۴۲؛ «و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت.»

مردمی که با جان کندن آنها را مسلمان کرده بود، گوساله پرست شده اند. این که کسی هر روز بیاید ادعا کند که در خواب پرده را کنار زدند و ما چه دیدیم و چه دیدیدیم، همگی دروغ محض است.

این آیه قرآن:

«لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱)

دو پرده واقعی برای اینان منکشف شده است. جمله خیلی مهمی است که به صورت جمله اسمیه آمده است.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبراند آن را که خبر شد خبری باز نیامد (۲)

واقعاً آنها این گونه هستند.

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند (۳)

اسرار، یعنی هر کسی تحمل آن را ندارد و نباید بگوید. آنان نیز نمی گفتند.

دو نکته اساسی در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله

چه شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله به این جایگاه رسید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله دو جمله در این رابطه دارند که خیلی قابل توجه است، البته ما بخواهیم این دو جمله را در زندگی خود تحقق بدهیم، امکان دارد، ولی کار خیلی مشکلی است، به خصوص در زمان ما که هجوم فساد به این واقعیت ها، خیلی زیاد است. اگر بخواهد برای باز کردن این دو درب کلید دار شود، خیلی چیزها را نباید ببیند و خیلی چیزها را نیز نباید بشنود.

قسمتی از گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله این است:

ص: ۱۱۴

۱- یونس (۱۰): ۶۴؛ «آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان].»

۲- سعدی

۳- مولوی

«لولا تكثير في كلامكم و تمریح في قلوبكم لرأيتم ما أرى و لسمعتم ما أسمع» (۱)

«مرج» و «تمریح» یعنی مرغزار و چراگاهی که در و پیکر ندارد و همه حیوانات بدون حساب می آیند و می روند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر دو چیز در شما نبود؛ یکی پرحرفی و دیگری هرجایی بودن دل، چون خیلی حرف می زنید که از صد درصد آن حرف ها، نود و نه درصدش پوچ است؛ غیبت، تهمت، تحقیر، بدگویی، آبروی مردم را بردن، شوخی های ناباب است.

اگر این پرحرفی در شما نبود و باطن شما چراگاه بی در و پیکری نمی شد که هر حیوانی مانند حرص، حسد، ریا، بخل، کینه و کبر وارد شود، صداهایی که من می شنیدم، شما نیز می شنیدید و چیزهایی که من دیدم، شما نیز می دیدید، چون راه به روی همه باز است که در حدّ خود، رشد کنید.

این روایت را اهل تسنن نیز نقل کردند:

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ» (۲)

اگر شیاطین، وسوسه ها، فکر و نقشه های بد به دل مردم راه نداشت، این طرف و آن طرف پرده را می دیدند.

این عظمت شب است. در حالی که شب، ظرف دیدن انوار این طرف و آن طرف پرده است، ببینید، چقدر شب ها به وسیله بعضی از زنان و مردان و جوانان و دختران، به بدترین لجن گناه کشیده می شود.

ص: ۱۱۵

۱- تفسیر المیزان: ۲۷۰/۵.

۲- بحار الأنوار: ۱۶۳/۵۶، باب ۲۳؛ عوالی اللآلی: ۱۱۳/۴، حدیث ۱۷۴؛ تفسیر الرازی، فخر رازی: ۸۳/۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

شب از شما، سرمایه عمرتان را می گیرد، شما نیز از شب، معراج بگیرید؛ با نماز شب، قرائت قرآن، گریه برای خدا و ابی عبدالله علیه السلام، تشکیل جلسات علمی و کارهای درست. شما از شب خوب استفاده کنید. (۱) روز نیز سرمایه شما را می گیرد، شما نیز از روز بگیرید. بهترین چیزی که ما از روز می توانیم بگیریم، دو چیز است؛ پول حلال، کار خیر. روز را برای به دست آوردن حلال و کار خیر مصرف کنیم. به دنبال حل مشکل خانواده ها و مشکل داران، به عیادت بیمار، پول دادن به کسی که آبرومند است، اما کرایه خانه اش عقب افتاده است و خیلی کارهای خیر دیگر.

این یک نصیحت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. از بهار جوانی خود، قبل از خزان پیری بهره ببر و آن را غنیمت بدان.

خرما نتوان خورد از بن خار که کشتیم دنیا نتوان کردن از بن پشم که رشتیم

بر حرف معاصی خط عذری نکشیدیم پهلوی کبائر حسناتی نوشتیم

پیری و جوانی پی هم چون شب و روز زند ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم

افسوس برین عمر گرانمایه که بگذشت از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

ص: ۱۱۶

۱- غرر الحکم: ۱۵۱، حدیث ۲۷۸۹؛ «إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۷۵؛ «السَّهْرُ رَوْضَةٌ الْمُشْتَاتِقِينَ». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۷۶؛ «السَّهْرُ أَحَدُ الْحَيَاتِينَ». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۷۷؛ «أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ وَ ضَمَّرُوا بُطُونَكُمْ وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ تَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۷۹؛ «أَفْضَلُ الْعِيَادَةِ سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۸۰؛ «سَهْرُ اللَّيْلِ شِعَارُ الْمُتَّقِينَ وَ شِيمَةُ الْمُشْتَاتِقِينَ». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۸۱؛ «سَهْرُ اللَّيْلِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ رَيْعُ الْأَوْلِيَاءِ وَ رَوْضَةُ السُّعَدَاءِ». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۸۲؛ «سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ وَ حُلْوَانُ الْمُقَرَّبِينَ». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۸۳؛ «سَهْرُ اللَّيْلِ بِذِكْرِ اللَّهِ غَنِيمَةٌ الْأَوْلِيَاءِ وَ سَجِيَّةُ الْأَتَقِيَاءِ». غرر الحکم: ۳۱۹، حدیث ۷۳۸۴؛ «سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ فُرْصَةُ السُّعَدَاءِ وَ نُزْهَةُ الْأَوْلِيَاءِ». الاثنی عشریه: ۲۱؛ «عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلَاةُ اللَّيْلِ بَهَاءٌ فِي النَّهَارِ». الکافی: ۴۵۵/۲، حدیث ۱۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ اْعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ فِيمَا مَضَىٰ وَ لَأَتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ». وسائل الشیعه: ۲۲۳/۱۵، باب ۱۴، حدیث ۲۰۳۳۲؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَأَيُضْبِحُ إِلَّا حَائِفًا وَ إِنَّ كَانَ مُحْسِنًا وَ لَأَيُمَسِّي إِلَّا حَائِفًا وَ إِنَّ كَانَ مُحْسِنًا لِأَنَّهُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ بَيْنَ وَقْتٍ قَدْ مَضَىٰ لَأَيُدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ اقْتَرَبَ لَأَيُدْرِي مَا يُصِيئُهُ مِنَ الْهَلَكَاتِ أَلَا وَ قَوْلُوا خَيْرًا تَعْرِفُوا بِهِ وَ اْعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ إِنَّ قَطْعَكُمْ وَ عُدُّوا بِالْفُضْلِ عَلَىٰ مَنْ حَرَمَكُمْ وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنْ ائْتَمَّكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدٍ مَنْ عَاهَدْتُمْ وَ إِذَا حَكَمْتُمْ فَاعْدِلُوا».

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان یک خوشه ببخشند که ما هیچ نکشیم (۱)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۱۱۷

۱- سعدی شیرازی.

- (۱) - غرر الحکم: ۱۵۱، حدیث ۲۷۸۹.
- (۲) - غرر الحکم: ۱۵۸، حدیث ۳۰۱۵؛ «إِنَّ عُمْرَكَ عَدَدُ أَنْفَاسِكَ وَ عَلَيْهَا رَقِيبٌ تُحْصِيهَا.»
- غرر الحکم: ۱۵۹، حدیث ۳۰۴۶؛ «إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ مُسْرِعَانِ فِي هَدْمِ الْأَعْمَارِ.»
- غرر الحکم: ۱۵۹، حدیث ۳۰۲۸؛ «إِنَّمَا أَنْتَ عِدَّةُ أَيَّامٍ فَكُلُّ يَوْمٍ يَمْضِي عَلَيْكَ يَمْضِي بِبَعْضِكَ فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ.»
- (۳) - اسراء (۱۷): ۱؛ «منزّه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمّد ۶] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم.»
- (۴) - یونس (۱۰): ۶۲-۶۳؛ «آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. * آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.»
- (۵) - یونس (۱۰): ۶۴؛ «آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده ها و بشارت های اوست] هیچ دگرگونی نیست.»
- (۶) - یونس (۱۰): ۶۳؛ «آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.»
- (۷) - انعام (۶): ۵۹؛ «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی داند.»
- (۸) - یونس (۱۰): ۶۳؛ «آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.»
- (۹) - یوسف (۱۲): ۴؛ «پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند!»
- (۱۰) - یوسف (۱۲): ۱۰۱؛ «تو بخشی از فرمانروایی را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خواب ها را به من آموختی.»
- (۱۱) - مولوی.
- (۱۲) - اعراف (۷): ۱۴۲؛ «و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت.»
- (۱۳) - یونس (۱۰): ۶۴؛ «آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب خدا و گفتار فرشتگان].»

(١٤) - سعدى.

(١٥) - مولوى.

(١٦) - تفسير الميزان: ٢٧٠/٥.

(١٧) - بحار الأنوار: ١٦٣/٥٦، باب ٢٣؛ عوالى اللآلى: ١١٣/٤، حديث ١٧٤؛ تفسير الرازى، فخر رازى: ٨٣/١.

(١٨) - غرر الحكم: ١٥١، حديث ٢٧٨٩؛ «إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٧٥؛ «السَّهْرُ رَوْضَةُ الْمُشْتَاقِينَ.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٧٦؛ «السَّهْرُ أَحَدُ الْحَيَاتَيْنِ.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٧٧؛ «أَشْهَرُوا عُيُونَكُمْ وَ ضَمَّرُوا بُطُونَكُمْ وَ خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ تَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٧٩؛ «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٨٠؛ «سَهْرُ اللَّيْلِ شِعَارُ الْمُتَّقِينَ وَ شِيمَةُ الْمُشْتَاقِينَ.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٨١؛ «سَهْرُ اللَّيْلِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ رَبِيعُ الْأَوْلِيَاءِ وَ رَوْضَةُ السُّعَدَاءِ.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٨٢؛ «سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ وَ حُلْوَانُ الْمُفْرَبِينَ.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٨٣؛ «سَهْرُ اللَّيْلِ بِذِكْرِ اللَّهِ غَنِيمَةُ الْأَوْلِيَاءِ وَ سَجِيَّةُ الْأَتْقِيَاءِ.»

غرر الحكم: ٣١٩، حديث ٧٣٨٤؛ «سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ فُوضَهُ السُّعَدَاءِ وَ نُزْهَهُ الْأَوْلِيَاءِ.»

الاثنى عشرية: ٢١؛ «على عليه السلام: صلاة الليل بهاء فى النهار.»

الكافى: ٤٥٥/٢، حديث ١٢؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ النَّهَارَ إِذَا جَاءَ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلْ فِي يَوْمِكَ هَذَا خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ فِيمَا مَضَى وَ لَأَتِيكَ فِيمَا بَقِيَ وَ إِذَا جَاءَ اللَّيْلُ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.»

وسائل الشيعة: ٢٢٣/١٥، باب ١٤، حديث ٢٠٣٣٢؛ «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُضْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا وَ لَأَيْمَسِي إِلَّا خَائِفًا وَ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا لِأَنَّهُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ بَيْنَ وَقْتٍ قَدْ مَضَى لَأَيْدِرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ اقْتَرَبَ لَأَيْدِرِي مَا يُصِيبُهُ مِنَ الْهَلَكَاتِ أَلَا وَ قَوْلُوا خَيْرًا تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ إِنْ قَطَعُوكُمْ وَ عُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدٍ مَنْ عَاهَدْتُمْ وَ إِذَا حَكَمْتُمْ فَاعْدِلُوا.»

(۱۹) - سعدی شیرازی.

ص: ۱۲۰

۸- نعمت بی بدیل (شناخت لحظات عمر)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۱۲۱

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

سخن درباره عمر بود؛ نعمت بی نظیری که فقط یکبار به انسان عنایت می شود و در همین یکبار، انسان ها یا دچار خسارت سنگین می شوند، یا تجارت سنگین.

آیات قرآن و روایات نظریات بسیار مهمی در مورد عمر دارند. در کتاب ها نیز قطعه های نابی درباره عمر به صورت نثر و نظم نقل شده است که بحثی گسترده، وسیع و دامنه دار است.

شقیق بلخی(۱) مردی بود که بخشی از عمر خویش را تاجر بود و خرید و فروش داشت. رابطه تجارتي او با شهری بود که اکثر مردم آن شهر مسیحی بودند. بلخ نسبت به آن منطقه مسیحی نشین دور بود. احتمالاً آن منطقه مسیحی نشین در حدود ترکیه آن زمان بوده است که آن منطقه را روم شرقی می گفتند. او باید از بلخ حرکت کرده، بخش وسیعی از ایران را طی می کرد تا به آن شهر می رسید.

او نقل می کند: چون من زیاد در آن شهر رفت و آمد کرده بودم و چهره شناخته شده ای بودم، روزی بزرگ مسیحیان به من گفت: چه مقدار رفت و آمد تو در این منطقه طول می کشد؟ من به او گفتم: سه ماه طول می کشد که من از بلخ به اینجا بیایم، سه ماه دیگر طول می کشد تا در بازارهای اینجا بگردم و خرید مناسب بلخ را داشته باشم، سه ماه نیز طول می کشد که این جنس های خریده شده را به بلخ ببرم

ص: ۱۲۳

۱- شقیق بلخی؛ ابو علی بن ابراهیم بلخی عارف صوفی عامه (۱۹۴ ه. ق) وی نزد قاضی ابو یوسف فقه آموخت و از طریق ابو هاشم ذهلی و انس روایت حدیث کرده و بیست سال در فهم معانی آیات قرآنی کوشیده، وی توبه کرد و به ریاضت پرداخت و پیاده به زیارت کعبه رفت. در طریقت مصاحب ابراهیم ابن ادهم و استاد حاتم اصم بود. او در جنگ با ترکان در کولان یا واسجرد (ماوراء النهر) به قتل رسید. فرهنگ فارسی؛ محمد معین: ۹۰۶/۵

و تا سه ماه دیگر آنها را بفروشم.

کشیش مسیحی به من گفت: پس چه وقتی به خدا می رسی و برای خدا کار می کنی؟ این گفتار کشیش مرا خیلی مبهوت کرد. متحیر شدم که من تمام عمرم را در خرید و فروش اجناس بودم.

امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی دارند که در سه بخش است. در بخش نخست این روایت می فرماید:

خوش به حال آن انسانی که محل کسب و کارش در شهر خودش باشد. چون عمر کمتری را برای پول هزینه می کند. (۱)

گفت: من با سخن این کشیش بیدار شدم. عیبی ندارد که با سخن شخصی که خارج از مذهب ماست بیدار شویم: (۲)

مرد باید که گیرد اندر گوش و نشتست پند بر دیوار (۳)

درس گرفتن از ویرانه ها

یکی از کارهای جالب پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله این بود که گاهی با اصحاب به خانه خیلی قدیمی و متروکه ای می رسیدند که اتاق ها و دیوارهای آن خراب شده بود، حضرت می ایستادند و با این در و دیوار فرو ریخته حرف های جالبی می زدند.

سؤال می کردند: آن معماری که نقشه تو را کشید، بتایی که تو را ساخت، کارگرهایی که در کنار دست بنا کمک کردند، کجا هستند؟ کسانی که در اینجا زندگی کردند، بچه های آنان و نسل بعدی صاحبان این خانه کجا هستند؟

بعد به اصحاب رو می کردند و می فرمودند: عمر این دیوارها و اتاق ها بیشتر از سه چهار نسل بوده است، آنها همه زیر خاک گور رفتند و این خرابه هنوز باقی است.

چقدر افراد این خانه به خاطر دنیا یقه پاره کردند، حرام و حلال کردند، دعوا

ص: ۱۲۴

۱- نهج البلاغه: حکمت ۱۲۳؛ «طوبی لمن ذل فی نفسه و طاب کسبه و صلحت سریره و حسنت خلیقه و أنفق الفضل من ماله و أمسک الفضل من لسانه و عزل عن الناس شره و وسعته السنه و لم ینسب إلی البدعه». مستدرک الوسائل: ۲۹۲/۱۳، حدیث ۱۵۳۸۶؛ «علی بن ابی طالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من سعاده المرء الخلطاء الصالحون و الولد البار و الزوجه المؤمنه و ان یرزق معیشته فی بلده». کافی: ۲۵۸/۵، حدیث ۲؛ «قال أبو عبد الله علیه السلام: ثلاثة من السعاده؛ الزوجه المؤمنه و الأولاد البارون و الرجل یرزق معیسته ببلده یغدو إلی أهله و یروح».

۲- روضات الجنات: ۱۰۷/۴.

۳- سعدی شیرازی

کردند و فحش دادند و با هم قهر کردند، همدیگر را سوزاندند، دل‌ها را شکستند. (۱) گفت: حرف این مسیحی مرا تکان داد و بیدارم کرد. این زندگی تو که از منطق و عقل خیلی دور است. این گونه زندگی، در خواب غفلت زندگی کردن است. در این زمینه روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم که واقعاً کلام حضرت، تجلی علم خدا است. این حرف‌ها از آسمان علم پروردگار طلوع کرده و اصلاً با چیزی قابل مقایسه نیست.

ارزش کلام ائمه علیهم السلام

سفیان ثوری می گوید:

خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم. وقتی فرمایش می کردند، چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که گفتم: یابن رسول الله «کلامک کالجوهر» این سخنان شما مانند گوهر است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«بَلْ هَذَا خَيْرٌ مِنَ الْجَوْهَرِ وَ هَلْ الْجَوْهَرُ إِلَّا حَجْرٌ» (۲)

بلکه از گوهر بهتر است مگر گوهر جز تکه ای سنگ چیز دیگری است؟

در زیارت جامعه کبیره، امام هادی علیه السلام از کلام پیامبر و اهل بیت علیهم السلام چنین تعبیر می فرماید:

«کلامکم نور» (۳)

نمی گوید «کالنور»، تشبیه نمی کند که سخن شما مانند نور است، می گوید سخن شما خود نور است و این نور نیز «نور الله» است.

علامت روبرگرداندن خدا از بنده

این روایت خیلی پرقیمت است که از وجود مبارک امام حسن علیه السلام رسیده است،

ص: ۱۲۵

۱- نهج البلاغه: خطبه ۲۱۷، (و من خطبه له علیه السلام فی التنفیر من الدنیا)؛ «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَاتَدْرُومُ أَحْوَالَهَا وَ لَاتَسْلَمُ نَزَالُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتُ مَتَصَرَّفَةٌ الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَزْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً وَ أَعَمَّرَ دِيَاراً وَ أَبْعَدَ آثَاراً أَضِيَبَحْتُ أَصْوَاتَهُمْ هَامِدَةً وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً فَاسْتَبَدَلُوا بِالْقُصُورِ الْمَشِيدَةِ وَ النَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ الْمُسَيَّنَّةِ وَ الْقُبُورِ اللَّاطِئَةِ الْمُلْحِدَةِ الَّتِي قَدْ بَنِي عَلَى الْخَرَابِ فَنَاوَهُيَا وَ شَيَّدَ بِالتَّرَابِ بِنَاوَهُيَا فَمَحَلُّهَا مُقْتَرَبٌ وَ سَاكِنُهَا مُغْتَرَبٌ بَيْنَ أَهْلِ مَحَلِّهِ مَوْحِشِينَ وَ أَهْلِ فَرَاغِ مُتَشَاغِلِينَ لَآيَسِي تَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ وَ لَآيَتَوَاصِي لُونَ تَوَاصِي لَ الْجِرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ وَ دُنُو الدَّارِ وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَرَاوُرٌ وَ قَدْ

طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَلْبِهِ الْبَلْبَىٰ وَ أَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ وَ الثَّرَىٰ وَ كَانَ قَدْ صَدَّ رُتْمٌ إِلَىٰ مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ ارْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجِعُ وَ صَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسَيِّدُ فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ هُنَالِكَ تَبَلُّوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.» بحار الأنوار: ۴۵۲/۷۵، باب ۳۳، حدیث ۱۹؛ «أَوْصَىٰ آدَمُ ابْنَهُ شَيْثَ [شَيْثًا] عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَمْسَةِ أَشْيَاءَ وَ قَالَ لَهُ اعْمَلْ بِهَا وَ أَوْصِ بِهَا بَيْنِكَ مِنْ بَعْدِكَ أَوْلَاهَا لِاتْرَكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَإِنِّي رَكَنْتُ إِلَى الْجَنَّةِ الْبَاقِيَةِ فَمَا صَحِبَ لِي وَ أُخْرِجْتُ مِنْهَا الثَّانِيَةَ لِمَا تَعْمَلُوا بِرَأْيِ نَسَائِكُمْ فَإِنِّي عَمِلْتُ بِهَوَىٰ امْرَأَتِي وَ أَصَيْبْتُ النَّدَامَةَ الثَّلَاثَةَ إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَىٰ أَمْرٍ فَانظُرُوا إِلَى عَوَاقِبِهِ فَإِنِّي لَوْ نَظَرْتُ فِي عَوَاقِبِهِ أَمْرِي لَمْ يُصَيِّبْنِي مِمَّا أَصَيْبُنِي الرَّابِعَةَ إِذَا نَفَرْتُ قُلُوبُكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ فَإِنِّي حِينَ دَنَوْتُ مِنَ الشَّجَرَةِ لِأَتَنَاوَلَ مِنْهَا نَفَرَ قَلْبِي فَلَوْ كُنْتُ امْتَنَعْتُ مِنَ الْأَكْلِ مَا أَصَابَنِي مَا أَصَابَنِي نُقِلَ مِنْ خَطِّ الشَّهِيدِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يُنْسَبُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا.» حضرت آدم به فرزند خود شیث پنج چیز راسفارش کرد و گفت: آنها را بکار بند و به فرزندان بگو به آنها پس از تو عمل کنند. الف - به دنیای فانی اعتماد نکنید؛ من به بهشت پایدار اعتماد کردم بیرونم کردند. ب - به دستور زنان عمل نکنید زیرا من مطابق خواست همسرم عمل کردم پشیمان شدم. ج - هرگاه تصمیم کاری را گرفتید به عاقبت آن بیاندیشید اگر من متوجه آخر کار خود بودم به آن گرفتاری مبتلا نمی شدم. د - هرگاه دل شما از چیزی نفرت داشت پرهیز کنید من وقتی نزدیک درخت رفتم تا از آن بچینم دلم نفرت داشت، اگر از خوردن خودداری کرده بودم گرفتار نمی شدم. نقل شده به خط شهید که به محمد بن حنفیه نسبت داده است: هر کس برای خود ارزشی قائل باشد دنیا در نظرش خوار می آید.

۲- الانوار البهیة: ۱۵۳؛ بحار الأنوار: ۲۹/۴۷، باب ۴، ذیل حدیث ۲۸.

۳- البلد الأمين: ۳۰۲؛ زیارت جامعه کبیره.

جمله اول روایت این است:

«مِنْ عَلَامَةِ إِعْرَاضِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ الْعَبْدِ أَنْ يَجْعَلَ شُغْلَهُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ» (۱)

نشانه رو برگردان خدا از انسان این است که عمر انسان در اموری هزینه شود که کل آن بیهوده و از بین رفتنی است. (۲) حرف خیلی عجیبی است. اگر خدا رو برگرداند، چه چیزی برای انسان می ماند؟ حیوانات چه سرمایه ای غیر از گوشت و پوست و استخوان دارند که اگر به این ها اضافه کنند، وزن آنها بالا می رود که در سلاخ خانه قیمت بیشتری به خاطر وزن بیشتر می دهند. مگر ما در کره زمین چقدر خوب داریم که لقمه خدا را بخورند و خدا بگوید: نوش جان؟ خیلی ها می خورند و خدا و ملائکه می گویند: نعمت خدا را حرام کردی.

در روایت داریم که آدم ها نادرست که با خدا ارتباط ندارند، روی زمین که راه می روند، زمین می گوید: خدا تو را لعنت کند که بار روی دوش من گذاشته ای.

آفتاب که می تابد، می گوید: خدا تو را لعنت کند که مرا هزینه خودت می کنی. آب که می خوردند، می گوید: خدا تو را لعنت کند که مرا در ظرف نجس وجود خود ریختی. اما وقتی انسان مؤمن می خورد، ملائکه می گویند:

«هَيِّئْ مَرِيئًا» (۳). (۴)

آیه هفت سوره مؤمن را ببینید، فرشتگان عرش و اطراف عرش دعاگوی زمینیان هستند، اما فقط دعاگوی دو طایفه؛ اهل ایمان و اهل توبه است. چقدر خوب است که کسی در لحظه به لحظه زندگی، ملائکه عرش و اطراف عرش او را دعا کنند و نفرین نکنند.

خدا اگر رو برگرداند، چه چیزی برای انسان می ماند؟ جز چند کیلو گوشت و پوست و استخوان که به درد هیچ غسلخانه ای نمی خورد. در دنیا هر کافری که

ص: ۱۲۶

۱- التمهيد؛ «ابن عبدالبر»: ۲۰۰/۹.

۲- بحار الأنوار: ۲۶۲/۷، باب ۱۱، حدیث ۱۵؛ «فِي الْخَبْرِ النَّبِيُّ أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبِيدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمَرِهِ أَرْبَعٌ وَعَشْرُونَ خِزَانَةً عِدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِخْرَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُورًا وَسِرُورًا فَيَنَالُهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَالسُّرُورِ مَا لَوْ وُزِعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَدْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبُّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةُ أُخْرَى فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُنْتَنَةً مُفْرَعَةً فَيَنَالُهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَالْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنُغْصَ عَلَيْهِمْ نَعِيمُهَا وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبُّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةُ أُخْرَى فَيَرَاهَا فَارِعَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَلَا مَا يَسُوؤُهُ وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مَبَاحَاتِ الدُّنْيَا فَيَنَالُهَا مِنَ الْعُجْبِ وَالْأَسْفِ عَلَى فَوَاتِهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مِمَّا لَهَا يُوصَفُ وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى ذَلِكَ يَوْمَ التَّغَابُنِ.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت برای هر روز از روزهای عمر بنده بیست و چهار گنجینه، به تعداد

ساعات شبانه روز، گشوده می شود. گنجینه ای را پر از نور و شادمانی می بیند و با مشاهده آن چنان شادی و سروری به او دست می دهد که اگر میان دوزخیان تقسیم شود احساس درد آتش را از یادشان می برد. این گنجینه ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده است. سپس گنجینه دیگری برایش باز می شود و آن را تاریک و بد بو و وحشتناک می یابد و از مشاهده آن چنان ترس و وحشتی به او دست می دهد که اگر میان بهشتیان تقسیم شود، نعمت بهشت را به کام آنها تلخ می سازد و آن ساعتی است که در آن پروردگارش را نافرمانی کرده است. آن گاه گنجینه دیگری برایش گشوده می شود و آن را خالی می یابد و در آن چیزی که او را شادمان یا ناراحت کند یافت نمی شود و آن ساعتی است که در آن خواب بوده یا به امور مباح دنیا اشتغال داشته است. پس، از این که می توانسته این ساعت و لحظات را با کارهای خوب پر کند و نکرده چنان احساسی از غبن و اندوه به او دست می دهد که در وصف نمی گنجد. و از این، باب است این سخن خداوند متعال: «آن [روز] روز حسرت خوردن است.»

۳- نساء (۴): ۴؛ «آن را حلال و گوارا بخورید.»

۴- بحار الأنوار: ۲۱۸/۶، باب ۸، حدیث ۱۳؛ «كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ... إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ مَرْحَبًا وَ أَهْلًا قَدْ كُنْتَ مِمَّنْ أَحَبُّ أَنْ تَمْشِيَ عَلَيَّ ظَهْرِي فَإِذَا وُلِّيتَكَ فَسَيَتَعَلَّمُ كَيْفَ صَيَّبَنِي بِكَ فَتَسْتَسْمِعُ [فَتَسْمِعُ] لَهُ مِدَّ الْبَصِيرِ وَ إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ لَمَرْحَبًا بِكَ وَ لِأَهْلًا لَقَدْ كُنْتَ مِنْ أَبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَيَّ ظَهْرِي فَإِذَا وُلِّيتَكَ فَسَتَعَلَّمُ كَيْفَ صَيَّبَنِي بِكَ فَتَضُمُّهُ حَتَّى تَلْتَقِيَ أَضْلَاعَهُ...»

می خواهید به غسلخانه بپرید و بگویید: بکشید و گوشت او را بفروشید، می گویند: بردار بیر و از اینجا دور کن که به اندازه گوسفند نیز نمی ارزند. آن کس که خدا از او رو برگرداند، این گونه است.

علامت رو کردن خدا بر بنده

از مفهوم جمله اول روایت چنین به دست می آید، وقتی خدا به کسی رو کند علامت رو کردن خدا به انسان این است که: عمرش را در جای درست، مفید و پرفایده هزینه می کند، آن گاه این انسان با این رویکرد خدا، نور پیدا می کند و توفیق می یابد تا عبادت مشتاقانه انجام دهد. برای خدمت به مردم می دود و آزار اطرافیان کم ظرفیت را تحمل می کند و از گناه فراری می شود. این ها نشانه های رویکرد خدا به انسان است.

در دعای کمیل، امیرالمؤمنین علیه السلام خدا را به شدیدترین قسم، قسم می دهد که:

«فِعَزَّتْكَ أَنْ لَا يَحُجِبَ عَنْكَ دُعَائِي» (۱)

این بزرگترین بلاست که خدا از کسی رو برگرداند.

جبریل بسیار به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض می کرد:

یا رسول الله! خدای متعال می فرماید: به چهار نفر سلام مرا برسان؛ علی بن ابی طالب، سلمان فارسی، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری.

به انسان رو کند، همه چیز به او رو می کنند. به عارفی گفتند: حال شما چطور است؟ گفت: «الحمد لله»، گفتند: خیلی حال داری، برای چیست؟ گفت: برای این که هر چرخه در این عالم می چرخد، هر آبی که در جوی روان است، خورشید که طلوع می کند، همه به رضایت و خواست من است. گفتند: مگر تو چه کاره ای؟ گفت: من از خودم خواسته ای ندارم، اراده ام «فانی فی اراده الله» است، پس هر

ص: ۱۲۷

چه در این عالم انجام می گیرد، گویا به اراده من است. محبوب من است که همه چیز را می چرخاند و من نیز به چرخاندن محبوبم راضی و خوشنود هستم.

هم نشینی با انبیا با توجه به خدا

خدا به خاطر سرمایه ای که در حرّ بوده، لحظه ای به حرّ بن یزید نگاهی کرد، ببینید این نگاه چه کرد؟ سرش را پایین انداخت و آمد و جملاتی را گفت که ترجمه اش این است:

لطف الهی به من خار زار نیز امید دهد به وصل یار

یک نظر آن دلبر مهوش کند عاقبت کار مرا خوش کند

از می آن ساقی شیرین لبم لطف کند، صبح نماید شبم

در گذرد از گنهم لطف دوست لطف، چنین پرگنهی را نکوست

در گذر ای دوست گناه مرا صبح کن این شام سیاه مرا

ای کرمت از ازل اول عطا زان کرم آمرز ز من هر خطا

بر دلم افروز تو نور یقین با همه اخیار کنم همنشین (۱)

همین گونه نیز شد؛ با همه اخیار همنشین شد. نه این که او را در قیامت فقط دو ساعت کنار پیامبران علیهم السلام ببرند، بعد بگویند: کافی است، بلکه

«وَمِنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (۲)

یک نگاه، یک نظر و یک رویکرد.

«وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أُضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ» (۳)

این چهره و این وجه، این حقیقت الحقایق که قوام همه ارزش های ما به احاطه این حقیقت است.

ص: ۱۲۸

۱- الهی قمشه ای

۲- نساء (۴): ۶۹؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان

خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.»

۳- مصباح المتهدجد: ۸۴۴ دعای کامل.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَيُّ امْرِئٍ ضَيَّعَ مِنْ عُمُرِهِ سَاعَةً فِي غَيْرِ مَا خَلَقَ لَهُ لَجْدِيئًا أَنْ تَطُولَ عَلَيْهِ حَسْرَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱)

«امرء» یعنی هر مرد و زن، فرقی نمی کند، یک ساعت از عمر مرد و زن از دست برود، کجا برود؟ در جایی که برای آن آفریده نشده است، چون خدا تمام این عناصر را کنار هم چیده است، تا نطفه در رحم مادر یک انسان بشود. با این هزینه سنگین نیافرید که برود و در کنار بساط گناه بنشیند. یا برای رابطه نامشروع نساخت. برای دزدی، غصب، کسب حرام، بازیگری و بطالت نساخت.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

فقط در تمام دوره عمر، اگر یک ساعت عمر انسان در غیر آنچه برای آن آفریده شده است خرج شود، سزاوار است که زمان بسیار طولانی برای آن یک ساعت غصه بخورد و بر سر خود بزند.

او می داند که این نعمت اگر درست هزینه شود، به چه تجارت پرسود بی نظیری تبدیل می شود. آیا می شود که کسی لحظه ای از عمر خود را ضایع نکند؟

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در اواخر عمر خود فرموده بودند:

از توفیقاتی که خدا به من داده است این بود که من لحظه ای از عمر خود را ضایع نکردم.

خواب، خوراک، عبادت، خدمت و فهم، همه به اندازه باشد. اسلام دین جامعی است. کسی که فقط به دنبال نماز است، در خانه نشسته و فقط عبادت می کند، اسلام ندارد. اسلام ازدواج، کسب، تجارت، کشاورزی، سیاست،

ص: ۱۲۹

عدالت و علم اندوزی دارد. برای مردم، برنامه تفریح و لذت های حلال دارد. دین ما دین جامعی است که باید جامع الاطراف باشیم. ما باید هم بخندیم و هم بگرییم، به دیدن افراد - صلۀ رحم - برویم، گردش کنیم، زیارت برویم، کنار هم بنشینیم، اما همه این ها را درست انجام دهیم. اسلام دین جامعی است. هم باید عبادت آشکار مانند نماز جماعت داشته باشیم و هم عبادت پنهان مانند نماز شب.

اهمیت عمر، قبل از چهل سالگی

اما جمله سوم؛

«وَمَنْ جَاوَزَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَجَهَّزْ إِلَى النَّارِ» (۱)

اگر کسی از سن چهل سال رد شود، خوبی ها و بدی هایش را در ترازو بگذارند، خوبی ها بر بدی ها برتری نیابد، خود را آماده رفتن به جهنم کند.

همیشه سه مسأله را درباره عمر خود در نظر داشته باشید، چون عمر از اعظم نعمت های خداست؛

این که اگر عمر در عبادت و خدمت به بندگان خدا هزینه شود، به تجارتي تبدیل شده که سود ابدی دارد. بعد این که اگر عمر دستخوش شهوات، هوای نفس و مخصوصاً رفیق بد شود - این مخصوصاً طبق بیان خدا در قرآن است، چون جاذبه رفیق خیلی بیشتر از شهوت، شیطان و هوای نفس است، این مطلب را تجربه نیز ثابت کرده است - به خسارت غیرقابل جبرانی تبدیل می شود. به عمری که دستخوش رفیق بد می شود اشاره ای کنم که در آیه بیست و هفت به بعد سوره فرقان است.

ارتداد، حاصل یک لحظه غفلت

«عقبه ابن ابی معیط» به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

ص: ۱۳۰

دوست دارم فردا برای صرف غذا به خانه ما بیایی. عقبه بت پرست و کافر بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله برای چه درخواست این شخص جواب دهد؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله حاکم بر شکم خود است، پس برای غذا میهمانی را قبول نکرده بود. چون پیغمبر صلی الله علیه و آله که فریب نمی خورد و وسوسه نیز نمی شود، اما وعده داده است که افراد را از چاه دریاورد و به ماه برساند. شخص افتاده در اعماق چاه ضلالت را دریاورد و به افق هدایت برساند، و الا هیچ علت دیگری نداشت.

آمد، سفره را پهن کردند. میهمان ها بر سر سفره آمدند، اما پیغمبر صلی الله علیه و آله تکان نخورد. عقبه آمد و گفت: آقا! چرا تشریف نمی آورید؟ غذا آماده است. فرمود:

مذهب، مکتب و دین من با تو متفاوت است، من اینجا آمدم تا چند کلمه با تو حرف بزنم. این بت هایی که می پرستی، هیچ کاره هستند، دست خود را در دست خدایی بگذار که تمام عالم و چوب این بت ها را آفریده است. من غذای تو را نمی خواهم. گفت: اگر شما نخورید، من خیلی ناراحت می شوم. فرمود: اگر می خواهی غذای تو را بخورم، راه خدا را قبول کن. گفت: قبول می کنم. شهادتین را گفت و از جهنم در آمد و به راه بهشت آمد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله غذا را خوردند و رفتند. بعد از ظهر دوستان مکه ای او آمدند و گفتند: شنیدیم که امروز مسلمان شده ای؟ گفت: بله، مسلمان شده ام. گفتند: ما نمی توانیم با وجود مسلمان بودن تو، با تو رفاقت خود را ادامه بدهیم. ما تو را تحریم روحی و اقتصادی می کنیم. نمی گذاریم از تو جنس بخرند و یا جنسی به تو بفروشند.

گفت: نخرند و نفروشند، مگر روزی ما را مردم می دهند؟ بر فرض که برای خدا، به خاطر تحریم کردن رفقا، چیزی به دست نیاوردیم، گرسنه شدیم و سر خود را گرسنه بر زمین گذاشتیم و مُردیم. در گرسنگی مردن برای خدا، یعنی رفتن به بهترین جای بهشت. این تحمل، پلی به سوی بهشت است.

این حرف و عکس العمل رفقا را در درون خود تجزیه و تحلیل کرد که؛ اگر ما با پیغمبر صلی الله علیه و آله باشیم، مگر چقدر به ما خوش می گذرد؟ او را دارند سنگ باران می کنند و فحش می دهند، خانه ها را خراب می کنند و مسلمانان را تبعید می کنند، اگر با پیغمبر صلی الله علیه و آله به سر ببریم، زندگی خیلی سخت می شود، پس رفقا را رها نکنم.

به رفقای خود گفت: من با شما می مانم. گفتند: ما فردا صبح به مسجد الحرام می آییم و در گوشه ای کمین می نشینیم، تو برو و آب دهان خود را به صورت پیغمبر صلی الله علیه و آله بینداز. او این کار را کرد. از اسلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز دست کشید.

نقش رفیق بد در عاقبت به شری

خیلی ها نماز خوان بودند و رفقا آنها را بی نماز کردند. خیلی ها راه گناهان را نمی دانستند، اما رفقا راه گناه را به آنان یاد دادند. یعنی خیلی راحت، روزی صد بار در جهنم را به روی آنان باز کردند:

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (۱)

آب دهان به صورت پیغمبر صلی الله علیه و آله انداخت، خدا ایشان را دلداری داد، جبرئیل آمد و عرض کرد:

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (۲)

حبيب من! غصه نخور، روز قیامت دور نیست. این ستمگری که آب دهان به صورت تو انداخت، در قیامت انگشت های را خود را لای دندانهایش می گذارد و از شدت حسرت می گزد و فریاد می زند: ای کاش دوش به دوش پیامبر صلی الله علیه و آله راه خدا را انتخاب می کردم.

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (۳)

ص: ۱۳۲

۱- بقره (۲): ۲۲۱؛ «اینان [که مشرکند، نه تنها مردم، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می خوانند.»

۲- فرقان (۲۵): ۲۷؛ «و روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم.»

۳- فرقان (۲۵): ۲۸؛ «ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم.»

وای بر من، ای کاش کسی که مرا به جهنم کشید، به دوستی و رفاقت انتخاب نمی کردم.

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (۱)

مرا از یاد خدا، قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کرد. بعد خدا می فرماید: این کسی که تو را از من و پیغمبرم جدا کرد، تو را نیز رها می کند و کاری برای تو نمی تواند انجام بدهد. خود او نیز باید به جهنم برود. کجا می تواند به داد تو برسد؟ (۲)

با خضر دانش یار شو ای موسی دل شاید کزین صحرا کنی طی منازل

از شهر تن جانا ببايد رخت بستن زادی طلب تا فرصتی داری به منزل

جز طاعت و خدمت نباشد زاد این راه در دین و دانش کوه شو منشین غافل

لذات جسمانی فانی دانه توست زور و زر و جاه ست دام ای مرغ عاقل

جز ذکر الله است هر ذکرى ز شیطان جز یاد حق هر سود و سودایی است باطل (۳)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۱۳۳

-
- ۱- فرقان (۲۵): ۲۹؛ «بی تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد.»
 - ۲- رجوع کنید به تفسیر نمونه: ۶۸/۱۵-۷۲، ذیل آیات ۲۷-۲۹ سوره فرقان.
 - ۳- الهی قمشه ای.

(۱) - شقیق بلخی؛ ابو علی بن ابراهیم بلخی عارف صوفی عامه (۱۹۴ ه. ق) وی نزد قاضی ابو یوسف فقه آموخت و از طریق ابو هاشم ذهلی و انس روایت حدیث کرده و بیست سال در فهم معانی آیات قرآنی کوشیده، وی توبه کرد و به ریاضت پرداخت و پیاده به زیارت کعبه رفت. در طریقت مصاحب ابراهیم ابن ادهم و استاد حاتم اصم بود. او در جنگ با ترکان در کولان یا واسجرد (ماوراء النهر) به قتل رسید.

فرهنگ فارسی؛ محمد معین: ۹۰۶/۵

(۲) - نهج البلاغه: حکمت ۱۲۳؛ «طُوبَى لِمَنْ دَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صِلَحَتْ سِرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ».

مستدرک الوسائل: ۲۹۲/۱۳، حدیث ۱۵۳۸۶؛ «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَ الْوَلَدُ الْبَارُّ وَ الزَّوْجَةُ الْمُوَاتِيَةُ وَ أَنْ يُرْزَقَ مَعِيشَتَهُ فِي بَلَدِهِ».

کافی: ۲۵۸/۵، حدیث ۲؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ؛ الزَّوْجَةُ الْمُوَاتِيَةُ وَ الْوَلَدُ الْبَارُّ وَ الرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَتَهُ بِبَلَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَ يَرُوحُ».

(۳) - روضات الجنات: ۱۰۷/۴.

(۴) - سعدی شیرازی.

(۵) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۷، (و من خطبه له عليه السلام في التنفير من الدنيا)؛ «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَاتَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزَالُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتُ مَتَصَرِّفَةُ الْعَيْشِ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَزِمِيهِمْ بِسَيِّئَاتِهَا وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً وَ أَعْمَرَ دِيَاراً وَ أَبْعَدَ آثَاراً أَضِيَبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً فَاسْتَبَدُّوا بِالْقُصُورِ الْمَشِيدَةِ وَ النَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورِ وَ الْأَخْجَارِ الْمُسَيَّنَّةِ وَ الْقُبُورِ اللَّاطِئَةِ الْمُلْحِدَةِ الَّتِي قَمَدُ بَنِي عَلَى الْخَرَابِ فَنَاوَهُمَا وَ شَيَّدَ بِالْثَرَابِ بِنَاوَهُمَا فَمَحَلُّهَا مُقْتَرَبٌ وَ سَاكِنُهَا مُعْتَرِبٌ بَيْنَ أَهْلِ مَحَلِّهِ مَوْحِشِينَ وَ أَهْلِ فَرَاغِ مُتَشَاغِلِينَ لَا يَسِيْتَانِسُونَ بِالْأَوْطَانِ وَ لَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِيلَ الْجِيرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ وَ دُنُو الدَّارِ وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَرَاوُرٌ وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَلِهِ الْبَلَى وَ أَكَلَتْهُمْ الْجِنَادِلُ وَ الثَّرَى وَ كَانَ قَدْ صَرَّتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ ارْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجِعُ وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ

تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورَ وَبُعِثَتْ الْقُبُورُ هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلَّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.»

بحار الأنوار: ۴۵۲/۷۵، باب ۳۳، حدیث ۱۹؛ «أَوْصَى آدَمُ ابْنَهُ شَيْثَ [شَيْثًا] عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَمْسَةِ أَشْيَاءَ وَقَالَ لَهُ اعْمَلْ بِهَا وَ أَوْصِ بِهَا بَنِيكَ مِنْ بَعْدِكَ أُولَئِكَ لَأَتْرَكُنَّوْا إِلَى الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَإِنِّي رَكَنْتُ إِلَى الْجَنَّةِ الْبَاقِيَةِ فَمَا صَبَّحَ لِي وَ أُخْرِجْتُ مِنْهَا النَّائِيَةَ لَاتَعْمَلُوا بِرَأْيِ نَسَائِكُمْ فَإِنِّي عَمِلْتُ بِهَوَى امْرَأَتِي وَ أَصَابْتَنِي النَّدَامَةُ الثَّلَاثَةُ إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَى أَمْرٍ فَانظُرُوا إِلَى عَوَاقِبِهِ فَإِنِّي لَوْ نَظَرْتُ فِي عَاقِبِهِ أَمْرِي لَمْ يُصِبْ بِنِي مَا أَصَابَنِي الرَّابِعَةُ إِذَا نَفَرْتُ قُلُوبُكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ فَإِنِّي حِينَ دَنَوْتُ مِنَ الشَّجَرَةِ لَاتَنَاوَلُ مِنْهَا نَفْرَ قَلْبِي فَلَوْ كُنْتُ اِمْتَنَعْتُ مِنَ الْأَكْلِ مَا أَصَابَنِي مَا أَصَابَنِي نُقِلَ مِنْ حَظِّ الشَّهِيدِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يُنْسَبُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا.»

حضرت آدم به فرزند خود شیث پنج چیز راسفارش کرد و گفت: آنها را بکار بند و به فرزندان بگو به آنها پس از تو عمل کنند.

الف - به دنیای فانی اعتماد نکنید؛ من به بهشت پایدار اعتماد کردم بیرونم کردند.

ب - به دستور زنان عمل نکنید زیرا من مطابق خواست همسرم عمل کردم پشیمان شدم.

ج - هرگاه تصمیم کاری را گرفتید به عاقبت آن بیاندیشید اگر من متوجه آخر کار خود بودم به آن گرفتاری مبتلا نمی شدم.

د - هرگاه دل شما از چیزی نفرت داشت پرهیز کنید من وقتی نزدیک درخت رفتم تا از آن بچینم دلم نفرت داشت، اگر از خوردن خودداری کرده بودم گرفتار نمی شدم. نقل شده به خط شهید که به محمد بن حنفیه نسبت داده است: هر کس برای خود ارزشی قائل باشد دنیا در نظرش خوار می آید.

(۶) - الانوار البهیه: ۱۵۳؛ بحار الأنوار: ۲۹/۴۷، باب ۴، ذیل حدیث ۲۸.

(۷) - البلد الامین: ۳۰۲؛ زیارت جامعه کبیره.

(۸) - التمهید؛ «ابن عبدالبر»: ۲۰۰/۹.

(۹) - بحار الأنوار: ۲۶۲/۷، باب ۱۱، حدیث ۱۵؛ «فِي الْخَبْرِ النَّبَوِيِّ أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمَرِهِ أَرْبَعٌ وَ عَشْرُونَ خِزَانَةً عِدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَخِزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُورًا وَ سِرُورًا فَيَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ مَا لَوْ وُزِعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَدْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِالْمِ النَّارِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ

لَهُ خِرَازِنُهُ أُخْرَى فَيْرَاهَا مُظْلِمَةٌ مُنْتَنَةٌ مُفْرِزِعَةٌ فَيَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِيهَا مِنَ الْفَرْعِ وَالْجَزَعِ مَا لَوْ قَسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنُغْصَ عَلَيْهِمْ نَعِيمُهَا وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصِي فِيهَا رَبُّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِرَازِنُهُ أُخْرَى فَيْرَاهَا فَارِعَهُ لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَ لَأَمَّا يَسُوؤُهُ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مَبَاحَاتِ الدُّنْيَا فَيَنَالُهُ مِنَ الْغَيْنِ وَ الْأَسْفِ عَلَى فَوَاتِيهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَأَيُوصَفُ وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى ذَلِكَ يَوْمَ التَّغَابُنِ».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت برای هر روز از روزهای عمر بنده بیست و چهار گنجینه، به تعداد ساعات شبانه روز، گشوده می شود. گنجینه ای را پر از نور و شادمانی می بیند و با مشاهده آن چنان شادی و سروری به او دست می دهد که اگر میان دوزخیان تقسیم شود احساس درد آتش را از یادشان می برد. این گنجینه ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده است. سپس گنجینه دیگری برایش باز می شود و آن را تاریک و بد بو و وحشتناک می یابد و از مشاهده آن چنان ترس و وحشتی به او دست می دهد که اگر میان بهشتیان تقسیم شود، نعمت بهشت را به کام آنها تلخ می سازد و آن ساعتی است که در آن پروردگارش را نافرمانی کرده است. آن گاه گنجینه دیگری برایش گشوده می شود و آن را خالی می یابد و در آن چیزی که او را شادمان یا ناراحت کند یافت نمی شود و آن ساعتی است که در آن خواب بوده یا به امور مباح دنیا اشتغال داشته است. پس، از این که می توانسته این ساعت و لحظات را با کارهای خوب پر کند و نکرده چنان احساسی از غبن و اندوه به او دست می دهد که در وصف نمی گنجد. و از این، باب است این سخن خداوند متعال: «آن [روز] روز حسرت خوردن است.»

(۱۰) - نساء (۴):۴؛ «آن را حلال و گوارا بخورید.»

(۱۱) - بحار الأنوار: ۲۱۸/۶، باب ۸، حدیث ۱۳؛ «كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ يَا عِبَادَ اللَّهِ... إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ مَرْحَبًا وَ أَهْلًا قَدْ كُنْتُ مِمَّنْ أَحْبُّ أَنْ تَمْشِيَ عَلَى ظَهْرِي فَإِذَا وُلِّيتَكَ فَسَتَعَلَّمُ كَيْفَ صَنِيعِي بِكَ فَيَسَّعُ [فَتَسَّعُ] لَهُ مَدَّ الْبَصِيرِ وَ إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ لَمَرْحَبًا بِكَ وَ لَأَهْلًا لَقَدْ كُنْتُ مِنْ أَبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي فَإِذَا وُلِّيتَكَ فَسَتَعَلَّمُ كَيْفَ صَنِيعِي بِكَ فَتَضُمَّهُ حَتَّى تَلْتَقِيَ أَضْلَاعَهُ...»

(۱۲) - مصباح المتهجد: ۸۴۵، دعای کمیل.

(۱۳) - الهی قمشه ای.

(۱۴) - نساء (۴):۶۹؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.»

(۱۵) - مصباح المتهجد: ۸۴۴، دعای کمیل.

(۱۶) - ارشاد القلوب: ۹۴/۱.

(۱۷) - مشکاه الانوار: ۱۶۹.

(۱۸) - بقره (۲): ۲۲۱؛ «اینان [که مشرکند، نه تنها مردم، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می خوانند.»

(۱۹) - فرقان (۲۵): ۲۷؛ «و روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم.»

(۲۰) - فرقان (۲۵): ۲۸؛ «ای وای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم.»

(۲۱) - فرقان (۲۵): ۲۹؛ «بی تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد.»

(۲۲) - رجوع کنید به تفسیرنمونه: ۶۸/۱۵-۷۲، ذیل آیات ۲۷-۲۹ سوره فرقان.

(۲۳) - الهی قمشه ای.

ص: ۱۳۷

۹- شکر نعمت عمر (عمر، بزرگترین نعمت خداوند)

اشاره

کرج، مسجد جامع رجایی شهر دهه سوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۱۳۹

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

بحث در رابطه با عمر بود. در این زمینه، در روایات، دعاها و آیات سه مسأله مطرح است؛ مسأله اول این است که عمر، زمان و فرصتی که وجود مبارک حضرت حق، از باب رحمت در اختیار انسان گذاشته است، از اعظم نعمت های اوست و شکر این نعمت نیز واجب شرعی، اخلاقی و عقلی است.

مسأله شکر در فرهنگ اسلام، طبق صریح آیات قرآن، مسأله عملی است، یعنی شکر، حرکات مثبت ظاهری است که این حرکات براساس طرح و نقشه پروردگار عالم، انبیا و ائمه طاهرين باید صورت بگیرد. آیات مربوط به شکر زیاد است، که یکی از آن آیات این آیه شریفه است:

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا»^(۱)

در آیه کلمه «عمل» مطرح شده است و به عمل فرمان می دهد. خطاب آیه خطاب عام است؛ یعنی به فرد فرد مخاطبان قرآن گفته شده است.

خدا به انسان می فرماید: «اعملوا» امر است و امر دلالت بر وجوب دارد. امر کننده در «اعملوا» وجود مبارک خود حضرت حق است. کلمه «شکراً» در آیه، مفعول لاجله است؛ شکر را عمل کنید.

ص: ۱۴۱

۱- سبا (۳۴): ۱۳. «ای خاندان داود! به خاطر سپاس گزاری [به فرمان ها حق] عمل کنید.»

شکرگزاری با اعمال مثبت

خدا به چه عملی فرمان می دهد؟ تمام فرمان پروردگار، فرمان به عمل های ارزشی و مثبت است؛ یعنی عمل هایی که در دنیا به نفع انسان و به نفع جامعه، دنیا، برزخ و آخرت ما است.

خداوند متعال همه زمین ها را برای انجام عمل های مثبت و ارزشی در اختیار همه قرار داده است و به غیر از اعمال مثبت، امر نمی کند و از غیر این اعمال نیز متنفر است.

ده آیه را داریم که پروردگار عالم در آن، ده فرقه را بیان می کند و برای هر فرقه ای جمله «لا یحب» را دارد؛

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُشْتَكِرِينَ» (۱)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (۲)

«لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (۳). (۴)

از هر چه عمل پست، زیان آور، مشکل ساز، سوزنده دل ها و دلهره آور متنفر است.

انجام عمل مثبت در حد توان

کسی از پامبری های اصفهان به من گفت: پارکی در اصفهان، در کنار زاینده رود است، آنجا برویم و ساعتی پیاده روی کنیم. گفتیم: اسلام که به ورزش علاقه دارد، حفظ سلامت بدن را واجب و ضرر زدن به بدن را حرام می داند و حتی به انسان اجازه نمی دهد که یک مو از بدن را بکند، چون آزار رساندن به بدن حرام است. پر خوابی، کم خوابی، پر خوری و کم خوری، همیشه در غصه بودن، اگر برای بدن

ص: ۱۴۲

۱- نحل (۱۶): ۲۳. «قطعاً او مستکبران را دوست ندارد.»

۲- لقمان (۳۱): ۱۸؛ «همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد.»

۳- آل عمران (۳): ۵۷؛ «و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد.»

۴- آیات دیگر در این زمینه: بقره (۲): ۱۹۰؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.» آل عمران (۳): ۳۲؛ «بگو: از خدا و پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی گردانیدند [بدانند که] یقیناً خدا کافران را دوست ندارد.» نساء (۴): ۱۰۷؛ «و از کسانی که به خود خیانت می کنند دفاع مکن؛ زیرا خدا هر کس را که خیانت پیشه و گناه کار است دوست ندارد.» مائده (۵): ۶۴؛ «و یهود گفتند: دست [قدرت] خدا [نسبت به تصرف در امور آفرینش، تشریح قوانین و عطا کردن روزی] بسته است. دست هاشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد؛ بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است [به هر چیز و به هر کس] هر گونه بخواهد، روزی

می دهد. و مسلماً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می افزاید. و ما میان [یهود، نصاری و گروه های دیگر] آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم. هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] افروختند خدا آن را خاموش کرد، و همواره در زمین برای فساد می کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.» انعام (۶): ۱۴۱؛ «و اوست که باغ هایی [که درختانش برافراشته] بر داربست و باغ هایی [که درختانش] بدون داربست [است]، و درخت خرما، و کشتزار با محصولات گوناگون، و زیتون، و انار شبیه به هم و بی شباهت به هم را پدید آورد. از میوه های آنها هنگامی که میوه داد بخورید، و حق [الهی] آن را روز دروکردنش [که به تهیدستان اختصاص داده شده] بپردازید، و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] پرهیزید، که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.» انفال (۸): ۵۸؛ «و اگر از خیانت و پیمان شکنی گروهی [که با آنان هم پیمانی] بیم داری، پس به آنان خبر ده که [پیمان] به صورتی مساوی [و طرفینی] گسسته است؛ زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.» قصص (۲۸): ۷۶؛ «همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد، و از گنجینه های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد. [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد.»

آزار داشته باشند، حرام است. اسلام می خواهد که مردم به تمام برنامه های مثبت وصل باشند، که یکی از آنها ورزش است.

روزها به پارک می رفتیم و می آمدیم. روزی دیدم در کنار زاینده رود پیرمردی هشتاد ساله نشسته است و دو سنگ و یک کیسه نان خشک نیز در کنار او است.

نان ها را تکه تکه در می آورد و روی سنگ می گذارد و با سنگی دیگر روی آن می کوبد که بخشی را خیلی ریز و بخشی را مقداری درشت تر می کرد. من آمدم و در کنارش نشستم. سلام کردم و او نیز جواب داد. مرا نمی شناخت.

به او گفتم: پدر! چه کار می کنی؟ گفت: دو کار؛ ده سال است که از ساعت پنج صبح با این کیسه نان به اینجا می آیم، این نان خشک ها را خرد می کنم، نان های ریزتر را برای ماهی های در آب می ریزم و درشت تر را به پرنده ها می دهم.

گفتم: چرا این کار را می کنی؟ گفت: من حقوق بازنشستگی می گیرم، دو دختر داشتم که شوهر دادم و دو پسر که ازدواج کردند و رفتند و به من نیز احتیاجی ندارند. سی و پنج سال کارمند رسمی آموزش و پرورش زمان شاه بودم. کلاس ابتدایی را درس می دادم. حدود ده هزار بچه را با نماز، روزه و قرآن آشنا کردم که یک نفر نیز برای من کافی بود، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

علی جان! اگر یک نفر به وسیله تو - با زبان، قلم، پول و یا خدمت و محبت تو - هدایت شود، برای تو از آنچه که آفتاب بر آن می تابد و از آن غروب می کند بهتر است. (۱) گفت: اکنون حال حرف زدن برای من نمانده است. از این ده هزار محصل، خیلی ها مدیر کل و استاندار هستند. گاهی مرا می بینند و می گویند: احتیاجی نداری؟ می گویم: نه. من هشتاد سال است که بر سر سفره خدای کریم هستم، چه احتیاجی دارم؟

گفت: بعد از این خدمت، پول که نداشتم تا خدمتی بکنم، اما می خواستم پولی

ص: ۱۴۳

۱- کافی: ۳۶/۵، باب الدعاء الی الاسلام قبل القتال، حدیث ۲؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَأُتَقَاتِلَ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِنَّمِ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ.»

داشته باشم تا کار خیری کنم، اما ندارم. لذا وقتی نان می گیریم و مقداری زیاد می آید، کنار می گذارم، به همه سفارش کرده ام که نان هایی که زیاد می آورید، به من بدهید. آنها را نیز جمع می کنم، ده سال است که ساعت پنج صبح به اینجا می آیم.

پرنده ها و ماهی ها همه جمع می شوند، یعنی دیگر مرا می شناسند، به آنها غذا می دهم. به پروردگار گفته ام: من که پولی ندارم تا به انسان ها کمک کنم، اما به سراغ حیوانات می روم، این کار من است.

بعد پرسید: تو چه کاره هستی؟ گفتم: روحانی. گفت: در اصفهان چه کار می کنی؟ گفتم: اینجا آمدم که ده روز منبر بروم و روضه بخوانم. بعد او را بوسیدیم و رفتیم. این ها کار ارزشی است.

شکرگزاری با خدمت به خلق و مخلوقات

استخوان های آبگوشت خانه خود را برداریم و جلوی سگ های گرسنه بیاندازیم، این را خدا دوست دارد. خدا به استخوان کار ندارد، به آن سگ نیز کاری ندارد، به این عمل ارزشی عنایت دارد.

به مستحق پولی بده، سلامی کنی، احوالی از او بررسی کنی. کسی که در خیابان دارد می رود، چهره اش گرفته است، بایستی و سلام کنی و مشکل او را حل کنی.

ممکن است عصبانی باشد و بگوید: به تو چه؟ بگوییم: چون من ممکن است از دستم بر آید که غصه تو را برطرف کنم.

یا شما مردان! طوری به خانه بروید که وقتی در می زیند و در را باز می کنند، وارد خانه می شوید، خانواده شما را ببینند، لذت ببرند، نمی خواهد چیزی در دست شما باشد، البته اگر باشد، چه بهتر، اما با حالی وارد خانه شوید که وقتی همسر و فرزند، شما را ببینند، لذت ببرند. این را خدا خوشش می آید. برای شما عبادت است و ثواب صدقه در راه خدا را دارد. (۱)

ص: ۱۴۴

۱- وسائل الشیعه: ۱۷۲/۲۰، باب ۸۹، حدیث ۲۵۳۴۲؛ «وَرَأَى بَنُ أَبِي فِرَاسٍ فِي كِتَابِهِ قَالَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمْرَأَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ لَفٍ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَدَمَتْ زَوْجَهَا سَبَّعَهُ أَيَّامَ أَغْلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبَّعَهُ أَبْوَابُ النَّارِ وَ فَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَتْ.» وسائل الشیعه: ۱۷۲/۲۰، باب ۸۹، حدیث ۲۵۳۴۳؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِيَادَةِ سَيِّئَةٍ صِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا وَ بَيْئَةِ اللَّهِ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مِدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً.» وسائل الشیعه: ۱۷۶/۲۰، باب ۹۱، حدیث ۲۵۳۵۴ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَ تَدْخُلُ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَيُتَلَزَقُ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ.»

شما خانم ها! وقتی شوهر شما در می زند و وارد می شود، هر شب قبل از آمدن همسر، لباس خود را عوض کنید، خود را آرایش کنید تا وقتی شوهر شما وارد می شود، خوشحال شود. با این کار، خدا گناهان شما را می بخشد.

این حرف هایی است که دین ما زده است. اسراف نیست. نه این که هر شب قیافه بگیری که: دیگر از ما گذشته است و ما دیگر عروس و داماد داریم، این ها همه حالات شیطانی، خلاف خدا و دین ماست.

انزجار خدا از فتنه گری

خدای متعال از ارتباطات مثبت بسیار شاد می شود و هیچ حلالی را در این دنیا، منفورتر از طلاق نمی داند. با این که حکم طلاق را خودش داده است، ولی از جدایی، به شدت متنفر است و منفورتر از طلاق، آن مرد یا زنی است که زمینه طلاق را آماده می کند و آن کسی که بین زن و شوهر جدایی می اندازد که منجر به طلاق شود. (۱) خداوند متعال در قرآن می فرماید:

گناه کسی که بین دو نفر فتنه می اندازد، از کشتن بی گناه سنگین تر است. این متن قرآن است:

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (۲)

بنای دین ما بر محبت استوار است. خداوند جدایی، تلخی، غصه در موارد مادی و ظاهری و برخوردهای غلط را دوست ندارد. اگر خدا در قرآن می فرماید «اعملوا» به هر عمل ارزشی امر واجب می کند، گرچه خرد کردن نان برای پرنده و ماهی یا انداختن استخوان جلوی سگ باشد.

عمل، با ارزش است، نه نگاه به سگ دارد، نه به این ذره نان خشکی که

ص: ۱۴۵

۱- کافی: ۵/۵۱۲، حدیث ۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصِيَانِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَزَاهِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَمَّا يَبْغِي طَلَّاقَهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ». وسائل الشيعه: ۸/۲۲، باب ۱، حدیث ۲۷۸۷۸؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْمُطَّلَاقَ الذَّوَاقَ». امام صادق علیه السلام فرمود: از چیزهایی که خداوند عز و جل حلال فرموده هیچ چیز نزد او منفورتر از طلاق نیست. خداوند مردی را که زن زیاد طلاق می دهد و پیوسته تغییر همسر می دهد دشمن دارد. الرَّجُلُ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ».

۲- بقره (۲): ۱۹۱؛ «وَفِتْنَةٌ [که شرک، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است.»

می خواهند در کیسهٔ زیاله بریزند و بسوزانند. از لحاظ مادی مگر چقدر می ارزند؟ هیچ.

تمام حرکات مثبت را به خاطر تحقق شکر من انجام بدهید، این «به خاطر» همان معنای مفعول لاجله بودن کلمهٔ «شکراً» است؛ یعنی کار اتفاق افتاده به خاطر خدا. همین آیه به نظر من کافی است. اما آیات زیادی پیرامون شکر در قرآن کریم وجود دارد.

اغتنام فرصت جوانی برای شکرگزاری

برادران و خواهران! مخصوصاً شما جوان ها که خیلی مورد علاقهٔ من هستید.

شما عباد خدا و مورد احترام ما هستید. چون در روایات ما وارد شده است که عبادت شما ده برابر عبادت ما ارزش دارد. ما دیگر پیر شده ایم، ما را جایی راه نمی دهند. جایی نداریم که برویم. ما به سنی رسیده ایم که درهای مادی به سرعت به روی ما بسته می شود و شاید تمام درهای آخرتی به روی ما باز شود. شما می توانید گناه کنی، ولی تو به جای گناه، دست به دامن دین زدی و رو به خدا ایستادی و می گوید:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (۱)

تو پیشانی خود را روی خاک می گذاری و می گویی: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» تمام وجود تو ارزش است.

این کلمه در کنار نعمت ها:

«جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ» (۲)

من به شما گوش دادم. از آن کسانی که به خاطر سنّ بالا کر شده اند پیرسید که نعمت گوش چقدر می ارزند. من به شما چشم دادم، از آن کسانی که با عینک نمرهٔ

ص: ۱۴۶

۱- فاتحه (۱): ۶؛ «ما را به راه راست راهنمایی کن.»

۲- نحل (۱۶): ۷۸؛ «و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گذاری کنید.»

بالا نیز نمی توانند ببینند، پیرسید: چشم یعنی چه؟ من به شما نیروی درک دادم.

این گوش و چشم و نیروی درک در شما جوان ها در اوج است. چرا این ها را به شما دادم؟

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

برای این که این نعمت ها را شکرگزاری کنید. شکر چیست؟

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» (۱)

همه حرکات مثبت، شکر است. این نعمت ها را در برنامه های مثبت هزینه کردن، شکر است. گوش و چشم و درک خود را برای فهم حقایق هزینه کردن، شکر است. این مقدمه بحث شکر بود.

برتری ارزش عمر بر سایر نعمت ها

در میان جمیع نعمت هایی که به ما مرحمت شده است، مادر و ظرف همه نعمت ها، عمر است. عمر نبود که این همه نعمت نداشتیم، اما چون هستیم، تمام عالم را برای ما نعمت است:

«وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» (۲)

یعنی همه این نعمت ها را به طور رایگان در استخدام تو گرفتم. اگر کره زمین، روز نداشت، ما می خواستیم روز و شب، نور خورشید و ماه را بخریم، اصلاً نمی شد.

آنچه که در این عالم هست، برای شما رام و مسخر کردم و در اختیار شما قرار دادم، ولی همه این ها در ظرف عمر طلوع می کند و الا اگر عمر و زمان در اختیار ما نبود، طلوع نعمت معنا نداشت.

ص: ۱۴۷

۱- سبا (۳۴): ۱۳؛ «ای خاندان داود! به خاطر سپاس گذاری [به فرمان ها حق] عمل کنید.»

۲- نحل (۱۶): ۱۲؛ «و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده اند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله روی منبر به مردم رو کرد و پرسید: بالاترین نعمت خدا چیست؟ هر کسی اجازه گرفت، بلند شد و نعمتی را ذکر کرد و حضرت فرمود: این نعمت خوبی است، اما جواب سؤال من نیست. همه حرف های خود را زدند، آخرین نفر، وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام از جا بلند شد، عرض کرد: بالاترین نعمتی که خدا به ما داده است، نعمتِ «بودن» است. این عمر، نعمت خیلی بزرگی است. (۱)

اگر خاک بودیم، هر چه حیوان هست، از روی ما رد می شد، اما خداوند مشتی از خاک را جمع کرد و از طریق نطفه و رحم مادر ما را از حالت خاک بودن در آورد، این بدن، روح، عقل، گوش، چشم، هوش و این موجودیت را به ما داد. بعد از این وجود، نعمت هایی داده است که ما با هزینه کردن صحیح آنها می توانیم عرش را پائنداز خود کرده، ملائکه را مستخدم خود کنیم.

بازگشت به اصل خویش

چقدر مولوی زیبا گفته است:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر؟ نمایی وطنم

مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم (۲)

و حافظ می سراید:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم (۳)

ما در وجود آدم و حوا علیهما السلام به صورت بالقوه بودیم. اولین جایی که به ما دادند:

«یا آدَمُ اشْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (۴)

صورت، سیرت و طبع ما در اصل بهشتی است، پس حرکات ما نیز باید بهشتی باشد. با آن حرکات است که طبع، صورت و سیرت بهشتی بودن را می توانیم نگهداریم؛

«وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۵)

نعمت عمر چه جایگاهی دارد؟ جزء اعظم نعمت هاست. این نعمت، شکر می خواهد.

عبادت خدا و خدمت به خلق خدا

شکر این نعمت این است که مجموع عمر ما، در عبادت الله و خدمت به خلق الله هزینه بشود.

شما ممکن است بگویید: ما صبح که سر کار می رویم و بعد از ظهر از دست مردم اسکناس می گیریم، این جزء عبادت است، یا خدمت؟ جواب این سؤال را با این روایت بدهم:

شخصی با چهره غصه داری نزد پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله آمد. گفت: یا رسول الله! برای کار در این دنیا، صبح زود بیرون می روم، آخر شب برمی گردم تا پولی در آورم، دیگر فرصتی برای عبادت و انجام مستحبات ندارم، آیا ما واقعاً در قیامت اهل نجات هستیم، یا نه؟ ما که یکپارچه رنگ دنیا را گرفته ایم.

این دریافت های اشتباه زیاد بوده است که پیغمبر و ائمه علیهم السلام آن را تصحیح می کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبح از خانه بیرون می روی، برای چه می روی؟ گفت: کسب و کار، تا خرج خود و خانواده ام را بدهم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: ۱۴۸

۱- کافی: ۱۴۸/۸ حدیث ۱۲۷؛ «ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اصبح و امسی و عنده ثلاث فقد تمت علیه النعمه فی الدنيا من اصبح و امسی معافی فی بدنه آمنة فی سربه عنده قوت یومه فان کانت عنده الرابعه فقد تمت علیه النعمه فی الدنيا و الآخره و هو الاسلام.»

۲- مولوی

۳- حافظ شیرازی

۴- بقره (۲): ۳۵؛ «و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید.»

۵- فاطر (۲۰): ۱۰؛ «و عمل شایسته آن را بالا می برد.»

عبادت هفتاد جزء است، شصت و نه جزء آن همین به دنبال پول حلال رفتن است. (۱) چون تو می روی تا خود و خانواده ات را اداره کنی. خود این خدمت؛ خدمت به بدن خود و خانواده ات، عبادت است. بعد، مگر پول های اضافه را برای چه می خواهی؟ اگر بشود، مکه بروی، به اقوام مستحق و مردم آبرومند کمک کنی. فرمود: چرا با این حال نزد من آمدی؟ تو که تماماً آخرتی هستی، چرا به اشتباه می گویی که ما دنیایی شده ایم. تو که با تمام وجود در عبادت و خدمت هستی. این فعالیت تو که دنیایی نیست.

ارزش کمی کار مثبت

شاید از این روایت تعجب کنید و به اسلام میلیاردها آفرین بگویید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: کشاورز و باغداری که چاه کنده است، خاک آن را بیرون ریخته، سطل آب را نیز گذاشته، نهال در دست دارد، می خواهد آن را بکارد، کسی بیاید و به او بگوید: چکار می کنی؟ ده دقیقه دیگر قیامت برپا می شود، خورشید، ستارگان، آسمان ها و همه به هم می ریزد، تمام زندگان می میرند و راست بگوید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: راست می گوید که ده دقیقه دیگر قیامت است. اگر این کشاورز نهال را دور بیاندازد و بگوید: ما که ده دقیقه دیگر می میریم، چرا نهال بکاریم؟ در قیامت او را به اندازه آن نهال محاکمه می کنند، که به آبادی زمین لطمه زده ای. به چه دلیل این نهال را رها کردی؟ تو کار مثبت خود را انجام بده.

اگر مردم وارد عبادت و خدمت شوند، خیلی از این کارهای مثبت را با رغبت تمام انجام می دهند. پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: کشاورزی که می کارد، تا سال دیگر، هر چه پرنده، پروانه و مورچه در این زمین، دانه ای، برگی بچیند و بردارد و ببرد، خدا به تعداد تمام این دانه ها و برگ ها در نامه عمل مالک و کشاورز ثواب می نویسد. این گونه عمر را هزینه کنید. شکر عمر به این است که عمر در عبادت

ص: ۱۵۰

۱- بحار الأنوار: ۱۰۰/۷، باب ۱، حدیث ۲۵؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَ أَفْضَلُهَا جُزْءًا طَلَبُ الْحَالِ». بحار الأنوار: ۱۷/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۷۹؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيضَةٌ بَعِيدَ الْفَرِيضَةِ». کافی: ۸۸/۵، باب مَنْ كَدَّ عَلَى عِيَالِهِ، حدیث ۳؛ «أَبَى عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُعْسِرًا فَيَعْمَلُ بِقَدْرِ مَا يَقُوتُ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ وَ لَا يَطْلُبُ حَرَامًا فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»

و خدمت به معنای کامل، هزینه شود. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اولین دادگاه قیامت در رابطه با عمر است. (۱) خوش به حال شما که قدر عمر خود را می دانید:

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۲)

خدا می فرماید: مؤمن و فاسق مساوی نیستند. آن کسانی که عمر خود را به لجن گناه می کشند، منفور خدا هستند. مگر این که برگردند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۱۵۱

۱- خصال: ۲۵۳/۱، حدیث ۱۲۵؛ بحار الأنوار: ۲۵۸/۷، باب ۱۱، حدیث ۱؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَاتَزُولُ قَدَمَا عَبَدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمَرِهِ فِيْمَا أَفْتَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيْمَا أَبْلَعَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيْمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

۲- سجده (۳۲): ۱۸؛ «با این حال آیا کسانی که مؤمن اند مانند کسانی هستند که فاسق اند؟ [نه هرگز این دو گروه] مساوی و یکسان نیستند.»

(۱) - سبا (۳۴):۱۳. «ای خاندان داود! به خاطر سپاس گزاری [به فرمان ها حق] عمل کنید.»

(۲) - نحل (۱۶):۲۳. «قطعاً او مستکبران را دوست ندارد.»

(۳) - لقمان (۳۱):۱۸؛ «همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد.»

(۴) - آل عمران (۳):۵۷؛ «و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد.»

(۵) - آیات دیگر در این زمینه:

بقره (۲):۱۹۰؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.» آل عمران (۳):۳۲؛ «بگو: از خدا و پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی گردانیدند [بدانند که] یقیناً خدا کافران را دوست ندارد.»

نساء (۴):۱۰۷؛ «و از کسانی که به خود خیانت می کنند دفاع مکن؛ زیرا خدا هر کس را که خیانت پیشه و گناه کار است دوست ندارد.»

مائده (۵):۶۴؛ «و یهود گفتند: دست [قدرت] خدا [نسبت به تصرف در امور آفرینش، تشریح قوانین و عطا کردن روزی] بسته است. دست هاشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد؛ بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است [به هر چیز و به هر کس] هر گونه بخواهد، روزی می دهد. و مسلماً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می افزاید. و ما میان [یهود، نصاری و گروه های دیگر] آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم. هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] افروختند خدا آن را خاموش کرد، و همواره در زمین برای فساد می کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.»

انعام (۶):۱۴۱؛ «و اوست که باغ هایی [که درختانش برافراشته] بر داربست و باغ هایی [که درختانش] بدون داربست [است]، و درخت خرما، و کشتزار با محصولات گوناگون، و زیتون، و انار شبیه به هم و بی شباهت به هم را پدید آورد. از میوه های آنها هنگامی که میوه داد بخورید، و حق [الهی] آن را روز دروکردنش [که به تهیدستان اختصاص داده شده] بپردازید، و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] پرهیزید، که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.»

انفال (۸): ۵۸؛ «و اگر از خیانت و پیمان شکنی گروهی [که با آنان هم پیمانی] بیم داری، پس به آنان خبر ده که [پیمان] به صورتی مساوی [و طرفینی] گسسته است؛ زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.»

قصص (۲۸): ۷۶؛ «همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد، و از گنجینه های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد. [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد.»

(۶) - کافی: ۳۶/۵، باب الدعاء الی الاسلام قبل القتال، حدیث ۲؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَاتُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ عَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ.»

(۷) - وسائل الشیعه: ۱۷۲/۲۰، باب ۸۹، حدیث ۲۵۳۴۲؛ «وَرَأَى بَنُ أَبِي فِرَاسٍ فِي كِتَابِهِ قَالَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمْرَأَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ وَ أَيْمًا امْرَأَةً خَدَمَتْ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ أَغْلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ وَ فَتِيحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيُّهَا شَاءَتْ.»

وسائل الشیعه: ۱۷۲/۲۰، باب ۸۹، حدیث ۲۵۳۴۳؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَشْقَى زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا وَ يَبْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَشْقَى زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً.»

وسائل الشیعه: ۱۷۶/۲۰، باب ۹۱، حدیث ۲۵۳۵۴؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا يَحِلُّ لَامْرَأَةٍ أَنْ تَتَّامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَ تَدْخُلُ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَتُلْزِقَ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ.»

(۸) - کافی: ۵۱۲/۵، حدیث ۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَانِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي طَلَّاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاخِشِهِ مُبَيَّنَةً.»

وسائل الشیعه: ۸/۲۲، باب ۱، حدیث ۲۷۸۷۸؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ أَنْبَعُضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْمُطَّلَاقَ الدَّوَّاقِ.»

امام صادق علیه السلام فرمود: از چیزهایی که خداوند عز و جل حلال فرموده هیچ چیز نزد او منفورتر از طلاق نیست. خداوند مردی را که زن زیاد طلاق می دهد و پیوسته تغییر همسر می دهد دشمن دارد.

الرَّجُلُ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ تَزَوَّجْتَ فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ.»

(۹) - بقره (۲): ۱۹۱؛ «و فتنه [که شرک، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است.»

(۱۰) - فاتحه (۱): ۶؛ «ما را به راه راست راهنمایی کن.»

(۱۱) - نحل (۱۶): ۷۸؛ «و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گزاری کنید.»

(۱۲) - سبا (۳۴): ۱۳؛ «ای خاندان داود! به خاطر سپاس گزاری [به فرمان ها حق] عمل کنید.»

(۱۳) - نحل (۱۶): ۱۲؛ «و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده اند.»

(۱۴) - کافی: ۱۴۸/۸ حدیث ۱۲۷؛ «ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله من اصبح و امسى و عنده ثلاث فقد تمت عليه النعمة فى الدنيا من اصبح و امسى معافى فى بدنه آمنا فى سربه عنده قوت يومه فان كانت عنده الرابعة فقد تمت عليه النعمة فى الدنيا و الآخرة و هو الاسلام.»

(۱۵) - مولوی

(۱۶) - حافظ شیرازی

(۱۷) - بقره (۲): ۳۵؛ «و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید.»

(۱۸) - فاطر (۲۰): ۱۰؛ «و عمل شایسته آن را بالا می برد.»

(۱۹) - بحار الأنوار: ۱۰۰/۷، باب ۱، حدیث ۲۵؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَ أَفْضَلُهَا جُزْءٌ طَلَبُ الْحَلَالِ.»

بحار الأنوار: ۱۷/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۷۹؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ.»

کافی: ۸۸/۵، باب مَنْ كَدَّ عَلَى عِيَالِهِ، حدیث ۳؛ «أَبِي عَدِيدٍ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُعْسِرًا فَيَعْمَلُ بِقَدْرِ مَا يَقُوتُ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ وَ لَا يَطْلُبُ حَرَامًا فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»

(٢٠) - خصال: ٢٥٣/١، حديث ١٢٥؛ بحار الأنوار: ٢٥٨/٧، باب ١١، حديث ١؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَاتَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَشَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَن مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَن حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

ص: ١٥٤

(۲۱) - سجده (۳۲):۱۸؛ «با این حال آیا کسانی که مؤمن اند مانند کسانی هستند که فاسق اند؟ [نه هرگز این دو گروه] مساوی و یکسان نیستند.»

ص: ۱۵۵

۱۰- تجارت لحظه ها (بهره دایمی از فرصت عمر)

اشاره

۱۰

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر ۱۳۸۴

ص: ۱۵۷

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

هر مؤمنی مانع مؤمنی از رسیدن به مالش شود، در حالی که به آن نیازمند است، به خدا قسم از طعام بهشت نچشد و از رحیق مختوم ننوشد.

قرآن مجید و روایات سفارش اکید دارند که بدهکار تنگدست را مهلت دهید، تا در زمان وسعت کار و وسعت مال دین خود را ادا کند.

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱)

از مهمترین نعمت هایی که خداوند مهربان به انسان عنایت فرموده، نعمت با عظمت عمر است. روایات ما به دنبال آیات قرآن، از نعمت عمر به سرمایه، رأس المال و مایه تجارت تعبیر کرده اند.

این نعمت، همانند دیگر نعمت ها، شکر مخصوص به خود را دارد، چون هر نعمتی از نعمت های الهی، شکر ویژه ای دارد. شکر این نعمت به این است که در دو برنامه یا دو مسیر هزینه شود. در صورت هزینه شدن این نعمت در این دو راه، انسان به تعبیر کتاب خدا، با تجارتی ارتباط پیدا می کند که دارای چند سود بسیار مهم است که بعد از ذکر مقدمات لازم، از صریح آیات قرآن کریم، به آن چند سود

ص: ۱۵۹

۱- بقره (۲): ۲۸۰؛ «و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید برای شما بهتر است.»

یکی از این دو راه، عبادت است، البته نه به معنای نماز و روزه تنها، بلکه به معنای هر کاری که به فرمان خدا انجام گیرد و مطابق با خواسته پروردگار عالم باشد و راه دیگر نیز هزینه شدن در خدمت به بندگان خداست، که این خدمت نیز شئون مختلفی دارد.

خدمت به خلق فقط به این نیست که انسان گرسنه ای را سیر کند، یا برهنه ای را بپوشاند. البته این نیز خدمت است، اما بالاترین خدمت به بندگان خدا، خدمت معنوی است؛ کسی که بتواند شخص گمراهی را نجات بدهد، بی راهی را به راه بیاورد، در چاه ضلالت افتاده ای را نجات دهد. یا خدمت همانی است که خدا در قرآن مجید می فرماید: اهل و عیال خود را از دچار شدن به آتش دوزخ حفظ کنید:

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (۱)

این خدمت بسیار بالایی است که انسان به شکلی زندگی کند و طریزی با خانواده رفتار کند که آنها علاقه مند به حقیقت، حق، انبیا و اولیای الهی شوند و در حدّ خودشان - با کمک انسان - در حصار حفاظت از آتش دوزخ قرار بگیرند. این نیز نوعی خدمت است که خدمت بسیار بالایی است. (۲)

تواضع در قبال حق

اگر عمر در راه خدا هزینه شود؛ بدنی، مالی، جانی، اخلاقی، تواضع کردن در برابر حق و امثال این ها، عبادت است.

وجود مبارک حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از قول لقمان حکیم نقل می کنند که:

لقمان به فرزندش نصیحت می کرد، به او می فرمود: «تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ» (۳) در مقابل حق، فروتن باش! کسی که در مقابل حق فروتن نباشد، فرد دوم ابلیس می شود.

ص: ۱۶۰

۱- تحریم (۶۶): ۶؛ «خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید.»
۲- کافی: ۶۲/۵، حدیث ۱؛ «أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلُّتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ.» بحار الأنوار: ۸۶/۷۱، باب ۲، حدیث ۱۰۲؛ «سَلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي أَهْلًا بَيْتٍ وَ هُمْ يَشِمُّونَ مِنِّي أ فَأَدْعُوهُمْ إِلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ.» بیان: قُوا أَى احْفَظُوا وَ احْرَسُوا وَ امْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا أَى قُوا أَنْفُسَكُمْ النَّارَ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَ عَنِ اتِّبَاعِ الشَّهْوَاتِ وَ قُوا أَهْلِيكُمْ النَّارَ بِدَعَائِهِمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ

تعليمهم الفرائض و نهيمهم عن القبائح و حثهم على أفعال الخير وَقُوِّدَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ قِيلَ أَى حِجَارِهِ الْكَبِيرَةِ لِأَنَّهَا تَزِيدُ فِي قُوَّةِ النَّارِ وَ قِيلَ الْأَحْجَارُ الْمَعْبُودَةُ. وَ تَدُلُّ الْآيَةُ وَ الْخَبْرُ عَلَى وَجُوبِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عَلَى أَنَّ الْأَقْرَابَ مِنَ الزَّوْجَةِ وَ الْمَمَالِيكِ وَ الْوَالِدِينَ وَ الْأَوْلَادِ وَ سَائِرِ الْقَرَابَاتِ مُقَدَّمُونَ فِي ذَلِكَ عَلَى الْأَجَانِبِ.

٣- الكافي: ١٦/١، كتاب العقل و الجهل: در ضمن حديث ١٢؛ تحف العقول: ٣٨٦؛ مجموعه ورام: ٣٤/٢.

گناه او چه بوده است؟ ایستادن در برابر حق. فرمانی حکیمانه پروردگار عالم فرمانی حکیمانه صادر کرد و عمل مثبتی را از او خواست، که در برابر حضرت آدم علیه السلام تواضع کند، اما خدا در قرآن مجید می فرماید:

«أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ»^(۱)

از تواضع خودداری و گستاخی کرد؛ و در برابر حکم پروردگار عالم، گفت:

«خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^(۲)

تو به من که مقام بالاتری دارم، می گویی که به یک موجود خاکی تواضع کنم؟ با پروردگار بحث و جدال کرد. زبان درازی کرد.

اما مرد و زنی که در برابر پروردگار نرم، فروتن و متواضع هستند، مانند شما که تواضع خود را با عمل نشان دادید؛ پروردگار از شما نماز واجب خواسته است، می خوانید. روزه خواسته، می گیرید. حج خواسته، مستطیع باشید، انجام می دهید. عبادت مالی خواسته، انجام دادید. همین حالت تواضع، عبادت است.

این که کسی به پروردگار مهربان عالم نرمی نشان دهد، سینه سپر نکند، از انجام امر الهی خودداری نداشته باشد، با خدا صاف و صادق باشد، خود همین ها عبادت است، عبادتی دایمی، چون مادامی که در این حال است، تا آخر عمر برای او عبادت محسوب می شود.

خوشا آنان که دایم در نمازند بهشت جاودانی جایشان بی^(۳)

نه این که دایم رو به قبله هستند و نماز می خوانند، نماز، تواضع در برابر پروردگار است. خود همین حال دایم، عبادت دایم می شود:

«الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^(۴)

این معنای عبادت است؛ عبادت بدنی، مالی، اخلاقی. وقتی که عمر انسان در

ص: ۱۶۱

۱- بقره (۲): ۳۴؛ «که سر پیچید و تکبر ورزید.»

۲- اعراف (۷): ۱۲؛ «مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گل آفریدی.»

۳- باباطاهر همدانی.

۴- معارج (۷): ۲۳؛ «آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند.»

این مسیر هزینه شود، به تعبیر خدا در قرآن مجید: دارد تجارت می کند. چه نوع تجارتی؟ تجارتی که در سوره مبارکه فاطر می فرماید:

«تِجَارَةً لَّنْ تَبْوَر» (۱)

اصلاً به کساد، ضرر و زیان نمی خورد، چون یک طرف این تجارت که خریدار جنس و پرداخت کننده قیمت است، پروردگار عالم است؛ خزانه بی نهایتی دارد که هر چه از این خزانه خرج می کند، کم نمی شود: «لا تنقص خزائنه» (۲).

هدایت خلق، تجارت پرسود

راه دیگر که خدمت به عباد خداست، باز دریچه دیگری از تجارت است که بالاترین آن، هدایت گمراه است؛ قرار دادن خانواده و مردم در حصار حفاظت از آتش فرداست. قیمت این خدمت به خلق، برای کسی معلوم نیست، چون شما به آیات قرآن که مراجعه کنید، می بینید کتاب خدا، از قول تمام انبیا نقل می کند که به دستور پروردگار به امت خود فرمودند:

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» (۳)

ما در مقابل این کار، خدمت و زحمتی که برای هدایت شما کشیدیم، هیچ مزدی نمی خواهیم، چرا؟ چون همه افراد تا قیامت جمع شوند، بخواهند مزد ما را بدهند، نمی توانند:

«إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۴)

آن کسی که می تواند در برابر این خدمت ما پاداش بدهد، خداست و پاداش ما بر عهده اوست.

خدای متعال نیز آنچه را که بر عهده گرفته است و در کتاب های آسمانی خود وعده داده است که بر عهده من است، ندار و فقیر نیست که از زیر بار عهده اش در

ص: ۱۶۲

۱- فاطر (۳۵): ۲۹؛ «تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی شود.»

۲- البلد الامین: ۱۹۳، دعای افتتاح.

۳- شعراء (۲۶): ۱۰۹؛ «و من از شما بر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی نمی خواهم.»

۴- سبأ (۳۴): ۴۷؛ «پاداش من فقط بر عهده خداست.»

برود. تخلف در وعده نیز ندارد.

خدا در قرآن می فرماید:

راستگوتر از خدا و صادقانه تر از قول او در این عالم چه قولی است؟

«وَمَنْ أَضَدُّقٌ مِّنَ اللَّهِ قِيَالًا» (۱)

ما در خیلی از آیات می بینیم که پروردگار عالم، خیلی از برنامه ها را بر عهده خودش گرفت و انسان ها، انبیا و ملائکه اش واگذار نکرده است:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (۲)

هیچ جنبه ای نیست، مگر این که روزی او بر عهده من است.

روزی همه را قرار داده است. اما دزد، رشوه گیر، غاصب یا دولت های ستمگر می برند، این بازی ها بر روی زمین است، به عالم معنا مربوط نیست. چون درباره عالم معنا می فرماید:

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (۳)

مقدار روزی و هر چه که به شما وعده داده ام، در لوح محفوظ و علم من ثبت است. البته در بُعد معنوی نیز همین طور است. «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» در بُعد معنوی نیز هست.

خدا این را نشان داده است. دانشمندان ظالم و بی دین نیز می گویند: کره زمین گنجایش پذیرش پنجاه برابر انسان های فعلی را دارد که همگی دارای زندگی نسبتاً مرفهی باشند. چرا عده ای گرسنه ماندند؟ چون ستمگران آنها را گرسنه نگهداشته اند. نه این که انبار روزی پروردگار کم بیاورد، چون خدا به اندازه تولید روزی می کند. روزی پنجاه برابر جمعیت فعلی قابل گرفتن از زمین و آسمان است.

این ظلم و ستم ها و این موانع، به خاطر اهل زمین است، کاری به وجود مقدس خدا ندارد.

ص: ۱۶۳

۱- نساء (۴): ۱۲۲؛ «و راستگوتر از خدا در گفتار کیست؟»

۲- هود (۱۱): ۶؛ و هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست.»

۳- ذاریات (۵۱): ۲۲؛ «و رزق شما و آنچه به آن وعده داده می شوید، در آسمان است.»

ما موجود تازه ای در زمین هستیم، خیلی قدیمی نیستیم، خیلی از موجودات قدیمی هستند، نوشتند مورچه ها بیش از بیست میلیون سال است که در زمین دارند زندگی می کنند و نسل آنان نیز نابود نشده است، چون نسل به نسل، روزی خود را خوردند، زندگی کردند و بعد به نسل بعدی تحویل داده اند.

اتمام حجت خدا توسط بندگان خاص

من این آیات را با توضیح آن بیان می کنم که به مسأله یقین بیشتری بشود و اطمینان خاطر پیدا کنیم و به اعمال مثبت خود مانند هزینه کردن عمرمان در عبادت و خدمت به بندگان خدا دلگرم تر باشیم:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۱)

کسی که حرکت خود را به طرف خدا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جهت می دهد، هر قدمی که برمی دارد، مطابق با خواسته پروردگار و پیغمبر صلی الله علیه و آله است. در عالم حرکت زیاد است. گاهی کسی کل حرکت خود را به طرف پول جهت می دهد و گاهی کل حرکت خود را به طرف لذت بدنی، مقام، شهرت و مانند آن جهت می دهد. خدا در قرآن می فرماید: هر کس حرکت خود را به طرف خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله جهت بدهد.

در هر زمانی این جهت دادن، شدنی است. خیلی عجیب است که بهترین عباد خدا در بدترین زمان ها و در میان بدترین مردم به وجود آمدند، چون که همیشه حجت خدا بر دیگران تمام باشد.

خدای متعال در قرآن، از کسی تعریف می کند که سوره ای را به نام او نازل کرده است. در سوره مؤمن او کارمند عالی رتبه دربار فرعون بوده است، اما همین آیات را ببینید خدای متعال از این انسان چه تعریفی می کند. در آلوده ترین دربار، مملکتی پر از فساد، بدترین زمان ممکن، در میان شریرترین مردم و بدترین دربار،

ص: ۱۶۴

۱- نساء (۴): ۱۰۰؛ «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود.»

پاک ترین انسان نشو و نما می کند، چون زندگی خود را به طرف خدا و پیغمبر زمان خود جهت داد.

یا سوره مبارکه کُهِف، ببینید از اصحاب کُهِف چه تعریفی می کند. در یکی از بدترین زمان ها، در میان مردم شریر و در چارچوب درباری فاسد، این ها به اولیای خدا تبدیل می شوند و چقدر پروردگار به این ها بها می دهد که سیصد و نه سال خواب آنان را طولانی می کند و نمی گذارد بدن آنان بپوسد و حیوان ها به آن غار حمله کنند و آنان را بخورند.

خداوند در قرآن می فرماید:

این ها خواب بودند، برای این که بدن آنان نپوسد، مانند مریض هایی که مدتی طولانی روی تخت هستند، آنها را جا به جا می کنند، تا آن قسمت از بدن آنها زخم نشود. پروردگار عالم می فرماید: من این ها را به راست و چپ حرکت می دادم تا بعد از سیصد و نه سال که بیدارشان کردم، بدن آنها نپوسد.

به این ها خیلی بها داده است، چرا؟ چون زندگی خود را به طرف خدا جهت دادند و با پیغمبری برخورد نکردند. در قرآن کریم از مردان و زنانی اسم می برد، یا به آنها اشاره می کند که در بدترین روزگار، و در میان بدترین مردم، بهترین انسان شدند تا کسی در فردای قیامت، عذر زمانه، مردم بد و در محاصره دو هزار کانال ماهواره بودن را ارایه ندهد.

عذر بیهوده اهل گناه

تمام این گناهایی که می بینید، در تاریخ سابقه دارد، نه رباخوری جدید است، نه زنا محصنه، نه رابطه با نامحرم، نه دزدی، نه قتل، این ها قبل از ما نیز بوده است.

من نمی دانم بین زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چقدر فاصله

زمانی بوده است. اما در قرآن مجید می خوانیم: در کنار منطقه زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام شهری بوده است. زمان زنده بودن ایشان، این قهرمان توحید، انسانی که او را در آتش انداختند تا بسوزانند. در زمان این انسان، خداوند برای شهر دیگری پیغمبری را مبعوث به رسالت می کند، فقط برای این که پرونده ازدواج مرد با مرد را ببندد:

«أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ» (۱)

این حرف حضرت لوط علیه السلام به مردم شهر خود بود: شما حق زنان را پایمال کردید، زنان را بی شوهر گذاشتید و مرد با مرد، جوان با جوان ازدواج می کنید؟ (۲) این عمل قبلاً بوده است. چیز جدیدی نیست که ما تعجب کنیم که چرا در آمریکا و انگلستان قانونی است.

مشروب از روزگار قدیم بوده، تاریخ آدم کشی نیز برای زمانی است که خدا انسان را تازه آفریده بود، که قابیل، هابیل را به خاطر حسادت کشت. آدم کشی، حسودی، مال مردم خوری، زنا، ازدواج دو هم جنس، اینها بوده، چیز جدیدی نیست.

رگ رگ است این آب شیرین و شور در خلایق می رود تا نفع صورت (۳)

فقط گناهان به صورت عکس، فیلم و ماهواره نبوده است که آن نیز دارد کهنه می شود. چیز جدیدی نیست که کسی خودش را بیازد، بی دین شود و خدا، پیغمبر، پول حلال، مسجد و محراب را رها کند و در قیامت بگویند: چون فشار زیاد بود، ما نتوانستیم تحمل کنیم. این فشار در قدیم نیز بوده است و زمان شما با قدیم فرقی نکرده است. اما در میان همین زمان های شر و مردم شریر، مردان و زنانی پیدا شدند که زندگی خود را به طرف پروردگار و دین خدا جهت دادند.

روزی در جبهه دیدم جوانی آمد و گفت: من مرخصی مختصری گرفتم و تازه از

ص: ۱۶۶

۱- نمل (۲۷): ۵۵؛ «آیا شما از روی میل و شهوت به جای زنان با مردان آمیزش می کنید؟»
۲- مستدرک الوسائل: ۳۴۷/۱۴، باب ۱۵، حدیث ۱۶۹۱۰؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا عَمِلْتُ قَوْمٌ لُوطٍ مِمَّا عَمِلَتْ شَكَّتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهِمَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ اخْصِيْبِيَهُمْ وَ أَوْحَى إِلَى الْأَرْضِ اخْصِيْبِي بِهِمْ.» مستدرک الوسائل: ۳۴۷/۱۴، باب ۱۵، حدیث ۱۶۹۱۲؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أَخْوَفَ مِمَّا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ فَلْتَرْتَقِبْ أُمَّتِي الْعَذَابَ إِذَا تَكَافَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ.» مستدرک الوسائل: ۳۴۹/۱۴، باب ۱۶، حدیث ۱۶۹۲۰؛ «عَامِرُ بْنُ جَدَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ حُرْمٌ عَلَى كُلِّ ذُبُرٍ مُسْتَنْكَحِ الْجُلُوسِ عَلَى إِسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ.» بحار الأنوار: ۶۳/۷۶، باب ۷۱، حدیث ۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا كَانَ فِي شَيْعَتِنَا فَلَا يَكُونُ فِيهِمْ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يَسْأَلُ بِكَفِّهِ وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ بَخِيلٌ وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يُؤْتِي فِي ذُبُرِهِ.» وسائل الشیعه: ۲/۱۳۰، باب ۷۹، حدیث ۱۷۰۹؛ «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ النَّاتِفُ شَيْبُهُ وَ النَّاَكِحُ نَفْسُهُ وَ الْمُنْكَوْحُ فِي ذُبُرِهِ.»

جبهه آمد، دوباره می خواهم بروم. خیلی جوان نورانی و آراسته ای بود. گفتم:

کجا تشریف دارید؟ گفت: جایی نیستم، هوا که خوب است، گاهی در کوچه می خوابم و گاهی در مسجد. گفتم: مگر خانه ندارید؟ گفت: خانه خیلی خوبی داریم. گفتم: پس چرا به آنجا نمی روی؟ گفت: چون در خانه ما پدر و مادرم مشروب می خورند، فیلم های بد می بینند، نماز نمی خوانند، دین ندارند، لقمه پاک نمی خورند. بعد رفت و شهید شد.

وَعْدَةُ حَقٍّ بِمُهَاجِرِينَ إِلَى اللَّهِ

خدا در قرآن، درباره این گونه از مردم که در دل این همه فساد، نسبت به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله زندگی خود را جهت دادند، می فرماید:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (۱)

این «عَلَى اللَّهِ» به زبان فارسی یعنی به گردن من است. خدا می فرماید: پاداش کسانی که به طرف من و پیغمبر صلی الله علیه و آله جهت گیری دارند، بر عهده خود من است.

خدا خلف وعده ندارد. وقتی عمر در دو مسیر عبادت و خدمت هزینه می شود، در تجارتی با منافع ابدی، جاوید، خالد و همیشگی باز می شود و انسان در ارتباط با آن منافع جاوید، از لذت ها - نه یک لذت - برخوردار می شود که قابل بازگو کردن نیست. حتی شعاع بخشی از آن لذت های را در این دنیا نصیب او می کنند؛ لذت از خدا، انبیا، اعمال، عمر و عبادت. این لذت ها شعاعی از آن لذت های بی نهایت است.

پیرمرد هشتاد ساله ای بود که خیلی سخت راه می رفت. به او گفتم: چرا این قدر اوقات تلخی می کنی؟ گفت: هوا را نگاه کردم - در کثرت چراغ ها به نظر می زد که

ص: ۱۶۷

۱- نساء (۴): ۱۰۰؛ «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست.»

صبح صادق دارد طلوع می کند - گفتم: مگر چه چیزی را از دست دادی؟ گفت:

دارم دق می کنم که من هشتاد سال است که نماز شبم ترک نشده، اما امشب این نماز از دست من رفت. وقتی به او گفتم: هنوز دو ساعت به اذان صبح مانده است، از خوشحالی داشت پر می زد.

این لذت ها را به آدم می چشانند که واقعاً از عبادات لذت می برد. از زحمات، کار کردن، رسیدگی به خانواده. کسل، غصه دار و رنجیده خاطر نیست. پیر که می شود، باز برای عبادت و خدمت سر حال است.

پایکوبان، دست افشان می روم تا بر سلطان خوبان می روم(۱)

شعاعی از آن لذت های بی نهایت را به آدم می چشانند:

«فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»(۲)

غیر از این که پاداش این ها بر عهده خودم است، در پرونده آنان نیز گناهی را نمی گذارم بماند. همه را می آمرزم و رحمتم را نصیب آنها می کنم.

این پاداش برای زمانی است که عمر در دو راه هزینه می شود؛ عبادت و خدمت، که انسان را به تجارتهای با سودهای بی نهایت وصل می کند.

غار نگران سرمایه عمر

اما اگر عمر در معرض غارت شیطان، شهوت، هوای نفس و مخصوصاً رفیق بد و دوست ناباب برود، البته دوست که نه، از تنگی قافیه می گویند دوست، دشمن ناباب است و الا اگر دوست باشد، این همه به آدم ضربه نمی زند که دنیا و آخرت آدم را به باد دهد.

اگر عمر در تصرف این چهار عنصر (شیطان، شهوت، هوای نفس، همنشین ناباب) قرار بگیرد، انسان دچار خسارت هایی می شود که الی الابد قابل جبران

ص: ۱۶۸

۱- مولوی

۲- نساء (۴): ۱۰۰؛ «مسلماً پاداشش بر خداست؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»

نخواهد بود.

اگر صد و بیست چهار هزار پیامبر علیهم السلام نیز در کنار این خسارت دیده، جمع شوند، خدا در قرآن می فرماید:

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (۱)

برای آنان سود و فایده ای ندارد.

و باز خدا در قرآن می فرماید:

«وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (۲)

در اولین و آخرین و در قیامت، حتی یک نفر نیز پیدا نمی شود که این ها را یاری کند. داد می زنند، ناله می کنند، دست دراز می کنند و کمک می خواهند، ولی خدا به آنان می فرماید:

«وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»

چون همه ارتباط خود را با او قطع کرده است؛ با خدا، انبیا، اولیا و ائمه علیهم السلام.

این ها تنها با یک منبع گره خوردند که جهنم است.

آن کسانی که به طرف خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله جهت گیری می کنند، از همه این چهار منبع خطر؛ شیطان، شهوت، هوی و دوست بد، دست می کشند. چون این ها بعد از این جهت گیری و لذت بردن، به طرف آنها کشیده نمی شوند و جواب های خوبی در برابر آنها دارند.

یکی از جواب های آنان این است که سعدی به صورت شعر در آورده است:

آب حیات منست، خاک سر کوی دوست گر دو جهان خرّمیست، ما و غم روی دوست

ص: ۱۶۹

۱- مدثر (۷۴): ۴۸؛ «پس آنان را به شفاعت شفیعان سودی نمی دهد.»

۲- آل عمران (۳): ۲۲؛ «و برای آنان هیچ یآوری نخواهد بود.»

دوست به هندوی خود گر بپذیرد مرا گوش من و تا به حشر، حلقه هندوی دوست

گر متفرق شود، خاک من اندر جهان باد نیارد ربود، گرد من از کوی دوست

گر شب هجران مرا، تاختن آرد اجل روز قیامت زخم، خیمه به پهلوی دوست (۱)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۱۷۰

۱- سعدی شیرازی.

(۱) - بقره (۲): ۲۸۰؛ «و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماس است که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید برای شما بهتر است.»

(۲) - تحریم (۶۶): ۶؛ «خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید.»

(۳) - کافی: ۶۲/۵، حدیث ۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ.»

بحار الأنوار: ۸۶/۷۱، باب ۲، حدیث ۱۰۲؛ «سَيِّدِيْمَانِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي أَهْلًا بَيْتٍ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَأَدْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ.»

بیان: قوا ای احفظوا و احرسوا و امنعوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا ای قوا أنفسکم النار بالصبر علی طاعه الله و عن معصيته و عن اتباع الشهوات و قوا أهلكم النار بدعائهم إلى طاعه الله و تعليمهم الفرائض و نهیهم عن القبائح و حثهم علی أفعال الخیر وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ قیل ای حجاره الکبریت لأنها تزيد فی قوه النار و قیل الأحجار المعبودة. و تدل الآیه و الخبر علی وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و علی أن الأقارب من الزوجه و الممالیک و الوالدين و الأولاد و سائر القرابات مقدمون فی ذلك علی الأجانب.

(۴) - الکافی: ۱۶/۱، کتاب العقل و الجهل: در ضمن حدیث ۱۲؛ تحف العقول: ۳۸۶؛ مجموعه ورام: ۳۴/۲.

(۵) - بقره (۲): ۳۴؛ «که سر پیچید و تکبر ورزید.»

(۶) - اعراف (۷): ۱۲؛ مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گِل آفریدی.»

(۷) - باباطاهر همدانی.

(۸) - معارج (۷): ۲۳؛ «آنان که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند.»

(۹) - فاطر (۳۵): ۲۹؛ «تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی شود.»

(۱۰) - البلد الامین: ۱۹۳، دعای افتتاح.

(۱۱) - شعراء (۲۶): ۱۰۹؛ «و من از شما بر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی نمی خواهم.»

(۱۲) - سبأ (۳۴):۴۷؛ «پاداش من فقط بر عهده خداست.»

(۱۳) - نساء (۴):۱۲۲؛ «و راستگوتر از خدا در گفتار کیست؟»

(۱۴) - هود (۱۱):۶؛ و هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست.»

(۱۵) - ذاریات (۵۱):۲۲؛ «و رزق شما و آنچه به آن وعده داده می شوید، در آسمان است.»

(۱۶) - نساء (۴):۱۰۰؛ «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود.»

(۱۷) - نمل (۲۷):۵۵؛ «آیا شما از روی میل و شهوت به جای زنان با مردان آمیزش می کنید؟»

(۱۸) - مستدرک الوسائل: ۳۴۷/۱۴، باب ۱۵، حدیث ۱۶۹۱۰؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا عَمِلْتُ قَوْمٌ لُوطٍ مَا عَمِلْتُ شَكَتِ السَّمَاءُ وَالأَرْضُ إِلَيَّ رَبَّهُمَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ السَّمَاءُ أَنْ أَحْصِيَهُمْ وَ أَوْحَى إِلَيَّ الأَرْضُ أَحْسِنِي بِهِمْ.»

مستدرک الوسائل: ۳۴۷/۱۴، باب ۱۵، حدیث ۱۶۹۱۲؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمٍ لُوطٍ فَلْتَرْتَقِبِ أُمَّتِي العَذَابَ إِذَا تَكَافَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ.»

مستدرک الوسائل: ۳۴۹/۱۴، باب ۱۶، حدیث ۱۶۹۲۰؛ «عَامِرُ بْنُ جُدَاعَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ حُرِّمَ عَلَيَّ كُلُّ دُبُرٍ مُسْتَنَكِحِ الجُلُوسِ عَلَيَّ إِسْتَبْرَقِ الجَنَّةِ.»

بحار الأنوار: ۶۳/۷۶، باب ۷۱، حدیث ۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا كَانَ فِي شَيْعَتِنَا فَلَا يَكُونُ فِيهِمْ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يَسْأَلُ بِكُفِّهِ وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ بَخِيلٌ وَ لَا يَكُونُ فِيهِمْ مَنْ يُؤْتَى فِي دُبُرِهِ.»

وسائل الشيعة: ۲/۱۳۰، باب ۷۹، حدیث ۱۷۰۹؛ «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُنْظَرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ النَّاتِفُ شَيْبَهُ وَ النَّاكِحُ نَفْسَهُ وَ الْمُنْكَوْحُ فِي دُبُرِهِ.»

(۱۹) - مولوی.

(۲۰) - نساء (۴):۱۰۰؛ «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست.»

(۲۱) - مولوی.

(۲۲) - نساء (۴):۱۰۰؛ «مسلماً پاداشش بر خداست؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»

(۲۳) - مدثر (۷۴):۴۸؛ «پس آنان را به شفاعت شفیعان سودی نمی دهد.»

(۲۴) - آل عمران (۳):۲۲؛ «و برای آنان هیچ یآوری نخواهد بود.»

(۲۵) - سعدی شیرازی.

ص: ۱۷۲

١١- منفعت و خسران (دو مسير هزينه عمر)

اشاره

١١

قزوين، مسجد النبي

دهه اول صفر ١٣٨٤

ص: ١٧٣

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

کلام در ارتباط با عمر بود. به فرموده خدا در قرآن کریم: سرمایه عظیم و نعمت بی نظیری که پروردگار عالم از باب رحمت به انسان عنایت کرده است.

این سرمایه در طول تاریخ، در دو مسیر هزینه شده است؛ نخست، مسیری بوده که وقتی عمر در آن هزینه شده، به تجارتي تبدیل شده است که هزینه کننده عمر، چند برابر، سود ماندنی، ابدی و بی نهایت برده است.

مسیر دیگری که انسان در تاریخ بشر، عمر خویش را هزینه کرده است، مسیری بوده که شخص را دچار خسارت غیرقابل جبران کرده است. خسارت، زیان ها و خلأهای آن خسارت و در مقابل، منافع و سودهای آن تجارت، در قرآن کریم مطرح شده است.

اما در زمینه هزینه شدن عمر در مسیری که به تجارت و یا خسارت تبدیل شده، دو روایت و یک سوره کامل از قرآن را انتخاب کرده ام.

عظمت سوره عصر

اما سوره ای که در قرآن کریم است و نام آن مربوط به قطعه ای از زمان، وقت و عمر است. مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی،^(۱) این حکیم، فیلسوف

ص: ۱۷۵

۱- جمال الدین اسد آبادی؛ سید بن صفدر متفکر و مصلح اجتماعی شرق متولد ۱۲۵۴ - متوفی ۱۳۱۴ ه. ق مردی آزادیخواه و آزادمش و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و طرفدار استقرار دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی بود. وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود. او پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را منتشر کرد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان طی نطق های پرشوری افکار آزادیخواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ ه. ق به امر ناصرالدین شاه بار دوم تبعید گردید و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخائفین را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و مجددا مورد تعقیب واقع شد و به ناچار خاک اروپا را ترک کرد و به استانبول رفت. سلطان عبدالحمید عثمانی از او به گرمی پذیرایی کرد؛ اما وقتی متوجه شد که سید قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه های منصوب کند او را مسموم کرد. فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: ۴۳۲/۵.

و زمان شناس زمان قاجاریه که از شاگردان شیخ انصاری در نجف بود، در کشور مصر، در جلسه ای سنگین که علما، بزرگان، سیاستمداران و دانشمندان مصر و اساتید دانشگاه الازهر شرکت داشتند، ایشان محور سخنرانی خود را همین سوره قرار می دهند که سه آیه بیشتر ندارد.

بعد از «بِسْمِ اللّٰهِ» آیه اول آن مربوط به بخش کوتاهی از عمر است و آیه دوّم، بیان وجود خسارت برای انسان است، آیه سوّم نیز بیان همان تجارت است. وقتی ایشان این سوره را در آن جلسه تفسیر می کند، در احوالات آن جلسه نوشته اند:

تعدادی در این جلسه غش کردند و بیهوش شدند. یا از شدت غصه نسبت به عمر خود، یا به خاطر این که شدیداً تحت تأثیر این آیات شریفه قرار گرفتند و یا بخاطر نفّس خود سید.

در پایان سخنرانی اعلام کردند که اگر ملت اسلام، از مجموعه قرآن کریم، فقط به این سوره عمل کنند، چیزی نخواهد گذشت که تمام جهان، اسلامی شده، تمام کره زمین مانند خانه ای برای مسلمانان خواهد شد.

تفسیری اجمالی از سوره عصر

سوره خیلی عجیبی است. من کتابی را که در قم چاپ شده بود دیدم، هزار و پانصد صفحه است که فقط تفسیر این سه آیه است. آیه نخست قسم است:

«وَ الْعَصْرِ» (۱)

که به نظر بعضی از مفسران، چون مردم زمان نزول قرآن، مخصوصاً مردم مکه، ظهر که غذا می خوردند، تا غروب، تمام ساعات عصر و بعد از ظهر، به قدری در این قطعه از زمان گناه می کردند که من کارهای آنها را نمی توانم ذکر کنم.

بعد از ظهر مگر چند ساعت است؟ چون شهر مکه در نزدیک منطقه استوا

ص: ۱۷۶

است، در طول سال، اذان ظهر تا اذان مغرب آن حدود شش ساعت است، یعنی در آنجا مقدار شب و روز خیلی تفاوتی ندارد. برعکس، کشور ما در منطقه معتدل شمالی است و مقدار ساعات روز و شب ما در چهار فصل فرق می کند. اما روز و شبِ مکه نسبتاً مساوی است.

فقط حساب کنید که پروردگار عالم، به قطعۀ زمانی شش ساعته قسم خورده، مگر این قطعۀ از زمان چقدر ارزش داشته است؟ با همین شش ساعت، چه قدم ها، کارها و برنامه های مثبتی می شود انجام داد.

شش ساعت مطالعه، نوشتن، هنر، کار، خدمت، عبادت به معنای جامع کلمه. آدمی که هشتاد سال عمر می کند، هشتاد را در سیصد و شصت و پنج شبانه روز ضرب کنید، بعد ضرب در شش ساعت بعد از ظهر کنید، ببینید حدود صد و هفتاد و پنج هزار ساعت می شود که چه زمان گسترده ای است و در این مدت، چقدر کار می توان انجام داد؟

این که پروردگار عالم به این قطعۀ از زمان قسم می خورد، فقط می خواهد نشان بدهد که زمان، گرچه کم، نزد من ارزش دارد و این مایه با ارزش را من به شما عنایت کرده ام. شما این مایه با ارزش را برای طرح من هزینه کنید تا همان تجارتی که خدا در قرآن مجید فرموده است، بشود.

همت در هزینه عمر

یکی از بزرگترین علمای شیعه، مرحوم صاحب جواهر^(۱) است که این کتاب فقهی عظیم را از سنّ بیست سالگی شروع به نوشتن کرد و در سنّ هفتاد سالگی آن را تمام کرد، چون خیلی مفصل، اجتهادی و کاربردی است.

روزی قلم در دستش، در حال نوشتن بود، با گریه به محضر مبارک ایشان آمدند و عرض کردند: فرزند جوان بیست ساله شما، امروز سحر از دنیا رفت. اشک

ص: ۱۷۷

۱- صاحب جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، أستاذ فقهاء و إمام محققین و مجتهدین شیخ محمد حسن نجفی رحمه الله متوفی ۱۲۶۶ ه. ق.

ایشان ریخت، قلم را از روی کاغذ برداشت، فاتحه ای خواند، گفت: بیشتر از این من وظیفه ندارم، چون باید این کار خدایی را تمام کنم. او را ببرید دفن کنید، چون تشییع جنازه بر من واجب نیست. دلم می سوزد، چون پدر هستم، ولی این کار، کار پروردگار است. من نمی توانم وقت داده شده به من را، در غیر این کار هزینه کنم.

اکنون وظیفه من این است.

خدا به کمیت کار ندارد. ممکن است شش ساعت به نظر ما کم باشد، ولی از ارزش عظیمی برخوردار است. این شش ساعت را می شود به منفعت ابدی و سود دایمی، بهشت، رضایت خدا، نشاط قلب مردم و هدایت یک گمراه تبدیل کرد.

حرکت مثبت موجودات عالم

سوگند به بعد از ظهر، به عصر، به حدود شش ساعت زمان که در اختیار انسان است. خیلی عجیب است؛ ما در عالم نتوانستیم حیوانی را بشناسیم، چه دریایی، چه صحرائی و چه هوایی، که عمر خویش را تلف کند. تمام حیوانات عالم، از هر صنفی، در محدوده وجود خود، در کار مثبت هستند.

وحشتی که دانشمندان فعلی جهان دارند، انقراض نسل بعضی از حیوانات بر اثر شکارهای بی رویه است که ثابت کردند که اگر نسل این حیوانات منقرض شود، به زندگی، هوا و اوضاع کره زمین لطمه می خورد. معلوم می شود که همه موجودات در کار مثبت هستند که انقراض یکی از آنان به جهان لطمه وارد می کند.

معلوم می شود همه در کار درست هستند و قدم منفی ندارند.

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که حتی صدای حیوانات، صدای مثبت است:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۱)

ص: ۱۷۸

۱- اسراء (۱۷): ۴۴؛ «و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید.»

هیچ موجودی نیست، مگر این که با صدا و گفتار خود، خدا را تسبیح می کند:

«قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (۱)

در آیه، مسأله نطق، گفتار و قول مطرح است.

وجود مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام روایتی دارند که حدود پنجاه حیوان را حضرت اسم می برند و نطق آنها را ترجمه می کنند. با این توضیح حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام معلوم می شود که هیچ حیوانی صدا، قدم و حرکت بی ربط ندارد. (۲) همکاری بین حیوانات نیز از شگفتی های کار پروردگار مهربان است که دو حیوان یا دو گیاه غیرهمجنس، چگونه در هنگام نیاز، به کمک و یاری یکدیگر می آیند. ملاحظه کردید، قارچ ها سبزینه ندارند. رنگ تمام قارچ ها، سفید و خاکستری است، ولی به کلروفیل، یا همان ماده سبزینه نیازمند هستند.

بخشی از قارچ ها روی تنه درخت ها روئیده می شوند که این کمبود خود را از سبزینه درخت ها تأمین کنند و درخت ها نیز این ماده را کریمانه به آنها می دهند و تعدادی از قارچ ها در کنار جلبک ها می رویند، چون جلبک ها ریشه ندارند، ولی ماده سبزینه اضافه دارند. اما قارچ ها ریشه دارند و ماده سبزینه ندارند. جلبک ها از ریشه قارچ استفاده می کنند و قارچ ها از ماده کلروفیلی جلبک ها. همجنس نیستند، ولی مانند دو دوست، نیازهای یکدیگر را برطرف می کنند.

انسان، تنها خسران گر عالم

کار باطل در نباتات، درختان و حیوانات عالم نیست. بخش خسارت در آنجا دیده نمی شود. هر چه هست، تجارت است. این جنس دو پاست که مرحله دیگری به نام خسارت به وجود آورده است، چون عمر خود را در انحراف هزینه

ص: ۱۷۹

۱- فصلت (۴۱): ۲۱؛ «می گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت.»

۲- بحار الأنوار: ۲۷/۶۱-۲۹، باب ۱، حدیث ۸؛ الخرائج والجرائح: ۲۴۸/۱؛ «أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ فِي حَالِ صِغَرِهِ عَنْ أَصْوَاتِ الْحَيَوَانَاتِ لِأَنَّ مِنْ شَرْطِ الْأَمَامِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِجَمِيعِ اللَّغَاتِ حَتَّى أَصْوَاتِ الْحَيَوَانَاتِ فَقَالَ عَلَى مَا رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَاحَ النَّسْرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ عَشْ مَا شِئْتَ فِ آخِرَةِ الْمَوْتِ وَإِذَا صَاحَ الْيَأَزِيُّ يَقُولُ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ وَيَا كَاشِفَ الْبَلِيَّاتِ وَإِذَا صَاحَ الطَّائِسُ يَقُولُ مَوْلَايَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَزْتُ بِزَيْنَتِي فَاعْفُ لِي وَإِذَا صَاحَ شَيْءٌ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ.»

می کند. هیچ درد دیگری نیست.

قسم به زمان، به این قطعه از زمان، به بعد از ظهر، به حدود شش ساعت عمر شما انسان ها. قسم می خورد که چه چیزی بگوید؟

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (۱)

این «ان» آب پاکی را روی دست همه ریخته است؛ یعنی قرآن حرف سست نزده است. «ان» یعنی بی تردید، بی شک و قطعاً. خیلی از ترجمه های قرآن را دیدم که از این حروف در ترجمه غفلت شده است، یعنی آنها اصلاً ترجمه نشده است. در حالی که «ان»، «آن»، «کان»، «یکون»، «لَعَلَّ» این ها از جانب پروردگار عالم در قرآن مجید، به طرز حکیمانه ای به کار گرفته شده است.

«الف و لام» در کلمه «الْإِنْسَان» به معنای کل و جمیع است. کلمه «فی» یعنی در، ظرف است. این لام که بر سر کلمه «فی» آمده است، چیست؟ در عربی خیلی مواقع داریم که «فی» به کار برده شده، اما لام ندارد؛

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۲) «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳)

اما لام ندارند، پس برای چه در اینجا لام بر سر «فی» در آمده است؟ این لام به چه معناست؟ این لام همان کار «ان» را می کند. این لام را که آورده است، یعنی مسلماً، قطعاً، بی تردید، چون پای خسارت سنگینی در کار است و با کلمه «ان» و «لام» می خواهد هشدار قوی بدهد.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (۴)

قسم به زمان، قطعاً و مسلماً همه انسان ها در خسارت، سرنگون هستند.

تفاوت «ضرر» و «خسران»

چرا پروردگار «لفی ضرر» نفرموده است؟ کلمه «ضرر» نیز در قرآن استعمال

ص: ۱۸۰

۱- عصر (۱۰۳): ۲؛ «[که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.»

۲- بقره (۲): ۲؛ «در [وحی بودن و حَقَّانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.»

۳- آل عمران (۳): ۱۹۰؛ «یقیناً در آفرینش آسمان ها و زمین...»

۴- عصر (۱۰۳): ۲؛ «[که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.»

شده است. چه فرقی بین «ضرر» و «خسارت» است که پروردگار عالم در اینجا کلمه «ضرر» را نیاورده و «خسر» را آورده است؟

خداوند متعال در استخدام کلمات، عالمانه و حکیمانه کار کرده است. بگذارید با مثال این تفاوت را توضیح دهم:

«ضرر» یعنی من اول سال پنجاه میلیون تومان سرمایه داشتم، کاسبی کردم، زحمت کشیدم، سال بعد، همه حساب ها را می رسم، می بینم، سود که نکردم هیچ، یک میلیون تومان نیز از سرمایه ام کم شده است. این را عرب «ضرر» می گوید.

اما اگر دیدم تمام سرمایه ام از دست رفته، یک میلیون نیز بدهکار شده ام، این را عرب «خسارت» می گوید. یعنی همه سرمایه ها تباہ، خاکستر و دود شد. قسم به عصر، یقیناً و قطعاً تمام انسان ها در چاه تباہ شدن تمام سرمایه وجود و عمر خود سرنگون هستند.

آیه ای از سوره مبارکه حج که خیلی عجیب است ذکر کنم.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِدُ لِلَّهِ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (۱)

باز اینجا کلمه خسارت دارد. یعنی با این هزینه کردن غلط عمر، هم در دنیا تمام مایه های وجود خود را به باد دادند و هم در آخرت. نه دنیا دارند و نه آخرت.

زندگی در خسارت، بدتر از حیوانیت

ما می بینیم اتفاقاً خیلی ها در دنیا، خانه های سنگین و پول، ثروت، مال، مقام و مکتب حسابی دارند، پس چرا خدا در قرآن می فرماید: تمام سرمایه های وجود خود را در دنیا از دست داده و تباہ کردند؟ این آدمی که این زندگی را دارد، مگر

ص: ۱۸۱

۱- حج (۲۲): ۱۱؛ «و برخی از مردم اند که خدا را یک سویه [و بر پایه دست یابی به امور مادی] می پرستند، پس اگر خیری [چون ثروت، مقام و اولاد] به آنان برسد به آن آرامش یابند، و اگر بلایی [چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی] به آنان برسد [از پرستش خدا] عقب گرد می کنند [و به بی دینی و ارتداد می گریند]، دنیا و آخرت را از دست داده اند، و این است همان زیان آشکار.»

کیست که این زندگی را دارد؟ خدا در قرآن مجید می فرماید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۱)

انسانی که این زندگی را ندارد، مانند حیوانات، شکم چران و شهوتران هستند و این زندگی در این فضا، بازدهی ندارد و همه سرمایه های خود را دارد از دست می دهد.

برای این گونه موجودی، سود ندارد. وقتی ثروت، خانه، ملک و زمین، سودی مثبت برای من نداشته باشد و فقط در مسیر شکم و شهوت باشد، این زندگی، زندگی انسانی نیست که بگوییم سودی دارد. این چه زندگی است که هیچ سودی ندارد؟ در نهایت می خواهد بگوید: خیلی زحمت کشیدم و عرق ریختم، من نیز پاداش می خواهم، می گویند: معده و شهوت تو همراه توست، عمر خود را برای این دو تا هزینه کردی، دست خود را دراز کن و پاداش خود را از این دو تا بگیر.

شکمی که در قیامت گرسنه ابدی است و شهوتی که دیگر در آنجا اثری ندارد؛

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ» (۲)

غذای این ها در قیامت، گیاه خشکی است که در زمین جهنم روئیده می شود.

این گیاه به قدری سفت است که آتش جهنم آن را نمی سوزاند. گیاه نسوزی است.

این قابل خوردن است؟ نه، ولی به او می خوراندند.

خدا در قرآن می فرماید:

«لَا يُشْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (۳)

شکم این ها را از این گیاه پر می کنند که نه به وزن آنان اضافه می شود و نه گرسنگی از آنها برطرف می شود.

ص: ۱۸۲

۱- اعراف (۷): ۱۷۹؛ «آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.»

۲- غاشیه (۸۸): ۱-۶؛ «آیا خبر حادثه هولناکی که [همه انسان ها را از هر سو] فرا می گیرد، به تو رسیده است؟ * در آن روز چهره هایی زبون و شرمسارند؛ * [آنان که همواره در دنیا] کوشیده اند و خسته شده اند [و سرانجام سودی نیافته اند] * در آتشی سوزان در آیند. * آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشانند؛ * برای آنان طعامی جز خار خشک و زهر آگین وجود ندارد.»

۳- غاشیه (۸۸):۷؛ «که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید.»

دنیای آباد برای آن افرادی بود که سه روز، روزی چند نان خشک را به یتیم و اسیر و مسکین در خانه دادند. ببینید خداوند متعال برای زندگی این ها در قرآن چه عظمتی قائل شده است:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الْأَطْعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (۱)

دنیای درست این است. ما نیز هم به یتیم و اسیر و مسکین خدمت کردیم، هم عبادت. این تعریف خدا از سه روز دنیایی این خانواده است.

تازه این نان ها از درآمد امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده است، بلکه از درآمد فروش پشمی بود که حضرت زهرا علیها السلام ریسیده بود. مزد آن را داد و نان خرید و سه شبانه روز به مسکین و یتیم و اسیر دادند. این مال یک نفر یعنی خانم خانه بوده است.

دنیا چه فایده ای دارد که همیشه هزینه شکم کنیم و بعد، مگر سود شکم چیست؟ چند خروار کود. شکم این ها را تولید می کند. خودشان که محتویات شکم را دور ریختند و از آن فراری بودند، محتویات شهوت نیز همین طور. مگر با شهوت خود چه کار کردند؟ چند فرزند درست کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر گرگ و مار و عقرب می ساختند، (۲) از این بچه ها بهتر بود. عمر سعد و شمر سازی کار شد؟ عرق خور، زناکار، بوش و صدام سازی چه عملی است.

شما مبدا حرف مردم زمان حضرت موسی علیه السلام نسبت به قارون را بزنید! که به

ص: ۱۸۳

۱- انسان (۷۶): ۵-۱۱؛ «همانا نیکان همواره از جامی می نوشند که نوشیدنی اش آمیخته به کافور [آن ماده سرد، سپید و معطر] است. * آن جام از چشمه ای است که همواره بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به دلخواهشان هرگونه که بخواهند جاری می نمایند. * [همانان که] همواره نذرشان را وفا می کنند، و از روزی که آسیب و گزندش گسترده است، می ترسند، * و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند. * [و می گویند:] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم. * ما از پروردگاران در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می ترسیم. * پس خدا نگه دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می کند.»

۲- غرر الحکم: ۴۰۷، حدیث ۹۳۵۶؛ «وَلَدُ السَّوِّءِ يَهْدُمُ الشَّرْفَ وَ يَشِينُ السَّلْفَ؛ فرزند بد شرف را خراب میکند، و پیشینیان خود را عیب ناک می گرداند.» غرر الحکم: ۴۰۷، حدیث ۹۳۵۷؛ «وَلَدُ السَّوِّءِ يَعْزُّ [يعز] السَّلْفَ وَ يُفْسِدُ الْخَلْفَ؛ فرزند بد پدران و پیشینیان خود را آلوده می کند، و بازماندگان فاسد می گرداند.» سعدی شیرازی در این زمینه سروده است: زنان باردار ای مرد هوشیار اگر وقت ولادت مار زاینده از آن بهتر بنزدیک خردمند که فرزندان ناهموار زاینده

پروردگار گفتند: این نماز را ما می خوانیم، روزه را ما می گیریم، مجالس مذهبی را شرکت می کنیم، اما همه پول ها را به قارون دادی، این چه وضعی است؟ چند وقت بعد را ببینید که قارون با ثروتش دارد فرو می رود. این آیات در سوره مبارکه قصص آیات ۷۶ تا ۷۹ آمده است. (۱)

تاجران پرسود

اما در ادامه سوره عصر می فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۲)

آن افرادی که عمر خود را در به دست آوردن ایمان و انجام کار مثبت هزینه کردند:

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (۳)

صدا و گلوی خود را در کار مثبت هزینه کردند، این ها برندگان و متصلین به تجارت پرسود هستند و غیر از آنها، به خسارت ابدی وصل شدند.

اما دو روایت از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با یک سؤال و جواب است که راه عالی هزینه کردن مثبت عمر چیست؟ که باید گفته شود، تا به حقیقت آن دو روایت برسیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۱۸۴

۱- قصص (۲۸): ۷۶-۷۹؛ «همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد، و از گنجینه های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد. [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد. * در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، و در زمین خواهان فساد مباش، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد. * گفت: جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده اند. آیا نمی دانست که خدا پیش از او اقوامی را هلاک کرده است که از او نیرومندتر و ثروت اندوزتر بودند؟ و مجرمان [که جرمشان معلوم و مشهود است] از گناهانشان بازپرسی نمی شود. * [قارون] در میان آرایش و زینت خود بر قومش درآمد؛ آنانکه خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است.»

۲- بقره (۲): ۲۵؛ «کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته [چون عبادت حق و خدمت به خلق] انجام داده اند.»

۳- عصر (۱۰۳): ۳؛ «و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده اند.»

(۱) - جمال‌الدین اسدآبادی؛ سید بن صفدر متفکر و مصلح اجتماعی شرق متولد ۱۲۵۴ - متوفی ۱۳۱۴ ه. ق مردی آزادیخواه و آزادمش و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و طرفدار استقرار دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی بود. وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود. او پیوسته به شرق و غرب سفر می‌کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را منتشر کرد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان طی نطق‌های پرشوری افکار آزادیخواهانه را به مردم تلقین کرد.

در سال ۱۳۰۶ ه. ق به امر ناصرالدین شاه بار دوم تبعید گردید و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخائفین را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و مجدداً مورد تعقیب واقع شد و به ناچار خاک اروپا را ترک کرد و به استانبول رفت.

سلطان عبدالحمید عثمانی از او به گرمی پذیرایی کرد؛ اما وقتی متوجه شد که سید قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه‌های منصوب کند او را مسموم کرد.

فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: ۴۳۲/۵.

(۲) - عصر (۱۰۳): ۱؛ «سوگند به عصر [ظهور پیامبر اسلام]».

(۳) - صاحب جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، استاد فقهاء و امام محققین و مجتهدین شیخ محمد حسن نجفی رحمه الله متوفی ۱۲۶۶ ه. ق.

(۴) - اسراء (۱۷): ۴۴؛ «و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید».

(۵) - فصلت (۴۱): ۲۱؛ «می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت».

(۶) - بحار الأنوار: ۲۷/۶۱-۲۹، باب ۱، حدیث ۸؛ الخرائج والجرائح: ۲۴۸/۱؛ «أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ فِي حَالِ صِغَرِهِ عَنْ أَصْوَاتِ الْحَيَوَانَاتِ لِأَنَّ مِنْ شَرْطِ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِجَمِيعِ اللُّغَاتِ حَتَّى أَصْوَاتِ الْحَيَوَانَاتِ فَقَالَ عَلَى مَا رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَاحَ النَّسْرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ عَشْ مَا شِئْتَ فَآخِرُهُ الْمَوْتُ وَإِذَا صَاحَ الْيَأَزِيُّ يَقُولُ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ وَيَا كَاشِفَ الْبَلِيَّاتِ وَإِذَا صَاحَ الطَّاوُسُ يَقُولُ مَوْلَايَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَزْتُ بِرَبِّي فَاعْفُ لِي وَإِذَا صَاحَ

شَيْءٌ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»

(۷) - عصر (۱۰۳):۲؛ «[که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.»

(۸) - بقره (۲):۲؛ «در [وحی بودن و حَقَّانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.»

(۹) - آل عمران (۳):۱۹۰؛ «یقیناً در آفرینش آسمان ها و زمین...»

(۱۰) - عصر (۱۰۳):۲؛ «[که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.»

(۱۱) - حج (۲۲):۱۱؛ «و برخی از مردم اند که خدا را یک سویه [و بر پایه دست یابی به امور مادی] می پرستند، پس اگر خیری [چون ثروت، مقام و اولاد] به آنان برسد به آن آرامش یابند، و اگر بلایی [چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی] به آنان برسد [از پرستش خدا] عقب گرد می کنند [و به بی دینی و ارتداد می گرایند]، دنیا و آخرت را از دست داده اند، و این است همان زیان آشکار.»

(۱۲) - اعراف (۷):۱۷۹؛ «آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.»

(۱۳) - غاشیه (۸۸):۱-۶؛ «آیا خبر حادثه هولناکی که [همه انسان ها را از هر سو] فرا می گیرد، به تو رسیده است؟ * در آن روز چهره هایی زبون و شرمسارند؛ * [آنان که همواره در دنیا] کوشیده اند و خسته شده اند [و سرانجام سودی نیافته اند] * در آتشی سوزان در آیند. * آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشانند؛ * برای آنان طعامی جز خار خشک و زهر آگین وجود ندارد.»

(۱۴) - غاشیه (۸۸):۷؛ «که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید.»

(۱۵) - انسان (۷۶):۵-۱۱؛ «همانا نیکان همواره از جامی می نوشند که نوشیدنی اش آمیخته به کافور [آن ماده سرد، سپید و معطر] است. * آن جام از چشمه ای است که همواره بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به دلخواهشان هرگونه که بخواهند جاری می نمایند. * [همانان که] همواره نذرشان را وفا می کنند، و از روزی که آسیب و گزندش گسترده است، می ترسند، * و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند. * [و می گویند:] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم. * ما از پروردگاران در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می ترسیم. * پس خدا نگه دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می کند.»

(۱۶) - غرر الحکم: ۴۰۷، حدیث ۹۳۵۶؛ «وَلَدُ السَّوِّءِ يَهْدِمُ الشَّرْفَ وَيَشِينُ السَّلْفَ؛ فرزند بد شرف را خراب

میکند، و پیشینیان خود را عیب ناک می گرداند.»

غرر الحکم: ۴۰۷، حدیث ۹۳۵۷؛ «وَلَمَّا السُّوءَ يَعْرِزُ [يعز] السَّلْفَ وَ يُفْسِدُ الْخَلْفَ؛ فرزند بد پدران و پیشینیان خود را آلوده می کند، و بازماندگان فاسد می گرداند.»

سعدی شیرازی در این زمینه سروده است:

زنان باردار ای مرد هوشیار اگر وقت ولادت مار زایند

از آن بهتر بنزدیک خردمند که فرزندان ناهموار زایند

(۱۷) - قصص (۲۸): ۷۶-۷۹؛ «همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد، و از گنجینه های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد. [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد. * در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، و در زمین خواهان فساد مباش، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد. * گفت: جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده اند. آیا نمی دانست که خدا پیش از او اقوامی را هلاک کرده است که از او نیرومندتر و ثروت اندوزتر بودند؟ و مجرمان [که جرمشان معلوم و مشهود است] از گناهانشان بازپرسی نمی شود. * [قارون] در میان آرایش و زینت خود بر قومش درآمد؛ آنانکه خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره بزرگی است.»

(۱۸) - بقره (۲): ۲۵؛ «کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته [چون عبادت حق و خدمت به خلق] انجام داده اند.»

(۱۹) - عصر (۱۰۳): ۳؛ «و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده اند.»

۱۲- توشه معرفت (پیمودن راه عمر همراه با معرفت)

اشاره

۱۲

قزوین، مسجد النبی

دهه اول صفر ۱۳۸۴

ص: ۱۸۹

و عده دادیم که دو روایت از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با عمر و مسئولیت انسان نسبت به آن و دادگاه قیامت در رابطه با عمر، ذکر شود، اما قبل از این دو روایت، به نظر می رسد که سه آیه از سوره مبارکه یونس، از آیه بیست و شش به بعد را قبل از این دو روایت بررسی و در حد لازم ترجمه کنیم. که حاوی نکات، اشارات و مسائل فوق العاده مهمی است. (۱) هر سه آیه در رابطه با هزینه کردن عمر در راه مثبت و منفی است. در راه حق و باطل، نور و ظلمت. دو شکل هزینه ای که از زمان شروع زندگی انسان در کره زمین تا کنون جریان پیدا کرده و از حال تا آینده نیز به این دو شکل جریان خواهد داشت. به نظر می رسد که آگاهی از این بحث بر همه ما واجب دینی باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی در زمینه اهمیت معرفت و آگاهی دارند که خطاب به کمیل بن زیاد نخعی است. انسان والایی که دعای کمیل این دعای عرشی، ملکوتی و پرمحتوا را از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است و سکه نام دعا نیز به نام کمیل زده شده و همین باعث حرکت، جاری کردن و ابدی شدن کمیل گردید.

حضرت علی علیه السلام به کمیل می فرماید:

ص: ۱۹۱

۱- یونس (۱۰): ۲۶-۲۸؛ «برای کسانی که نیکی کردند، [بهترین] پاداش و افزون [بر آن] است؛ و چهره آنان را سیاهی و خواری نمی پوشانند؛ آنان اهل بهشت اند [و] در آن جاودانه اند. * و کسانی که مرتکب بدی ها شدند، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی گیرد، برای آنان از [خشم و عذاب] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده ای نخواهد بود؛ گویی چهره هایشان با پاره هایی از شب تاریک پوشیده شده؛ آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند. * و [یاد کن] روزی را که همه آنان را [در قیامت] جمع می کنیم، آن گاه به مشرکان می گوئیم: شما و معبودانتان در جایگاه خود بایستید؛ پس میان آنان و معبودشان جدایی می اندازیم، و معبودانشان به آنان خطاب می کنند: شما در دنیا ما را نمی پرستیدید [بلکه شیطان و هوای نفس خود را می پرستیدید].»

«ما مِنْ حَرَكَةٍ أَلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاَجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (۱)

این جمله خیلی پر قیمت است و فکر نمی کنم فرهنگ های دیگر، حتی فرهنگ های علمی، نمونه این جمله را داشته باشند. به کمیل می فرماید:

هیچ حرکتی در زندگی برای تو به وقوع نمی پیوندد، مگر این که در آن حرکت، نیازمند به معرفت می باشی تا براساس معرفت حرکت و زحمت تو هدر نرود.

این درس برای همه مردان و زنان است. فرقی نمی کند. بانوان نیز باید به این معنا توجه داشته باشند. چه آنهایی که در خانه، خانه دار هستند و شوهرداری و بچه داری می کنند و چه آنهایی که بیرون کار می کنند. باید این نکته را توجه داشته باشند که قدم و حرکتی را منهای معرفت بردارند که خدای نکرده فردای قیامت در جهنم با زن حضرت نوح و زن حضرت لوط همنشین نشوند. اگر همه انسان ها براساس معرفت قدم بردارند، مغازه فساد در همه زمینه ها تعطیل می شود.

عصر ظهور، عصر معرفت

ائمه اطهار علیهم السلام می فرمایند:

روز ظهور امام دوازدهم علیه السلام که دست بابرکت ایشان روی سر مردم دنیا می آید، یعنی قدرتش همه دنیا را پر می کند، عقل ها همه پخته می شود، همه عالم، با معرفت و آگاه می شوند و اهل معرفت براساس آن علم و پختگی زندگی می کنند.

یعنی به حالی می رسند که برای زندگی کردن، کمترین نیازی به هیچ گناهی احساس نمی کنند.

دیگر چنین زمینه ای وجود ندارد که بگوید: همه دارند می برند، چرا ما نبریم؟ همه دارند می خورند، چرا ما نخوریم؟ همه ماهواره دارند، چرا ما نداشته باشیم؟ همه بدحجاب شدند، چرا ما باحجاب بیرون برویم و خجالت بکشیم؟ اصلاً زمینه این مسایل کور و نابود می شود. چون آدم با معرفت، وزین، با ادب، سالم و با

ص: ۱۹۲

۱- مستدرک الوسائل: ۲۶۷/۱۷، باب ۷، در ضمن حدیث ۲۱۳۰۲؛ بحار الأنوار: ۴۱۴/۷۴، باب ۱۵؛ در ضمن حدیث ۳۸؛ تحف العقول: ۱۷۱.

منفعت زندگی می کند.

براساس این گونه کلمات حکیمانه و جملات ملکوتی است که من عرض می کنم: آگاهی از بحث عمر و چگونگی هزینه کردن عمر بر ما واجب است، که مبادا هفتاد سال با عبادت زندگی کنیم، اما در قیامت به ما بگویند: کل آنها اشتباه، خلاف و نادرست بوده است.

هزینه عمر در باطل

اما آیه شریفه، تحلیل و تجزیه پروردگار مربوط به مردان و زنانی است که عمر خود را در باطل، منفی، شیطان، هوای نفس، شکم و شهوت هزینه می کنند. مانند این آیه شریفه در قرآن کریم کم داریم. در رابطه با گروه خاصی است که با نگاه به زندگی آنها این آیه نازل شده است. کلی و مطلق نیست.

آیه شریفه که با «إِنَّمَا» شروع می شود، یعنی این گروه بدانند که غیر از این چیزی که نسبت به زندگی آنان تحلیل می کنم، چیز دیگری نیست، سراغ هیچ تحلیل دیگری نروند، چون برای هزینه کردن عمر آنها یک تحلیل بیشتر نیست.

«إِنَّمَا» یعنی دیگر گوش به تحلیل و تعریف دیگر نده، من خدا با دیدن زندگی شما، پرونده زندگی شما را بیان و روشن می کنم که شما در چه جایگاهی به سر می برید. این معنی «إِنَّمَا» است؛

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ» (۱)

تشبیه زندگی دنیایی به آب

دنیا یعنی آسمان ها، زمین، کوه ها و معادن. ذره ذره این ها قیمتی است. زندگی دنیا، یعنی زندگی مردم دنیا، مانند آب است. تشبیه خیلی عجیبی است؛ یعنی هر چه این ها زحمت می کشند و می سازند، دارند روی آب می سازند. آب زیربنای

ص: ۱۹۳

۱- یونس (۱۰): ۲۴؛ «در حقیقت، داستان زندگی دنیا [در زود گذر بودن] مانند آبی است.»

زندگی آنها است. آیا آب جایگاه محکمی است؟

آب کرم می گذارد، بدبو می شود، رنگ عوض می کند، بخار می شود، از بین می رود، چیزی نمی ماند. هزار حرف دیگر درباره آب مطرح می شود: غرق، خفه و نابود می کند. این ها مطالبی است که از قرآن استفاده می شود.

آب با قوم حضرت نوح علیه السلام و فرعونیان چه کار کرد؟ آب با گذشتگان شما چه کار کرد؟ آب وقتی که سیل شود، چه کار کرد؟ جز این که زمین های زراعتی را نابود کرد و خانه ها را برد و همه چیز آنان را نابود کرد.

می خواهد شکل ظاهری زندگی این ها را بگوید؛ کاخ ها، ساختمان ها، ملک ها، کارخانه ها، منابع درآمد و این هایی که انسان را به خودش مشغول و مغرور می کند و به جایی می رساند که نسبت به پروردگار، احساس خطرناک بی نیازی می کند: من که همه چیز دارم، چه احتیاجی به خدا دارم؟ من نماز بخوانم که کدام دردم دوا شود؟ من روزه بگیرم که چه چیز بدنم سالم باشد؟ من چرا به مکه بروم؟ لباس هایم را دریاورم و در این خاک ها بنشینم، برای چه؟

ترسیم شکل ظاهری دنیا

در دنباله آیه می خواهد شکل ظاهری زندگی آنها را بگوید که این ها فریب چه چیزی را خوردند:

«كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ» (۱)

مانند آبی که از آسمان فرستادم، که این آب کارش این است که: گیاهان را از زمین رویاند و از حالت آب، خود را به شکل سبزی ها، درختان و میوه ها نشان داد. به وسیله این آب، گیاهانی خوراکی درآمدند.

ص: ۱۹۴

۱- یونس (۱۰): ۲۴؛ «مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم، پس گیاهان و رویدنی های زمین از آنچه مردم و چهارپایان از آن می خورند، با آن آب در آمیخت [و رشد و نمو یافت].»

این خوراکی ها چقدر قیمت دارد. خدا می فرماید: سر این سفره، انسان ها، حیوانات، حشرات، خزنده ها، جهنده ها، همه نشسته اند. این ها خیال کردند که این زندگی امتیاز است؟ اگر امتیاز بود که سر این سفره، حیوانات را نمی نشاندم.

یعنی این مجموعه، اداره کننده شکم است، پس چه امتیازی دارد؟

حکایت گرگان و کرمان

شخصی از دیگری پرسید: آقا از گرگان تا کرمان چقدر فاصله است؟ گفت: یک متر. گفت: حالا من از تو پرسیدم، تو عاقلی یا دیوانه ای. گفت: نه من عاقلم. گفت:

گرگان می دانی کجاست؟ گفت: بله گرگان را می شناسم. گفت: کرمان را می دانی کجاست؟ گفت: بله، تمام کرمان را هم می شناسم، گفت: پس چرا می گویی یک متر، بیش از هزار کیلومتر فاصله است. چطور یک متر است. گفت: اکثر مردم پایبند به دین نیستند، پایبند به پول و شکم هستند، اینها را می گویند گرگان، کرمان هم یک متری زمین است که این مردم را چال می کنند، تما این میت کرم می افتد، از گرگان تا کرمان یک متر است.

حکایت ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید ابوالخیر(۱) سال ها در شهر نیشابور درس داشت. روزی در روستایی دعوتش کردند. گفتند: هر چند نفر که می خواهی، با خودت بیاور. ده نفر از شاگردهایش را با خود برد.

بعضی از شهرهای ایران قدیم را که من دیده بودم، دستشویی آن آخر حیاط بود. پشت بیشتر حیاطها نیز کوچه بود. چاله مستراح را بیرون کوچه می کردند و روی آن طاق می زدند. بعد از دو سه ماه که پر می شد، می آمدند، روی نجاسات خاک می ریختند و مخلوط می کردند و با گاله می بردند.

ص: ۱۹۵

۱- ابوسعید ابوالخیر؛ فضل الله بن ابی الخیر میهنی وی صوفی و شاعر بزرگ مشهور قرن چهارم و پنجم است. وی پس از آن که از تحصیلات ادبی و دینی در میهنه و مرو و سرخس فراغت یافت؛ چندی در سرخس و نیشابور و آمل به ریاضت و سلوک سرگرم بود تا عارفی کامل شد و در خانقاه خود در میهنه و چندی در نیشابور به ارشاد سالکان و وعظ و هدایت پرداخت و در سن ۸۳ سالگی در میهنه درگذشت. وی از قدیمی ترین کسانی است که اصول تصوف را در خراسان اشاعه داد و قول و سماع را در میان خانقاهیان متداول ساخت. کتاب اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید؛ تالیف محمد بن منورابن ابوسعید نواده شیخ ابوسعید در حالات و مقامات شیخ به طبع رسیده است.

ابوسعید با شاگردانش داشت رد می شد. در جایی، طاق چاه مستراح را برداشته بودند و هنوز خاک نریخته بودند که حمل کنند. شاگردان بینی را گرفته بودند و دوان دوان رد شدند، اما دیدند ابوسعید نیست، نگاه کردند، دیدند کنار چاله مستراح ایستاده و دارد سر تکان می دهد. جلوی بینی خود را نیز نگرفته است. چند دقیقه ای گذشت و بعد همگی راه افتادند.

شاگردان گفتند: استاد! بوی این کثافت ها به شما نخورد؟ گفت: چرا. گفتند:

پس چرا جلوی بینی خود را نگرفتید؟ گفت: چون که این فضولات شکم آدمی زاد به من گفتند: ابوسعید! به این شاگردهای بی معرفت بگو: چرا فرار کردید، کجا رفتید؟ ما چند ساعت قبل، عناصر خیلی با ارزشی بودیم که ما را در بهترین مغازه ها، در ویتترین ها می چیدند، خیلی تمیز، خوش رنگ و عالی بودیم. شماها ما را خریدید و خوردید و چند ساعت میهمان شما بودیم، شما ما را به این روز در آوردید. اکنون از ما فرار می کنید؟

اگر حیات و زندگی فقط شکم باشد، آخرش چیست؟ یعنی خداوند متعال میلیاردها چرخ را معطل کرد و انسانی را ساخت، تا این که کارخانه کودسازی شود؟ بله، متأسفانه عده ای همین گونه هستند.

ادامه توضیح آیات شریفه

مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ ^(۱)

مقداری که می گذرد، زمین در بهار، خودش را به شکل عروس، آرایش کرده است، گلها، شکوفه ها، رنگها، زیبایی ها، تا چه وقت؟ زمانی که این شکل، زینت، سبزی و گلهای رنگارنگ پا بر جاست.

«أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا» ^(۲)

ص: ۱۹۶

۱- یونس (۱۰): ۲۴؛ «پس گیاهان و رویدنی های زمین از آنچه مردم و چهارپایان از آن می خورند، با آن آب در آمیخت [و رشد و نمو یافت] تا آن گاه که زمین [سرسبزی و نهایت زیبایی و] زینتش را [از آن همه رویدنی های رنگارنگ هم چون عروس] بر خود گرفت.

۲- یونس (۱۰): ۲۴؛ «[که ناگهان] فرمان ما در شبی یا روزی [به صورت سرمای سخت یا صاعقه ای آتش زا یا توفانی بنیان کن] به زمین رسید، پس همه گیاهان را به صورت گیاهان خشک در آورديم.»

روز یا شب طوفانی را مأمور می‌کنم تا به این مزارع، سبزی‌ها و گلها بزنند. طوفان خزان یا زمستانی، سیل و بادهای سنگین می‌وزد:

«فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا»

همه را زرد، خشک و درو کرده از بین می‌برد.

زندگی این گروه از مردم، بر آب یا بر باد است. آبی که تولیدات زیبایی دارد، این تولیدات برای آنها ماندنی نیست؛ جوانی آنها به پیری تبدیل می‌شود. املاک آنها به تدریج با نزدیک شدن به مرگشان، در سرازیری از دست رفتن قرار می‌گیرد و باعث جدایی از خانواده می‌شود:

«كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ»

من مطالب و حقایق را برای مردم روشن می‌کنم، اما چه مردمی؟

«لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱)

برای مردم عاقل و خردمند، برای مردمی که می‌فهمند و فریب نمی‌خورند.

مردمی که اندیشه می‌کنند.

اما کسانی که عمر خود را به شکل مثبت هزینه می‌کنند:

«وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ»

خدا شما را به خانه امنیت و سلامت دعوت می‌کند که این خانه در دنیا، دین شما است:

«وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲)

شما را دستگیری، کمک و راهنمایی می‌کند که در صراط مستقیم قرار بگیرید و در آن جاده، عمر خود را تا وقتی که زنده هستید، در عبادت و خدمت هزینه کنید.

ص: ۱۹۷

۱- یونس (۱۰): ۲۴؛ «این گونه نشانه‌ها [ی قدرت خود] را برای گروهی که می‌اندیشند، بیان می‌کنیم.»

۲- یونس (۱۰): ۲۵؛ «و هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می‌نماید.»

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ»

آنان که عمر خود را تا حال به نیکی، زیبایی و درستی هزینه کردند، «أَحْسَنُوا» ماضی است. برای آنها چه چیزی در آخر زندگی می ماند؟ «الْحُسْنَى» بهتر از عمری که هزینه کردند، برای آنها قرار دادم.

یعنی چه؟ یعنی اینها خدمت کردند و من پاداش بهتر از خدمت را برای آنان قرار دادم. نماز خواندند، روزه گرفتند، کمک کردند. هر چیزی را که می خواهید، حساب کنید:

«لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ»

به تمام عبادات و خدمت های آنان، پاداش بهتر می دهم.

تمام است؟ می فرماید: نه. به همه عبادات و خدمت های آنان پاداش بهتر می دهم، اما از نظر من خدا تمام نیست؛ «زِيَادَةٌ» ما این اضافه را نمی دانیم چیست که برای شما بگوییم. چیزهایی درباره این «زِيَادَةٌ» نوشته اند، اما قانع کننده نیست.

«وَلَا يَرَهُنَّ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ»

محال است این ها نزد من خجالت زده باشند. که در قیامت سر خود را پایین بیندازند و شرمسار و خجالت زده باشند، نه. این ها خیلی عزیز، با منزلت، با رتبه و جایگاه بلند هستند.

آخر آیه می فرماید:

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱)

ص: ۱۹۸

۱- یونس (۱۰): ۲۶؛ «برای کسانی که نیکی کردند [بهترین] پاداش و افزون [بر آن] است، چهره آنان را سیاهی و خواری نمی پوشاند؛ آنان اهل بهشت اند [و] در آن جاودانه اند.»

این هزینه کردن عمر در صراط مستقیم است.

دوباره برمی گردد و آن کسانی که در آیه اول، زندگی آنان را به آب مثال زده است، می فرماید:

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ» (۱)

آن افرادی که همه عمر، فقط برای شکم، گناه، معصیت، فریب، مکر، حيله، زندگی کردند، با این ها چه می کند؟

در آیه قبل می فرماید: آن کسانی که عبادت و خدمت کردند، پاداش بهتر از آنها و زیاده تر نیز می دهد. اما این هایی که با من، انبیا، قرآن و ائمه علیهم السلام جنگیدند، همه چیز را زیر پا گذاشتند، شانه بالا انداختند، سینه سپر کردند، هر چیزی خواستند گفتند، خوردند و بردند، زنا کردند، عرق خوردند، مال مردم را خوردند، جنایت کردند، فقط به اندازه گناهشان آنها را کیفر می دهد. آنها را ذره ای اضافه تر جریمه نمی کنم.

اگر ما باشیم، گنهکار را به صد برابر جرمش به مجازات می کشیدیم، اما خدا تمام بدکاران عالم را به اندازه بدی آنان کیفر می دهد. اما

«وَتَزَهَّقُهُمْ ذَلَّةٌ»

تمام وجودشان را خواری فرا می گیرد،

«مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ»

کسی از جانب خدا در قیامت این ها را یاری نخواهد کرد.

«كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا»

صورت این ها در قیامت مانند این است که قطعه ای از شب بسیار تاریک، تمام صورت آنان را سیاهی پوشانده است. این ها را انگشت نما می کنند و آبروی آنان را

ص: ۱۹۹

می ریزند.

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱)

این ها کل زندگی خود را به آتش کشیدند. به این ظاهر زیبای زندگی دنیای آنها نگاه نکنید.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۲۰۰

۱- یونس (۱۰): ۲۷؛ «و کسانی که مرتکب بدی ها شدند، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی گیرد، برای آنان از [خشم و عذاب] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده ای نخواهد بود؛ گویی چهره هایشان با پاره هایی از شب تاریک پوشیده شده؛ آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند.»

(۱) - یونس (۱۰): ۲۶-۲۸؛ «برای کسانی که نیکی کردند، [بهترین] پاداش و افزون [بر آن] است؛ و چهره آنان را سیاهی و خواری نمی پوشانند؛ آنان اهل بهشت اند [و] در آن جاودانه اند. * و کسانی که مرتکب بدی ها شدند، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی گیرد، برای آنان از [خشم و عذاب] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده ای نخواهد بود؛ گویی چهره هایشان با پاره هایی از شب تاریک پوشیده شده؛ آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند. * و [یاد کن] روزی را که همه آنان را [در قیامت] جمع می کنیم، آن گاه به مشرکان می گوئیم: شما و معبودانتان در جایگاه خود بایستید؛ پس میان آنان و معبودشان جدایی می اندازیم، و معبودانشان به آنان خطاب می کنند: شما در دنیا ما را نمی پرستیدید [بلکه شیطان و هوای نفس خود را می پرستیدید].»

(۲) - مستدرک الوسائل: ۲۶۷/۱۷، باب ۷، در ضمن حدیث ۲۱۳۰۲؛ بحار الأنوار: ۴۱۴/۷۴، باب ۱۵؛ در ضمن حدیث ۳۸؛ تحف العقول: ۱۷۱.

(۳) - یونس (۱۰): ۲۴؛ «در حقیقت، داستان زندگی دنیا [در زود گذر بودن] مانند آبی است.»

(۴) - یونس (۱۰): ۲۴؛ «مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم، پس گیاهان و رویدنی های زمین از آنچه مردم و چهارپایان از آن می خورند، با آن آب در آمیخت [و رشد و نمو یافت].»

(۵) - ابوسعید ابوالخیر؛ فضل الله بن ابی الخیر میهنی وی صوفی و شاعر بزرگ مشهور قرن چهارم و پنجم است.

وی پس از آن که از تحصیلات ادبی و دینی در میهنه و مرو و سرخس فراغت یافت؛ چندی در سرخس و نیشابور و آمل به ریاضت و سلوک سرگرم بود تا عارفی کامل شد و در خانقاه خود در میهنه و چندی در نیشابور به ارشاد سالکان و وعظ و هدایت پرداخت و در سن ۸۳ سالگی در میهنه درگذشت. وی از قدیمی ترین کسانی است که اصول تصوف را در خراسان اشاعه داد و قول و سماع را در میان خانقاهیان متداول ساخت. کتاب اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید؛ تالیف محمد بن منورابن ابوسعید نواده شیخ ابوسعید در حالات و مقامات شیخ به طبع رسیده است.

(۶) - یونس (۱۰): ۲۴؛ «پس گیاهان و رویدنی های زمین از آنچه مردم و چهارپایان از آن می خورند، با آن آب در آمیخت [و رشد و نمو یافت] تا آن گاه که زمین [سرسبزی و نهایت زیبایی و] زینتش را [از آن همه رویدنی های رنگارنگ هم چون عروس] بر خود گرفت.

(۷) - یونس (۱۰):۲۴؛ «[که ناگهان] فرمان ما در شبی یا روزی [به صورت سرمایی سخت یا صاعقه ای آتش زا یا توفانی بنیان کن] به زمین رسید، پس همه گیاهان را به صورت گیاهان خشک درو شده درآوردیم.»

(۸) - یونس (۱۰):۲۴؛ «این گونه نشانه ها [ی قدرت خود] را برای گروهی که می اندیشند، بیان می کنیم.»

(۹) - یونس (۱۰):۲۵؛ «و هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می نماید.»

(۱۰) - یونس (۱۰):۲۶؛ «برای کسانی که نیکی کردند [بهترین] پاداش و افزون [بر آن] است، چهره آنان را سیاهی و خواری نمی پوشاند؛ آنان اهل بهشت اند [و] در آن جاودانه اند.»

(۱۱) - یونس (۱۰):۲۷؛ «و کسانی که مرتکب بدی ها شدند.»

(۱۲) - یونس (۱۰):۲۷؛ «و کسانی که مرتکب بدی ها شدند، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی گیرد، برای آنان از [خشم و عذاب] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده ای نخواهد بود؛ گویی چهره هایشان با پاره هایی از شب تاریک پوشیده شده؛ آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند.»

۱۳- معرفت برای تجارت (هزینه عمر با آگاهی و معرفت)

اشاره

۱۳

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر ۱۳۸۴

ص: ۲۰۳

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

و صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

انسان برای این که سرمایه عظیم عمر خود را درست هزینه کند، به آگاهی، علم، معرفت و بصیرت نیازمند است. باید بداند و آگاه باشد که سرمایه عمر در کجا، برای چه و در چه مسیری هزینه شود.

خدا در قرآن مجید و همین طور روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام رسیده است، بر مسأله آگاهی، دانایی و بصیرت اصرار دارند. حتی درک شدن و فهمیدن قرآن را در رابطه با اهل آگاهی و دانایی می دانند. دانایان، عالمان، آگاهان، عمق این کتاب را می فهمند:

«وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»^(۱)

خدا در قرآن مجید همه انبیا را، انسان هایی با بصیرت، دانا و آگاه می داند.

امیرالمؤمنین علیه السلام جامعه بشری را به سه گروه تقسیم کرده است:

نخست: دانایان، آگاهان و دوم: کسانی که دانایان و آگاهان با آنها در ارتباط هستند تا چگونه زندگی کردن را از آن ها بیاموزند و این دو طایفه اهل نجات هستند.

اما گروه سوم: کسانی هستند که علم و معرفت، آگاهی، دانایی ندارند و با دانایان و عالمان هم ارتباطی ندارند و در جهالت زندگی می کنند که درب نجات به روی

ص: ۲۰۵

۱- عنكبوت (۲۹): ۴۳؛ «ولی جز اهل معرفت و دانش در آنها تعقل نمی کنند.»

آن‌ها بسته است.

عبادت با نگاه کردن به عالم

روایتی را از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله شیعه و سنی نقل کرده اند.

در این روایت، پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله مردم را به ارزش دانایان، آگاهان و اهل بصیرت توجه می دهند. آن آگاهان و دانایانی که فهمیدند چگونه زندگی کنند و در مقام فهماندن به دیگران هستند که آنها نیز چگونه زندگی کنند.

حضرت می فرماید:

«النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ» (۱)

نگاه کردن فرزندان به چهره پدران، عبادت است. البته منظور از این نگاه، نگاه با مهر و محبت و با لطف و جاذبه دار است. نگاهی که در آن، پدر بتواند راحت بخواند که فرزندش دارد می گوید: من از دست شما خسته نشده ام و علاقه دارم که سایه شما بر سر من باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان نمی کنند که پدر و مادر، چه پدر و مادری باشند: مؤمن، متدین و خوب باشند؟ به صورت مطلق می فرماید. در ضمن معلوم می شود که پدران و مادران، به نگاه محبت آمیز فرزندان نیازمند هستند.

نگاه به چهره پدر و مادر عبادت است؛ یعنی بندگی خداست و دارای پاداش و اجر می باشد. این یک نوع نگاه است.

نگاه دوم:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ» (۲)

نگاه کردن به کعبه ای که خداوند متعال آن را گرامی داشته و برای آن ارزش قایل شده، عبادت است. (۳)

ص: ۲۰۶

۱- مستدرک الوسائل: ۲۰۴/۱۵، باب ۷۷، حدیث ۱۸۰۲۰.

۲- الکافی: ۲۴۰/۴، باب فضل النظر الى الكعبة، حدیث ۵؛ الفقیه: ۲۰۵/۲، باب فضائل الحج، حدیث ۲۱۴۴؛ بحار الأنوار: ۳۴۶/۹۶، باب ۶۲، ذیل حدیث ۱۸؛ الامالی شیخ طوسی: ۴۵۴، در ذیل حدیث ۱۰۱۶.

۳- الکافی: ۲۴۰/۴، باب فضل النظر الى الكعبة، حدیث ۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَمِائَةً رَحْمَةً مِنْهَا سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمَصَلِّينَ وَ عِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ». کافی: ۲۴۱/۴، باب فضل النظر الى الكعبة، حدیث ۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَّاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

نگاه سوم:

«وَ النَّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءِهِ عِبَادَةٌ» (۱)

نگاه کردن به قرآن کریم، کتاب الهی، این نسخه جامع، درمان کننده دردهای فکری، روحی و اخلاقی، عبادت است. (۲) نگاه چهارم:

«وَ النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ»

نگاه کردن به چهره انسان آگاه، دانا، بینا و عالم عبادت است. (۳)

ارزش و جایگاه عالم

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله سه جمله در این زمینه می فرماید که خیلی فوق العاده است:

«مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي» (۴)

کسی که به دیدن عالم ربانی، واجد شرایط، خیرخواه و دلسوز برود، دقیقاً مانند این است که به دیدن من پیغمبر آمده است. ببینید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه عالم ربانی را در کجا معرفی کرده است.

البته دیدن عالم برای چیست؟ نمی رود که چشم و ابروی او را ببیند. چشم و ابروی زیباتر از او که خیلی زیاد است. دیدن عالم برای بهره بردن از علم او است.

کاری را می خواهد انجام بدهد، نمی داند حق است یا باطل، می رود و از آن عالم می پرسد. قدمی که می خواهد بردارد، پیشامدی در کسب مال شده، حرام و حلالش را نمی داند، از عالم پرسد. این گونه زیارت قیمت دارد و الا اگر زیارتی غیر از این باشد، مزاحمت ایجاد کردن برای مردم است.

«وَ مَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي»

ص: ۲۰۷

۱- الفقیه: ۲/۲۰۵، باب فضائل الحج، حدیث ۲۱۴۴؛ وسائل الشیعه: ۳۱۲/۱۲، باب ۱۶۶، حدیث ۱۶۳۸.۴

۲- بحار الأنوار: ۱۹۶/۸۹، باب ۲۲، حدیث ۴؛ «إِسِيْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ فَأَقْرُؤُهُ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِي لِأَبْلِ أَقْرَأُهُ وَ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ فَهِيَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظْرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ.» وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَرَأَ فِي الْمُصْحَفِ حَفِ مَتَّعَ بِبَصِيرَتِهِ وَ خُفِّفَ عَنْ وَالدِّيهِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ.» وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمُصْحَفِ نَظْرًا وَ الْمُصْحَفُ فِي النَّبِيِّ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ.»

- ٣- مستدرک الوسائل: ١٥٢/٩، باب ١٤٥، حدیث ١٠٥٢٨؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ». مستدرک الوسائل: ١٥٣/٩، باب ١٤٥، حدیث ١٠٥٣٠؛ «عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ جُلُوسُ سَيِّعِهِ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ النَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ».
- ٤- مستدرک الوسائل: ٣٠٠/١٧، باب ٨، حدیث ٢١٤٠٦؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّما زَارَنِي وَ مَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَأَنَّما صَافَحَنِي وَ مَنْ جالَسَ عَالِمًا فَكَأَنَّما جالَسَنِي وَ مَنْ جالَسَنِي فِي الدُّنْيا أُجِلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

کسی که به عالم ربانی، سلام کند و دست بدهد مانند این است که به خود پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام کرده و دست داده است.

«وَمَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا جَالَسَنِي»

و هر کسی که در کنار عالم ربانی بنشیند، مانند این است که کنار پیغمبر نشسته است.

«وَمَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أُجِلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

و هر کسی که در دنیا نزد من بنشیند، برای پیدا کردن راه، استفاده کردن و تشخیص حق از باطل، خدا در قیامت او را کنار من می نشاند؛ یعنی بهره نشستن در کنار عالم ربانی این است که در قیامت، خدا، همنشینان و عالمان را در کنار پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله می نشاند.

ارزش طالبان علم

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ» (۱)

کسی که دوست دارد به نجات یافته گان از آتش جهنم نگاه کند، به طالبان و دانشجویان علم و معرفت بنگرد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

تمام مردم دنیا را اسیر می دانم، فقط آنهایی که به دنبال فهم و دانایی می روند، آنها را آزاد می دانم. مردم اسیر چه چیزی هستند؟ شیطان، شهوت، شکم، هوی، پول، دنیا، مقام. ما شماره دام های اسیرکننده را که در مسیر انسان قرار می گیرند، نمی دانیم. ساخت، شکل و کار دام ها نیز به گونه ای است که اکثر مردم عالم توجهی به آن ندارند و اسیر می شوند.

ص: ۲۰۸

۱- بحار الأنوار: ۱/۱۸۴، باب ۱، حدیث ۹۵؛ منیه المرید: ۱۰۰، فصل ۲؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَبَنَى اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ تَشْتَفِي لَهُ وَ يُصْبِحُ مَغْفُورًا لَهُ وَ شَهِدَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُمْ عُتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ»

دشمن قسم خورده ما در کمین و دام اسارت گسترانده است.

«لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (۱)

به عزت قسم! در کمین تمام انسانها می نشینم و آنها را از تو جدا می کنم و به اسارت می برم.

چگونه انسان را اسیر می کنند؟ سرگرمی های بسیاری برای انسان درست می کنند که نمی فهمد اسیر است. سرگرمی های شدیدی مانند عکس، سینما، تلویزیون، مجلات رنگی با کثیف ترین عکس ها، کانال های ماهواره، فیلم های هالیوودی، ارتباط دختر و پسر، مجالس رقص مختلط، ربا، پاشیدن پول در مسیر مردم، این ها دام های اسارت است و به قدری در این اسارت، برای اسیران سرگرمی درست می کنند که آن اسیر، به اسارت خودش صد در صد راضی است و احساس اسارت نمی کند.

شگردهای دشمن، خیلی عجیب است. خیلی فهم و دانایی می خواهد که دام ها را بشناسد و بفهمد که می خواهند او را به اسارت ببرند و نرود.

آزادگان سرافراز کربلا

شما فکر می کنید این هفتاد و یک نفری که به کربلا آمدند، جاده خیلی راحتی داشتند؟! دعوتی از این ها شد و اینها خیلی راحت بلند شدند و راه افتادند و سر از روز عاشورا در آوردند. شما حدود پنجاه سال، حکومت های بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز عاشورا را دقیق مطالعه کنید که در آن پنجاه سال، برای به اسارت بردن امت و دین، چه فضا سازی های عجیبی از طریق پول، شهوات، آرزوها، خیالات و خواسته ها انجام دادند. به خدا قسم! سلامت ماندن این یاران کربلا در آن فضای پنجاه ساله، از قوی ترین معجزات انسان است.

ص: ۲۰۹

۱- اعراف (۷): ۱۶؛ «یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند] در کمین آنان خواهم نشست.»

این جمله امام حسین علیه السلام را در عمق مغز و قلب خود تحلیل کنید که درباره یارانش فرمود:

«فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»^(۱)

از زمان حضرت آدم علیه السلام تا برپا شدن قیامت، بهتر از این هفتاد و یک نفر را سراغ ندارم. این ها از هزاران بند اسارت، آزادانه گذشتند تا به عاشورا رسیدند. اما میلیون ها نفر در آن فضا به اسارت رفتند. حتی دین خدا به اسارت رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در اواخر عهدنامه مالک اشتر در «نهج البلاغه» می فرماید:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»^(۲)

ای مالک! این دین اسیر دست اشرار شده است. نمی گوید مردم. مردم که در مقابل دین چیزی نبودند. آنها را به صورت میلیونی اسیر کردند که هنوز نیز این اسارت ادامه دارد.

شما کتابی را به مکه ببرید، اگر در صفحات آن دقت کنید، اگر در گوشه ای پیدا کنید که مثلاً نوشته است: «یزید لعنه الله» کتاب را مصادره می کنند و بعد می برند می سوزانند.

این اسیر شدن انسان است که اعتراض شدید به شما می کنند که چرا «یزید لعنه الله»؟ یزید کاری نکرده است. او امیرالمؤمنین، اولی الامر و مجتهد بوده است.

می گویند: یزید در کشتن حسین بن علی علیهما السلام هیچ گناهی ندارد، چون مجتهد بوده و رأی و فتوای او به اینجا رسیده است که صلاح مسلمین این است که حسین بن علی علیهما السلام کشته شود. خدا به یزید نمی گوید: چرا در اجتهاد اشتباه کردی؟ زحمت کشیدی، مجتهد شدی، حالا رأی تو به اشتباه خورده، یک اجر داری و اگر صحیح می بود، دو اجر؛ یعنی در قیامت، خداوند آغوش خود را باز می کند، از یزید تشکر می کند که شما مجتهد بودی، فقط در اجتهاد اشتباه کردی، اگر دلایل

ص: ۲۱۰

۱- بحار الأنوار: ۳۹۲/۴۴، باب ۳۷؛ احقاق الحق، تستری: ۱۳۴/۲۷؛ کلمات الامام الحسين عليه السلام: ۳۹۵؛ اعيان الشيعة:

۶۰۰/۱.

۲- نهج البلاغه: نامه ۵۳.

بیشتری داشتی، نظر فتوایی تو نوع دیگری می شد!!

آزادی حقیقی، آزادگان واقعی

یک میلیارد نفر مسلمان اکنون اسیر فرهنگ بنی امیه هستند. از زمان خودشان تا به حال، چند میلیارد نفر را به اسارت گرفتند و به جهنم فرستادند، خدا می داند. در دنیا، چقدر از جوانان اسیر ماهواره، تریاک، قرص های مخدر جدید و بی دینی هستند؟ این ها که آزادی نیست، بلکه تمام آن اسارت است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الناس» یعنی همه مردم اسیر هستند، اما شما اگر می خواهید آزادگان را ببینید:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ»

حضرت آزادگان را به «الله» وصل کرده، خیلی حرف مهمی است.

از میان مردم اسیر، اگر می خواهید آزاده را ببینید، چه کسانی را باید ببینید؟ آنهایی که برای پیدا کردن راه صحیح زندگی، دارند نزد عالم می روند تا بفهمند آگاه شوند.

کسانی که قبل از کسب، حلال و حرام، کسب را می فهمند. قبل از ازدواج، حلال و حرام آن را می فهمند. قبل از بچه دار شدن، راه تربیت بچه را می فهمند. در برابر دشمن اسیر کننده، مقاومت می کنند.

ارزش فرا گرفتن علم و دانش

در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله قسم سنگینی می خورند:

«فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ»

قسم به خدایی که اختیار جان من در دست اوست. او به من جان داده و او جان

مرا می گیرد:

«مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالَمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ»

هیچ دانش اندوزی و دنبال کننده معرفت و بصیرتی، برای فهمیدن و پیدا کردن راه صحیح زندگی، درب خانه عالم نمی رود، مگر این که هر قدمی که برمی دارد، خدا ثواب یک سال عبادت را در نامه اعمالش می نویسد. آن هم عبادت قبول شده. (۱) در جمله بعد می فرماید:

«و هِيَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ»

قدمی از روی زمین بر نمی دارد، مگر این که برای هر قدم او، زمین از پروردگار برای او طلب آمرزش می کند.

مگر زمین زنده است؟ اگر زمین زنده نبود، ما زنده ها از کجا در آمدیم؟ اگر زمین زنده نبوده، پروردگار در قرآن نمی فرمود: آسمان ها و زمین و تمام موجودات، تسیح گوی پروردگار هستند. مگر موجودی می تواند خود را بی حیات نشان بدهد. وجود و هستی، حاکم بر کل عالم است. خود زمین برای او طلب مغفرت می کند.

جمله بعد:

«يُمَسِّي وَ يُصْبِحُ مَغْفُورًا لَهُ»

شب که می خوابد و صبح که بیدار می شود، تا شب که می خواهد بخوابد، این بیست و چهار ساعت، این شخص متعلم، مورد آمرزش پروردگار است.

مگر فرار از اسارت جهل و نادانی کم چیزی است؟ آزادی به این معنا، عین عبادت، مغفرت و آمرزش است.

ص: ۲۱۲

۱- بحار الأنوار: ۱۷۹/۱، باب ۱، حدیث ۶۲؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشَّاحِصُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ كَمِ مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَغْفُورًا.»

جریان شاگردی را که به خانه عالمی رفت، ذکر کنم. که شاگرد خوب و شنیوی است.

این شاگرد تنگدست شده بود، مشکل اقتصادی داشت و رنج می برد. گفت:

باید بروم و از عالم بپرسم که چه کنم تا مرا راهنمایی کند. به محضر وجود مبارک امام صادق علیه السلام، عالم و بصیر، بینا و دانا آمد و درد خویش را برای ایشان گفت: یابن رسول الله! این گونه فقر پیش آمده، زندگی من نمی چرخد، تنگدست و فقیرم، عیال وارم، به نظر شما چه کنم؟

حضرت فرمودند: برو! دعا می کنم تا حل شود، چون دعا که در همه جا کلید حل مشکل نیست. بلکه فرمودند: در بازار مدینه مغازه خالی پیدا می شود؟ گفت:

شاید، یابن رسول الله! فرمود: برو مغازه ای اجاره کن که روز به روز نخواهی اجاره بدهی، افرادی با محبت هستند، مغازه را بگیر و بگو: شش ماه دیگر اجاره اش را می دهم.

گفت: هیچ چیزی برای فروش ندارم. فرمود: کوزه آبی درون مغازه بگذار و منتظر باش! بالاخره کسی می آید، می گوید من تشنه ام، از کوزه تو آبی می خورد و بالاخره سر رشته ای باز می شود.

گفت: چشم، یابن رسول الله! ما شاگردیم و شما استاد و راهنمای ما. رفت یک مغازه خالی گرفت و درب آن را باز کرد. کوزه آبی گذاشت و نشست. چند روز تا غروب هیچ کس نیامد، اما تکان نخورد. گفت: امام مرا راهنمایی کرده است، حتماً چیزی بوده، من باید باشم تا ببینم چه می شود.

روزی قافله تجارتي بزرگی از مصر می آمد که جنس های خوب، پارچه، ظرف، ابزار، جنس های لوکس داشتند. این ها نمی توانستند این جنس های به این پریمی

را کنار دیوار بچینند و بفروشند. بعضی از آنها در مدینه رفیق و مغازه داشتند، به آنجا رفتند، اما یکی از این کاروانیان مصری که دیرتر رسید، رفقاییش گفتند: همه مغازه‌ها را گرفتند و فقط مغازه‌ای در فلان جای بازار هست که خالی است.

او نیز نزد این شاگرد امام صادق علیه السلام آمد. شاگرد سالم و امین، کسی که از امام علیه السلام درس زندگی گرفته است. فهمیده بود که عمر خود را چه کند. گفت: آقا جنس خودم را در مغازه‌تو بریزم؟ گفت: بریز. گفت: از اول شرط می‌کنیم که سود فروش را نصف کنیم. گفت: هر چه خدا روزی کرده باشد.

کاروان‌ها یک ماهی ماندند و جنس‌ها را فروختند. رییس کاروانیان ندا داد که می‌خواهیم برویم. این تاجر مصری که قدری دیگر از جنس‌هایش مانده بود، به صاحب مغازه گفت: من با کاروان باید برگردم، چون نمی‌توانم تنهایی از مدینه تا مملکت مصر بروم. آیا شما قبول می‌کنید که این باقی مانده جنس ما در مغازه شما باشد، بعد از این که فروختی و نصف سود را برداشتی با آدم مطمئنی برایم به مصر بفرستی؟ گفت: باشد.

جنس‌ها فروخته شد. نصف سود را به مصر فرستاد. مدتی گذشت و نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: آقا! این پول‌ها را ما چه کنیم؟ ثروت ما خیلی شده است. راهنمایی خواستن از عالم بعد از این که متمکن و پولدار شد. (۱) خوش به حال کسانی که بیدار می‌شوند. آنهایی که شصت سال جاده را غلط رفتند و اما تمام گذشته را جبران می‌کنند و جاده مستقیم را انتخاب می‌کنند:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» (۲)

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۲۱۴

۱- کافی: ۳۰۹/۵-۳۱۰، باب نوادر، حدیث ۲۵؛ «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ فَضَاقَ ضَيْقًا شَدِيدًا وَاشْتَدَّتْ حَالُهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اذْهَبْ فَخُذْ حَانُوتًا فِي السُّوقِ وَابْسُطْ بِسَاطًا وَ لِيَكُنْ عِنْدَكَ جِرَّةٌ مِنْ مَاءٍ وَ الزَّمْ، بَابِ حَانُوتِكَ قَالَ فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ ثُمَّ قَدِمْتُ رِفْقَهُ مِنْ مِصْرَ فَأَلْقَوْا مَتَاعَهُمْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عِنْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ عِنْدَ صِدْقِهِ حَتَّى مَلَأُوا الْحَوَانِيتَ وَ بَقِيَ رَجُلٌ مِنْهُمْ لَمْ يُصِبْ حَانُوتًا يُلْقِي فِيهِ مَتَاعَهُ فَقَالَ لَهُ أَهْلُ السُّوقِ هَاهُنَا رَجُلٌ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ لَيْسَ فِي حَانُوتِهِ مَتَاعٌ فَلَوْ أَلْقَيْتَ مَتَاعَكَ فِي حَانُوتِهِ فَذَهَبَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَلْقِيَ مَتَاعِي فِي حَانُوتِكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَأَلْقَى مَتَاعَهُ فِي حَانُوتِهِ وَ جَعَلَ يَبِيعُ مَتَاعَهُ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ حَتَّى إِذَا حَضَرَ خُرُوجَ الرَّفْقَةِ بَقِيَ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ يَسِيرٌ مِنْ مَتَاعِهِ فَكَرِهَ الْمَقَامَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِصَاحِبِنَا أُخْلِفْ هَذَا الْمَتَاعَ عِنْدَكَ تَبِيعُهُ وَ تَبِعْتُ إِلَيْهِ بِثَمَنِهِ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ فَخَرَجَتْ الرَّفْقَةُ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ مَعَهُمْ وَ خَلَفَ الْمَتَاعَ عِنْدَهُ فَبَاعَهُ صَاحِبِنَا وَ بَعَثَ بِثَمَنِهِ إِلَيْهِ قَالَ فَلَمَّا أَنْ تَهَيَّأَ خُرُوجَ رِفْقِهِ مِصْرَ مِنْ مِصْرَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِيضَاعَهُ فَبَاعَهَا وَ رَدَّ إِلَيْهِ ثَمَنَهَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الرَّجُلُ أَقَامَ بِمِصْرَ وَ جَعَلَ يَبِيعُ إِلَيْهِ بِالْمَتَاعِ وَ يُجْهَزُ عَلَيْهِ قَالَ فَأَصَابَ وَ كَثُرَ مَالُهُ وَ أَثْرَى.»

۲- رعد (۱۳): ۲۹؛ «کسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان زندگی خوش و با سعادت و بازگشتی نیک است.»

(۱) - عنكبوت (۲۹): ۴۳؛ «ولی جز اهل معرفت و دانش در آنها تعقل نمی کنند.»

(۲) - مستدرک الوسائل: ۲۰۴/۱۵، باب ۷۷، حدیث ۱۸۰۲۰.

(۳) - الكافی: ۲۴۰/۴، باب فضل النظر الى الكعبه، حدیث ۵؛ الفقیه: ۲۰۵/۲، باب فضائل الحج، حدیث ۲۱۴۴؛ بحار الأنوار: ۳۴۶/۹۶، باب ۶۲، ذیل حدیث ۱۸؛ الامالی شیخ طوسی: ۴۵۴، در ذیل حدیث ۱۰۱۶.

(۴) - الكافی: ۲۴۰/۴، باب فضل النظر الى الكعبه، حدیث ۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ رَحْمَةٍ مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَ عِشْرُونَ لِلنَّاظِرِينَ.»

کافی: ۲۴۱/۴، باب فضل النظر الى الكعبه، حدیث ۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنَا وَ حُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَّاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

(۵) - الفقیه: ۲۰۵/۲، باب فضائل الحج، حدیث ۲۱۴۴؛ وسائل الشیعه: ۳۱۲/۱۲، باب ۱۶۶، حدیث ۱۶۳۸.۴

(۶) - بحار الأنوار: ۱۹۶/۸۹، باب ۲۲، حدیث ۴؛ «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخْفَظُ الْقُرْآنَ عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ فَأَقْرُؤُهُ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِي لِأَبِي أَقْرَأْهُ وَ أَنْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ.»

«وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَرَأَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعٍ بِبَصَرِهِ وَ حُفِّفَ عَنْ وَالدِّيهِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ.»

«وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالِ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمُصْحَفِ نَظْرًا وَ الْمُصْحَفُ فِي الْبَيْتِ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ.»

(۷) - مستدرک الوسائل: ۱۵۲/۹، باب ۱۴۵، حدیث ۱۰۵۲۸؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ.»

مستدرک الوسائل: ۱۵۳/۹، باب ۱۴۵، حدیث ۱۰۵۳۰؛ «عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ جُلُوسُ سِدَاعِهِ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ النَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ اعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ.»

(۸) - مستدرک الوسائل: ۳۰۰/۱۷، باب ۸، حدیث ۲۱۴۰۶؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَانَتْ زَارَنِي وَ مَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَانَتْ صَافَحَنِي وَ مَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَانَتْ جَالَسَنِي وَ مَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أُجِلِسُهُ»

(۹) - بحار الأنوار: ۱/۱۸۴، باب ۱، حدیث ۹۵؛ منیه المرید: ۱۰۰، فصل ۲؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيُنْظَرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَ بَنَى اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ تَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يُمْسِي وَ يُصْبِحُ مَغْفُورًا لَهُ وَ شَهِدَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُمْ عُتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ.»

(۱۰) - اعراف (۷): ۱۶؛ «يقيناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند] در کمین آنان خواهم نشست.»

(۱۱) - بحار الأنوار: ۳۹۲/۴۴، باب ۳۷؛ احقاق الحق، تستری: ۱۳۴/۲۷؛ کلمات الامام الحسين عليه السلام: ۳۹۵؛ اعيان الشيعة: ۶۰۰/۱.

(۱۲) - نهج البلاغه: نامه ۵۳.

(۱۳) - بحار الأنوار: ۱/۱۷۹، باب ۱، حدیث ۶۲؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشَّاحِصُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ كَمِ مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَغْفُورًا.»

(۱۴) - کافی: ۳۰۹/۵-۳۱۰، باب نوادر، حدیث ۲۵؛ «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ فَضَاقَ ضَيْقًا شَدِيدًا وَ اشْتَدَّتْ حَالُهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اذْهَبْ فَخُذْ حَانُوتًا فِي السُّوقِ وَ ابْسُطْ بِسَاطًا وَ لِيَكُنْ عِنْدَكَ جِرَّةٌ مِنْ مَاءٍ وَ الزَّمْ، بَابِ حَانُوتِكَ قَالَ فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ ثُمَّ قَدِمْتُ رِفْقَهُ مِنْ مِصْرَ فَأَلْقَوْا مَتَاعَهُمْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عِنْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ عِنْدَ صِدْقِهِ حَتَّى مَلَأُوا الْحَوَانِيتَ وَ بَقِيَ رَجُلٌ مِنْهُمْ لَمْ يُصِبْ حَانُوتًا يُلْقَى فِيهِ مَتَاعُهُ فَقَالَ لَهُ أَهْلُ السُّوقِ هَاهُنَا رَجُلٌ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ لَيْسَ فِي حَانُوتِهِ مَتَاعٌ فَلَوْ أَلْقَيْتَ مَتَاعَكَ فِي حَانُوتِهِ فَذَهَبَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَلْقَى مَتَاعِي فِي حَانُوتِكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَأَلْقَى مَتَاعَهُ فِي حَانُوتِهِ وَ جَعَلَ يَبِيعُ مَتَاعَهُ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ حَتَّى إِذَا حَضَرَ خُرُوجَ الرَّفْقَةِ بَقِيَ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ يَسِيرٌ مِنْ مَتَاعِهِ فَكَرِهَ الْمَقَامَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِصَاحِبِنَا أَخْلَفْ هَذَا الْمَتَاعَ عِنْدَكَ تَبِيعُهُ وَ تَبِعْتُ إِلَيْ بِثَمَنِهِ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ فَخَرَجَتِ الرَّفْقَةُ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ مَعَهُمْ وَ خَلَفَ الْمَتَاعَ عِنْدَهُ فَبَاعَهُ صَاحِبِنَا وَ بَعَثَ بِثَمَنِهِ إِلَيْهِ قَالَ فَلَمَّا أَنْ تَهَيَّأَ خُرُوجَ رِفْقِهِ مِصْرَ مِنْ مِصْرَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِبِضَاعِهِ فَبَاعَهَا وَ رَدَّ إِلَيْهِ ثَمَنَهَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الرَّجُلُ أَقَامَ بِمِصْرَ وَ جَعَلَ يَبِيعُ إِلَيْهِ بِالْمَتَاعِ وَ يُجَهِّزُ عَلَيْهِ قَالَ فَأَصَابَ وَ كَثُرَ مَالُهُ وَ أَثْرَى.»

(۱۵) - رعد (۱۳): ۲۹؛ «كسانی که ایمان آوردند، و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان زندگی خوش و با سعادت و بازگشتی نیک است.»

۱۴- تجارت پرسود ابدی (تجارت حکیمانه نظام زندگی)

اشاره

۱۴

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر ۱۳۸۴

ص: ۲۱۷

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

کلام در این مسأله بود که از بهترین، عظیم ترین و پرمفعت ترین نعمت هایی که وجود مقدس حضرت حق به انسان عنایت فرموده، عمر است. در طول تاریخ، یعنی از زمان شروع زندگی انسان در کره زمین تا کنون، این نعمت و سرمایه به دو صورت هزینه و خرج شده است:

صورت اول: صورتی بوده که این نعمت عمر، در حالت تجارت پرسودی که سودش همیشگی و ابدی است، هزینه شده و صورت دیگر نیز صورتی است که:

این نعمت به صورت خسارتی سنگین و غیر قابل جبران خرج و هزینه شده است.

برای این که این سرمایه عظیم الهی و نعمت بی نظیری که فقط یک بار به انسان عنایت می شود، به صورت تجارت پرسود ابدی خرج شود، تجارتی که در آیات قرآن کریم با همین لفظ مطرح است، انسان باید خودش را در چارچوب نظامی متین، استوار و حکیمانه قرار بدهد که طرح این چارچوب را به راحتی می توانیم از آیات قرآن کریم و کلام پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استفاده کنیم.

در این نظام عمر، رعایت مراتب و درجاتی هست که اگر رعایت شود، به یقین این نعمت به صورت آن تجارت پرسود ابدی هزینه و خرج خواهد شد.

رعایت این نظام و مراتب نیز در اختیار خود انسان است. انسان در این زمینه

آزاد و مختار است که این مراتب و نظام را رعایت کند.

مراتب حکیمانه برای علاقه مندان به سعادت

البته قرآن کریم جمله ای دارد که این باید آن را مورد توجه قرار داد و آن این است که می گوید:

تمام این مسایل که ریشه در قرآن کریم و نبوت انبیا علیهم السلام دارد، برای کسی که به واقع دنبال سعادت دنیا و آخرت است و علاقه مند کسب آن است، مفید است.

«لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (۱)

برای هر کسی از شما که بخواهد زندگی مستقیم، صحیح، درست و مفید داشته باشد.

اما اگر کسی نخواهد در این مراتب و نظام حرکت کند، کمترین نصیبتی از این سفره عاید او نخواهد شد و قرآن مجید می فرماید: در آخرت نیز به طور کامل بی بهره خواهد بود و به اندازه یک جواز عنایات خدا و منافع این گونه زندگی در آخرت، نصیبتی نخواهد داشت چون خودش نخواسته است که این بهره و سود ابدی به او برسد. لذا در روز قیامت، تیره بختان اهل دوزخ و اهل عذاب، هیچ گلایه ای از پروردگار عالم نمی کنند، چون خداوند متعال سخنان اهل جهنم را نقل کرده است که از درون جهنم هم با پروردگار عالم حرف می زنند و هم با اهل بهشت و هم جهنمی ها با یکدیگر حرف می زنند.

همه این مطالب نقل شده است و در گفتار اهل جهنم با خودشان، و چه با خدا و با اهل بهشت، هیچ گلایه ای از پروردگار عالم مطرح نیست. چون برای آنها مانند روز روشن و معلوم است که خودشان مقصّر هستند و همه مشکلات ابدی را خودشان برای خودشان ساختند و این گره ها را به کار خودشان زدند و طرح این

ص: ۲۲۰

۱- تکویر (۸۱): ۲۸؛ «برای هر کس از شما که بخواهد [در همه شؤون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم بییاید.»

اسارت ابدی و عذاب را خودشان ریختند، پس چه جای گله از خدا، انبیا، ائمه و اولیای الهی است.

بر همه، در هر عصر و زمانی حجت تمام و کامل است. این انسان است که پذیرفته و قبول نکرده و این حقایق را مسخره کرده است.

تدبیر، راه جلوگیری از خسران

اما در رابطه با کسی که می خواهد عمرش را صحیح و پاک هزینه کند، به سراغ این مراتب حکیمانه و زیبا برویم. البته همه ما در سیطره این مراتب هستیم، ولی به این شکلی که مطرح می کنیم به این مراتب نگاه نمی کردیم و الا اصل مراتب در زندگی همه ما حاکم است و دانستن و آگاهی به این مراتب نیز خیلی خوب است.

در مرحله اول، وجود مبارک حضرت حق نگاه رحیمانه، تربیتی، رشد و نمو دهنده گی پروردگار نسبت به انسان مطرح است خدایی که فاعلیتش در رشد دادن و به کمال رساندن، در تمام عالم طبیعت قابل مشاهده است.

خدا در بیش از هفتصد آیه قرآن مجید، ما را به نگاه به این حقیقت در عالم طبیعت دعوت کرده است.

تدبیر در طبیعت

نمونه از این آیات:

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» (۱)

خدا شکافنده تمام دانه ها و همه هسته ها است.

همین جمله ای که یک خط نیز نمی شود، آیه خیلی مهمی است. گستره این آیه، کل کره زمین، حتی دریاها را می گیرد، چون این آیه تنها مربوط به موجودات

ص: ۲۲۱

۱- انعام (۶): ۹۵؛ «بی تردید خدا شکافنده دانه و هسته است.»

خشکی نیست.

شما ملاحظه کنید که پروردگار عالم در کره زمین، در اعماق دریاها و گاهی روی سطح دریا، با شکافتن دانه و هسته هایی مانند هسته هلو، بادام و گردو، در رشد، شکل، طول، عرض، حجم و بهره دادن این هسته، چه می کند؟

مگر می شود این مسأله را موشکافی کرد؟ گردوی چند گرمی را در دل خاک پنهان می کنند، پروردگار عالم آن را می شکافد، بعد از شکافتن آن را هدایت می کند که از یک طرف به عنوان ریشه به دل زمین برود، چقدر و به چه صورت رشد کند که بعد درخت گردویی با آن همه شاخ و برگ را این ریشه بتواند روی خودش نگاه دارد و نیافتد.

چگونه باید ریشه خود را پخش کند؟ این ریشه چه کار فیزیکی می کند که چندین سال، تنه به این سنگینی را با این همه شاخ و برگ، مستقیم نگاه دارد؟ بعد از طرفی دیگر نیز نوک ریشه ها را به منابع آبی و خاکی اتصال می دهد. بین نوک ریشه و منابع آبی و خاکی را چنان آشتی می دهد که به تناسب تنه، برگ، درون تنه، شاخه ها، شاخک ها، پیوندها، آوندها، برگ ها، این نوک ریشه، آب و غذا را از زمین بگیرد و چنان بالا بدهد که به آخرین برگ ها نیز برسد. این چه موتوری است؟

این موتور پانصد سال پیچ و مهره اش خراب و خشک نمی شود، روغن کاری و مکانیک نمی خواهد، باز و بسته کردن و لوازم یدکی نمی خواهد. این کار شکافتن هسته است؛ یعنی هسته گردو را در زیر خاک تاریکی قرار بده، به خدا بسپار بعد ببین که خدا آن را چگونه رشد و پرورش می دهد.

دانه ای گندم را در خاک پنهان کن، چند ماه بعد بیا ببین، از آن یک دانه، ریشه، ساقه و خوشه و در هر خوشه، صدها عدد گندم می توانید برداشت می کنید. اگر اصلاح علمی شود، دانه ای گندم بعد از چند ماه به سه هزار عدد گندم تبدیل می شود. چنان که دارند انجام می دهند.

ص: ۲۲۲

مگر دانه گوجه فرنگی چقدر حجم و وزن دارد؟ این دانه های ریز را در هر ترازویی بگذارید، ترازو را تکان نمی دهد. کشور ژاپن اصلاح بذر کرده است، که از یکی از این دانه های ریز، شانزده هزار گوجه فرنگی گرفته است.

جلوه تربیتی خدا در عالم حیوانات

کار تربیتی او در حیوانات، چگونه و با چند جلسه باید مطرح شود؟ چند نوع حیوان داریم؟ حداقل تا کنون، چند نوع حیوان کشف کرده اند؟ بعضی از حیوانات که سه هزار نوع از جنس خودشان دارند.

موریانه در بیابان ها خانه اش دوازده طبقه است. درب خانه اش در طبقه دوازدهم است و هر طبقه ای مخصوص به یک کاری است. اشتباه نیز نمی کنند.

مورچگان، زنبورها، شته ها، لک لک ها، کلاغ ها، در ساختمان سازی، در امنیت ساختمانی، در محافظ گذاشتن برای ساختمان خود، در تربیت فرزندان، در تمام این ها، جلوه تربیتی خدا دیده می شود.

تربیت رحیمانه خدا نسبت به بندگان

حرف خدا این است:

من که تمام دانه ها، هسته ها، حشرات، حیوانات و موجودات غیر از شما را در دامن خودم به این درستی، زیبایی، خوبی و براساس قوانین حکیمانه دارم تربیت می کنم، شما را نیز با همان نگاه رحیمانه و عاشقانه ام تربیت می کنم، تا مافوق تمام موجودات، حتی ملائکه شوید. به شرطی که بخواهید. اگر بگویی نمی خواهم، صد و بیست و چهار هزار نفر را به دنبال تو می فرستم که بعضی از آنان نهصد و پنجاه سال با تو حرف بزنند و فقط بگویند: بخواه، نگو نمی خواهم.

اگر هسته ها، دانه ها، درخت ها، گوسفندها و دیگر موجودات می گفتند

نمی خواهیم، تو لقمه ای غذا نداشتی که بخوری. تمام این نعمت ها برای این است که تمام موجودات دیگر گفتند: می خواهیم و تربیت تو را قبول می کنیم. هیچ کدام نه نگفتند. فقط تو جنس دو پا هستی که می گویی: نمی خواهم.

اختیاری بودن سعادت و شقاوت

چند نفر از جنس دو پا می گویند نمی خواهیم؟ قرآن می گوید: اکثر آنها.

حضرت نوح علیه السلام وقتی سوار کشتی شد «وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ يَعْنِي كَسَانِي كَمَا كَانُوا» گفتند:

می خواهیم، بعد از نهصد سال، هشتاد و سه نفر از کل آن منطقه بر کشتی سوار شدند.

سی هزار نفر در کربلا، هشت روز به آنها گفتند بخواهید، گفتند نمی خواهیم، از این همه، سه نفر گفتند می خواهیم. یکی حرّ بن یزید بود، دومی سعد بن حارث انصاری بود، سومی نیز برادر او، ابوالحتوف بن حارث انصاری بود که نیم ساعت مانده به شهادت ابی عبدالله علیه السلام گفت می خواهم.

حال آن کسانی که می گویند تربیت تو را نمی خواهیم، بشمارم: هر چه زن و دختر بد حجاب هستند، اهل زنا، رباخور، رشوه گیر، دزد، معتاد و هر کسی که رابطه نامشروع دارد. پس چند نفر گفتند می خواهیم؟

شما و امثال شما خواستید، اما چقدر؟ متدین هستیم، ولی متدین بیمار، ضعیف و ناتوان، چون بیماری و ناتوانی خود را بیشتر بر سر مسائل پولی با خدا نشان می دهیم. آنجا می لغزیم؛ یعنی نمی خواهیم.

دریافت عجیب سهم امام

حدود سیصد سال قبل، یکی از مریدان مرحوم آیت الله العظمی کلباسی در اصفهان به ایشان گفت: سی سال است که به خودم دارم فشار می آورم که این سهم

امامی که قرآن در سوره انفال گفته است و همه مراجع تقلید نیز براساس آن فتوا داده اند، بپردازم، ولی هنوز نتوانستم به خود بقبولانم و بدهم؛ یعنی سی سال است که مال مخلوط به حرام دارم می خورم.

گفت: آقا! امسال دیگر آماده شدم تا بدهم، ولی این گونه که شما پنج شنبه برای صرف نهار به خانه ما بیایید، دو سه نفر از مریدان قدرتمند و شجاع خود را نیز بیاورید، با مقداری طناب. صندوق پول من در فلان قسمت خانه است، صندوقچه را بیاورید. اگر دیدید من عکس العمل نشان دادم، دست و پایم را ببندید، سرمایه من این مقدار است، شما یک پنجم آن را بردارید و ببرید.

پنج شنبه آیت الله العظمی کلباسی آمدند و نهار خوردند. گفت: صندوق را بیاورید و سهم امام را بردارید. گفت: چه سهم امامی؟ من در بازار جان کندم، شما پول را ببرید؟ گفت: پول را خدا می خواهد. دست و پای او را ببندید.

خواباندند و او را طناب پیچ کردند. فریاد می زد که من راضی نیستم، شما چه روحانی ای هستید؟ چرا دست به مال مردم می برید؟ گفت: حساب کنید، برداریم و برویم. پول ها را برداشتند و بردند.

فردای آن روز به مسجد آمد و گفت: خدا پدر شما را بیامرزد که مرا راحت کردید. اگر به زور دست و پا بستن از ما نمی گرفتید، مگر ما می دادیم؟ به جهنم رفته بودیم.

خواستن، شرط دریافت سود ابدی

به آیه ای در سوره مبارکه یونس توجه کنید، چقدر این آیه عالی است. محبوب ازل و ابد دارد حرف می زند. آن کسی که نگاه تربیتی به کل عالم دارد و به ما بیشتر، او دارد حرف می زند. می خواهید یا نمی خواهید؟ باز هم از هر ده نفر مرد و زن امروز جهان، هشت نفر می گویند نمی خواهیم. ای کاش فقط نمی خواستند،

پیغمبر صلی الله علیه و آله را مسخره نیز می کنند، کاریکاتور ایشان را می کشند. میلیاردها تومان به کشور آنها ضرر می خورد، بعد از ضرر می آیند می گویند: این کاریکاتورها را امسال در کتاب درسی چاپ می کنیم. یعنی ما را نابود هم بکنید، ما باید با پیغمبران بجنگیم. جنس ما را یک میلیارد مسلمان نخریدند نخرند، نهایت این است که ما نابود می شویم، برای ما بهتر است، بگذار ما نابود شویم، اما به پیغمبر صلی الله علیه و آله فحش بدهیم. این جنس دو پا است.

خدا حرف می زند، اما گوشی می خواهد که این حرف ها را مانند حضرت موسی علیه السلام بگیرد. من دلم می خواست که تک تک مردم ایران قرآن را می فهمیدند.

اوایل سوره طه را نگاه کنید! (۱) وقتی خدا با حضرت موسی علیه السلام حرف می زند، شما ببینید او با شنیدن کلام خدا چه حالی شده است. کسی می تواند حال حضرت موسی علیه السلام را درک کند؟

به حضرت سید الشهداء علیه السلام عرض کرد:

من غصه بزرگی دارم. امام علیه السلام فرمودند: آن غصه چیست؟ گفت: نماز شبم که تمام می شود و فجر صادق می دمدم و مؤذن «الله اکبر» اذان صبح را می گوید، من می خواهم دق کنم. قلبم می خواهد بایستد. یابن رسول الله! چرا من این گونه هستم؟

حضرت می فرماید:

جلسه خصوصی هر کسی با محبوبش تمام شود، همین حال را دارد. تو را چون راه می دهند که وقتی مجلس تمام می شود، این حال به تو دست می دهد. (۲) آفرین به سعدی که زیبا می سراید:

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر شهوت نفس لذت نخوانی (۳)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى

ص: ۲۲۶

۱- اشاره به سوره طه آیات ۱۱-۱۴؛ «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»: پس چون به آن آتش رسید، ندا داده شد: ای موسی! * به یقین این منم پروردگار تو، پس کفش خود را از پایت بیفکن؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی. * و من تو را [به پیامبری] برگزیدم، پس به آنچه وحی می شود، گوش فرا دار. * همانا! من خدایم که جز من معبودی نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من برپا دار.»

۲- برای اصل داستان مستندی پیدا نشد، از این رو روایاتی در فضیلت نماز شب آوردیم: بحار الأنوار: ۳۴۰/۷۹، باب ۵، حدیث ۱۶، «تَفْسِيرٌ عَلَيَّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَدُلُّوكَ الشَّمْسُ قَالَ دُلُّوكَهَا زَوَالُهَا وَ غَسَقَ اللَّيْلُ انْتِصَافُهُ وَ قُرْآنُ الْفَجْرِ صِلَاءُ الْغَدَاةِ إِنَّ

این «کم» یعنی تک تک شما، یعنی با همه دارد حرف می زند. گاهی می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» اینجا با یک نفر دارد حرف می زند. اما در این آیه با تک تک مردم تا روز قیامت حرف می زند؛ یعنی کل مردم جهان.

من چنین نگاهی به شما دارم، که با دوا دادن به شما، برای درمان دردهای درونی، با راهنمایی کردن به جاده ای که آخرش بهشت است، با نصیب کردن رحمت ویژه ام، این نگاه را به شما دارم، آیا می خواهید؟ از ده نفر، هشت نفر می گویند نمی خواهیم، ما جزء آن دو نفر بودیم، در این دو نفر نیز یکی علیل و بیمار است و یکی خوبی را می خواهد. خوش به حال کسانی که کل خوبی را می خواهند. آنها این خواستن را به عبادت و خدمت تبدیل می کنند و خدا از نظر پاداش، با این ها چه می کند.

نمونه ای از معامله پر سود

نمونه ای که می گویم، نمونه کوچکی است:

درب خانه را زدند، امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و درب را باز کردند. گفت: علی جان! تنگ دستم، هیچ چیز ندارم، فقیرم، چه کنم؟ امام مجتبی علیه السلام چهار ساله بودند. حضرت به امام مجتبی علیه السلام فرمود: به مادرت زهرا بگو به این فقیر کمک کند.

گفت: در کل زندگی ما شش درهم بیشتر پول نیست. آن را نیز مادرم گذاشته است تا امروز آرد بخیریم و خمیر کنیم و نان خالی بخوریم. فرمود: حسن جان! اخلاق مؤمن این است که نسبت به آنچه که در خزائن آسمان ها و زمین نزد خداست، اطمینان بهتری دارد، تا نسبت به آنچه که نزد خودش است. شش درهم در مقابل خزائن الهی چیست؟ حسن جان! آن را به فقیر بده تا برود.

یعنی ما بعد از پرداخت این شش درهم، نه بی خزانه می مانیم، نه بی تکیه گاه،

ص: ۲۲۷

۱- یونس (۱۰): ۵۷؛ «ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده، و شفاست برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

و نه بی نگاه رحمانیت. امام مجتبی علیه السلام نزد مادر آمد و گفت: پدر می گوید: هر چه داریم بده تا به این فقیر کمک کنیم.

زهرای مرضیه علیها السلام که نگاه تربیتی خدا را با همه وجود خواسته است، کل شش درهم را به حضرت مجتبی علیه السلام داد و فرمود: با محبت و مهربانی ببر و به آن مستحق بده. ما امشب آب می خوریم و گرسنه می خوابیم.

این کلاس، کلاس ایثار است که غیر از کلاس انفاق است، چون کلاس انفاق این است که اگر صد تومان دارم، پنجاه تومان آن را به مستحق بدهم. معلوم می شود که می خواهم من، می خواهم بیمار است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گرسنه بیرون آمد. شخص عربی شتری را داشت به قصد فروش می راند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قیمت آن چند است؟ گفت: صد و چهل درهم. امام فرمود: آیا نسیه می دهی؟ چند روز دیگر پول تو را می دهم. گفت: بله، عیبی ندارد.

معامله انجام گرفت که هشت روز دیگر حضرت پول این شتر را بدهد. فروشنده رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام مهار شتر را گرفت و در یک مکانی شتر را نگه داشت. عربی آمد رد بشود، شتر را برانداز کرد، حضرت فرمود: می خری؟ گفت: آری علی جان! فرمود: دویست درهم. گفت: پول آن را نقد دارم. پول را داد، شتر را گرفت.

حضرت به دنبال فروشنده اول رفت و فرمود: این صد و چهل درهم پول شما.

شصت درهم را به خانه آورد.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: علی جان! پول ها را از کجا آوردی؟ فرمود: خدایی که این آیه به پدر شما نازل کرده است، این پول نشانه راست بودن آن آیه است:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (۱)

اگر شما تربیت یافتگان من، یک خوبی بیاورید، من ده برابر بر شما

ص: ۲۲۸

۱- انعام (۶): ۱۶۰؛ «هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

برمی گردانم.

فاطمه جان! ما شش درهم به مستحق دادیم، همین امروز ده برابر آن برگشت. (۱) این شش درهم هزینه کردن در راه خدا است. اگر همه عمر حسنه شود و در راه خدا هزینه شود، چه برگشتی خواهد داشت؟ دیگر انسان از محاسبه آن مات و مبهوت می شود.

اگر فکر دل زاری نکردی به عمر خویشتن کاری نکردی
کسی در سایه لطف نیا سود به عمرت کار دیواری نکردی
نچینی گل ز باغ زندگانی گر از پایی برون خواری نکردی
تو را از روز آزادی چه حاصل که رحمی بر گرفتاری نکردی
شدی مغرور روز روشنی چند دگر فکر شب تاری نکردی
سزاوار تو باشد حق پرستی چرا کار سزاواری نکردی (۲)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۲۹

۱- مروج الذهب، نشر دار القلم، بیروت: ۴۵۱/۲؛ «و وقف علی علی، سائل، فقال للحسن: قل لأمک تدفع إلیه درهماً، فقال: إنَّما عندنا سته دراهم للدقیق، فقال علی: لایکون المؤمن مؤمناً حتی یکون بما فی ید الله أوثق منه بما فی یده، ثم أمر للسائل بالسته الدراهم کلها، فما برح علی رضی الله عنه حتی مر به رجل یقود بعیراً؛ فاشتره منه بمائه و أربعین درهماً و أنسأ أجله ثمانیه آیام، فلم یحلَّ أجله حتی مر به رجل والبعیر معقول فقال: بکم هذا؟ فقال: بمائتی درهم، فقال: قد أخذته، فوزن له الثمن، فدفع علی منه مائه و أربعین درهماً للذی ابتاعه منه، و دخل بالستین الباقیه علی فاطمه علیها السلام فسألته: من این هی؟ فقال هذه تصدیق لما جاء به أبوک صلی الله علیه و آله: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا.»»

۲- صابر همدانی

(۱) - تکویر (۸۱): ۲۸؛ «برای هر کس از شما که بخواهد [در همه شئون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم بییاید.»

(۲) - انعام (۶): ۹۵؛ «بی تردید خدا شکافنده دانه و هسته است.»

(۳) - اشاره به سوره طه آیات ۱۱-۱۴؛ «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»: پس چون به آن آتش رسید، ندا داده شد: ای موسی! * به یقین این منم پروردگار تو، پس کفش خود را از پایت بیفکن؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی. * و من تو را [به پیامبری] برگزیدم، پس به آنچه وحی می شود، گوش فرا دار. * همانا! من خدایم که جز من معبودی نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من برپا دار.»

(۴) - برای اصل داستان مستندی پیدا نشد، از این رو روایاتی در فضیلت نماز شب آوردیم:

بحار الأنوار: ۳۴۰/۷۹، باب ۵، حدیث ۱۶، «تَفَسَّرَ عَلِيٌّ بِنِ إِبْرَاهِيمَ، أَقَمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ قَالَ ذُلُوكُهَا زَوَالُهَا وَ غَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصَافُهُ وَ قُرْآنُ الْفَجْرِ صِلَاءُ الْغَدَاةِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا قَالَ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ ثُمَّ قَالَ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ قَالَ صَلَاةُ اللَّيْلِ وَ قَالَ سَبَبُ النُّورِ فِي الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.»

من لا يحضره الفقيه: ۴۷۱/۱، حدیث ۱۳۶۰؛ «نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لَهُ يَا جِبْرِئِيلُ عِظْنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَشْرٌ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحَبُّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صِلَاةُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ.»

من لا يحضره الفقيه: ۴۷۱/۱، حدیث ۱۳۶۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةٌ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ إِفْطَارُ الصَّائِمِ وَ لِقَاءُ الْإِخْوَانِ.»

من لا يحضره الفقيه: ۴۷۳/۱، حدیث ۱۳۶۵؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُومُ النَّاسُ مِنْ فُرْشِهِمْ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٍ لَهُ وَ لَاعَلَيْهِ وَ صِنْفٍ عَلَيْهِ وَ لِمَالِهِ وَ صِنْفٍ لِمَاعَلَيْهِ وَ لَالَهُ فَأَمَّا الصَّنْفُ الَّذِي لَهُ وَ لَاعَلَيْهِ فَيَقُومُ مِنْ مَنَامِهِ فَيَتَوَضَّأُ وَ يُصَلِّي وَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَذَلِكَ الَّذِي لَهُ وَ لِمَاعَلَيْهِ وَ أَمَّا الصَّنْفُ الثَّانِي فَلَمْ يَزَلْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَذَلِكَ الَّذِي عَلَيْهِ وَ لَالَهُ وَ أَمَّا الصَّنْفُ الثَّلَاثُ فَلَمْ يَزَلْ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ فَذَلِكَ الَّذِي لَاعَلَيْهِ وَ لَالَهُ.»

(۵) - سعدی شیرازی.

(۶) - یونس (۱۰): ۵۷؛ «ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده، و شفاست برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

(۷) - انعام (۶): ۱۶۰؛ «هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

(۸) - مروج الذهب، نشر دار القلم، بیروت: ۴۵۱/۲؛ «و وقف عَلَيَّ عَلِيٌّ، سائل، فقال للحسن: قل لأمك تدفع إليه درهماً، فقال: إنما عندنا سته دراهم للدقيق، فقال علي: لا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون بما في يد الله أوثق منه بما في يده، ثم أمر للسائل بالسته الدراهم كلها، فما برح علي رضي الله عنه حتى مر به رجل يقود بعيراً؛ فاشتراه منه بمائه و أربعين درهماً و أنسأ أجله ثمانيه أيام، فلم يحلَّ أجله حتى مر به رجل والبعير معقول فقال: بكم هذا؟ فقال: بمائتي درهم، فقال: قد أخذته، فوزن له الثمن، فدفع علي منه مائه و أربعين درهماً للذي ابتاعه منه، و دخل بالستين الباقية على فاطمه عليها السلام فسألته: من أين هي؟ فقال هذه تصديق لما جاء به أبوك صلى الله عليه و آله: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا.»»

(۹) - صابر همدانی.

ص: ۲۳۱

۱۵- نگاه رحیمیت (رعایت نظامی خاص در تجارت ابدی)

اشاره

۱۵

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر ۱۳۸۴

ص: ۲۳۳

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

برای این که سرمایه عظیم عمر، به تجارتي تبدیل شود که سود آن ابدی، جاوید و همیشگی باشد، انسان باید نظام خاصی را رعایت کند.

این نظام از چند حقیقت به هم پیوسته تشکیل می شود که بخشی از این پیوستگی، به اراده حضرت حق انجام می گیرد و بخشی نیز بر عهده انسان است.

در رأس سلسله این نظام، وجود مبارک پروردگار عالم قرار دارد که از طریق رحیمیت، نه رحمانیت و ربوبیت، نگاه تربیت، رشد، نمو و به کمال رساندن انسان را به انسان دارد و این ربوبیت و رحیمیت نیز در کتاب با عظمت قرآن کریم تجلی و از افق این کتاب طلوع کرده است. در این زمینه آیات اول سوره مبارکه ابراهیم را باید مورد بررسی قرار داد.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

دسترسی به اعماق دریای قرآن، کار سنگینی است و شگفتی هایی که در قرآن هست، قابل شمردن نیست و هرگز این کتاب با گذشت زمان کهنه نخواهد شد.

کجای این کتاب کهنه می شود؟ آیا آنجایی که می فرماید:

«وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؟» (۱)

ص: ۲۳۵

۱- انعام (۶): ۱۵۲؛ «و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید.»

یا در آنجایی که می فرماید:

«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»؟ (۱) یا در آیه شریفه ای که می فرماید:

«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»؟ (۲) یا در آنجایی که می فرماید:

«إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»؟ (۳) یا در آنجایی که می فرماید:

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»؟ (۴) یا در آنجایی که می فرماید:

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؟ (۵) یا در آنجایی که می فرماید:

«وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؟ (۶) کتابی که با فطرت مردم برخورد دارد و سراسر علم، دانش، قانون، موعظه، حکمت و بیان آثار و افعال خدا در عالم طبیعت است، کجا کهنه می شود؟ هنوز با این همه پیشرفت دانش، قرآن مطالب کشف نشده و ناشناخته زیادی دارد. کجا می شود همه حقایق در تک تک آیات قرآن مجید را توضیح داد.

نگاه رحیمیه حق و تبدیل انسان به شجره طیبه

به بحث نگاه رحیمیه و ربوبیه خدا به تربیت انسان برگردیم. معنای نگاه رحیمیه این است که خداوند متعال عاشق رشد نهال وجود انسان، در این باغ آفرینش است

ص: ۲۳۶

۱- بقره (۲): ۱۸۸؛ «و امواتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید.»

۲- بقره (۲): ۲۷۵؛ «در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است.»

۳- انعام (۶): ۱۵۲؛ «هنگامی که سخن گوید، عدالت ورزید.»

۴- انعام (۶): ۱۵۲؛ «پیمانہ و ترازو را بر اساس عدالت و انصاف کامل و تمام بدهید.»

۵- بقره (۲): ۸۳؛ «و به پدر و مادر... نیکی کنید.»

۶- آل عمران (۳): ۱۰۴؛ «به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند.»

و - به تعبیر پروردگار در سوره مبارکه ابراهیم علیه السلام دوست دارد این انسان - تبدیل به شجره طیبه شود. شجره طیبه ای که بر چهار اصل استوار است. (که خود این چهار اصل چگونه از متن آیه در می آید، داستان دیگری است که بحث سنگینی را می طلبد).

انسان بر اساس تبدیل شدن به شجره طیبه، و تنه و میوه این درخت و نیروی شگفت احساس در این درخت، با رحیمیت و ربوبیت پروردگار به جایی می رسد که حقایق را می تواند حس کند و در حس کردن خود اشتباه نکند؛ یعنی در کنعان بنشیند، در حالی که پروردگار عالم آشکارا چیزی به او خبر نداده، از همان روزی که حضرت یوسف علیه السلام را به چاه انداختند، خدا حادثه را از حضرت یعقوب علیه السلام پوشیده نگاه داشت، که اگر خبر دار شده بود، سریع طنابی برمی داشت و سوار بر اسب تیزپا، به همان صحرای اطراف کنعان می رفت و چاه را نیز می شناخت و فرزندش را از چاه در می آورد. پدر خبر دار که هیچ وقت بی تفاوت نمی شود.

پس این که حضرت یعقوب علیه السلام از خانه بیرون نیامد و به دنبال فرزندش نرفت، به این دلیل است که خدا داستان را از او پنهان نگهداشته بود و اگر خبردار می شد که محبوبش در مصر است، اگر با اسب تیز رو می خواست برود، امام سجاد علیه السلام می فرماید: حدود هجده شبانه روز طول می کشید تا این مسیر را برود. (۱) پیامبری متین، با وقار و با عظمت بلند می شد و به مصر می رفت، عزیز مصر را می دید و به او می گفت: این برده ای که خریده ای، برده نیست، او آزاد است و پسر من است و من یعقوب، پسر حضرت اسحاق و نوه حضرت ابراهیم علیهما السلام هستم. فرزندم را بده تا ببرم. معلوم می شود به او خبر ندادند و نمی دانست که کجاست.

اما همین شجره طیبه حضرت یعقوب علیه السلام است که بعد از سی سال به فرزندانش می فرماید:

«ادْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا» (۲)

ص: ۲۳۷

۱- بحار الأنوار: ۲۷۵/۱۲، باب ۹، حدیث ۴۸؛ «قَالَ أَبُو حَمَزَةَ فَقُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع... كَمْ كَانَ بَيْنَ مَنْزِلِ يَعْقُوبَ يَوْمَئِذٍ وَ بَيْنَ مِصْرَ فَقَالَ مَسِيرَةَ اثْنَيْ عَشَرَ يَوْمًا.» تفسیر العیاشی: ۱۷۲/۲، حدیث ۱۶؛ «قال أبو حمزة قلت لعلی بن الحسین... فكم كان بين منزل يعقوب يومئذ و بين مصر، قال مسيره ثمانيه عشر يوما.»

۲- یوسف (۱۲): ۸۷؛ «بروید آن گاه از یوسف و برادرش جستجو کنید.»

نه «تَجَسَّسُوا»، چون تجسس حرام است. این که من پرونده مردم را بیابم و بفهمم که او چه کاره بوده، خصوصاً برای سوء استفاده کردن، تجسس در مورد مسائل منفی است که از گذشته و حال کسی جستجو کند. این اشتباه را گاهی جوان ها در همان اوایل زندگی دارند، که زندگی آنها را به باد می دهد و به طلاق می کشاند. این کار حرامی است. (۱) حضرت یوسف علیه السلام سی سال دور بود و خدا به حضرت یعقوب علیه السلام هیچ خبری نداده بود، ولی به خاطر شجره طیبه ای که یکی از چهار ویژگیش احساس حقایق است، سی سال به زنده بودنش امید دارد و امید او نیز درست بود. فقط حس می کند که این گوهر او را از دنیا بیرون نبرده اند و هست. درست احساس می کند.

لذا می فرماید:

«أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ»

بروید و این گوهر مرا بیابید! ده فرزند ایشان که از اتاق بیرون آمدند، به یکدیگر گفتند: فراق یوسف و پیری او را دیوانه کرده، عقل خود را از دست داده است.

یوسف سی سال قبل در ته چاه افتاد، تا کنون پوسیده و استخوان هایش خاک شده است. پیغمبر خدا، نوه حضرت ابراهیم علیه السلام را دیوانه و کم عقل می دانستند.

اگر آنها نیز تربیت کامل حضرت حق را قبول کرده بودند، اصلاً یوسفی در چاه نمی افتاد. آنها نیز می توانستند حقایق را احساس کنند. تفاوت این پدر با ده فرزندش در همین پذیرش بود. بعد فهمیدند که این احساسی که پدر داشت، صد در صد درست بود و یوسف را درست حس می کرد.

ثمره قبول نگاه ربوبی حضرت حق

شجره طیبه این چهار ویژگی را که تحقق تربیت الهی در وجود انسان است، دارد

ص: ۲۳۸

۱- الکافی: ۳۵۴/۲، حدیث ۲؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلِمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَاتَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَمَاتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ». الکافی: ۳۵۵/۲، حدیث ۳؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْمَ مَا». الکافی: ۳۵۵/۲، حدیث ۴؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلِمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُسَلِّمْ بِقَلْبِهِ لَمَاتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَنْ تَبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ». بحار الأنوار: ۲۵۲/۷۲، باب ۶۶، حدیث ۲۸؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ وَ كُونُوا إِخْوَانًا فِي اللَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ لَاتَتَنَافَرُوا وَ لَاتَجَسَّسُوا وَ لَاتَتَفَاحَشُوا وَ لَا يَعْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَاتَبَاغُوا وَ لَاتَبَاغُوا وَ لَاتَتَدَابَرُوا وَ لَاتَتَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ».

و هر کسی که در باغ این عالم، نهال وجودش از تربیت الهی بیرون باشد، هیچ رشدی نمی کند، مگر رشد استخوان و گوشت و وزن. یعنی روزی نطفه نیم گرمی بوده، اکنون نیز همان نطفه باد کرده و هشتاد کیلو شده است. چیز دیگری نیست.

حکمای الهی بی تربیت ها را نطفه باد کرده می گویند و هیچ اسم دیگری روی آنها نمی گذارند. آن کسانی که اهل نگاه هستند، چشم دارند و این حس ملکوتی را دارند، هیچ حرف دیگری درباره بی تربیت ها نمی توانند بزنند. واقعاً چه بگویند؟ جز نطفه باد کرده ای که شصت سال قبل نیم گرم بوده، اما اکنون با اضافه کردن خوراکی ها، این نطفه هشتاد کیلو شده؟ اما آن کسی که در این باغ که باغبانش خداست، مگر می شود برای او قیمت تعیین کرد؟ چه کسی می تواند قیمت تعیین کند؟

شخص زرتشتی اهل ایران را این باغبان - البته با پذیرش و قبول خودش - به جایی می رساند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی می خواهند از او تعریف کنند، می فرماید:

«سَلْمَانٌ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ وَ كَنْزٌ لَا يُنْفَدُ» (۱)

سلمان دریایی است که تمام نشده و گنجی است که نابود نمی شود. این سود قبول نگاه ربوبیت و رحیمیت پروردگار است.

عشق، اساس خلقت انسان

خدا عاشق انسان است. شخصیت هایی چون ابن سینا، (۲) صدر المتألهین شیرازی، (۳) مرحوم آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، (۴) کسانی که من دیدگاه آنان را در این زمینه دیدم - این حکیم الهی، حکیم آیت الله سید ابوالحسن قزوینی که باید او را به کره زمین معرفی می کردند و به اندازه ملاصدرا و بلکه بیشتر

ص: ۲۳۹

۱- بحار الأنوار: ۳۴۸/۲۲، باب ۱۰، حدیث ۶۴.

۲- شیخ الرئيس، حجه الحق، شرف الملک، امام الحکماء، ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن معروف به ابن سینا متولد ۳۷۰ - متوفی ۴۲۸ ه. ق می باشد. پدر او از مردم بلخ و مادرش ستاره از اهل افشنه نزدیک بخارا بود. وی در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی قرآن را از بر نمود و نزد ابو عبدالله ناتلی منطق و هندسه و نجوم آموخت. و پایه وی از استاد درگذشت، از آن پس به تعقیب علوم طبیعی و ماوراء الطبیعه و طب پرداخت. آثار فارابی فکر ابن سینا را به خود جلب کرد و مشوق او در مطالعه آثار فلسفی گردید وی در عنوان شباب نوح بن منصور پادشاه سامانی را معالجه کرد و از کتابخانه گرانها او بهره ها برد. ابن سینا بخارا را ترک گفت و به گرگانج شتافت و از آنجا به حکم ضرورت به خراسان و سپس به گرگان و ری و همدان و اصفهان شد. و آثار ذی قیمت خویش را در این سفرها تحریر کرد. شیخ در همدان به وزرات شمس الدوله رسید و سالهای اخیر عمر را در اصفهان در حمایت علاء الدوله کاکویه گذراند. و در سفری که همراه امیر مزبور به همدان می شد در راه مریض گردید و در همدان درگذشت و آرامگاه او را در آنجا برپا داشته اند. تالیفات ابن سینا همواره مورد توجه بوده و شروح متعددی بر آنها نوشته اند و بسیاری از آنها نیز به زبانهای غربی ترجمه شده است. آثار مهم ابن سینا: کتاب الشفاء، کتاب القانون فی الطب، کتاب اشارات، کتاب النجاه و دانشنامه علائی به فارسی و غیره است. فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد

۳- محمد فرزند ابراهیم بن یحیی شیرازی ملقب به صدر الدین و صدر المتالهین معروف به صدرا و ملا صدرا از اکابر فلاسفه و حکمای اسلامی قرن یازدهم هجری است. وی علاوه بر تبحر در کلام و فلسفه، در حدیث و تفسیر قرآن نیز بااربع بود. صدرا نزد شیخ بهایی و میرداماد و میرفندرسکی تلمذ کرد و جمعی از بزرگان فلسفه و حدیث نزد وی به تحصیل اشتغال داشتند از آن جمله مرحوم ملا- محسن فیض کاشانی و ملا عبد الرزاق فیاض لاهیجانی است. تالیفات و رساله های بسیاری از ایشان منتشر گردیده است؛ از آنها اسرارالآیات و انوار البینات است. ملا صدرا هفت بار پیاده به حج رفت و بار هفتم به سال ۱۰۵۰ هجری در بصره در گذشت و آنجا مدفون گشت.

۴- میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی؛ (متولد ۱۲۶۸-۱۳۵۳ ش.) از اعظم حکماء و فقها و دانشمندان طراز اول جهان تشیع در نیم قرن اخیر بود. اسلامی به شمار می آمد. فرزند مرحوم سید ابراهیم، تا سه قرن از اجدادی بزرگوار و فقیه و دانشمند برخوردار بود. وی در دوران صباوت در مدرسه صالحیه قزوین به فرا گرفتن مقدمات و ادبیات عرب از صرف و نحو و بلاغت و سطوح فقهی و اصولی و کلامی و منطق پرداخت؛ تا آنگاه که در نزد مرحوم حاج ملاعلی طارمی و ملاعلی اکبر تاکستانی معروف به سیاه دهنی به خواندن علوم معقول و منقول آغاز کرد، در سال ۱۳۳۳ ق عازم تهران گردید و به مجلس درس آیه الله حاج شیخ مسیح طالقانی در اصول و میرزا عبدالنبی نوری در فقه راه یافت و از محضر سید محمد تنکابنی و آقا شیخ محمدرضا نوری خارج سطوح را به پایان رساند و علوم فلسفی و حکمی و عرفانی و ریاضیات را از محضر بزرگان دیگر استفاده نمود. در سال ۱۳۴۰ با تاسیس حوزه علمیه در قم به درس خارج مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم یزدی حاضر شد و به تدریس فقه و اصول و اسفار اربعه و شرح منظومه سبزواری پرداخت. در سال ۱۳۴۸ به قزوین بازگشت و با اجازات صریحه در اجتهاد و حرمت تقلید در مسجد سلطانی قزوین علاوه بر تدریس علوم منقول و معقول، به حل و عقد امور مسلمین و مرجعیت خواص و عوام پرداخت. وی شاگردان و تالیفات بسیاری در علوم مختلف به حوزه علمیه تقدیم نمود. ایشان پس از یک دوره بیماری در نیمه شب دیمه سال ۱۳۵۳ ش در سن ۸۵ سالگی رحلت نمود. و در آستانه کریمه حضرت معصومه علیه السلام قم دفن گردید. دایره المعارف تشیع: ۲۹۹/۸-۳۰۰.

برای او مایه خرج می کردند و باید زودتر از هر مجسمه ای، مجسمه او را در این شهر قرار می دادند. اما چه فایده که ما ارزیاب حقایق، کم داریم - شخصیت هایی که حکیمانه استدلال کرده و ثابت می کنند که چون خدا عاشق انسان بوده، او را آفریده است.

این نگاه رحیمیت و مهر است. عاشق بوده که خاک مرده را به موجودی به نام انسان تبدیل کند. اساس خلقت انسان، عشق است. این مطلب ثابت شده است.

حال عاشق، مشتى خاک را به موجود زنده تبدیل کرده است، آن هم عشق رحیمیتی، نه عشق رحمانیتی؛ با عشق رحمانیتی حیوانات را درست می کند و آنها را نیز تأمین می کند، اما با عشق رحیمیتی انسان را آفریده است، یعنی ارتباط ویژه ای بین او و انسان هست و چون این عاشق، این موجود را براساس عشق رحیمی آفریده، این نهال در این باغ را به شجره طیبه تبدیل می کند. البته هر کس نخواهد، نطفه باد کرده می شود که در پایان این آیات آمده است که نگاه خدا به این نطفه های باد کرده چیست؟ و حرکات چنین افرادی بر چه اساسی است؟

شناخت سه حقیقت؛ خدا، قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله

در نگاه تربیتی، اولین آیه در سوره ابراهیم علیه السلام است. بعد از «بِسْمِ اللَّهِ» جالب این است که آیات، با رحمانیت و رحیمیت شروع می شود. این افق طلوع نگاه تربیتی خدا در قرآن است.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ» (۱)

اینجا سه مسأله مطرح است؛ خدای نازل کننده، قرآن نازل شده، وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی که بر او نازل شده است. حال باید با عینک دعای جوشن کبیر نگاهی به خدا انداخت که خدا کیست که می گوید: من این کتاب را نازل کردم؟

ص: ۲۴۰

۱- ابراهیم (۱۴): ۱؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم.»

قرآن، طلوع «علم الله» است. این را چگونه می شود فهمید؟ در آنجا که علم محدود نیست. علم در آنجا، عین خود ذات است و خود ذات او نیز بی نهایت است، پس قرآن، طلوع علم بی نهایت پروردگار است. این علم گسترده را که قرآن است، کجا جا بدهد؟ ظرف این علم در این دنیا، کجاست؟

خداوند حکیم صریحاً در قرآن می گوید:

این کتاب که علم بی پایان و افق طلوع علم پروردگار است، این سفره گسترده ای که ابتدا و انتهایش برای کسی معلوم نیست و تمام آفرینش را احاطه کرده است:

«بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱)

این را در کجا جا داده است؟ در قرآن می گوید: قرآن را در قلب حضرت محمد صلی الله علیه و آله جا داده است. صریح قرآن است:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ» (۲)

نه این که قرآن را در گوش تو جا داده باشم و تو حفظ کنی و بعد با زبان بگویی، بلکه تمام این علم را در این ظرف قرار داده ام. این قلب، چه قلبی است؟

در سوره حشر می فرماید:

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (۳)

تمام هستی معنوی را در این قلب جا داده است، عظمت ظرف چه مقدار است؟ البته که چنین ظرفی در دنیا باید این همه حسود داشته باشد؛ صهیونیسم، کمونیسم، امپریالیسم. باید میلیارد میلیارد حسود داشته باشد. اگر حسود در این عالم نبود، همه قرآن و معلمی او را پذیرفته بودند. خدا کیست؟ قرآن چیست؟ پیغمبر دارای چه جایگاهی است؟

ص: ۲۴۱

۱- بقره (۲): ۲۹: «و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست.»

۲- شعراء (۲۶): ۱۹۳-۱۹۴؛ «که روح الامین آن را نازل کرده است، * بر قلب تو»

۳- حشر (۵۹): ۲۱؛ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی.»

نخست باید خدا را با این دعای جوشن کبیر نگاه کرد، دعایی که مرسوم شده در ماه رمضان می خوانند، اما بهتر این بود که به جای این که در سه شب احیاء، جوشن کبیر بخوانند، عالمی را می آوردند که یک بندِ ده قسمتی آن را به مردم توضیح می داد که بفهمند خدا کیست. با این الفاظ عربی خشک که نمی توان خدا را شناخت.

باید خدا را که نازل کننده قرآن است، شناخت. باید قرآن را که نازل شده، شناخت؛ این چیست که پروردگار عالم آن را از عمق علم خود آشکار کرده است؟ این واقعاً یک مشت الفاظ عربی است؟ یا علم، حکمت، فلسفه، حقیقت خالص است؟ تکوین، تشریح، دنیا و آخرت است. قرآن را باید شناخت و ظرف آن - قلب پیامبر صلی الله علیه و آله - را باید شناخت که این قرآن به چه کسی نازل شد و او کیست؟

شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق امیرالمؤمنین علیه السلام

ما اگر بخواهیم پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسیم، هزاران جاده را باید طی کنیم که من تنها یک جاده آن را می گویم. این قدر بدانید که پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر عقل، علم، ادب، تربیت، کمال شخصیتی است که حاصلی مانند علی بن ابی طالب علیه السلام ساخته است. ساختن علی علیه السلام کار یک نفر در این عالم بوده، آن هم فقط پیامبر صلی الله علیه و آله، اگر کس دیگری می توانست، خدا علی علیه السلام را به دست او می داد. هیچ سازنده ای از زمان آدم علیه السلام تا آن زمان نبود که بتواند، علی علیه السلام را بسازد. علی علیه السلام پرورش یافته پیغمبر است.

«الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ» (۱)

ص: ۲۴۲

۱- الرحمن (۵۵): ۱-۳؛ «[خدای] رحمان * قرآن را تعلیم داد. * انسان را آفرید.»

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن آموخت و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز مانند علی علیه السلام را تربیت کرد.

می بینید که قرآن مقدم بر خلقت انسان است. انسان بعد از قرآن خلق شده است.

چه کسی «خُلِقَ الْإِنْسَانُ»؟ آن کسی که قرآن را می دانسته است. چه کسی بوده که همه قرآن را فهمیده است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیغمبر چه کسی را ساخت؟ انسان. این انسان کیست؟ علی بن ابی طالب علیه السلام.

«كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ»

خیلی سنگین و عجیب است. خدا کتاب قرآن را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرد. به خدا قسم! در قیامت عذر احدی را قبول نمی کند. بارها در قرآن اعلام کرده است که در قیامت هر کس عذر بی دینی اش را بیاورد، بر دهانش می زنم و او را به جهنم می اندازم. برای این که برای بیدار کردن شما، خودم، قرآنم و پیغمبرم به میدان آمدیم، تا آحاد شما دیندار واقعی شوید، حال می روید بی دین می شوید؟ خدا و قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله را کنار می گذارید، بنده هوای نفس، پول، شهوت، دنیا و ماهواره می شوید؟

خروج از ظلمت به سوی نور

من و قرآن و پیغمبرم برای چه به میدان آمدیم؟

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

آمده ایم که نه فقط عرب ها و ایرانی ها را، بلکه همه مردم دنیا و تمام انسان ها را از تاریکی در آوریم، از تاریکی جهل، خودیت، نفس، شهوت، گناه و معصیت در آوریم و به سمت نورانیت من، قرآن و پیامبرم بکشیم.

این نگاه تربیتی پروردگار مهربان عالم است که در قرآن تجلی دارد. حال این قرآن را در قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته است که بیست و سه سال مردم را در حدّ جان

کندن از تاریکی در آورد. چون گیاه در تاریکی رشد نمی کند. تا آفتاب نباشد، درخت ها زرد می شوند و این دانه هایی که می کارند، در نمی آید. در تاریکی، هیچ کس به هیچ جا نمی رسد.

خدا سه مورد از این سلسله نظام را گفت؛ خدا، قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله. حال به بقیه مراتب این نظام برسیم که اگر این نظام طولی رعایت شود، انسان رشد می کند و حتی یک لحظه از عمرش نیز به هدر نمی رود و این سرمایه به تجارتي تبدیل می شود که منفعتش ابدی و دایمی خواهد بود.

در زدم و گفت کیست گفتمش ای دوست دوست گفت در آن دوست چیست؟ گفتمش ای دوست دوست

گفت اگر دوستی، از چه در این پوستی دوست که در پوست نیست، گفتمش ای دوست دوست

گفتمش این هم دمی است، گفت عجب عالمی است ساقی بزم تو کیست؟ گفتمش ای دوست دوست

در چو به رویم گشود، جمله بود و نبود دیدم و دیدم هموست، گفتمش ای دوست دوست (۱)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۴۴

(۱) - انعام (۶): ۱۵۲؛ «و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید.»

(۲) - بقره (۲): ۱۸۸؛ «و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید.»

(۳) - بقره (۲): ۲۷۵؛ «در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است.»

(۴) - انعام (۶): ۱۵۲؛ «هنگامی که سخن گوید، عدالت ورزید.»

(۵) - انعام (۶): ۱۵۲؛ «پیمانه و ترازو را بر اساس عدالت و انصاف کامل و تمام بدهید.»

(۶) - بقره (۲): ۸۳؛ «و به پدر و مادر... نیکی کنید.»

(۷) - آل عمران (۳): ۱۰۴؛ «به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند.»

(۸) - بحار الأنوار: ۲۷۵/۱۲، باب ۹، حدیث ۴۸؛ «قَالَ أَبُو حَمْرَةَ فَقُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع... كَمْ كَانَ بَيْنَ مَنْزِلِ يَعْقُوبَ يَوْمَئِذٍ وَ بَيْنَ مِصْرَ فَقَالَ مَسِيرَةَ اثْنِي عَشَرَ يَوْمًا.»

تفسیر العیاشی: ۱۷۲/۲، حدیث ۱۶؛ «قال أبو حمزة قلت لعلی بن الحسین... فكم كان بين منزل يعقوب يومئذ و بين مصر، قال مسيره ثمانية عشر يوما.»

(۹) - یوسف (۱۲): ۸۷؛ «بروید آن گاه از یوسف و برادرش جستجو کنید.»

(۱۰) - الکافی: ۳۵۴/۲، حدیث ۲؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ.»

الکافی: ۳۵۵/۲، حدیث ۳؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا.»

الکافی: ۳۵۵/۲، حدیث ۴؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُسْلِمْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ.»

بحار الأنوار: ۲۵۲/۷۲، باب ۶۶، حدیث ۲۸؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكَذِبِ وَ كُونُوا إِخْوَانًا فِي اللَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ لَا تَتَنَافَرُوا وَ لَا تَحَسَسُوا وَ لَا تَتَفَاحَشُوا وَ لَا يَغْتَبَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تَتَّبَاغُوا وَ لَا تَتَّبَاغَضُوا وَ لَا تَتَّيَدَّابَرُوا وَ لَا تَتَّحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ.»

(۱۱) - بحار الأنوار: ۳۴۸/۲۲، باب ۱۰، حدیث ۶۴.

(۱۲) - شیخ الرئيس، حجه الحق، شرف الملک، امام الحکماء، ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن معروف به ابن سینا متولد ۳۷۰ - متوفی ۴۲۸ ه. ق می باشد. پدر او از مردم بلخ و مادرش ستاره از اهل افشنه نزدیک بخارا بود. وی در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی قرآن را از بر نمود و نزد ابو عبدالله ناتلی منطق و هندسه و نجوم آموخت. و پایه وی از استاد درگذشت، از آن پس به تعقیب علوم طبیعی و ماوراء الطبیعه و طب پرداخت. آثار فارابی فکر ابن سینا را به خود جلب کرد و مشوق او در مطالعه آثار فلسفی گردید وی در عنوان شباب نوح بن منصور پادشاه سامانی را معالجه کرد و از کتابخانه گرانها او بهره ها برد. ابن سینا بخارا را ترک گفت و به گرگانج شتافت و از آنجا به حکم ضرورت به خراسان و سپس به گرگان و ری و همدان و اصفهان شد. و آثار ذی قیمت خویش را در این سفرها تحریر کرد. شیخ در همدان به وزرات شمس الدوله رسید و سالهای اخیر عمر را در اصفهان در حمایت علاء الدوله کاکویه گذرانید. و در سفری که همراه امیر مزبور به همدان می شد در راه مریض گردید و در همدان درگذشت و آرامگاه او را در آنجا برپا داشته اند. تالیفات ابن سینا همواره مورد توجه بوده و شروح متعددی بر آنها نوشته اند و بسیاری از آنها نیز به زبانهای غربی ترجمه شده است.

آثار مهم ابن سینا: کتاب الشفاء، کتاب القانون فی الطب، کتاب اشارات، کتاب النجاه و دانشنامه علائی به فارسی و غیره است.

فرهنگ فارسی، (اعلام)؛ محمد معین: ۸۵/۵.

(۱۳) - محمد فرزند ابراهیم بن یحیی شیرازی ملقب به صدر الدین و صدر المتالین معروف به صدرا و ملا صدرا از اکابر فلاسفه و حکمای اسلامی قرن یازدهم هجری است. وی علاوه بر تبصر در کلام و فلسفه، در حدیث و تفسیر قرآن نیز بارع بود. صدرا نزد شیخ بهایی و میرداماد و میرفندرسکی تلمذ کرد و جمعی از بزرگان فلسفه و حدیث نزد وی به تحصیل اشتغال داشتند از آن جمله مرحوم ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبد الرزاق فیاض لاهیجانی است. تالیفات و رساله های بسیاری از ایشان منتشر گردیده است؛ از آنها اسرارالآیات و انوار البینات است. ملا صدرا هفت بار پیاده به حج رفت و بار هفتم به سال ۱۰۵۰ هجری در بصره درگذشت و آنجا مدفون گشت.

(۱۴) - میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی؛ «متولد ۱۲۶۸-۱۳۵۳ ش.» از اعظام حکماء و فقها و دانشمندان طراز اول جهان تشیع در نیم قرن اخیر بود.

ص: ۲۴۶

اسلامی به شمار می آمد. فرزند مرحوم سید ابراهیم، تا سه قرن از اجدادی بزرگوار و فقیه و دانشمند برخوردار بود. وی در دوران صباوت در مدرسه صالحیه قزوین به فرا گرفتن مقدمات و ادبیات عرب از صرف و نحو و بلاغت و سطوح فقهی و اصولی و کلامی و منطق پرداخت؛ تا آنگاه که در نزد مرحوم حاج ملاعلی طارمی و ملاعلی اکبر تاکستانی معروف به سیاه دهنی به خواندن علوم معقول و منقول آغاز کرد، در سال ۱۳۳۳ ق عزیمت تهران گردید و به مجلس درس آیه الله حاج شیخ مسیح طالقانی در اصول و میرزا عبدالنبی نوری در فقه راه یافت و از محضر سید محمد تنکابنی و آقا شیخ محمدرضا نوری خارج سطوح را به پایان رساند و علوم فلسفی و حکمی و عرفانی و ریاضیات را از محضر بزرگان دیگر استفاده نمود. در سال ۱۳۴۰ با تاسیس حوزه علمیه در قم به درس خارج مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حاضر شد و به تدریس فقه و اصول و اسفار اربعه و شرح منظومه سبزواری پرداخت. در سال ۱۳۴۸ به قزوین بازگشت و با اجازات صریحه در اجتهاد و حرمت تقلید در مسجد سلطانی قزوین علاوه بر تدریس علوم منقول و معقول، به حل و عقد امور مسلمین و مرجعیت خواص و عوام پرداخت. وی شاگردان و تالیفات بسیاری در علوم مختلف به حوزه علمیه تقدیم نمود. ایشان پس از یک دوره بیماری در نیمه شب دیمه سال ۱۳۵۳ ش در سن ۸۵ سالگی رحلت نمود.

و در آستانه کریمه حضرت معصومه علیه السلام قم دفن گردید.

دایره المعارف تشیع: ۲۹۹/۸-۳۰۰.

(۱۵) - ابراهیم (۱۴): ۱؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم.»

(۱۶) - بقره (۲): ۲۹؛ «و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست.»

(۱۷) - شعراء (۲۶): ۱۹۳-۱۹۴؛ «که روح الامین آن را نازل کرده است، * بر قلب تو»

(۱۸) - حشر (۵۹): ۲۱؛ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی.»

(۱۹) - الرحمن (۵۵): ۱-۳؛ «[خدای] رحمان * قرآن را تعلیم داد. * انسان را آفرید.»

(۲۰) - نعیم اصفهانی.

۱۶- تجارت دایمی (تشریح نظام خاص برای هزینه نمودن عمر)

اشاره

۱۶

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر ۱۳۸۴

ص: ۲۴۹

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

کسانی که علاقه مند هستند تا سرمایه عظیم عمر آنها به درستی و سلامت خرج و هزینه شود، تا به فرموده قرآن مجید: اتصال به تجارتی پیدا کنند که سود این تجارت، ابدی، دایمی و همیشگی است. نظام استوار، متین و حکیمانه ای را باید رعایت کنند و در چارچوب ویژه ای که مقرر شده است، قرار بگیرند.

اصل نظام را که از چه مراتب و درجاتی مقرر شده است را برای شما ذکر می کنم که در رأس این نظام، وجود مقدس حضرت حق است، که نگاه تربیتی او را که ناشی از رحمت او و ربوبیت اوست، در مباحث گذشته گفتیم.

بحث بعد، قرآن کریم است و بعد از قرآن کریم، معلم قرآن است که حتماً او باید با به کار گرفتن قرآن، زمینه رشد، کمال و تربیت انسان را فراهم کند و در رأس همه معلم ها، وجود مبارک رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و پس از او اهل بیت علیهم السلام می باشند، قرآن مجید بدون تکیه بر ایشان داروی شفابخشی نخواهد بود.

طیب است که باید راهنمایی کند که این نسخه را چگونه باید به کار بگیرید و دواهای این نسخه را توضیح بدهد. در مرحله بعد نیز عقل انسان قرار دارد که واسطه بین انسان و پیغمبر، امام، وحی و پروردگار عالم است. عقل باید با معارف الهی تغذیه و پخته بشود و گرفته های خود را که علم به دین، فقه در دین و آگاهی به

ص: ۲۵۱

شریعت پروردگار است، در نفس منعکس کند و نفس را از آلودگی‌ها و رذایل پاک کند.

در قرآن کریم بسیار به این معنا به صورت:

«وَيُزَكِّيهِمْ»^(۱)

یا:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^(۲)

اشاره کرده است، «زکّاهَا» یعنی تزکیهٔ نفس. چون اگر نفس با انواری که از عقل می‌گیرد، تزکیه نشود، آداب تربیت عملاً تحقق پیدا نمی‌کند.

کبر، عامل سقوط انسان

هیچ وقت شخص متکبر که کبر او از آلودگی‌های نفس او است - تسلیم خواسته‌های خدا نمی‌شود که اعضا و جوارح خود را وارد عمل صالح کند.

قرآن مجید در این زمینه روانکاوی شگفت‌آوری کرده است:

«إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^(۳)

مسائل الهی بر دوش‌ها انسان‌ها بسیار سنگین است، نمی‌خواهند زیر بار آن بروند، مگر آن کسانی که نسبت به حضرت حق، درونی فروتن، خاکسار و متواضع دارند. اگر این بیماری ابلیسی - کبر - در درون کسی باشد، در عین دانستن، تسلیم خدا نخواهد شد؛ یعنی می‌داند که خدا امر می‌کند و سرپیچی از امر او معصیت است و می‌داند که نتیجهٔ اصرار به این سرپیچی، جهنم ابدی است، ولی با وجود دانستن باز خود را در این راه می‌اندازد، فقط به خاطر همان تکبر در مقابل حضرت حق که؛ من نیز برای خودم کسی هستم، کسی نباید به من امر و نهی کند. این، بیماری است.

ص: ۲۵۲

۱- بقره (۲): ۱۲۹؛ «و [از آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاکشان کند.»

۲- شمس (۹۱): ۹؛ «بی‌تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد.»

۳- بقره (۲) ۶: ۴۵؛ «بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.»

من برای خودم کسی هستم؟ چرا انبیا اوامر خدا را راحت قبول و عمل می کردند؟ چون هیچ کدام بیماری «من برای خودم کسی هستم» را نداشتند، همه خود را مملوک یک مالک می دانستند، به عبارت ساده تر: همه خود را کارگر یک کارفرما، یک سرمایه دار غنی، عظیم و بی نهایتی چون خدا می دانستند و در این کارگری نیز می دانستند که بنای عظیم انسانیت را با مصالحی که قواعد تربیت است، می سازند. از این کارگری لذت می بردند، چون عناصر ساختن ارزش بود. کار را ارزش می دیدند. عناصر ارزشی را می گرفتند و با بدن، نفس و عقل به کار می بستند و در نهایت از بچه متولد شده از مادر، مانند حضرت ابراهیم، یوسف، موسای کلیم الله و مسیح علیهم السلام درست می شد. این را می دیدند و می دانستند، پس چرا نسازند؟ چرا باید وارد بیدار و بینا وارد کار نشوند؟ زحمتی نیز حس نمی کردند.

اتصال به حق با بصیرت

انبیا علیهم السلام این معنا را می دیدند که کانال تکالیف، اوامر خدا و ترک نواهی را باید عبور کنند تا فرزند آنها در پایان کار، طلای بیست و چهار عیار از کار در بیاید، مانند حضرت ابراهیم، یوسف و بقیه انبیا علیهم السلام. این همه دلسوزی برای مردم می کردند، می دانستند مردم با پیمودن راه ضلالت، همه چیزشان به لجن کشیده می شود. این را هم می دیدند و هم می دانستند. هیچ وقت فریفته زندگی پر زرق و برق منحرفان نمی شدند و آرزوی آن زندگی ها را نمی کردند، بلکه آن زندگی ها را لعنت می کردند.

قرآن مجید اسم این دید را «بصیرت» گذاشته است:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (۱)

حبيب من! به مردم بگو: راه من این است؛ شما را دعوت می کنم به این که به

ص: ۲۵۳

۱- یوسف (۱۲): ۱۰۸؛ «بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.»

تمام زیبایی های بی نهایت، به زمینۀ رشد و کمال، به غنی مطلق، به وجود مقدسی که خزائن آسمان و زمین در اختیار اوست وصل بشوید تا با این اتصال، طلای تمام عیار شوید.

قرآن می گوید:

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (۱)

کجا می روید؟ بیایید ما بصیران به شما بگوییم که کجا دارید می روید. پایان کار شما تعفن، لجن زار، آلودگی، کثافت و بعد خلود در هفت طبقه جهنم است، چون بوی تعفن اگر بیرون بزند، کل هستی قیامت را بهم می ریزد. شما با کوری مسیر را طی می کنید. که در قرآن لفظ «أعمی» مکرر آمده است:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ» (۲)

این جاده را با چشم باز نمی روید، بلکه با چشم بسته و در تاریکی می روید.

بیایید تا ما که می بینیم، شما را راهنمایی کنیم.

سنجیدن اعمال جهنمیان در قیامت

اولین کسی که ظاهر و باطن همه چیز را می بیند، پروردگار است. او دارد جاده را می بیند که شما را به کجا برساند. در این جاده همه چیز شما غارت می شود، کوچک می شوید و بعد به جایی می رسید که پروردگار می فرماید:

«فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (۳)

در قیامت برای این گروه کوچک شده، ترازوی سنجش نمی گذارم، چون وزنی ندارند که آنها را بسنجم. پوک و پوچ هستند و وزن ندارند.

من ترازو را برای سنجیدن و نمره دادن می گذارم، این ها چیزی ندارند که من بخواهم به آنها نمره بدهم.

ص: ۲۵۴

۱- تکویر (۸۱): ۲۶؛ «پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟»

۲- فاطر (۳۵): ۱۹؛ «نایبنا و بینا [کافر و مؤمن]، یکسان نیستند.»

۳- کهف (۱۸): ۱۰۵؛ «پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم.»

نفهم هستند. نفهمی به قول فلاسفه، عدم است. آنها می گویند: شرّ، عدم خیر و جهل، عدم عقل است.

جهل از دیدگاه فلاسفه

وقتی در قم فلسفه می خواندم، به سراغ قرآن و روایات می رفتم بینم که نظر کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام راجع به این مسأله فلسفی چیست. به فلسفه نگاه مستقل نمی کردیم و نباید بکنیم. این مستقل نگاه کردن خطرناک است. اولین کسی که مستقل نگاه کردن به فلسفه را رد کرد، مرحوم آیت الله سید موسی زرابادی قزوینی (۲) بود، که مکتب تفکیک را پایه گذاری کرد؛ که مواظب باشید تا قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را با فرهنگ دیگر مخلوط نکنید که معجون مضرّی از آب در بیاورید.

قرآن و اهل بیت علیهم السلام میزان ما هستند، ما حرف آنها را کنار قرآن و اهل بیت علیهم السلام می گذاریم بینیم آیا با حق منطبق است؟ قبول می کنیم، اگر منطبق نیست، با کمال شجاعت آن را رد می کنیم و می گوئیم قبول نداریم.

این دیدگاه بسیار مهم را مرحوم آیت الله زرابادی پایه گذاری کرد و شعاع پرقدرتش در وجود مبارک مرحوم میرزا مهدی اصفهانی (۳) جلوه کرد و استان خراسان را تحت تأثیر قرار داد و شخصیت های عظیمی مانند مرحوم آیت الله شیخ مجتبی قزوینی - صاحب کتاب بسیار اساسی «بیان الفرقان» (۴) - و مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی و دایی بزرگوار حاج شیخ مجتبی، شیخ علی اکبر الهیان (۵) را در سایه این نور تربیت کرد. همه این بزرگواران تربیت شدگان همین مدرسه و مکتب تفکیک هستند.

ما نگاه مستقلی به این طرف - عقل - نداریم، اما آن طرف - وحی

ص: ۲۵۵

۱- نمل (۲۷): ۵۵؛ «بلکه شما گروهی نادان هستید.»

۲- زرابادی، سید موسی (۱۲۹۴-۱۳۵۳ ق)، عالم ربانی و متأله قرآنی، جامع معقول و منقول. پدر وی سید علی زرابادی قزوینی از عالمان وارسته و فاضل و اهل معانی و حقایق بود. نسب سید به شهید اهل البیت، زید بن علی بن الحسین علیه السلام می رسد. سید موسی در قزوین و تهران به تحصیل علوم معقول و منقول پرداخت و به مراتب عالی این علوم دست یافت. گفته اند وی در کار تحصیل علم همتی والا و تلاشی بسیار داشت. استادان او در تهران عبارت بودند از: میرزا حسن کرمانشاهی، سید شهاب الدین شیرازی، شیخ علی نوری حکمی و شیخ فضل الله نوری. سید در علوم غریبه و فنون محتجبه یکی از استادان مسلم و کاملان متبحر بوده است و در مراحل تقوی و تهذیب نفس و سلوک شرعی نیز از نخبگان عصر خود بود، لیکن استادان و مربیان او در این موارد، شناخته نیست. مرحوم زرابادی یکی از سه رکن عمده «مکتب تفکیک» در سده چهاردهم اسلامی است. دو رکن دیگر آن یکی میرزا مهدی اصفهانی و دیگری شیخ مجتبی قزوینی خراسانی است. مکتب تفکیک یعنی مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت: راه و روش قرآنی، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفانی. سید موسی

زرآبادی در روز دوم ماه ربیع الثانی ۱۳۵۳ ق از این جهان به دیار باقی رخت برکشید و پیکر او را در صحن امامزاده حسین علیه السلام در قزوین به خاک سپردند. دایره المعارف تشیع: ۴۵۹/۸.

۳- اصفهانی، میرزا مهدی بن اسماعیل غروی (اصفهان، ۱۳۵۳ مشهد، ۱۳۵۶ ق)، از علمای معقول و منقول و دارندهٔ مکتبی خاص در معارف الهیه. در اصفهان در میان خاندان مشایخ بیدآباد متولد شد و پس از تحصیل در محضر پدر خویش و آقا سیدمحمدباقر درچه ای و آخوند کاشانی و جهانگیرخان قشقائی، به عتبات رفت و به توصیهٔ حاج آقارحیم ارباب به خدمت آقا سیداسماعیل صدر رسید. پس از آنکه چندی در حوزهٔ آخوند خراسانی و آقا سیدمحمدکاظم یزدی حضور یافت، حسب الامر آقای صدر به حوزهٔ میرزا نائینی وارد شد و روزانه بر سر درس میرزا در فقه و اصول حضور یافت و مبانی شیخ انصاری را که به توسط میرزا شیرازی تهذیب یافته و از طریق آقا سیدمحمد فشارکی به میرزا نائینی رسیده بود فراگرفت و به اجتهاد رسید. اما در مراتب سلوک از همان بدو وارد به عتبات در تحت تربیت آقای صدر که از خواص اصحاب آخوند ملافتحعلی عراقی می بود در آمد و آنگاه با آقا سیداحمد کربلائی و آقا شیخ محمد بهاری که هر دو از بزرگان اصحاب آخوند ملاحسینقلی همدانی بودند آمیزش یافت و نیز با جمعی دیگر از اهل سلوک همچون آقا سیدعلی قاضی و آقا سیدجمال گلپایگانی که در درس میرزای نائینی شریک وی بود انس گرفت و در وادی سیر روحانی آن جمع وارد شد. پس از مدتی اعتکاف در مسجد سهله و مکاشفه ای که به وی دست داد، جزوه هایی را که در حین اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بود در شط کوفه انداخت و مکتبی جدید در معارف ربوبی مبتنی بر قرآن و احادیث پدید آورد که بعداً تنی چند از شاگردانش آن را به کمال رساندند. برخی از آثار او عبارتند از: ابواب الهدی، الجنات الرضویه، غایه المنی، الصوارم العقلیه، اعجاز قرآن، معارف قرآن، مصابیح الهدی در فقه. برخی از شاگردان او عبارتند از: شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ حسینعلی راشد، شیخ محمدکاظم دامغانی، سید حسین قاضی طباطبایی. دایره المعارف تشیع: ۲۲۵/۲.

۴- عالم ربّانی، حکیم زاهد الهی، و متأله بزرگ قرآنی، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (۱۳۱۸-۱۳۸۶ ه. ق).

۵- الهیان، علی اکبر بن محمد تقی تنکابنی قزوینی (ح ۱۳۰۸ ق - ۱۳۸۰ ق / ۱۳۳۹ ش) از اهل سلوک، در قزوین متولد شد و تا ۱۳۲۲ ق که پدرش حیات داشت در آن شهر تحصیل کرد. در ۱۳۲۳ ق به تهران رفت و بعد از تحصیلی چند عزم نجف کرد و مدتی کوتاه به درس آخوند خراسانی حاضر شد. قزوین بازگشت و به محضر آقا سیدموسی زرآبادی که از اجلهٔ اهل سلوک بود به تهذیب نفس پرداخت. در ۱۳۴۵ ق به رامسر رفت و از آن پس عمر خویش را بیشتر به مسافرت می گذراند تا در اواخر حیات که در طالقان بود مریض شد و سرانجام در تهران درگذشت. کراماتی از او نقل کرده اند. دایره المعارف تشیع: ۳۲۶/۲.

و اهل بیت علیهم السلام - را برای تشخیص حقایق مانند ترازو می دانیم.

فلاسفه می گویند:

جهل، امری عدمی است؛ یعنی نبود عقل است. عقل امر وجودی است؛ یعنی ارزش و وزن دارد. پروردگار عالم در قیامت جهل را که امری عدمی است، چگونه با ترازوی قیامتی خود وزن کند؟ چیزی نیست که وزن شود، عدم است، یعنی نبوده و نیست. نبودن که قابل کشیدن نیست.

ایمان، فضیلت، اخلاق و عمل صالح قابل کشیدن و وزن است، ولی شخصی بی دین و لایبیک در روز قیامت چیزی ندارد که خدا وزن کند. کسی که وارد قیامت می شود، اما نماز ندارد، نماز نداشته را بکشند؟ چیزی که نیست را چگونه در ترازو بگذارند؟ هست را در ترازو می گذارند و وزن می کنند. همه چیز بی دین، عدم است، لذا:

«فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (۱)

اتصال همه جانبه به پروردگار

پس معلوم شد نظام استوار و حکیمانه، خدا، قرآن، پیغمبر صلی الله علیه و آله و عقل که گیرنده مایه های معارف است. این مایه ها باید ابتدا نفس را تزکیه کند و انسان را وارد منزل «یقظه» یعنی بیداری کند، در آن بیداری سیاهی های نفس را ببیند و شروع به پاک کردن آنها کند.

نخستین سیاهی نفس، کبر است، یعنی ایستادن در برابر حضرت حق؛ که به خداوند بگوید: رابطه تو و من، نه رابطه مالک و مملوکی است، نه رب و مربوب.

ممکن است متکبر این حرفها را نزند، اما در عمل دارد می گوید: تو چرا به من امر می کنی؟ من نیز برای خودم کسی هستم.

ص: ۲۵۶

۱- کشف (۱۸): ۱۰۵؛ «پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم.»

ولی انبیا علیهم السلام می گفتند: تو معبود و اله هستی، ما عابد و بنده. خوب است از قرآن بپرسی! وقتی خدا می گوید: من، یعنی اگر پای او در کار نباشد، همه چیز عدم است. این را ما بفهمیم، خیلی عالم شده ایم.

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (۱)

«ویل» دو معنا دارد؛ معنی ابتدایی آن «ای وای» است.

معنی دوم نیز می گویند: چاه عمیقی در جهنم است که همه گونه عذاب جهنم در آن چاه هست. اگر به معنی دوم بگیریم، آن چاه برای نماز گزاران است. (۲) چرا؟ چون آن افرادی که نماز را برای خدا نخواندند، بلکه برای خودنمایی خواندند، نماز آنها منهای خدا، عدم است. پس کار خیر منهای خدا، عدم است.

البته همه چیز، منهای خدا عدم است.

خدا وجود مطلق است و هر وجودی پرتویی از اراده اوست. هر جایی که او باشد، وجود هست.

ما همه شیران ولی شیر علم حمله شان از باد باشد بدم

حمله پیداست و ناپیداست باد آن که ناپیداست هر گز گم مباد (۳)

علم؛ یعنی عکس شیر روی پارچه. در قدیم زیاد بود. شیرخورشید شعار ایران بود، اما اگر پای خدا در کار نباشد، ما نقاشی هستیم و حرکت، حیات، احساس و ادراکی نداریم:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (۴)

ما به قیومیت او برپا هستیم و به حی بودن او زنده هستیم. او نباشد، برای هیچ کس، هیچ چیزی نیست. انبیا علیهم السلام همه چیز خود را به خدا گره زده بودند:

«إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۵)

ص: ۲۵۷

۱- ماعون (۱۰۷): ۴-۵؛ «پس وای بر نماز گزاران * که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند.»

۲- مستدرک الوسائل: ۹۸/۳، باب ۱، حدیث ۳۱۱۵؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَيْدَمَ دِينَهُ وَ مَنْ تَرَكَ أَوْقَاتَهَا يَدْخُلُ الْوَيْلَ وَ الْوَيْلُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.» وسائل الشيعه: ۱۲۴/۴، باب ۳، حدیث ۴۶۹۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ قَالَ تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا لِغَيْرِ عِيْدٍ.» بحار الأنوار: ۲۰/۸۰، باب ۶، حدیث ۳۷؛ «فَقَهُ الرِّضَا،

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَافِظُوا عَلَيَّ مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَأْمَنُ الْحَوَادِثَ وَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ وَقْتُ فَرِيضِهِ فَقَصَرَ عَنْهَا عَمِيداً مُتَعَمِّداً فَهُوَ خَاطِئٌ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَقُولُ عَنْ وَقْتِهِمْ [وَقْتِهَا] يَتَغَافَلُونَ وَاعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَأَوَّلُ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرُ وَأَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ الْعَبْدَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ صَحَّتْ لَهُ الصَّلَاةُ صَحَّتْ لَهُ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا وَإِيَّاكَ أَنْ تَكْسِلَ عَنْهَا أَوْ تَتَوَانَى فِيهَا أَوْ تَتَهَاوَنَ بِحَقِّهَا أَوْ تُضَيِّعَ حِدَّهَا وَحُدُودَهَا أَوْ تَنْقُرَهَا نَقْرَ الدِّيَكِ أَوْ تَسْتَخِفَّ بِهَا أَوْ تَشْتَغَلَ عَنْهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا أَوْ تُصَلِّيَ بِغَيْرِ وَقْتِهَا.»

۳- مولوی.

۴- بقره (۲): ۲۵۵؛ «خداى يكتا كه جز او هيچ معبودى نيست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه

مخلوقات] است.»

۵- انعام (۶): ۱۶۲؛ «مسلماً نماز و عبادتم و زندگى كردن و مرگم براى خدا پروردگار جهانيان است.»

حتی مردن خود را به او که پرورش دهندهٔ جهانیان است گره زدند. یعنی ما همه چیز را به کسی گره زدیم که به وسیلهٔ او رشد می کند.

مراحل نظام حرکت به سوی تجارت ابدی

مراحل نظام عبارت است از: خدا، قرآن، معصوم، عقل، نفس، اعضا و جوارح. این ها باید به هم وصل باشند. چون عقل قدرت استدلال، قبول استدلال، تولید علم و گرفتن علم را دارد، ولی محدود است و کمک می خواهد، کمک عقل ما، انبیا، ائمه و قرآن هستند:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتِينَ، حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْاَنْبِيَاءُ وَ الْاِئِمَّةُ فَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (۱)

این ها باید با یکدیگر گره بخورند، چون اگر کسی به انبیا علیهم السلام گره نخورد، خوب هم که درس بخواند آخرش لنین، استالین و هگل می شود. عالم بشود، آخر سوفسطایی یا مانند دانشمندان آمریکا و اروپا می شود که شب و روز پول می گیرند که قوی ترین اسلحه ها را بسازند و با فشار یک دکمه کشورها را با خاکستر یکسان کنند.

رعایت جوانمردی در جنگ

بیرون قلعه های خیبر شش ماه ماندند و قلعه ها فتح نشد. یک یهودی آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من به شما علاقه مند شدم. مبدأ کانال آبی که وارد قلعه می شود می شناسم. چند نفر را با من بفرست تا آب را از آنجایی که سرچشمه است منحرف کنیم تا آب تمام هفت قلعه قطع شود و مجبور شوند که خود را تسلیم شما کنند.

ص: ۲۵۸

۱- الکافی: ۱۶/۱؛ وسائل الشیعه: ۲۰۷/۱۵، باب ۸، حدیث ۲۰۲۹۱.

این نقشه برای افراد نظامی پیروزی خیلی بزرگی است. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من فقط با نظامیانی که با ما دشمنی کردند و علیه ما نقشه ریختند جنگ دارم، با زنان، بچه ها، پیرمردان و حیوانات قلعه که جنگ ندارم. من جلوی آب را به هیچ قیمتی نمی گیرم. (۱) این ملاحظه آن کسانی است که به خدا وابسته اند، چون می دانند که محبوب شان برای جلوگیری از آب و نان کسی، اجازه نمی دهد. می دانند که محبوب گفته است: شب ها که شده بلند شوید، گونی بردارید، خرما، لباس، کفش و لوازم مایحتاج در آن بریزید، به دوش بگیرید و تا هوا تاریک است، به درب خانه یهودی، مسیحی، سنی و شیعه فقیر ببرید.

اما دیگران که به خدا وابسته نیستند، فقط برای شما مشکل ساز و غارتگر هستند. تجربه نشان داده است که اهل تاریکی با شما چه می کنند.

با رعایت این نظامی که بیان شد اگر وقتی به هم پیوسته شوند، انسان مانند حضرت ابراهیم، موسی، ابوذر، سلمان و امثال این ها می شود، البته هر کسی به تناسب سعه وجودی خود.

اتصال حضرت ابراهیم علیه السلام به حقیقت

به سراغ خدا، قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله در این آیه برویم. لطایف این آیه را که اولین آیه سوره ابراهیم علیه السلام است ببینید. حضرت ابراهیم علیه السلام تمام اعضا و جوارح او به نفس پاک، عقل، نبوت حضرت نوح علیه السلام که قبل از خودش نبی بود، وصل بوده است. در قرآن می خوانیم:

«وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ» (۲)

تمام جوانی حضرت ابراهیم علیه السلام به نبوت حضرت نوح علیه السلام وصل بوده است. این

ص: ۲۵۹

۱- بحار الأنوار: ۲۱ ۳۰-۳۱، باب ۲۲، حدیث ۳۲؛ «رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا صَارَ إِلَى خَيْبَرَ كَانُوا قَدْ جَمَعُوا حُلَفَاءَهُمْ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ غَطَفَانَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ فَارِسٍ فَلَمَّا نَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَيْبَرَ سَمِعَتْ غَطَفَانُ صَائِحًا يَصِيحُ فِي تِلْكَ اللَّيْلِ يَا مَعْشَرَ غَطَفَانَ الْحَقُّوا حَيِّكُمْ فَقَدْ خَوْلْتُمْ إِلَيْهِمْ وَرَكِبُوا مِنْ لَيْلَتِهِمْ وَصَارُوا إِلَى حَيِّهِمْ مِنَ الْعَدُوِّ فَوَجَدُوهُمْ سَالِمِينَ قَالُوا فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ لِيُظْفَرَ مُحَمَّدٌ بِيَهُودِ خَيْبَرَ فَتَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْتَ شَجَرِهِ فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ نَادَى مُنَادِيهِ قَالُوا فَاجْتَمَعْنَا إِلَيْهِ فَإِذَا عِنْدَهُ رَجُلٌ جَالِسٌ فَقَالَ عَلَيْكُمْ هَذَا جَاءَنِي وَأَنَا نَائِمٌ وَ سَلَّ سَيْفِي وَ قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي قُلْتُ اللَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْكَ فَصَارَ كَمَا تَرَوْنَ لَمَّا حَزَاكَ بِهِ فَقَالَ دَعُوهُ وَ لَمْ يُعَاقِبْهُ وَ لَمَّا فَتِحَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَصَنَ خَيْبَرَ الْمَاعِلَى بَقِيَتْ لَهُمْ قَلْعَةٌ فِيهَا جَمِيعُ أَمْوَالِهِمْ وَ مَا كُؤُلِهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ حَرْبٌ بَوَاجِهِ مِنَ الْوُجُوهِ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ مُحَاصِرًا لِمَنْ فِيهَا فَصَارَ إِلَيْهِ يَهُودِيٌّ مِنْهُمْ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ تُوْمِنُنِي عَلَى نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي حَتَّى أَذْكَكَ عَلَى فَتْحِ الْقَلْعَةِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ آمِنٌ فَمَا دَلَّكَ قَالَ تَأْمُرُ أَنْ يُحْفَرَ هَذَا الْمَوْضِعُ فَإِنَّهُمْ يَصِيحُونَ إِلَى مَاءِ أَهْلِ الْقَلْعَةِ فَيَخْرُجُ وَ يَبْقُونَ بِمَا مَاءٍ وَ يَسْتَلْمُونَ إِلَيْكَ الْقَلْعَةَ طَوْعًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ يُحَدِّثُ اللَّهُ غَيْرَ هَذَا وَ قَدْ أَمَّاكَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدُوِّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ بَعْلَتَهُ وَ قَالَ لِلْمُسْلِمِينَ

اتَّبَعُونِي وَ سَيَّارَ نَحْوِ الْقَلْعَةِ فَأَقْبَلَتِ السَّهَامُ وَالْحِجَارَةُ نَحْوَهُ وَ هِيَ تَمُرُّ عَنْ يَمِينَتِهِ وَ يَسِيرَتِهِ فَلَا تُصَيِّبُهُ وَ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ مِنْهَا حَتَّى وَصَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى بَابِ الْقَلْعَةِ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَائِطِهَا فَانْخَفَصَ الْحَائِطُ حَتَّى صَارَ مِنَ الْأَرْضِ وَ قَالَ لِلنَّاسِ ادْخُلُوا الْقَلْعَةَ مِنْ رَأْسِ الْحَائِطِ بِغَيْرِ كُفٍّ».

۲- صفات (۳۷): ۸۳؛ «و به راستی ابراهیم از پیروان نوح بود.»

حرف قرآن است. اعضا و جوارح حضرت ابراهیم علیه السلام با تمام آن عبادات و خدماتش، جلوه نفس پاک بود. نفس پاک، از عقل پاک تغذیه کرد، عقل از نبوت حضرت نوح علیه السلام و نبوت او از علم و نگاه تربیتی پروردگار تغذیه کرده بود که در نهایت، حضرت ابراهیم علیه السلام پدید آمد.

قرآن در حق حضرت ابراهیم علیه السلام چه کار کرده است:

«جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (۱)

که یکی از آنان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است.

و در آیه دیگر می فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (۲)

انبیا علیهم السلام هیچ کدام «من» نگفتند که من برای خودم هستم، تو برای خودت، بلکه گفتند: تو معبودی و ما عبد. تو مالکی و ما مملوک، تو آقایی و ما بنده.

اتصال حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت حق

جوان ها به امیرالمؤمنین علیه السلام عشق می ورزند، البته نمی شناسند که حضرت کیست. برای آنها آن قدر هست که «بانگ جرسی» می آید. اما به قدری از زبان ها، در زورخانه ها، ورزشگاه ها و شعرها شنیده اند که به چهره ای که دورنمای بسیار دوری برای آنان دارد، عشق می ورزند. این حضرت که شما به او عشق می ورزید، ببینید که خود را نسبت به خدا چگونه می بیند:

«مَوْلَايَا مَوْلَايَا! أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى؟»

مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا! أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ...؟

ص: ۲۶۰

۱- انبیاء (۲۱): ۷۳؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.»

۲- انبیاء (۲۱): ۷۳؛ «و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند.»

مَوْلای یا مَوْلای! أنت الحیّ وَ أنا المَیّت وَ هَلْ یَرَحْمُ المَیّتَ اِلَّا الحیّ؟...

مَوْلای یا مَوْلای! أنت الکبیر وَ أنا الصّغیر وَ هَلْ یَزَحْمُ الصّغیرَ اِلَّا الکبیر؟...

مَوْلای یا مَوْلای! أنت القویّ وَ أنا الضّعیف وَ هَلْ یَزَحْمُ الضّعیفَ اِلَّا القویّ؟...»(۱)

یعنی تو سر جای خودت درستی، من نیز سر جای خودم. هیچ وقت من نمی گویم که مالک هستم، چون مالک نمی شوم.

این را باید درک کنیم که در همه نواحی محتاج و گداییم، و غنی بالذات می تواند جواب احتیاج ما را بدهد تا تحوّل عجیبی در زندگی ما پیدا می شود.

چند خط شعر از عاشق و عارف شوریده که دارای مقام اجتهاد نیز بوده ذکر کنم:

مرا پیر طریقت جز علی نیست که هستی را حقیقت جز علی نیست

مجو غیر از علی پیدا و پنهان که در غیب و شهادت جز علی نیست

مجو غیر از علی در کعبه و دل که هفتاد و دو ملت جز علی نیست

وجود جمله اش نیاز مشیت پدید آمد مشیت جز علی نیست

علی آدم، علی شیث و علی نوح که در دور نبوت جز علی نیست

علی عیسی، علی موسی و صالح که در اطوار خلقت جز علی نیست

شنیدم عاشقی مستانه می گفت که در روز قیامت جز علی نیست

تو را پیر طریقت گو دگر بار مرا پیر طریقت جز علی نیست(۲)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۶۱

۱- مفاتیح الجنان: فرازهایی از مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه.

۲- میرزا حبیب الله خراسانی.

(۱) - بقره (۲): ۱۲۹؛ «و [از آلودگی های ظاهری و باطنی] پاکشان کند.»

(۲) - شمس (۹۱): ۹؛ «بی تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد.»

(۳) - بقره (۲) ۶: ۴۵؛ «بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.»

(۴) - یوسف (۱۲): ۱۰۸؛ «بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم.»

(۵) - تکویر (۸۱): ۲۶؛ «پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟»

(۶) - فاطر (۳۵): ۱۹؛ «نابینا و بینا [کافر و مؤمن،] یکسان نیستند.»

(۷) - کهف (۱۸): ۱۰۵؛ «پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم.»

(۸) - نمل (۲۷): ۵۵؛ «بلکه شما گروهی نادان هستید.»

(۹) - زرآبادی، سیدموسی (۱۲۹۴-۱۳۵۳ ق)، عالم ربانی و متأله قرآنی، جامع معقول و منقول. پدر وی سیدعلی زرآبادی قزوینی از عالمان وارسته و فاضل و اهل معانی و حقایق بود. نسب سید به شهید اهل البیت، زید بن علی بن الحسین علیه السلام می رسد.

سیدموسی در قزوین و تهران به تحصیل علوم معقول و منقول پرداخت و به مراتب عالی این علوم دست یافت. گفته اند وی در کار تحصیل علم همتی والا و تلاشی بسیار داشت. استادان او در تهران عبارت بودند از: میرزا حسن کرمانشاهی، سید شهاب الدین شیرازی، شیخ علی نوری حکمی و شیخ فضل الله نوری. سید در علوم غریبه و فنون محتجبه یکی از استادان مسلم و کاملان متبحر بوده است و در مراحل تقوی و تهذیب نفس و سلوک شرعی نیز از نخبگان عصر خود بود، لیکن استادان و مربیان او در این موارد، شناخته نیست.

مرحوم زرآبادی یکی از سه رکن عمده «مکتب تفکیک» در سده چهاردهم اسلامی است. دو رکن دیگر آن یکی میرزا مهدی اصفهانی و دیگری شیخ مجتبی قزوینی خراسانی است. مکتب تفکیک یعنی مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت: راه و روش قرآنی، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفانی. سید موسی زرآبادی در روز دوم ماه ربیع الثانی ۱۳۵۳ ق از این جهان به دیار باقی رخت برکشید و پیکر او را در صحن امامزاده حسین علیه السلام در قزوین به خاک سپردند.

دایره المعارف تشیع: ۴۵۹/۸.

(۱۰) - اصفهانی، میرزا مهدی بن اسماعیل غروی (اصفهان، ۱۳۵۳ مشهد، ۱۳۵۶ ق)، از علمای معقول و منقول و دارنده مکتبی خاص در معارف الهیه. در اصفهان در میان خاندان مشایخ بیدآباد متولد شد و پس از تحصیل در محضر پدر خویش و آقا سیدمحمدباقر درچه ای و آخوند کاشانی و جهانگیرخان قشقائی، به عتبات رفت و به توصیه حاج آقارحیم ارباب به خدمت آقا سیداسماعیل صدر رسید. پس از آنکه چندی در حوزه آخوند خراسانی و آقا سیدمحمدکاظم یزدی حضور یافت، حسب الامر آقای صدر به حوزه میرزا نائینی وارد شد و روزانه بر سر درس میرزا در فقه و اصول حضور یافت و مبانی شیخ انصاری را که به توسط میرزا شیرازی تهذیب یافته و از طریق آقا سیدمحمد فشارکی به میرزا نائینی رسیده بود فراگرفت و به اجتهاد رسید. اما در مراتب سلوک از همان بدو وارد به عتبات در تحت تربیت آقای صدر که از خواص اصحاب آخوند ملافتحعلی عراقی می بود در آمد و آنگاه با آقا سیداحمد کربلائی و آقا شیخ محمد بهاری که هر دو از بزرگان اصحاب آخوند ملاحسینقلی همدانی بودند آمیزش یافت و نیز با جمعی دیگر از اهل سلوک همچون آقا سیدعلی قاضی و آقا سیدجمال گلپایگانی که در درس میرزای نائینی شریک وی بود انس گرفت و در وادی سیر روحانی آن جمع وارد شد.

پس از مدتی اعتکاف در مسجد سهله و مکاشفه ای که به وی دست داد، جزوه هایی را که در حین اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بود در شط کوفه انداخت و مکتبی جدید در معارف ربوبی مبتنی بر قرآن و احادیث پدید آورد که بعداً تنی چند از شاگردانش آن را به کمال رساندند.

برخی از آثار او عبارتند از: ابواب الهدی، الجنات الرضویه، غایه المنی، الصوارم العقلیه، اعجاز قرآن، معارف قرآن، مصابیح الهدی در فقه.

برخی از شاگردان او عبارتند از: شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ حسینعلی راشد، شیخ محمدکاظم دامغانی، سید حسین قاضی طباطبایی.

دایره المعارف تشیع: ۲/۲۲۵.

(۱۱) - عالم ربّانی، حکیم زاهد الهی، و متأله بزرگ قرآنی، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (۱۳۱۸-۱۳۸۶ ه. ق).

(۱۲) - الهیان، علی اکبر بن محمد تقی تنکابنی قزوینی (ح ۱۳۰۸ ق - ۱۳۸۰ ق / ۱۳۳۹ ش) از اهل سلوک، در قزوین متولد شد و تا ۱۳۲۲ ق که پدرش حیات داشت در آن شهر تحصیل کرد. در ۱۳۲۳ ق به تهران رفت و بعد از تحصیلی چند عزم نجف کرد و مدتی کوتاه به درس آخوند خراسانی حاضر شد.

قزوین بازگشت و به محضر آقا سید موسی زرآبادی که از اجله اهل سلوک بود به تهذیب نفس پرداخت. در ۱۳۴۵ ق به رامسر رفت و از آن پس عمر خویش را بیشتر به مسافرت می گذراند تا در اواخر حیات که در طالقان بود مریض شد و سرانجام در تهران درگذشت. کراماتی از او نقل کرده اند.

دایره المعارف تشیع: ۳۲۶/۲.

(۱۳) - کشف (۱۸): ۱۰۵؛ «پس روز قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم.»

(۱۴) - ماعون (۱۰۷): ۴-۵؛ «پس وای بر نمازگزاران * که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند.»

(۱۵) - مستدرک الوسائل: ۹۸/۳، باب ۱، حدیث ۳۱۱۵؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ وَ مَنْ تَرَكَ أَوْقَاتَهَا يَدْخُلُ الْوَيْلَ وَ الْوَيْلُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.»

وسائل الشیعه: ۱۲۴/۴، باب ۳، حدیث ۴۶۹۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ قَالَ تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا لِغَيْرِ عُدْرٍ.»

بحار الأنوار: ۲۰/۸۰، باب ۶، حدیث ۳۷؛ «فَقَهُ الرِّضَا، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَافِظُوا عَلَى مَوَاقِبِ الصَّلَوَاتِ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَأْتِي مِنَ الْحَوَادِثِ وَ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ وَقْتُ فَرِيضَةٍ فَقَصَرَ عَنْهَا عَمْدًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ خَاطِئٌ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَقُولُ عَنْ وَقْتِهِمْ [وَقْتِهَا] يَتَغَافَلُونَ وَ اعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَ أَوَّلُ الصَّلَوَاتِ الظُّهْرُ وَ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ صَيَّحَتْ لَهُ الصَّلَاةُ صَيَّحَتْ لَهُ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا وَ إِيَّاكَ أَنْ تَكْسَلَ عَنْهَا أَوْ تَتَوَانَى فِيهَا أَوْ تَتَهَاوَنَ بِحَقِّهَا أَوْ تُضَيِّعَ حُدُودَهَا وَ حُدُودَهَا أَوْ تُنْقِرَهَا نَقْرَ الدِّيكِ أَوْ تَسْتَحِفَّ بِهَا أَوْ تَسْتَنْغِلَ عَنْهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا أَوْ تُصَلِّيَ بِغَيْرِ وَقْتِهَا.»

(۱۶) - مولوی.

(۱۷) - بقره (۲): ۲۵۵؛ «خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات [و مدبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است.»

(۱۸) - انعام (۶): ۱۶۲؛ «مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است.»

(۱۹) - الکافی: ۱۶/۱؛ وسائل الشیعه: ۲۰۷/۱۵، باب ۸، حدیث ۲۰۲۹۱.

(۲۰) - بحار الأنوار: ۲۱ ۳۰-۳۱، باب ۲۲، حدیث ۳۲؛ «رُوي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا صَارَ إِلَى خَيْبَرَ كَانُوا قَدْ جَمَعُوا حُلَفَاءَهُمْ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ غَطَفَانَ أَرْبَعَةَ أَلْفِ فَارِسٍ فَلَمَّا نَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَيْبَرَ سَجَعَتْ غَطَفَانُ صَائِحًا يَصِيحُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ يَا مَعْشَرَ غَطَفَانَ الْحَقُوا حَيْكُمُ فَقَدْ خُولِفْتُمْ إِلَيْهِمْ وَ رَكِبُوا مِنْ لَيْلَتِهِمْ وَ صَارُوا إِلَى حَيْهِمْ مَنْ»

الْغَدِ فَوَحَىٰ دُوهُم سَيِّئِينَ قَالُوا فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ لِيُظْفَرَ مُحَمَّدٌ بِيَهُودِ خَيْبَرَ فَنَزَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْتَ شَجَرِهِ فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ نَادَىٰ مُنَادِيهِ قَالُوا فَاجْتَمِعْنَا إِلَيْهِ فَإِذَا عِنْدَهُ رَجُلٌ جَالِسٌ فَقَالَ عَلَيْكُمْ هَذَا جَاءَنِي وَ أَنَا نَائِمٌ وَ سَلَّ سَيِّئِي وَ قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي قُلْتُ اللَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْكَ فَصَارَ كَمَا تَرَوْنَ لَأَحْرَاكَ بِهِ فَقَالَ دَعُوهُ وَ لَمْ يُعَاقِبْهُ وَ لَمَّا فَتِحَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِصْنَ خَيْبَرَ أَلْمَأُغَىٰ بَقِيَتْ لَهُمْ قَلْعَةٌ فِيهَا جَمِيعُ أَمْوَالِهِمْ وَ مَأْكُولِهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّهَا حَرْبٌ بَوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ مُحَاصِرًا لِمَنْ فِيهَا فَصَارَ إِلَيْهِ يَهُودِيٌّ مِنْهُمْ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ تُوْمِنُنِي عَلَىٰ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي حَتَّىٰ أَذْلِكَكَ عَلَىٰ فَتْحِ الْقَلْعَةِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ آتَمُّنِي فَمَا دَلَّكَ قَالَ تَأْمُرُ أَنْ يُحْفَرَ هَذَا الْمَوْضِعُ فَإِنَّهُمْ يَصْتَبِرُونَ إِلَىٰ مَاءِ أَهْلِ الْقَلْعَةِ فَيَخْرُجُ وَ يَيَقُونَ بِمَا مَاءٌ وَ يُسَيِّئُونَ إِلَيْكَ الْقَلْعَةَ طَوْعًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ يُحْدِثُ اللَّهُ غَيْرَ هَذَا وَ قَدْ أَمَّنَّاكَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ بَعْلَتَهُ وَ قَالَ لِلْمُسْلِمِينَ اتَّبِعُونِي وَ سَارَ نَحْوَ الْقَلْعَةِ فَأَقْبَلَتِ السَّهَامُ وَ الْحِجَارَةُ نَحْوَهُ وَ هِيَ تَمُرُّ عَنْ يَمِينِهِ وَ يَسْرَتَهُ فَلَا تُصِيبُهُ وَ لَأَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ مِنْهَا حَتَّىٰ وَصَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَىٰ بَابِ الْقَلْعَةِ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَىٰ حَائِطِهَا فَانْخَفَصَ الْحَائِطُ حَتَّىٰ صَارَ مِنَ الْأَرْضِ وَ قَالَ لِلنَّاسِ ادْخُلُوا الْقَلْعَةَ مِنْ رَأْسِ الْحَائِطِ بِغَيْرِ كُفْهِ.»

(۲۱) - صفات (۳۷):۸۳؛ «و به راستی ابراهیم از پیروان نوح بود.»

(۲۲) - انبیاء (۲۱):۷۳؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.»

(۲۳) - انبیاء (۲۱):۷۳؛ «و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند.»

(۲۴) - مفاتیح الجنان: فرازهایی از مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه.

(۲۵) - میرزا حبیب الله خراسانی.

۱۷- عقل و یقین (طی مراحل نظام خاص آخرتی)

اشاره

۱۷

قزوین، مسجد النبی دهه اول صفر ۱۳۸۴

ص: ۲۶۷

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

و صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

برای این که سرمایه عظیم عمر، صحیح، سالم و عادلانه هزینه شود و به تعبیر قرآن کریم، تجارت ما دارای سود و منفعت ابدی باشد، نظام ویژه ای را باید رعایت کرد؛ حقایق این نظام در مرحله نخست، وجود مبارک حضرت حق است که تدبیر، طرح و نقشه و دیدگاه او، در همه جوانب حیات و زندگی انسان، حکیمانه است.

در مرحله دیگر نیز قرآن کریم است، بعد معصوم، بعد عقل، بعد نفس و مرحله آخر نیز حرکات مثبت اعضا و جوارح است که پروردگار از مجموع آن حرکات تعبیر به عمل صالح می کند.

اگر عمر در سایه چنین نظامی هزینه شود، آن تجارتی که در قرآن کریم مطرح است، تحقق پیدا می کند.

بحث ما به فعل پروردگار و اراده و مشیت او نسبت به تربیت و رشد انسان رسید که او برای این تربیت و رشد انسان چه طرح، تدبیر و نقشه ای دارد؟

سرمایه یقین به حقیقت

خیلی جالب است که خدا در بیش از هزار آیه در قرآن مجید، همه بشریت حتی

ص: ۲۶۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اندیشه، تفکر و تعقل در کار، فعل، تدبیر و برنامه های خودش دعوت کرده است.

چرا که سازمان خرد و عقل ما را خداوند به گونه ای آفریده است که در برابر منطق، حق، علم و نور تسلیم است و زمینه ای برای ایجاد اشکال، ایراد، شک و تردید در برابر حقایق برای سازمان عقل و خرد ما وجود ندارد. چون اگر عقل این گونه نبود، هیچ حقی در این عالم برای ما اثبات نمی شد و ما حتی نسبت به ضروریات و حقایق اصیل عالم دچار اضطراب و تردید بودیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در قله یقین

خداوند در آیات آخر سوره بقره، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل ایمان را در چه قله ای نشان می دهد:

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» (۱)

ایمان پیغمبر صلی الله علیه و آله را اعلام می کند و به رخ ما می کشد. آنچه که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد، او باور کرد. چرا که سازمان عقل ایشان به گونه ای آفریده شده است که در مقابل دلیل، برهان و منطق تسلیم است و هیچ راهی برای ورود به شک، تردید و وسوسه برای خود نمی بیند.

انسانی که خورشید را با چشم می بیند، حرارت آن را حس می کند، حرکت زمین به دور خورشید و به دور خودش را می داند، چگونه دچار وسوسه شود و نسبت به خورشید و حرارت آن و حرکت زمین و اثرگیری آن شک کند؟

اگر سازمان عقل به گونه ای آفریده شده بود که در برابر دلیل، برهان، حق و ضروریات تسلیم نشود و زمینه باور دل را بعد از معرفت فراهم نکند، آن وقت

ص: ۲۷۰

۱- بقره (۲): ۲۸۵؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و پیامبران، ایمان آورده اند.»

هیچ چیز را نمی توانست باور کند که درست است یا غلط و همیشه در ناامنی بود، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نسبت به حقایق نازل شده می بینید که این حقایق عینی عالم را در کمال آرامش می پذیرد.

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ» (۱)

یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت به خدا، قیامت، قرآن، حلال و حرام، و نسبت به تمام حقایق در کمال باور است و به دنبال پیغمبر صلی الله علیه و آله مؤمنان واقعی هستند که اوصاف و ویژگی آنان را در سوره انفال می فرماید؛

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (۲)

این افراد را به عنوان مؤمن قبول دارم، بقیه را قبول ندارم. ما که نمی توانیم چیزی را بر عهده خدا ثابت کنیم که همه ما را به عنوان مؤمن واقعی قبول کن.

یا در پایان آیه صد و هفتاد و هفت سوره بقره می فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» (۳)

این ها اگر بگویند ما مؤمن هستیم، راست می گویند.

خلقت عقل بر پایه قبول حق

پیغمبر صلی الله علیه و آله با توجه به عقل، در مقابل منطق قرآن تسلیم است، یعنی خدا عقل را به این شکل به انسان داده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

هنگامی که خدا عقل، این سازمان زیبای حکیمانه را آفرید - برای این که انسان را در مقابل حق تسلیم کند، یعنی در مقابل حق، با اختیار و راحتی تسلیم شود و نشان دهد که عقلی به او داده است که با دیدن و شنیدن معارف، دلیل، برهان و دانش انسان را به حقایق الهی هدایت می کند - به عقل گفت: برو! رفت، گفت:

ص: ۲۷۱

۱- بقره (۲): ۲۸۵؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده.»

۲- انفال (۸): ۴؛ «مؤمنان واقعی و حقیقی فقط آنانند.»

۳- بقره (۲): ۱۷۷؛ «اینانند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند.»

برگردد، برگشت. (۱) در واقع، عقل موجب اطاعت از اوامر الهی است. این معرفت کامل است که تسلیم آیات قرآن شود و زمینه باور برای دل او آماده شود و نسبت به خدا، در آرامش کامل قرار گیرد که اقرار کند: خدا هست، این صفات را نیز دارد، مالک من است، قیامت، نبوت و امامت را باور کند که حتماً هستند، تا درون او در آرامش غرق شود و تردیدی در این ها نکند. (۲) اگر ما به این نقطه برسیم، با زور ما را بگیرند و در برابر دو هزار کانال ماهواره قرار بدهند، به اندازه ذره ای دچار وسوسه نمی شویم.

بنی امیه دریاوار زمینه تردید و وسوسه ایجاد کردند، ولی میثم خرما فروش، با اطمینان کامل بر سر دار رفت و فریاد زد: مولایم علی علیه السلام حق است و همه شما باطل هستید. این عقل است؛ در قرآن مجید، معارف و اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام اندیشه کرده، دل با کمک عقل، به حق بودن علی علیه السلام مطمئن شده است. اکنون می گویند: از این حق دست بردار! می گوید: حق با من یکی شده است، چگونه می توانم دست بردارم؟ گفتند: دست و پایت را قطع می کنیم، گفت: این ها را قطع می کنید، علی علیه السلام را که نمی توانید از من قطع کنید.

من یافته هایی که به کمک عقل و معرفت یافته ام و زمینه باورش را، این عقل و معرفت به دل من داده است، چگونه به این راحتی به من می گویند که از علی علیه السلام جدا شو. حق با دل من یکی شده است:

«وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمَكِكَ وَ دَمَكِكَ» (۳)

علی جان! ایمان با گوشت و پوست تو همراه و یکی شده است. اگر ده ها ابن ملجم به علی علیه السلام حمله کنند، علی در کمال آرامش می گوید:

«فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» (۴)

ص: ۲۷۲

۱- الکافی: ۱۰/۱، کتاب العقل والجهل، حدیث ۱؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ إِلَيَّ إِيَّاكَ أَمْرٌ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعْيَابُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ». الکافی: ۲۱/۱ کتاب العقل والجهل، حدیث ۱۴؛ «سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَأَنْعَرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِي...»

۲- مستدرک الوسائل: ۱۱/۱۷۳، باب ۴، حدیث ۱۲۶۷۲؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قَالَ الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَقْوَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَقْوَالِي وَ الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مِيَالِي وَ الْعَقْلُ أَضِلُّ دِينِي وَ الْحُبُّ أَسَاسِي وَ الشُّوقُ مَرْكَبِي وَ الْخَوْفُ رَفِيقِي وَ الْعِلْمُ سَلَاحِي وَ الْجِلْمُ صِيَابِي وَ التَّوَكُّلُ زَادِي وَ الْقَنَاعَةُ كَنْزِي وَ الصَّدْقُ مَنْزِلِي وَ الْيَقِينُ مِيَاوِي وَ الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَحِرُ عَلَيَّ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ

المُرْسَلِينَ.» الكافي: ٤٥/٢، باب نسبه الاسلام، حديث ١؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنْسَبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَهُ لَأَيُّسُبُهُ أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَأَيُّسُبُهُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمَ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينَ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارَ هُوَ الْعَمَلُ وَ الْعَمَلُ هُوَ الْأَدَاءُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَ لَكِنْ أَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ فَأَخَذَهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ وَ الْكَافِرَ يُرَى إِنْكَارُهُ فِي عَمَلِهِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَرَفُوا أَمْرَهُمْ فَاعْتَبَرُوا إِنْكَارَ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ بِأَعْمَالِهِمْ الْخَبِيثَةِ.»

٣- بحار الأنوار: ٢٤٨/٣٨، باب ٦٥، ذيل حديث ٤٢؛ اقبال الأعمال: ٢٩٦ (دعاى ندبه).

٤- بحار الأنوار: ٢/٤١، باب ٩٩، حديث ٤؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ١١٩/٢.

اگر سی هزار نفر، با انواع اسلحه به ابی عبدالله علیه السلام حمله کنند، می گوید:

«رَضاً بِقَضَائِكَ، تَسْلِيماً لِأَمْرِكَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ»^(۱)

این همان باور حق است.

عدم یقین، نتیجه دوری از عقل

اگر ما از خیلی رشته ها عقب مانده ایم، به خاطر این است که در این باور مشکل داریم. کسانی که افطاری می دهند، روزه می گیرند، نماز می خوانند، عمره می روند، در کارهای خیر سرمایه گذاری می کنند، اما از نظر قرآن، نه روایت، چقدر خمس بدهکار می شود، چون خمس و زکات دو حقیقت قرآنی هستند، اما نه کاری به سهم امام دارد و نه به مرجع تقلید و روایات. این است که می گویم: ما در این باور مشکل داریم. چون هنوز آیه سوره انفال در مورد خمس را نتوانسته باور کند. دل های اکثر ما بیمار است. تا کنون عقل را در کنار قرآن به کار نگرفته ایم که به پروردگار اعتماد کنیم.

خدا در قرآن مجید می فرماید:

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^(۲)

حبيب من! تو می میری و امت تو نیز می میرند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز اعلام کرده است که اکثر امت من، بین شصت تا هفتاد سال می میرند. ولی میلیاردها پول و ملک و املاک روی هم انبار کرده، اما هنوز باور نکرده که خدا می گوید: می میری.

تمام درد ما بر سر همین باور نکردن است، چرا؟ چون عقل به کار گرفته نشده است.

آن وقت در مورد پیغمبر عزیز صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»^(۳)

ص: ۲۷۳

۱- موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الکتاب و السنه و التاریخ: ۲۴۸/۷.

۲- زمر (۳۹): ۳۰؛ «بی تردید تو می میری و قطعاً آنان هم می میرند.»

۳- بقره (۲): ۲۸۵؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده.»

در کمال آرامش و باور است و براساس باور خود دارد زندگی می کند. ما نیز براساس کم باوری داریم زندگی می کنیم، لذا نماز که می خوانم، اگر عمق نمازم را بشکافند، برای خدا نیست، چون آن هم بر روی باور نیست بلکه می گویم: نکند قیامت و جهنمی باشد و ما را در آن بیندازند؟ ما نماز را بخوانیم که اگر قیامت بود، ما را به جهنم نبرند. پس آن نماز نیز برای خدا نیست، بلکه بدن ما از آتش نگران است و نماز می خوانیم که بدن را حفظ کنیم و الا نمازی که نمازخوان ها می خواندند کجا و نماز ما کجا؟

حکایتی از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (۱) - استاد اخلاق امام (ره) - در نجف، شاگرد چهره های برجسته ای بودند که در نهایت به آخوند ملاحسینقلی همدانی (۲) می رسد که داستان زندگی او نیز داستان عجیب و شنیدنی است؛ که بعد از شیخ انصاری (۳) در مقام مرجعیت شیعه قرار گرفت، ولی مرحوم آیت الله سید علی شوشتری اجازه نداد که او مرجع تقلید شود، گفت: خدا شما را برای مرجع تقلید شدن نیافریده است، اگر طبل مرجعیت بزنید، قیامت گریبان را می گیرند، خدا تو را ساخته است که با این نفس و علمی که به تو داده است، انسان بسازی، نه فقه و اصول بگویی. ایشان نیز قبول کردند:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها (۴)

چقدر خوب است که شخص بیداری در گوش خواب زده ای بگوید: راه تو این نیست و او نیز قبول کند. گفت: تو اگر می خواهی مرجع تقلید شوی، باید در جهنم بروی. تو مسیر دیگری را باید طی کنی.

ص: ۲۷۴

۱- ملکی، حاج میرزا جواد از اکابر علمای اخلاقی و عرفانی تبریز عصر حاضر ما که به جهت انتساب به خانواده ملک التجار تبریزی به ملکی معروف و در اخلاق فاضله طاق و با کمالات صوری و معنوی آراسته و از رذائل و ذمائم اخلاق پیراسته و سالها در نجف اشرف به مصاحبت جمال السالکین ملاحسینقلی همدانی به تهذیب نفس پرداخته و در حدود سال ۱۳۲۰ هجرت باز به تبریز مراجعت و سالها در خانه وی مجلس تذکیر و موعظه منعقد و با مواعظ دلنشین خود به تهذیب اخلاق مردم اشتغال داشته و اخیراً در قم مجاورت کرده و در همان ایام کتابی در اسرار الصلوه تألیف داده که در رشته خود بی نظیر و در سال ۱۳۳۸ هجرت به طبع رسیده و در سال ۱۳۴۴ در همان ارض اقدس به رحمت ایزدی نایل گردید. ریحانه الادب (کنی و القاب): ۸۲/۴.

۲- همدانی، ملاحسینقلی دره جزئی همدانی البلده و الموطن نجفی المسکن کربلائی المدفن فقیه عابد زاهد متقی جمال السالکین. عارف حقیقی از اجلای عرفا و اهل طریقت و اکابر ارباب سیر و سلوک اوائل قرن چهاردهم هجرت و از مشایخ طریقتی حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (سابق الذکر) بوده و در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در کربلای معلی عازم گلزار جنت گردید. ریحانه الادب (کنی و القاب): ۳۲۵/۴.

۳- انصاری، شیخ مرتضی (دزفول ۱۲۱۴ - نجف ۱۲۸۱ ق) فرزند محمد امین، از مشاهیر علمای شیعه. نسبش به جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ ق) از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد، و بیشتر اعضای خاندانش عالمان دین بودند. مقدمات

علوم را در زادگاهش نزد پدر و عمش شیخ حسین انصاری فراگرفت. در ۱۲۳۲ ق رهسپار عراق گردید و چهار سال در کربلا از محضر درس سیدمجاهد (م ۱۲۴۲ ق) و شریف العلمای مازندرانی (م ۱۲۴۵ ق) بهره مند گردید. در ۱۲۳۶ ق به دزفول بازگشت، اما یکسال بعد به کربلا رفت و باری دیگر به فراگیری علوم دینی در خدمت شریف العلماء پرداخت. پیوست. در ۱۲۴۰ ق شیخ پس از آمدن به زادگاهش رهسپار زیارت مشهد گردید و بر سر راهش به مشهد از حوزه های علمی شهرهای بروجرد، اصفهان و کاشان دیدن کرد. وی مدت چهار سال در کاشان توقف نمود و در خدمت ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۴ ق) به تکمیل معلومات خود پرداخت. پس از گرفتن اجازه روایت و اجتهاد از نراقی رهسپار مشهد گردید و پس از پنج ماه توقف در این شهر به تهران و از آنجا به زادگاهش دزفول آمد. شیخ در دزفول بساط تدریس گسترده و در رأس حوزه علمی این شهر قرار گرفت. در ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ ق برای همیشه به عتبات رفت و در نجف در مجلس درس شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۵۳ ق) حاضر شد، پس از یک سال شیخ مستقلاً به تدریس و تصنیف روی آورد و پس از درگذشت شیخ محمدحسن اصفهانی معروف به صاحب جواهر (۱۲۶۶ ق) بزرگترین مجتهد شیعه گردید و به مقام «مرجع کل» رسید و مدت پانزده سال پیشوای دینی تمامی شیعیان شد. دائره المعارف تشیع: ۵۵۷/۲.

۴- حافظ شیرازی.

حاج آقا حسین می فرمودند: شب چهارشنبه به مسجد جمکران رفته بودم. آن مسجد قدیمی که چقدر با روح و با معنویت بود. چه کسانی آنجا نماز خواندند. من خودم چه نمازهایی و چه حال‌هایی را آنجا دیدم و چه دعا‌هایی را دیدم که مستجاب شد.

گفت: نماز صبحم را در آنجا خواندم و پیاده به قم برگشتم. نزدیک ظهر بود، گفتم: کنون که تا اینجا آمده‌ام، بروم جمال «جمال السالکین» حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی را زیارت کنم. کار دیگری نداشتم، فقط می خواستم بروم تا ایشان را ببینم، چون انسان با دیدن این چهره‌ها، به یاد خدا می افتد.

دیدن چهره‌های الهی

وقتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض می کنند: با چه کسانی رفاقت کنیم؟ سه خصوصیت برای رفیق بیان می کنند. باب معاشرت و رفاقت خیلی مهم است. قرآن مجید و روایات، افقی بسیار نورانی در برابر ما باز کرده اند که فوق العاده مهم و تماشایی است. من در طول دو سال به دنبال این آیات و روایات بودم، و کتابی به نام «معاشرت» را تألیف کردم که می توانند مؤمنان راه و روش رفاقت و معاشرت را در آن کتاب بیابند.

این روایت در آن کتاب آمده است که سه ویژگی را حضرت می فرماید:

نخست این که:

«يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتَهُ» (۱)

وقتی او را می بینید، شما را به یاد خدا بیندازد. در او را خدا را ببینید.

ص: ۲۷۵

۱- بحار الأنوار: ۳۳۱/۱۴، حدیث ۷۱؛ عوالی اللالی: ۷۸/۴، حدیث ۷۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يَرِغِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.»

گفت: درب را زدم. درب را باز کردند، گفتم: آقا تشریف دارند؟ گفتند: برای نماز آماده شده اند و الان روی جانماز رفتند. داخل تشریف بیاورید. آهسته که صدای پای من شنیده نشود آمدم و پشت سر ایشان ایستادم که نماز ظهر را با او بخوانم. هنوز تکبیره الاحرام را نگفته بودند و در مقدمهٔ ورود به نماز، این آیهٔ شریفه را خواندند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا» (۱)

«وجه» یعنی همهٔ وجودم؛ روح و قلب و عقل من باور کردند. این آیه را که می خواند، گویا داشت خدا را می دید. مانند سیل از محاسن ایشان اشک روی لباس ایشان می ریخت و بعد دو دست خود را بلند کردند:

احرام گرفته ام به کویت لبیک زنان به جستجوی (۲)

من برای بدن خودم نماز نمی خوانم، حال خدایا! دوست داری در قیامت مرا به جهنم ببری، بپر. آن چیزی که برای من لذت دارد، خواستهٔ توست. بخواهی به جهنم نیز می روم و صدایم در نمی آید. راستگوترین انسان فرمود:

«فَهَيِّنِي يَا اَلٰهِي وَ سَيِّدِي وَ مُوَلٰٓئِي وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلٰی عَذَابِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُّ عَلٰی فِرَاقِكَ» (۳)

برای این که رضایت تو را جلب کنم، با پای خودم در آتش می روم و صدایم نیز در نمی آید.

تکبیره الاحرام نماز یعنی همه چیز را با اشارهٔ دستم پشت سر گذاشتم؛ زن، فرزند، پول، مال، حساب های بانکی، عروس، داماد، نوه، همه را پشت سر ریختم، من ماندم و تو.

ص: ۲۷۶

۱- انعام (۶): ۷۹؛ «من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همهٔ وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، متوجه کردم.»

۲- نظامی گنجوی

۳- مصباح المتهجد: ۸۴۷، دعای کمیل

گفت: میرزا جواد آقا «الله اکبر» را گفت و از دنیا رفت. این نماز است. نگاه خدا به انسان که نگاهی با محبت تر، عاشقانه تر، تربیتی تر و پرمنفعت تر از این نیست.

رشد انسان، خواسته پروردگار

چیزی که در آیه نخست سوره ابراهیم علیه السلام مطرح است؛

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (۱)

که من، قرآن و پیغمبرم، می خواهیم تو را پرورش و رشد بدهیم و از ظلمت های جهل، نادانی، ظلم، مادی گری، وابستگی های غلط و زمین گیر در بیاوریم.

هر سر موی مرا با تو هزاران کار است ما کجاییم و ملامت گری کار کجاست (۲)

ایها الناس! جهان جای تن آسایی نیست مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

خفتگان را چه خبر از زمزمه مرغ سحر حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

روی اگر چند پری چهره و زیبا باشد نتوان دید در آینه که نورانی نیست

عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست

خانه پر گندم و یک جو نفرستاده به گور برگ مرگت چو غم برگ زمستانی نیست

ص: ۲۷۷

۱- ابراهیم (۱۴): ۱؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی ها [ی جهل، گمراهی و طغیان] به سوی روشنایی [معرفت، عدالت و ایمان و در حقیقت] به سوی راه [خدای] توانای شکست ناپذیر و ستوده بیرون آوری.»

۲- حافظ شیرازی

سعدیا! گرچه سخن دان و مصالح گویی به عمل کار برآید، به سخندانی نیست (۱)

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۲۷۸

۱- سعدی شیرازی

(۱) - بقره (۲): ۲۸۵؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و پیامبرانش، ایمان آورده اند.»

(۲) - بقره (۲): ۲۸۵؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده.»

(۳) - انفال (۸): ۴؛ «مؤمنان واقعی و حقیقی فقط آنانند.»

(۴) - بقره (۲): ۱۷۷؛ «اینانند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند.»

(۵) - الکافی: ۱۰/۱، کتاب العقل والجهل، حدیث ۱؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَأَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ أَمَّا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُّ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعَابُ وَ إِيَّاكَ أَثِيبُ.»

الکافی: ۲۱/۱ کتاب العقل والجهل، حدیث ۱۴؛ «سَيِّمَاعَةَ بِنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اغْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَيِّمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَأَنْعَرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي...»

(۶) - مستدرک الوسائل: ۱۷۳/۱۱، باب ۴، حدیث ۱۲۶۷۲؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قَالَ الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَ الطَّرِيقَةُ أَقْوَالِي وَ الْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي وَ الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مِيَالِي وَ الْعَقْلُ أَصِيلُ دِينِي وَ الْحُبُّ أَسَاسِي وَ الشُّوقُ مَرْكَبِي وَ الْخَوْفُ رَفِيقِي وَ الْعِلْمُ سَلَاحِي وَ الْحِلْمُ صِيَابِي وَ التَّوَكُّلُ زَادِي وَ الْقَنَاعَةُ كَنْزِي وَ الصَّدَقُ مَنْزِلِي وَ الْيَقِينُ مِيَاوِي وَ الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَحِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ.»

الکافی: ۴۵/۲، باب نسبه الاسلام، حدیث ۱؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنْسُبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةَ لَيْسَبُهِ أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَأَنْسُبُهُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْعَمَلُ وَ الْعَمَلُ هُوَ الْأَدَاءُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ وَ لَكِنْ أَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ فَأَخَذَهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ وَ الْكَافِرُ يَرَى إِنْكَارَهُ فِي عَمَلِهِ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَرَفُوا أَمْرَهُمْ فَاعْتَبَرُوا إِنْكَارَ الْكَافِرِينَ وَ الْمَنَافِقِينَ بِأَعْمَالِهِمْ الْحَبِيثَةِ.»

(۷) - بحار الأنوار: ۲۴۸/۳۸، باب ۶۵، ذیل حدیث ۴۲؛ اقبال الأعمال: ۲۹۶ (دعای ندبه).

(۸) - بحار الأنوار: ۲/۴۱، باب ۹۹، حدیث ۴؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ۱۱۹/۲.

(۹) - موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الكتاب و السنه و التاريخ: ۲۴۸/۷.

(۱۰) - زمر (۳۹): ۳۰؛ «بی تردید تو می میری و قطعاً آنان هم می میرند.»

(۱۱) - بقره (۲): ۲۸۵؛ «پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده.»

(۱۲) - ملکی، حاج میرزا جواد از اکابر علمای اخلاقی و عرفانی تبریز عصر حاضر ما که به جهت انتساب به خانواده ملک التجار تبریزی به ملکی معروف و در اخلاق فاضله طاق و با کمالات صوری و معنوی آراسته و از رذائل و ذمائم اخلاق پیراسته و سالها در نجف اشرف به مصاحبت جمال السالکین ملاحسینقلی همدانی به تهذیب نفس پرداخته و در حدود سال ۱۳۲۰ هجرت باز به تبریز مراجعت و سالها در خانه وی مجلس تذکیر و موعظه منعقد و با مواعظ دلنشین خود به تهذیب اخلاق مردم اشتغال داشته و اخیراً در قم مجاورت کرده و در همان ایام کتابی در اسرار الصلوه تألیف داده که در رشته خود بی نظیر و در سال ۱۳۳۸ هجرت به طبع رسیده و در سال ۱۳۴۴ در همان ارض اقدس به رحمت ایزدی نایل گردید.

ریحانه الادب (کنی و القاب): ۸۲/۴.

(۱۳) - همدانی، ملاحسینقلی دره جزی همدانی البلده و الموطن نجفی المسکن کربلائی المدفن فقیه عابد زاهد متقی جمال السالکین.

عارف حقیقی از اجلای عرفا و اهل طریقت و اکابر ارباب سیر و سلوک اوائل قرن چهاردهم هجرت و از مشایخ طریقتی حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (سابق الذکر) بوده و در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در کربلای معلی عازم گلزار جنت گردید.

ریحانه الادب (کنی و القاب): ۳۲۵/۴.

(۱۴) - انصاری، شیخ مرتضی (دزفول ۱۲۱۴ - نجف ۱۲۸۱ ق)

فرزند محمد امین، از مشاهیر علمای شیعه. نسبش به جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ ق) از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد، و بیشتر اعضای خاندانش عالمان دین بودند. مقدمات علوم را در زادگاهش نزد پدر و عمش شیخ حسین انصاری فراگرفت. در ۱۲۳۲ ق رهسپار عراق گردید و چهار سال در کربلا از محضر درس سیدمجاهد (م ۱۲۴۲ ق) و شریف العلمای مازندرانی (م ۱۲۴۵ ق) بهره مند گردید. در ۱۲۳۶ ق به دزفول بازگشت، اما یکسال بعد به کربلا رفت و باری دیگر به فراگیری علوم دینی در خدمت شریف العلماء پرداخت.

ص: ۲۸۰

پیوست. در ۱۲۴۰ ق شیخ پس از آمدن به زادگاهش رهسپار زیارت مشهد گردید و بر سر راهش به مشهد از حوزه های علمی شهرهای بروجرد، اصفهان و کاشان دیدن کرد. وی مدت چهار سال در کاشان توقف نمود و در خدمت ملااحمد نراقی (م ۱۲۴۴ ق) به تکمیل معلومات خود پرداخت. پس از گرفتن اجازه روایت و اجتهاد از نراقی رهسپار مشهد گردید و پس از پنج ماه توقف در این شهر به تهران و از آنجا به زادگاهش دزفول آمد. شیخ در دزفول بساط تدریس گسترده و در رأس حوزه علمی این شهر قرار گرفت. در ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ ق برای همیشه به عتبات رفت و در نجف در مجلس درس شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۵۳ ق) حاضر شد، پس از یک سال شیخ مستقلاً به تدریس و تصنیف روی آورد و پس از درگذشت شیخ محمدحسن اصفهانی معروف به صاحب جواهر (۱۲۶۶ ق) بزرگترین مجتهد شیعه گردید و به مقام «مرجع کل» رسید و مدت پانزده سال پیشوای دینی تمامی شیعیان شد.

دائرة المعارف تشیع: ۵۵۷/۲.

(۱۵) - حافظ شیرازی.

(۱۶) - بحار الأنوار: ۳۳۱/۱۴، حدیث ۷۱؛ عوالی اللالی: ۷۸/۴، حدیث ۷۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُبَالِسُ قَالَ مَنْ يُدْكِرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.»

(۱۷) - انعام (۶): ۷۹؛ «من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، متوجه کردم.»

(۱۸) - نظامی گنجوی.

(۱۹) - مصباح المتهجد: ۸۴۷، دعای کمیل.

(۲۰) - ابراهیم (۱۴): ۱؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم

تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی ها [ی جهل، گمراهی و طغیان] به سوی روشنایی [معرفت، عدالت و ایمان و در حقیقت] به سوی راه [خدای] توانای شکست ناپذیر و ستوده بیرون آوری.»

(۲۱) - حافظ شیرازی.

(۲۲) - سعدی شیرازی.

۱۸- اتصال به رحمت الہی (نگاہ رحمت خدا بر بندگان)

اشارہ

۱۸

قزوین، مسجد النبی دہہ اول صفر ۱۳۸۴

ص: ۲۸۳

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

برای این که عمر انسان صحیح و درست هزینه شود و به تعبیر قرآن مجید، وارد تجارتی بی ضرر، بی خسارت و پرسود شود، سودی تمام نشدنی، لازم است برنامه هایی رعایت شود.

برنامه اول، تسلیم شدن نسبت به خداست. خداوندی که نگاهش به همه موجودات، نگاه رحمت، مهر و محبت است. از کارگردانی خدا در عالم خلقت، این نگاه استفاده می شود. هر چیزی را که به وجود می آورد، در جای معین خودش قرار می دهد، بعد آن را رشد می دهد و به چشمه خیر، منفعت و برکت تبدیل می کند.

انسان، زمینه ساز ضرر

هیچ آفریده ای را نمی توانید منبع زیان و ضرر بدانید. این انسان است که گاهی زمینه ضرر را فراهم می کند. اگر این زمینه را فراهم نکند، ضرری نیز رخ نمی دهد.

در روایاتی که مربوط به طهارت و بهداشت است و هزار و چهارصد سال قبل برای ما بیان کرده اند، می بینید که نزدیک به پنج هزار راهنمایی برای حفظ بهداشت و سلامت ما، در همه شئون زندگی شده است. حال اگر کسی بهداشت دهان

و دندان را رعایت نکند، بیماری لثه و دندان بگیرد، خود او زمینه بیمار شدن خود را فراهم کرده است. این بیماری دیگر مخلوق خدا نیست که بگویم: چرا در آفریده های خدا، میکروب مضر نیز هست؟

چون از اول به ما گفته اند که: زمینه پدید آمدن بیماری را فراهم نکن. وقتی آب را راكد بگذارم، پر از میکروب می شود، کرم پیدا می کند، بو و رنگش عوض می شود، پس این کار را نباید بکنم و الا آن وقتی که آب، مایه حیات را خلق می کند می فرماید:

«مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ» (۱)

هر موجودی زنده ای، با آب زنده است، من مواظب آب نباشم، باعث وبا، اسهال خونی و مشکلات دیگری می شود. این کاری به پروردگار ندارد. ما اصل آفرینش را باید نگاه کنیم، نه آب گندیده را.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

از ظرف ترک خورده استفاده نکنید. در شب، هیچ نوع زباله ای را در خانه نگه ندارید. از غذای مانده پرهیزید. کم درست کنید تا باقی نماند و اگر زیاد شد و نتوانستید بخورید، اگر نمی توانید سلامت غذا را حفظ کنید، آن را نخورید. قبل از خوابیدن شب، دهان و دندان را مسواک بزنید. کلمه مسواک در روایات ما زیاد آمده است. (۲) حال اگر من بهداشت را رعایت نکنم، من زمینه موجود مضر را فراهم می کنم که به وجود بیاید، اما اصل آفرینش، بر پاکی استوار است و تمام عالم، غرق در طهارت است.

در رحم مادران، انسانی را که می خواهد خلق کند، اگر پدر و مادر زمینه شر در خلقت را به جنین ندهند، یعنی مادر سیگاری، یا پدر معتاد نباشد، مشروب خوار

ص: ۲۸۶

۱- انبیاء (۲۱): ۳۰؛ «و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم؟»

۲- بحار الأنوار: ۱۹/۶۷، باب ۴۳، حدیث ۱۶؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا فِي مَطْعَمِهِ وَ مَشْرَبِهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ.» شرح نهج البلاغه: ۲۷۸/۲۰، حدیث ۲۰۲؛ «قوت الأجسام الغذاء و قوت العقول الحكمة فمتى فقد واحد منهما قوته بار و اضمحل.» الكافي: ۴۹۵/۶، باب السواك، حدیث ۳؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَا زَالَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِيَنِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى خَشِيْتُ أَنْ أَدْرَدَ وَ أُخْفِيَ.» الكافي: ۴۹۶/۶، باب السواك، حدیث ۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي السَّوَاكِ اثْنَا عَشْرَةَ خَصِيْلَةً هُوَ مِنَ السُّنَنِ وَ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَجْلَاءٌ لِلْبَصِيرِ وَ يُرْضِي الرَّبَّ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْعِمْ وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَ يَبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفْرِ وَ يَشُدُّ اللَّثَةَ وَ يُشَهِّي الطَّعَامَ وَ تَفْرُحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ.»

و حرام خور نباشند، بیماری نداشته باشند، اگر این‌ها نباشد، از نظر جسمی طفل صد در صد سالمی ساخته می‌شود و اگر در امور معنوی پدر و مادر منفی عمل نکنند، باطن اولاد نیز پاک آفریده می‌شود.

رحم مادر جای پرورش جنین است، اگر این رحم را با دود سیگار و تریاک، مسکرات، اضطراب و خلأهای معنوی آلوده کنند، پروردگار عالم با همان نظامی که داده است، ساختمان این فرزند را می‌سازد، لذا بچه که به دنیا می‌آید، دیوانه، ناقص و یا معیوب می‌شود. این به خدا ارتباطی ندارد. خدا قبلاً گفته بود که مشروب، تریاک، هروئین، دود سیگار، بی‌دینی و این قبیل چیزها در فرزند شما اثر منفی می‌گذارد، حال اگر من نمی‌خواهم به حرف او عمل کنم و نطفه‌ای به رحم بدهم که با امور منفی مخلوط شده است، بعد بگوییم: تو این بچه را بساز، چه کار داری که ناقص جسمی یا روحی به دنیا می‌آید، این به خدا ربطی ندارد.

ما اصل آفرینش را باید نگاه کنیم که مرد و زن باید بهداشت روانی و بدنی را رعایت کنند، تا جنین سالم و با فطرتی روشن، ساخته شود.

تدبیر در آثار رحمت حضرت حق

شما اگر نگاه رحمت، محبت و لطف خدا را بخواهید لمس کنید:

«أَنْظُرُوا إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ فَإِنَّ آثَارَنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا»

به آثار رحمت خدا نگاه کنید، که با این آثار، نگاه محبت ما را لمس و احساس کنید.

خدا در آثار خود چه کرده است؟ چند کتاب را نام می‌برم، مطالعه کنید ببینید در عالم آفرینش چه خبر است: «از جهان‌های دور»، «یک، دو، سه، بی‌نهایت» «پدیده حیات»، «سرگذشت زمین»، «پیدایش و مرگ خورشید»، «هیأت

فلاماریون»، «راز آفرینش انسان»، «ساختمان مغز»، «افق دانش»، «دایره المعارف فرید و جدی»، «علم و زندگی»، «فیزیولوژی انسان»، «نطق و شعور حیوانات»، «شگردهای طبیعت».

شما این کتاب ها را بخوانید، چگونگی نگاه خدا به عالم معلوم می شود. نگاه رحمت، مهر و محبت است و این نگاه است که وقتی موجودات را خلق می کند، به طور کامل خلق می کند و بعد از آفریدن، او را رشد می دهد:

«أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ مَّا خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۱)

آنها را هدایت کرده، کامل می کند و در جای معین خود قرار می دهد و به چشمه خیر و منفعت تبدیل می کند.

حوصله کنید و این کتاب ها را بخوانید. تا کسی مطالعه نکند، چیزی نصیب او نمی شود.

شناخت خداوند با مطالعه سه پرونده

در تمام کشورها برای این که بدانند این آقا چه کاره است، در شهرداری، اطلاعات، دادگستری و سایر ادارات از او انگشت نگاری می کنند، پرونده دارد، وقتی اداره ای پرونده او را می خواهند تا جواز به او بدهند، تمام پرونده اش را بیرون می آورند.

ما به این اندازه به دنباله پرونده خدا نرفتیم که این پرونده خدا یا عالم طبیعت است، یا قرآن و یا وجود خودمان. این سه چیز، پرونده خدا است. پروردگار عالم در این سه پرونده شخصیت خود را ثبت کرده است و در آنها دروغ نیز وجود ندارد.

این سه پرونده خدا؛ کتاب تکوین - وجود طبیعت - کتاب نفس - وجود ما - و کتاب تشریح - قرآن مجید - این هر سه پرونده در مقابل روی ما باز است. نه

ص: ۲۸۸

۱- طه (۲۰): ۵۰؛ «به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.»

مختومه. شما هر جا که پرونده خدا را می خواهید، پیداست. خودش فرموده که واجب است این پرونده ها را مطالعه کنید.

فرمود: «اعْلَمُوا» (۱) بفهمید، چه کسی را باید فهمید؟ مرا. چگونه باید فهمید؟ پرونده های سه گانه را باید مطالعه کرد. من با شما سرّی ندارم. هر قسمت از پرونده را می خواهی، بین. یک گوشه این پرونده، در پرونده عالم طبیعت، زندگی مورچگان است، تا کنون که من خبر دارم، حدود بیست هزار جلد کتاب مختلف درباره زندگی مورچگان نوشته شده است. خدا را می خواهی بشناسی؟ پرونده اش این هاست.

نمونه هایی از آثار پروردگار

من چند ورق از پرونده عالم طبیعت را طبق قرآن برای شما بیاورم.

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (۲)

آیا به - یک ورق از پرونده و کار من - شتر نگاه نمی کنید؟ ورق دیگر این پرونده، آسمان ها است. واقعاً نگاه نمی کنید که من میلیاردها خورشید، ماه، ستاره، سحابی و کهکشان را در فضا دارم می گردانم، نه ستون زیر آنها هست و نه با زنجیر به جایی بسته شده اند. میلیاردها سال است که این کرات، نه به هم می خورند و نه در می روند و نه تکه تکه می شوند. این را نگاه نمی کنید؟

«وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»

به این زمین زیر پای خود نگاه نمی کنید که من چگونه آن را آماده زندگی کرده ام؟ نه تمام آن از آب است و نه تمام خشکی، کوه، دره و کویر. هر چه برای زندگی شما لازم بوده، در زمین آماده کرده ام.

ص: ۲۸۹

۱- بقره (۲): ۲۰۹؛ «نهایتاً بدانید.»

۲- غاشیه (۸۸): ۱۷-۲۰؛ «آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ * و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ * و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب شده؟ * و به زمین که چگونه گسترده شده؟»

«وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ»

به این کوه ها نگاه نمی کنید که چگونه این ها را روی زمین نصب کرده ام و از زیر هم به یکدیگر گره داده ام؟ که اگر روزی همه این کوه ها را صاف کنید، کره زمین تا روز قیامت دچار بادهای توفانی غیر ساکت می شود. آن وقت هیچ چیزی از شما نمی ماند.

این پرونده خداست که می فرماید: واجب است باز کنید و ببینید و بفهمید و خبردار شوید:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (۱)

واجب است بخوانید تا بفهمید من چه کسی هستم.

ولی کجاست سرمایه گذاری که در بیست و چهار ساعت، یک ساعتش را هزینه شناخت خدا کند، به دنبال خدا برود و خدا را بفهمد. ما می گوئیم خدا، اما نمی دانیم کیست؟

نگاه رحیمیه حق در پرورش انسان

نگاه خدا به کل عالم، نگاه مهر، محبت و رحمت است. او با این نگاه هم خلق می کند، هم رشد می دهد و هم به منبع خیر و برکت تبدیلش می کند. این نگاه خدا وقتی به سراغ ما می آید، اول ما را خلق می کند، بعد با نگاه رحمانیت خود، از طریق جفت در رحم مادر گذاشته و رشد می دهد، بیرون که آمدیم، از طریق شیر سینه مادر و بعد از شیر، از طریق مواد غذایی، بدن را رشد می دهد و با همین نگاه محبت، رحمت و رحیمیت؛ وجود، حقیقت، روح، نفس و قلب ما را رشد می دهد.

قواعد رشد دهندگی خدا، قرآن کریم است و معلّم انتقال حقایق قرآن به ما،

ص: ۲۹۰

۱- علق (۹۶): ۱؛ «بخوان به نام پروردگارت که [همه آفریده ها را] آفریده.»

برای رشد پیدا کردن ما، وجود مبارک رسول گرامی اسلام، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

وسایل پرورش روح

آیه را ببینید که چقدر لطیف و اسرار در آن هست:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱)

اینجا سه مسأله مطرح است؛ «انزالنا» خداست، «کتاب» قرآن و «الیک» پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله.

این نگاه رحیمیه خدا به ما، برای پرورش ماست. همان طور که بدن ما را با جفتی که در رحم مادر بود و شیری که در سینه مادر داشتیم و غذاهایی که با در آمدن دندان، خوردیم و بدن ما را رشد داد، همان طور نیز با قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواهد ناحیه دیگر وجود ما - روح - را رشد بدهد که ما دزد، ظالم، آدم کش، فرعون، یزید، رباخور، بی حجاب، زناکار، ریاکار، منافق، بخیل، حریص، کینه دار، عصبانی و بی محبت نشویم.

برای این که این همه بلا بر سر ما نیاید، و شکل باطنی بدی پیدا نکنیم و هر دیو و جنی بدتر و زشت تر و وحشتناک تر نشویم، گفته است:

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ» (۲)

حیب من! خودم، قرآنم و وجود مقدس تو را با هم به میدان آوردم که دست این جنس دو پا را بگیریم و از تاریکی ها در بیاوریم و به جانب عرصه گاه نور ببریم.

«يَا ذُنُوبَهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

که وقتی وارد عرصه گاه نور کردیم، در راه عزیز و حمید بیفتند. عزیز، یعنی راه شکست ناپذیر خدا.

ص: ۲۹۱

۱- ابراهیم (۱۴): ۱؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی ها [ی جهل، گمراهی و طغیان] به سوی روشنایی.»

۲- ابراهیم (۱۴): ۱؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم.»

در اینجا آیات دیگر را به رخ ما می کشد که من همه انبیای خود را یاری کردم، تا حتی یک پیغمبر نیز در این عالم به خاطر زندگی در فضای نور و صراط عزیز و حمید، شکست نخورد. چون خدا در قرآن مجید می فرماید: «احدی الحسنین» نصیب انسان های الهی می شود؛ یا کار خود را پیش می برند و حاکم می شوند، که اگر حاکم شوند، مانند حضرت سلیمان علیه السلام که در تمام ایام حکومت خود ظلمی پیدا نمی شد. یا مانند امیرالمؤمنین علیه السلام که در چهار سال و هفت ماه حکومتش، هیچ ظلمی پیدا نمی کنید.

و اگر در مقابل دشمنان حاکم نشوند، یعنی کار به دست آنها نیفتد و با شمشیر دشمنان شهید شوند، آغوش من برای قبول کردن آنان باز است. این ها در هیچ کجا شکست نمی خورند.

این کلمه عزیز است؛ یعنی وقتی من در راه خدای عزیز قرار گرفتم، صراط مستقیم است، یعنی در زندگی نه افراط دارم و نه تفریط. بدون این که عمرم حرام شود، وقتی در این راه قرار گرفتم، این راه، راه عزیز است؛ برای سالک این راه شکستی وجود ندارد.

انبیاء، ائمه طاهرین و اولیای خدا بدون شکست خوردن، راه الهی را می روند، اگر حاکم شدند، مانند حضرت سلیمان و امیرالمؤمنین علیهما السلام شده اند و اگر حاکم نشدند، مانند حضرت یحیی و حضرت سیدالشهدا علیهما السلام می شوند که در هر دو صورت برنده هستند. هر دو برنده هستند، چون در یک جاده هستند.

این معنی عزیز است. دامن کسی را بگیرد که در کنار او شکست نیست. نه شکست اقتصادی، نه سیاسی، نه خانوادگی، نه اجتماعی، نه دنیایی و نه آخرتی.

آن کسانی که به خدا وصل نیستند، ورشکستگی آنان در هر رشته ای قطعی است.

اما غلام سیاه، پیروز است.

ارزش غلام سیاه کربلا

آنها فکر کردند که در کربلا چون هوا گرم است، اگر چند روز این بدن ها روی خاک بماند، باد می کند، بو می گیرد، متلاشی می شود و تعفن آن این سرزمین را می گیرد که حیوان ها نیز در می روند. سه شبانه روز بدن ها را گذاشتند، اما نه بدنی باد کرد و نه متلاشی شد.

وقتی امام زین العابدین علیه السلام نصف شب آمد تا بدن ها را دفن کند، بیابان نشین ها گفتند: یابن رسول الله! این بوی عطری که تا به حال استشمام نکرده بودیم، از کجاست؟ همه را جمع کرد و بالای سر بدن غلام سیاه آورد و فرمود: برای این شهید است.

آنها دیگر عطری داشتند که این بدبخت ها استشمام نمی کردند، ولی این قسمتی از عطر غلام سیاه بود که بینی اهل دنیا استشمام می کرد. پرسیدند: این عطر را از کجا آورده است؟ فرمود: وقتی پدرم سر او را به دامن گرفت، رو به پروردگار کرد و فرمود:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَطَيِّبْ رِيحَهُ» (۱)

خدایا! به او آبروی کامل بده و بوی او را مانند بوی خودت طیب و خوشبو کن.

اتصال کامل پیامبر صلی الله علیه و آله به پروردگار

این داستان اتصال به خدا، قرآن و معلمی پیغمبر صلی الله علیه و آله است که در منطقه نور و صراط عزیز و حمید قرار می گیرد، یعنی جاده ای که صاحب آن جاده، شکست ناپذیر و ستایش شده است. خدایی که هر ورق از پرونده اش را باز کنید،

ص: ۲۹۳

۱- بحار الأنوار: ۲۲/۴۵-۲۳، باب ۳۷؛ «قال السيد ثم تقدم جون مولی أبي ذر الغفاری و كان عبدا أسود فقال له الحسين أنت فی إذن منی فإنما تبعنا طلبا للعافیة فلا تبتل بطریقنا فقال یا ابن رسول الله أنا فی الرخاء ألحس قصاعکم و فی الشده أخذکم و الله إن ریحی لمنتن و إن حسبی للئیم و لونی لأسود فتنفس علی بالجنه فتطیب ریحی و یشرف حسبی و بیض وجهی لا و الله لا أفارقکم حتی یختلط هذا الدم الأسود مع دمائکم. و قال محمد بن أبی طالب ثم برز للقتال و هو ینشد و یقول کیف یری الکفار ضرب الأسود بالسيف ضربا عن بنی محمد أذب عنهم باللسان و الید أرجو به الجنه یوم المورث ثم قاتل حتی قتل فوقف علیه الحسين علیه السلام و قال اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَطَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ رُوِيَ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَحْضُرُونَ الْمَعْرَكَةَ وَ يَدْفِنُونَ الْقَتْلَى فَوَجَدُوا جَوْناً بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَفُوحٌ مِنْهُ رَائِحَةُ الْمِسْكِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ.»

قابل ستایش است.

اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله قابل تعریف است:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱)

عمل و اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز قابل تعریف است:

«فَبِمَا رَحَمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (۲)

تمام شئون پیغمبر صلی الله علیه و آله قابل تعریف است:

«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ» (۳) «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (۴)

چون او به خدای حمید وصل است.

حمید و عزیز کیست؟ خود را معرفی می کند:

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۵)

عزیز و حمید کسی است که هر چه در آسمانها و زمین هست، ملک اوست. ای فقیر! بیا خود را به من وصل کن که من به زمین و آسمان بگویم تا از همه جا برای تو برکت ببارند.

نشانه های کافران و بریدگان از خدا

«وَ وَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (۶)

وای بر آن کسانی که به من پشت کردند و رفتند. از من بریدند و به غیر من پیوستند. وای بر آنها از عذاب سختی که هم در دنیا بر سر آنان می آید و هم در آخرت.

ص: ۲۹۴

۱- قلم (۶۸): ۴؛ «و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.»

۲- آل عمران (۳): ۱۵۹؛ «[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند.»

۳- طه (۲۰): ۲؛ «و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت افتی.»

۴- اسراء (۱۷): ۷۹؛ «و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش که این افزون [بر واجب] ویژه توست، امید است

پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد.»

۵- بقره (۲): ۲۵۵؛ «آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است در سیطرهٔ مالکیت و فرمانروایی اوست.»

۶- ابراهیم (۱۴): ۲؛ «وای بر کافران از عذابی سخت.»

«الَّذِينَ يَسْتَجِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (۱)

علامت اول: کسانی که درب آخرت را به روی خود بستند و گفتند: ما نمی خواهیم، ما فقط شکم، شهوت، پول و املاک می خواهیم.

علامت دوم: دیگران را که می خواستند در راه من بیایند، وسوسه کردند و جلوی آنان را گرفتند که به مسجد و منبر نروید، به این حرفها گوش ندهید، به سراغ خدا نروید. (۲) «وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا»

علامت سوم: کافران می خواستند دین و راه مرا به دیگران کج نشان بدهند که این راه به جایی نمی رسد. «أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» این ها در گمراهی خیلی دوری هستند. دیگر نزدیک نیستند که صدای من، پیغمبر صلی الله علیه و آله، قرآن و عالم ربانی را بشنوند. دور دور هستند و هیچ صدای حقی به گوش آنان نمی خورد. (۳)

اگر روزانه باشد یا شبانه ندارم جز نوای عاشقانه

زدم در راه عشقش سر به دریا چو میزد آتش عشقم زبانه

نهادم سر به صحرا همچو مجنون که تا یابم من از لیلی نشانه

به گرد کوی او سرگرد بودم به ناگه آمدم بر گوش این ترانه

نبندی زان میان طرفی کمروار اگر خود را بینی در میانه

اگر نوح است کشتیان مکن باک از این دریای ناپیدا کرانه

بکوید راه را با پای همت مگیر از بیم چون کودک بهانه (۴)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۹۵

۱- ابراهیم (۱۴): ۳؛ «همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و [مردم را] از راه خدا باز می دارند و می خواهند

آن را [با وسوسه و اغواگری] کج نشان دهند؛ اینان در گمراهی دوری هستند.»

۲- بحار الأنوار: ۴۷/۵، باب ۱، حدیث ۷۵؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ الْمَعَاصِيَ وَ يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَدَّرَهَا عَلَيْهِمْ الرَّأْدُ عَلَيْهِمْ كَشَاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» بحار الأنوار: ۳۸۶/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۴۹؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا أَذْنَبُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَقُوا مِنْهَا وَ خَافُوا خَوْفًا شَدِيدًا وَ جَاءَ آخِرُونَ فَقَالُوا ذُنُوبُكُمْ عَلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزًّا وَ

جل عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَافُونِي وَاجْتَرَأْتُمْ.»

٣- الكافي: ١٧/١، حديث ١٢؛ «هشام بن الحكم قال قال لي أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام... يا هشام نصب الحق لطاعه الله ولانجاءه إلا بالطاعه والطاعه بالعلم والعلم بالتعلم والتعلم بالعقل يعتقد ولعلم إلا من عالم رباني ومعرفة العلم بالعقل.»
يَسْتَضِيءُ بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ يَا كَمِيلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمِ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ
النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَرْكُوعًا عَلَى الْإِنْفَاقِ.»

٤- حافظ شيرازي

(۱) - انبیاء (۲۱): ۳۰؛ «و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم؟»

(۲) - بحار الأنوار: ۱۹/۶۷، باب ۴۳، حدیث ۱۶؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَضْلَ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا فِي مَطْعَمِهِ وَ مَشْرَبِهِ فَقَدْ قَصَرَ عِلْمُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ.»

شرح نهج البلاغه: ۲۷۸/۲۰، حدیث ۲۰۲؛ «قوت الأجسام الغذاء و قوت العقول الحكمة فمتى فقد واحد منهما قوته بار و اضمحل.»

الكافی: ۴۹۵/۶، باب السواك، حدیث ۳؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا زَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَدْرَدَ وَ أَحْفَى.»

الكافی: ۴۹۶/۶، باب السواك، حدیث ۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي السَّوَاكِ اثْنَتَا عَشْرَةَ حَظْلَةً هُوَ مِنَ السُّنَنِ وَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَجْلَاءٌ لِلْبَصِيرِ وَ يُرِضِي الرَّبَّ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَ يَبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفْرِ وَ يَشُدُّ اللَّتَّةَ وَ يُسَهِّي الطَّعَامَ وَ تَفْرُحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ.»

(۳) - طه (۲۰): ۵۰؛ «به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.»

(۴) - بقره (۲): ۲۰۹؛ «نهایتاً بدانید.»

(۵) - غاشیه (۸۸): ۱۷-۲۰؛ «آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ * و به آسمان که چگونه بر افراشته شده؟ * و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب شده؟ * و به زمین که چگونه گسترده شده؟»

(۶) - علق (۹۶): ۱؛ «بخوان به نام پروردگارت که [همه آفریده ها را] آفریده.»

(۷) - ابراهیم (۱۴): ۱؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازه پروردگارشان از تاریکی ها [ی جهل، گمراهی و طغیان] به سوی روشنایی.»

(۸) - ابراهیم (۱۴): ۱؛ «[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم.»

(۹) - بحار الأنوار: ۲۲/۴۵-۲۳، باب ۳۷؛ «قال السيد ثم تقدم جون مولى أبى ذر الغفارى و كان عبدا أسود فقال له الحسين أنت فى إذن منى فإنما تبعنا طلبا للعافية فلا تبتل بطريقنا فقال يا ابن رسول الله أنا فى الرخاء ألحس قصاعكم و فى الشده أخذلكم و الله إن ريحى لمتنن و إن حسبى للئيم و لوني لأسود فتنفس على بالجنه فتطيب ريحى و يشرف حسبى و يبيض وجهى لا و الله لا أفارقكم حتى يختلط هذا»

الدم الأسود مع دمائکم. و قال محمد بن أبی طالب ثم برز للقتال و هو ینشد و یقول کیف یری الکفار ضرب الأسود بالسيف ضربا عن بنی محمد أذب عنهم باللسان و الید أرجو به الجنه يوم المورد ثم قاتل حتى قتل فوقف علیه الحسین علیه السلام و قال اللَّهُمَّ بِيضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ رُوِيَ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَحْضُرُونَ الْمَعْرَكَةَ وَ يَدْفِنُونَ الْقَتْلَى فَوَجَدُوا جُؤُنًا بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَفُوحُ مِنْهُ رَائِحَةُ الْمِسْكِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

(۱۰) - قلم (۶۸):۴؛ «و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.»

(۱۱) - آل عمران (۳):۱۵۹؛ «[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند.»

(۱۲) - طه (۲۰):۲؛ «و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت افتی.»

(۱۳) - اسراء (۱۷):۷۹؛ «و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش که این افزون [بر واجب]، ویژه توست، امید است پروردگارت تو را [به سبب این عبادت ویژه] به جایگاهی ستوده برانگیزد.»

(۱۴) - بقره (۲):۲۵۵؛ «آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست.»

(۱۵) - ابراهیم (۱۴):۲؛ «وای بر کافران از عذابی سخت.»

(۱۶) - ابراهیم (۱۴):۳؛ «همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و [مردم را] از راه خدا باز می دارند و می خواهند آن را [با وسوسه و اغواگری] کج نشان دهند؛ اینان در گمراهی دوری هستند.»

(۱۷) - بحار الأنوار: ۴۷/۵، باب ۱، حدیث ۷۵؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ الْمَعَاصِيَ وَ يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ قَدَّ رَهَا عَلَيْهِمُ الرَّأْدُ عَلَيْهِمُ كَشَاهِرِ سَبِيلِ اللَّهِ.»

بحار الأنوار: ۳۸۶/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۴۹؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا أَذُوبُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَقُوا مِنْهَا وَ خَافُوا خَوْفًا شَدِيدًا وَ جَاءَ آخِرُونَ فَقَالُوا ذُنُوبُكُمْ عَلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَافُونِي وَ اجْتَرَأْتُمْ.»

(۱۸) - الکافی: ۱۷/۱، حدیث ۱۲؛ «هَشَامُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... يَا هَشَامُ نَضِبُ الْحَقَّ لَطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَانْتِجَاءِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةَ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالعَقْلِ يُعْتَمَدُ وَ لِمَا عِلْمٌ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالعَقْلِ.»

يَسْتَضِيءُ بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ يَا كَمِيلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمِ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ
النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزُكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ.»

(۱۹) - حافظ شیرازی.

ص: ۲۹۸

۱۹- عمر، بزرگترین نعمت (الگوی مناسب هزینۀ عمر)

اشاره

۱۹

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهۀ دوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۲۹۹

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

و صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

مجموعه نعمت هایی که وجود مبارک حضرت حق برای انسان مقرر فرموده است، در سوره مبارکه لقمان، دو مرحله ذکر شده است؛ نعمت های ظاهری و مادی و نعمت های باطنی و معنوی. خدا سفره هر دو نعمت را کامل می داند.

هیچ کدام از این دو سفره چیزی را که انسان برای دنیا و آخرتش نیازمند باشد، کم ندارد.

متن آیه شریفه سوره مبارکه لقمان این است:

«أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (۱)

خدا نعمت های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی را بر شما کامل کرد. از میان این نعمت ها، اعظم نعمت ها و مهمترین آنها، نعمت عمر است که فقط یک بار به انسان عنایت می شود و درخواست بار دوم برای هیچ کس و هیچ مقامی، نه در دنیا و نه در آخرت، مورد پذیرش نخواهد بود.

در سوره مبارکه فاطر می فرماید:

مقدار عمری را که خدا به انسان عنایت می کند، اگر بنا باشد به نحو طبیعی در دنیا زندگی کند و بماند، به اندازه ای هست که در آن مقدار و اندازه، انسان این

ص: ۳۰۱

۱- لقمان (۳۱): ۲۰؛ «نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته.»

لیاقت و شایستگی را داشته باشد که خود را به رشد و کمالی که خدا از او می خواهد، و انبیا و امامان علیهم السلام که مبلغ راه آن رشد و کمال هستند، برساند.

این آیه خطاب به اهل دوزخ است؛ زمانی که دوزخیان از پروردگار عالم تقاضا می کنند: خدایا! ما را از دوزخ بیرون بیاور و به دنیا برگردان، بار دیگر عمری که به ما عنایت فرمودی، عطا کن تا ما این ورشکستگی سنگینی که سبب شد به دوزخ کشیده شویم، با حرکت مثبت، اعمال پاک و درستی ها جبران کنیم.

ولی پروردگار به آنها جواب می دهد:

«أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرُ» (۱)

آیا من به شما به مقدار و اندازه ای که هر کس می خواست در آن بیدار زندگی کند و بیدار بماند عمر ندادم؟ دیگر بنا نیست بار دوم عمری به شما عنایت شود. اگر بنا به بار دوم بود، یقیناً همه دوزخیان با این درخواستی که آنها در قیامت دارند، نجات پیدا می کردند.

معرفی الگوهای قرآنی

وجود مبارک حضرت حق در قرآن کریم و انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام در روایات خود سرمشق هایی را نشان داده، اسوه ها و الگوهایی را معرفی می کنند که آنها از سرمایه و فرصت عمر به زیباترین و احسن وجه استفاده کردند و به فرموده خدا در قرآن کریم - در سوره شوری و صف - (۲) با این عمر خود تجارتي کردند که سود این تجارت، ابدی و دائمی بود و زراعتی به وجود آوردند که محصولات این زراعت تا ابد خشک و تمام شدنی نیست.

با توجه به این که این سرمشق ها، اسوه ها و الگوها در دنیا از زندگی طبیعی برخوردار بودند و محرومیتی از مواهب الهیه در حدّ خود نداشتند، در میان جامعه

ص: ۳۰۲

۱- فاطر (۳۵): ۳۷؛ «می گویم: آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد.»

۲- اشاره به سوره شوری آیات ۲۰-۲۳؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزایم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست. * آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی اذن خدا آیینی را برای آنان پایه گذاری کرده اند؟ [در صورتی که پایه گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد] اگر فرمان قاطعانه خدا بر مهلت یافتنشان نبود، مسلماً میانشان [به نابودی و هلاکت] حکم می شد؛ و بی تردید برای ستمکاران عذابی دردناک خواهد بود. * ستمکاران را [در قیامت] می بینی که از اعمالی که انجام داده اند، بسیار بیمناکند و همان را که مرتکب شده اند، بر آنان فرود می آید و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته

انجام داده اند، در باغ های سرسبز بهشت اند، برای آنان هر چه را که بخواهند نزد پروردگارشان فراهم است؛ این همان فضل بزرگ است. * این است چیزی که خدا آن را به بندگانش که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده می دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان را [که بنا بر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی خواهم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزایم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است. «سوره صف آیات ۱۰-۱۳؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛ * تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، در آورد؛ این است کامیابی بزرگ. * و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مژده ده.»

زندگی می کردند، اهل دنبال کردن معیشت، ازدواج، خانه و زندگی بودند، رشته های کسب حلال داشتند و انسان هایی نبودند که برای سالم هزینه کردن عمر از همه بپزند، گوشه نشین شوند و تنها به عبادت خو داشته باشند و به یک رشته از عبادت قناعت کنند، بلکه انسان های جامعی بودند که خود را بر سر سفره پروردگار از همه عنایات بهره مند می کردند و اهل محروم کردن خود از الطاف خدا نبودند و فکر غلطی برای رشد و کمال نداشتند و می دانستند که هیچ گاه حرکت به سوی پروردگار، با محروم کردن خود از طیبات و رزق الهی و از حرکت های مثبت همراه نیست.

ابوذر، الگوی برای هزینه صحیح عمر

یکی از آن چهره ها که به عنوان سرمشق می شود به او نگاه کرد، که عمر خویش را به صحیح ترین و زیباترین شکل، در سایه هدایت پروردگار و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام هزینه کرد و با این شکل هزینه کردن عمر، به همان تجارت و کشتی نجات وصل شد، وجود مبارک «ابوذر غفاری» است که وجود مقدس حضرت صادق علیه السلام او را همراه با دو ویژگی معرفی می کند.

البته ویژگی او منحصر به این دو مسأله نبوده، بلکه ویژگی های دیگری نیز داشته است که از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است.

این مجموعه ویژگی ها سبب شد که سرمایه عمر او صحیح هزینه شود و در حقیقت تجارتي شود که سودش ابدی است و زراعتی شود که محصول آن خشک نشدنی است.

ویژگی های ابوذر

امام صادق علیه السلام به یاران خود فرمودند:

ص: ۳۰۳

«كَانَ أَكْثَرَ عِبَادِهِ أَبِي ذَرِّ التَّفَكُّرِ وَالْإِعْتِبَارِ» (۱)

بیشترین عبادت ابوذر بر دو محور تفکر و اعتبار بود. (۲) کلمه عبادت، بر خلاف تصوّر بعضی ها نماز و روزه، حج، زیارت و چند رکعت عبادت مستحبی است، از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام عبارت است از: مجموع حرکات مثبت باطنی و ظاهری. گرچه این حرکت - چه در درون و چه در بیرون - کوچک و کم به نظر بیاید و به فرموده خدا در قرآن مجید: در نهایت، هم وزن ذره باشد که من نمی دانم کلمه ذره را در قرآن چگونه معنا می کنند.

گاهی گذشتگان ذره را به این اشیایی که در نور آفتاب شناور است، معنا می کردند، می گفتند: «این شیء بسیار ریزی که اگر آفتاب نتابد، ما نمی بینیم و در تابش آفتاب شناور است.»

قرآن مجید می فرماید: خداوند همین ذره اگر مثبت باشد، برای آن ارزش قایل شده است، چون در پیشگاه مقدس پروردگار، کمیت مطرح نیست، بلکه کیفیت مطرح است.

کسی که میلیون ها تومان خرج کار خیر می کند، ولی پروردگار طرف معامله اش نیست، کار او ارزش ندارد، چون کار وقتی ارزش پیدا می کند که به زلف قبولی حضرت حق متصل شود. خانواده ای نیز می آیند و سه روز پیایی، در غروب، چند لقمه به یتیم و مسکین و اسیر می دهند، یک سوره کامل از قرآن در حق آنها نازل می شود و به این کار آنان بها می دهد، در حالی که کار از نظر کمیت، چیزی نبوده است.

چهار قرص نان به محتاج دادند، ولی شما ببینید که خدا در قرآن مجید برای همین کار که به نظر کم می آید و وزن کمیتش چیزی نیست، چقدر ارزش و حرمت قایل شده است که پرونده ای دایمی برای این کار باز کرده و کار را به عنوان اصیل ترین، پریمیتم ترین و زیباترین کار، تحت عنوان «ایثار» ثبت کرده است.

ص: ۳۰۴

۱- وسائل الشیعه: ۱۹۷/۱۵، باب ۵، حدیث ۲۰۲۶۴؛ بحار الأنوار: ۳۲۳/۶۸، باب ۸۰، حدیث ۶؛ الخصال: ۴۲/۱، حدیث ۳۳.

۲- الکافی: ۲۹۷/۸-۲۹۸، حدیث ابی ذررضی الله عنه، حدیث ۴۵۷؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ كَيْفَ كَانَ إِسْلَامُ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ أَخْطَأَ أَمَّا إِسْلَامُ سَلْمَانَ فَقَدْ عَرَفْتَهُ فَأَخْبِرْنِي بِإِسْلَامِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ كَانَ فِي بَطْنٍ مَرَّ يَزْعَى غَنَمًا لَهُ فَآتَى ذِئْبٌ عَنْ يَمِينِ غَنَمِهِ فَهَشَّ بِعَصَاهُ عَلَى الذِّئْبِ فَجَاءَ الذِّئْبُ عَنْ شِمَالِهِ فَهَشَّ عَلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَبُو ذَرٍّ مَا رَأَيْتَ ذِئْبًا أَخْبَثَ مِنْكَ وَ لَأَشْرَأَ فَقَالَ لَهُ الذِّئْبُ شَرٌّ وَ اللَّهُ مِنِّي أَهْلُ مَكَّةَ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا فَكَذَّبُوهُ وَ شَتَمُوهُ فَوَقَعَ فِي أُذُنِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ لِأَمْرَأَتِهِ هَلُمِّي مِرْوَدِي وَ إِدَاوَتِي وَ عَصِيَّ أَيْ ثُمَّ خَرَجَ عَلَى رِجْلَيْهِ يُرِيدُ مَكَّةَ لِيَعْلَمَ خَبَرَ الذِّئْبِ وَ مِمَّا أَتَاهُ بِهِ حَتَّى بَلَغَ مَكَّةَ فَدَخَلَهَا فِي سَاعَةِ حَارِّهِ وَ قَدْ تَعَبَ وَ نَصَبَ فَآتَى زَمْزَمَ وَ قَدْ عَطَشَ فَاعْتَرَفَ دَلُومًا فَخَرَجَ لَبِنٌ فَقَالَ فِي نَفْسِهِ هَذَا وَ اللَّهُ يَدُلُّنِي عَلَى أَنَّ مِمَّا خَبَرَنِي الذِّئْبُ وَ مِمَّا جِئْتُ لَهُ حَقُّ فَشَرِبَ وَ حِجَاءٌ إِلَى جَانِبِ مَنْ جَوَانِبِ الْمَسْجِدِ فَإِذَا حَلَقَهُ مِنْ قُرَيْشٍ فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ فَرَأَهُمْ يَشْتُمُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا قَالَ الذِّئْبُ فَمَا زَالُوا فِي ذَلِكَ مِنْ ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الشُّمُّ لَهُ حَتَّى جَاءَ أَبُو طَالِبٍ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا فَقَدْ حِجَاءَ عَمَّهُ قَالَ فَكُفُّوا فَمَا زَالَ يَحِدُّهُمْ وَ يُكَلِّمُهُمْ حَتَّى كَانَ آخِرُ

النَّهَارِ ثُمَّ قَامَ وَقُمْتُ عَلَى أَثَرِهِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ اذْكُرْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَمَا تَصْنَعُ بِهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ
أُصَدِّقُهُ وَأَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَلَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ وَ تَفْعَلُ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَعَالَ غَدًا فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَيَّ حَتَّى أَذْفَعَكَ
إِلَيْهِ قَالَ بْتَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى إِذَا كَانَ الْعُدُ جَلَسْتُ مَعَهُمْ فَمَا زَالُوا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ شَتْمِهِ حَتَّى إِذَا
طَلَعَ أَبُو طَالِبٍ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أُمْسِكُوا فَصَدَّ جَاءَ عَمُّهُ فَأَمْسَكَ كُوفًا فَمَا زَالَ يُحَدِّثُهُمْ حَتَّى قَامَ فَتَبِعْتُهُ فَسَيِّلَمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ
اِذْكُرْ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَمَا تَصْنَعُ بِهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَأَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَلَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا
أَطَعْتُهُ قَالَ وَ تَفْعَلُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ قِمِّ مَعِي فَتَبِعْتُهُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ حَمْرَةٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَيِّلَمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي مَا
حَاجَتَكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ فَقَالَ وَمَا حَاجَتَكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَأَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَلَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا
أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لِمَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ قَالَ فَشَهِدْتُ قَالَ فَدَفَعَنِي حَمْرَةٌ إِلَى بَيْتٍ فِيهِ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَسَيِّلَمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَاجَتَكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَمَا حَاجَتَكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ
بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَأَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَلَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لِمَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ حَمْرَةٌ لَأَشْرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُوْلُهُ قَالَ فَشَهِدْتُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ مَا حَاجَتَكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ
وَ مَا حَاجَتَكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَأَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَلَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لِمَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ قَالَ فَشَهِدْتُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَيِّلَمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا حَاجَتَكَ قُلْتُ النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَمَا حَاجَتَكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أُصَدِّقُهُ وَلَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ
فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لِمَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لِمَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ فَقَالَ لِي رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ انْطَلِقْ إِلَى بِلَادِكَ فَإِنَّكَ تَجِدُ ابْنَ عَمِّ لَكَ قَدْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ غَيْرُكَ فَخُذْ مَالَهُ وَ أَقِمْ عِنْدَ أَهْلِكَ
حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُنَا قَالَ فَرَجَعَ أَبُو ذَرٍّ فَأَخَذَ الْمَالَ وَ أَقَامَ عِنْدَ أَهْلِهِ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ هَذَا، حَدِيثُ أَبِي ذَرٍّ وَ إِسْلَامِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. وَ هَمَجْنِيْنِ مَرَا جَعَهُ كَنِيْدَ بِهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ٣٩٣/٢٢، بَاب ١٢؛ «كَيْفِيْهِ إِسْلَامِ
أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَسَائِرِ أَحْوَالِهِ إِلَى وَفَاتِهِ وَمَا يَخْتَصُّ بِهِ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْمَنَاقِبِ.»

این همان است که حافظ می گوید:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما(۱)

ارزش کیفیت عمل

خدا در قرآن برای کار مثبت به قدری ارزش قایل شده است که می فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»(۲)

«يعمل» یعنی حرکت کردن و هزینه کردن خود. عمل در اصطلاح قرآن، یعنی خرج کردن خود. چون وقتی شما کاری می کنید، در واقع دارید خود را خرج می کنید، لذا گرسنه و خسته می شوید، کم می آورید و دوباره به مواد غذایی پاک، آن مقدار که خرج شده است احتیاج دارید که تأمین کنید.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

کسی که به وزن ذره حرکت خوبی انجام دهد، خود را به اندازه وزن همان ذره هزینه درست کند، من این ذره را نگه می دارم، از بین نمی برم و از چشم خودم نمی اندازم، تا در قیامت مزد آن را به او برگردانم.

شما این مسأله را با عظمت پروردگار محاسبه کنید؛ وجود مقدسی که ذات بی نهایت است، ذره ای مثبت که عملکرد بنده او است، در این نظام آفرینش حفظ کند، بنده اش بمیرد و بدنش خاک شود، باز آن را نگهدارد، با به هم زدن نظام عالم و خاموش شدن خورشید و ماه و ستارگان و تبدیل این عالم به عالم آخرت، باز هم آن ذره را نگهدارد و بعد بنده اش را زنده کند و ذره را در برابر دید او قرار دهد، البته با تبدیل کردن آن ذره به رضایت و بهشت ابدی خود.

اگر عمر و مجموعه وجود انسان - بدن با اعضا، جان با حالات، قلب با حقایق

ص: ۳۰۵

۱- حافظ شیرازی

۲- زلزله (۹۹): ۷؛ «پس هر کس هم وزن ذره ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.»

و عقل با محتویاتش - درست هزینه شوند، این می شود.

بیشترین عبادت ابوذر، تفکر بود؛ یعنی ابوذر عمر خود را اندیشمندانه و به بیداری، بینایی و بصیرت هزینه می کرد. ابوذر فکر می کرد، حق را می یافت، قبول می کرد و خود را برای حق هزینه می کرد.

پند گرفتن در حرکت توحیدی

ویژگی دیگر ابوذر، پند گرفتن از همه جریانات بود. چه جریانات طبیعی و چه جریانات اجتماعی و چه جریانات تاریخی. اما اندیشه، عقل را در چه چیزی هزینه کردن است؟ در عالم طبیعت. برای یافتن صاحب عالم، که اسم این حرکت را باید حرکت توحیدی گذاشت که با اندیشه کردن در نظام عالم، حق را پیدا کنیم، ببینید این سیر چه سیر مثبت و با منفعتی است.

در سوره آل عمران آمده است:

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ أَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (۱)

بعد از سفر فکری و حرکت فکری اذعان کردن به:

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»

کبر، دلیل انکار حق

خداوند متعال سازمان عقل را به گونه ای آفریده است که در مقابل حق تسلیم است، چه از راه مشاهده، لمس، شنیدن، استدلال و برهان و چه به هر شیوه ای که ما را به حق برساند. عقل در مقابل حق تسلیم می شود و آن را پس نزده، انکار نمی کند. انکار حق به خاطر بیماری کبر است.

ص: ۳۰۶

۱- آل عمران (۳): ۱۱۹؛ «آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند: پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی.»

کینه ورزی حاصل بیماری حسد است. کینه کینه ورزان به اهل بیت علیهم السلام از عقل آنها نبوده است، بلکه:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۱)

کینه از حسد بوده است.

حال، انکار و امتناع از قبول حق نیز از کبر است:

«أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۲)

این ها را باید تفکیک کنیم که گمراه نشویم. انکار دانشمندانی که منکر خدا هستند از عقل نیست، از کبر علمی آنان است، لذا هر کدام به خاطر حادثه ای، از صندلی کبر سرنگون شدند و به حق اقرار کردند.

هر حسودی وقتی از حسادت معالجه شد، در برابر پیغمبر و ائمه علیهم السلام فروتنی کرد. هر مغروری وقتی از غرور افتاد، اهل توحید شد. شما هیچ بار منفی را نمی توانید به عقل نسبت دهید.

ما باید تمام برنامه ها را از هم تفکیک کنیم. اشتباه مردم دنیا این است که: حقایق را خلط کرده، خیال می کنند که اگر دانشمندی توده ای، کمونیسیم، لاییک و منکر حق بوده، برای نبوغ، فعالیت مغزی و عقل او است، نه، بلکه این انکار به خاطر فعالیت کبر در او است؛ یعنی بیماری روانی دارد و الا عاقل ترین عقلای عالم، انبیا هستند که خدا را با همه وجود باور داشتند.

اگر عقل عامل انکار می بود، آنها منکرترین مردم عالم می بودند، ولی مؤمن ترین بودند، چون حسد نداشتند، با خوبی ها کینه نداشتند و چون کبر نداشتند، انکار نیز نداشتند. یا چون ریا نداشتند، ظاهر و باطن آنان در حرکات یکی بود، بلکه باطن آنان بهتر بود.

ص: ۳۰۷

۱- نساء (۴): ۵۴؛ «بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می ورزند.»

۲- بقره (۲): ۳۴؛ «که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

اندیشه در خلقت موجودات

برای یافتن حق؛ کافی است کسی در ذره و اتم اندیشه کند. ماده بسیار ریز و عنصر بسیار کوچکی که چند هزار از آن بر سر سوزن جا می گیرند و با قوی ترین میکروسکوپ ها قابل مشاهده نیستند، این ذره که دارای دو هسته مرکزی و الکترون است، نظمش با نظم کل جهان مساوی است. دارای حرکات، فعل و جایگاه منظم و صحیح در این عالم خلقت است که وقتی انسان اندیشه می کند، خود این ذره و اتم برای آن اندیشمند، آینه ای برای دیدن خالق اتم می شود.

این شعر از یک حکیم، فیلسوف و عارفی است به نام حکیم الهی قمشه ای که من سال ها با او ارتباط داشتم. انسان فوق العاده و کم نظیری بود. در سال هزار و سیصد و چهل و نه از دنیا رفت. دیوان اشعار او بیش از هزار صفحه است و غیر از این، کتاب های دیگری نیز دارد؛ شرح عرفان و حکمت ابونصر فارابی به نام «حکمت الهی» دارد. انسان جامع، متخلق به اخلاق، تسلیم حق، اهل حال و عابد با اخلاصی بود. تمام هزار صفحه دیوانش در آیات قرآن، روایات، حکمت حکیمان و عرفان عارفان ریشه دارد؛

گیتی و خوبان آن، در نظر آینه ای است دیده ندیدند در او، جز رخ زیبای دوست (۱)

اندیشه در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله

هر چه که از دوست صادر شده، خوب است. کهکشان، سحابی، یا اتم. چون وقتی اندیشه در عالم کنید، می بینید که همه موجودات جلوه علم، حکمت، عدل، قدرت، رحمت و کرامت او هستند؛ یعنی انسان در هر موجودی، بخشی از اسمای حسناى حضرت حق را، می بیند و اگر آن موجود، پیغمبر صلی الله علیه و آله باشند، همه

ص: ۳۰۸

اسمای حسناى پروردگار را در او جلوه گر مى بيند، چون به ما امر کرده اند که در عظمت وجودى پيغمبر صلى الله عليه و آله نیز اندیشه کنید. خدا به ما نمى گوید که باید پيغمبر صلى الله عليه و آله را بدون شناخت قبول کنید، بلکه مى گوید:

«ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّهٗ» (۱)

در مورد پيغمبر صلى الله عليه و آله عقل خود را به کار بگيريد، اندیشه و فکر کنید، به اين نتیجه مى رسيد که او فرستادهٔ ماست. سياق آيه، نکره در سياق نفی است؛ يعنى کمترین عیبى در او نمى بينيد، اما اگر با غرور جلو نيايم.

اگر با غرور جلو بيايم، ابولهب مى مانيم. اگر حسود باشيم، عقبه بن ابى معيط (۲) مى مانيم. با کبر بيايم، چون ابوجهل مى مانيم. با عقل جلو بيايد تا ابوذر، سلمان، ابن سينا، ملاصدرا، ابورافع، ابوالهيثم بن تيهان (۳) بشويد. اگر با عقل بيشترى بيايد، سلمان مى شويد، با عقل صد در صد کامل بيايد، على بن ابى طالب عليه السلام مى شويد.

اگر اندیشه کنید، مى بينيد که در اين مرد حتى يك عيب نیز نمى توانيد پيدا کنید. عيب که پيدا نمى کنید هيچ، او را «مطلع الفجر» و افق اسماى حسناى خدا مى بينيد.

اندیشه در نفس

اندیشه در طبيعت با قدم عقل، برای رسيدن به خدا، اندیشه در پيغمبر صلى الله عليه و آله برای رسيدن به فرهنگ جامع و پاک الهى و اندیشه در نفس خود:

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (۴)

تا از درون خود، خدا را بيايد. چرا؟ چون خدا از شما دور، جدا و بيرون نيست، البته به آن معنایی که در خطبهٔ اول «نهج البلاغه» وارد شده است. (۵)

ص: ۳۰۹

۱- سبأ (۳۴): ۴۶؛ «سپس دربارهٔ رفيقتان [محمد که عمرى با پاکی، امانت، صدق و درستی در میان شما زندگى کرده است] بيندیشيد که هيچ گونه جنونى ندارد.»

۲- عقبه ابن ابان بن ذکوان بن اميه بن عبد شمس مکنى به ابو الوليد مشهور به ابن ابى معيط از پيشروان قریش در جاهليت در آغاز ظهور اسلام مسلمانان را آزار بسيار رساند و درغزوه بدر بدست مسلمين اسير گشت و به دار آويخته شد. وی نخستين کسی است که در اسلام به دار آويخته شده است. لغت نامه دهخدا: ۳۵۴/۲۵.

۳- ابوالهيثم: مالک بن تيهان انصاری، صحابی، بدری و او با اسعد بن زراره اولين مدنی بودند که در مکه به حضور رسول خدا صلى الله عليه و آله شرفياب و ايمان آوردند، وی از نقيب ليله العقبه بوده است؛ در دوران جاهليت قائل به توحيد بود و از شرک و بت پرستی اجتناب مى ورزيد، در همه غزوات رسول خدا صلى الله عليه و آله شرکت جست و در صفين در رکاب

- امیرالمؤمنین علیه السلام و از جان نثاران آن حضرت بود که در آن نبرد به فوز شهادت نائل آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطب خود که از نیکان گذشته یاد می کند از جمله او را نام می برد. معارف و معاریف: ۵۳۳/۱.
- ۴- ذاریات (۵۱):۲؛ «و [نیز] در وجود شما [نشانه هایی است] آیا نمی بینید؟»
- ۵- حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «و ما رأیت شیئاً الا رأیت الله قبله و معه و بعده».

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۱)

من از رگ گردن به شما نزدیک تر هستم؛ یعنی از جان شما. به نظر می آید که ما نزدیک تر از جان به خودمان چیزی نداریم، اما خدا می فرماید: نه، جان شما ذره ای از شما دورتر است و نزدیک تر از جان شما، من هستم، ولی درک این مطلب نیاز به اندیشه دارد. این کار، یکی از کارها و برنامه های ابوذر بود.

رؤیت جمال الهی در آینه طبیعت

خدای متعال از طریق تفکر و تعقل در عالم طبیعت، خود را به ما نشان می دهد که آینه ای برای دیدن من در اختیار شما است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ» (۲)

اوست که از آسمان برای شما و به نفع شما آب را نازل می کند. این چه کتابی است! مسأله آب ها با تابش آفتاب به اقیانوس ها، به اندازه گرم کردن آب، بخار بالا رفتن، میل بالا رفتن بخار، بعد در هوای سرد به ابر تبدیل و بارور شدن، آمدن باد و راندن ابرها، در محل های لازم بارش آن را خالی کردن و بعد از خالی شدن، این بار «مِنْهُ شَرَابٌ» بخشی از این آبی که از بالا برای شما فرستادم، آب آشامیدنی شماست؛ تلخ، شور و غیرقابل شرب نیست، املاح بیش از اندازه ندارد، برای بدن مضر نیست، رفع تشنگی است، ترکیبی از اکسیژن و هیدروژن است که یکی می سوزاند و یکی می سوزد، ولی برای شما خنک، زیاد و قابل دسترسی است، مانند طلا نیست که استخراجی باشد، بلکه به صورت اقیانوس، رود، قنات، چشمه، دریا و دریاچه در اختیار شماست.

«وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ» (۳)

کار بخشی از این آب نیز این است که در آغوش خود، انواع رویدنی ها را

ص: ۳۱۰

۱- ق (۵۰): ۱۶؛ «ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.»

۲- نحل (۱۶): ۱۰؛ «اوست که از آسمانها، آبی برای شما نازل کرد.»

۳- نحل (۱۶): ۱۰؛ «و از بخشی از آن درخت و گیاه می روید که [دام هایتان] را در آن می چرانید.»

پرورانده، به شما تحویل بدهد تا برای دام ها و منافع دیگر خود استفاده کنید:

«يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» (۱)

این آبی که نازل می‌کنم، برای شما زراعت می‌رویانند، زیتون می‌سازد، خرما به وجود می‌آورد و انواع انگورها را به شما تحویل می‌دهد:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲)

و هر میوه ای کافی است تا شما اندیشه کنید و بفهمید که این ها آثار قدرت، رحمت، حکمت و علم کسی به نام «الله» است. یا نه، اندیشه نمی‌کنید و چشم عقل خود را می‌بندید، می‌خورید، چاق می‌شوید، می‌میرید و خوراک مورچه ها و کرم ها می‌شوید.

پروردگار متعال می‌فرماید:

در مورد رویدنی ها مانند زیتون، خرما، انواع انگور فکر کنید، بفهمید که «من الله» است و نعمتی است که به شما داده و این که برای چه به شما داده شده است؟ لقمه را از فکر و عقل خود عبور بدهید که نورانی و خدایی شود، بعد بخورید.

تفکر، تمییز دهنده انسان از حیوان

آیه بعد، در دنباله همین دو آیه است:

«وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۳)

شب، روز، خورشید، ماه و تمام ستارگان را تحلیل عقلی کنید؛ یعنی عقل شما به قدری ظرفیت دارد که این ها را در فهم خود جا دهد و بفهمید که چیستند.

شما برای همین آیه هزاران کتاب در کتابخانه ها می‌بینید؟ کتاب های فراوانی

ص: ۳۱۱

۱- نحل (۱۶): ۱۱؛ «برای شما به وسیله آن آب، زراعت و زیتون و خرما و انگور و از همه محصولات می‌رویانند.»

۲- نحل (۱۶): ۱۱؛ «یقیناً در این [واقعات شگفت انگیز طبیعی] نشانه ای است [بر توحید، و ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.»

۳- نحل (۱۵): ۱۲؛ «و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند.»

دربارهٔ خوراکی‌ها، ویتامین‌ها و آثارشان در بدن و زندگی انسان و حیوانات می‌بینید. برای باد، باران، ابر، دریاها و تابش خورشید، هزاران کتاب می‌بینید که خدا همهٔ آنها را در این سه آیه خلاصه کرده است. این کار ابوذری بود که باعث شد او ابوذری شد؛ یعنی با پای عقل، ابوذری شد.

قرآن می‌فرماید: آن افرادی که حرکت عقلی ندارند، «كَالْأَنْعَامِ»^(۱) هستند؛ یعنی هیچ رشدی نکرده‌اند. هشتاد سال دارند، اما قیمت و ارزش آنان با گاو، شتر، خر، گوسفند و بز یکی است؛ «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» بلکه قیمتی پایین‌تر دارند. این‌ها گم شده‌های این عالم هستند.

برنامهٔ دیگر ابوذری، درس گرفتن از همهٔ حوادث و جریانات بوده است، این هم صفحهٔ جداگانه‌ای از برنامهٔ این مرد بزرگ الهی بوده است.

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد دلش از پرتو اسرار صفایی دارد

گهر وقت بدین خیرگی از دست مده آخر این درّ گران مایه بهایی دارد

هیزم سوخته، شمع ره و منزل نشود باید افروخت چراغی که ضیایی دارد

صرف باطل نکند عمر گرامی پروین آن که چون پیر خرد راهنمایی دارد^(۲)

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۳۱۲

۱- اعراف (۷): ۱۷۹؛ «مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.»

۲- پروین اعتصامی

(۱) - لقمان (۳۱): ۲۰؛ «نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته.»

(۲) - فاطر (۳۵): ۳۷؛ «می گویم: [آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد.]»

(۳) - اشاره به سوره شوری آیات ۲۰-۲۳؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزاییم و کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست. * آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی اذن خدا آیینی را برای آنان پایه گذاری کرده اند؟ [در صورتی که پایه گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد] اگر فرمان قاطعانه خدا بر مهلت یافتنشان نبود، مسلماً میانشان [به نابودی و هلاکت] حکم می شد؛ و بی تردید برای ستمکاران عذابی دردناک خواهد بود. * ستمکاران را [در قیامت] می بینی که از اعمالی که انجام داده اند، بسیار بیمناکند و همان را که مرتکب شده اند، بر آنان فرود می آید و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در باغ های سرسبز بهشت اند، برای آنان هر چه را که بخواهند نزد پروردگارشان فراهم است؛ این همان فضل بزرگ است. * این است چیزی که خدا آن را به بندگانش که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده می دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی خواهم. و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.»

سوره صف آیات ۱۰-۱۳؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتي راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛ * تا گناhtان را بیامرزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، در آورد؛ این است کامیابی بزرگ. * و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مژده ده.»

(۴) - وسائل الشیعه: ۱۹۷/۱۵، باب ۵، حدیث ۲۰۲۶۴؛ بحار الأنوار: ۳۲۳/۶۸، باب ۸۰، حدیث ۶؛

(٥) - الكافي: ٢٩٧/٨-٢٩٨، حديث ابى ذررضى الله عنه، حديث ٤٥٧؛ «أبى عبد الله عليه السلام قال أ لا أُخبركم كيف كان إسلام سلمان وأبى ذر فقال الرجل وأخطأ أما إسلام سلمان فقد عرفته فأخبرنى بإسلام أبى ذر فقال إن أباً ذر كان فى بطن مريرة عنى غنماً له فأتى ذنب عن يمين عنقه فهش بعصاه على الذنب فجاء الذنب عن شماله فهش عليه أبو ذر ثم قال له أبو ذر ما رأيت ذنباً أحبب منك ولا شراً فقال له الذنب شرٌ والله منى أهل مكة بعث الله عز وجل إليهم نبياً فكذبوه وشتموه فوقع فى أذن أبى ذر فقال لامرأته هلمى مزودى وإداوتى وعصاى ثم خرج على رجله يريد مكة ليعلم خبر الذنب وما أتاه به حتى بلغ مكة فدخلها فى ساعه حاره وقد تعب ونصب فأتى زمزم وقد عطش فاغترف دلواً فخرج لبن فقال فى نفسه هَذَا والله يدلنى على أن ما أخبرنى الذنب وما جئت له حق فشرب وحياء إلى جانب من جوانب المسجد فإذا حلقة من قریش فجلس إليهم فرأهم يشتمون النبى صلى الله عليه وآله كما قال الذنب فما زالوا فى ذلك من ذكر النبى صلى الله عليه وآله و الشتم له حتى حياء أبو طالب من آخر النهار فلما رأوه قال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه قال فكفوا فما زال يحدثهم ويكلمهم حتى كان آخر النهار ثم قام وقمت على أثره فالتفت إلى فقال اذكر حاجتك فقلت هَذَا النبى المبعوث فيكم قال وما تصنع به قلت أومن به وأصدقته وأعرض عليه نفسى ولا يأمرنى بشئ إلا أطعته فقال وتفعيل فقلت نعم قال فتعال غداً فى هَذَا الوقت إلى حتى أذفحك إليه قال بئ تلك اللئله فى المسجد حتى إذا كان الغد جلست معهم فما زالوا فى ذكر النبى صلى الله عليه وآله و شتمه حتى إذا طلع أبو طالب فلما رأوه قال بعضهم لبعض لبعض كفوا فقد جاء عمه فأمسكوا فما زال يحدثهم حتى قام فتبعته فسلمت عليه فقال اذكر حاجتك فقلت النبى المبعوث فيكم قال وما تصنع به قلت أومن به وأصدقته وأعرض عليه نفسى ولا يأمرنى بشئ إلا أطعته فقال وتفعيل قلت نعم فقال قم معى فتبعته فدفعنى إلى بيت فيه حمزة عليه السلام فسلمت عليه وجلست فقال لى ما حاجتك فقلت هَذَا النبى المبعوث فيكم فقال وما حاجتك إليه قلت أومن به وأصدقته وأعرض عليه نفسى ولا يأمرنى بشئ إلا أطعته فقال تشهد أن لا إله إلا الله وأن

مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَشَهِدْتُ قَالَ فَدَفَعَنِي حَمْرَهُ إِلَى بَيْتٍ فِيهِ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَاجَّتْكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَمَا حَاجَّتْكَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَأُصِدِّقُهُ وَأَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ قَالَ فَشَهِدْتُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ مَا حَاجَّتْكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَمَا حَاجَّتْكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَأُصِدِّقُهُ وَأَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَشَهِدْتُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتٍ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا حَاجَّتْكَ قُلْتُ النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَمَا حَاجَّتْكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَأُصِدِّقُهُ وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْطَلِقْ إِلَى بِلَادِكَ فَإِنَّكَ تَجِدُ ابْنَ عَمِّ لَمَكٍ قَدْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ غَيْرُكَ فَخُذْ مَالَهُ وَ أقيمَ عِنْدَ أَهْلِكَ حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُنَا قَالَ فَرَجَعَ أَبُو ذَرٍّ فَأَخَذَ الْمَالَ وَ أَقَامَ عِنْدَ أَهْلِهِ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا، حَدِيثُ أَبِي ذَرٍّ وَ إِسْلَامِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.»

و همچنين مراجعه كنيد به بحار الأنوار: ۳۹۳/۲۲، باب ۱۲؛ «كيفيه إسلام أبي ذر رضی الله عنه وسائر أحواله إلى وفاته وما يختص به من الفضائل و المناقب.»

(۶) - حافظ شیرازی.

(۷) - زلزله (۹۹:۷)؛ «پس هر کس هم وزن ذره ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.»

(۸) - آل عمران (۳:۱۱۹)؛ «آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی.»

(۹) - نساء (۴:۵۴)؛ «بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می ورزند.»

(۱۰) - بقره (۲:۳۴)؛ «که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

(۱۱) - الهی قمشه ای.

(۱۲) - سبأ (۳۴:۴۶)؛ «سپس درباره رفیقان [محمد که عمری با پاکی، امانت، صدق و درستی در میان شما زندگی کرده است] ببیندیشید که هیچ گونه جنونی ندارد.»

(۱۳) - عقبه ابن ابان بن ذکوان بن امیه بن عبد شمس مکنی به ابو الولید مشهور به ابن ابی معیط از پیشروان قریش در جاهلیت در آغاز ظهور اسلام مسلمانان را آزار بسیار رساند و درغزوه بدر بدست مسلمین اسیر گشت و به دار آویخته شد. وی نخستین

کسی است که در اسلام به دار آویخته شده است.

لغت نامه دهخدا: ۳۵۴/۲۵.

(۱۴) - ابوالهَیْثَم: مالک بن تیهان انصاری، صحابی، بدری و او با اسعد بن زراره اولین مدنی بودند که در مکه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب و ایمان آوردند، وی از نقباء ليله العقبه بوده است؛ در دوران جاهلیت قائل به توحید بود و از شرک و بت پرستی اجتناب می ورزید، در همه غزوات رسول

ص: ۳۱۵

خدا صلی الله علیه و آله شرکت جست و در صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از جان نثاران آن حضرت بود که در آن نبرد به فوز شهادت نائل آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطب خود که از نیکان گذشته یاد می کند از جمله او را نام می برد.

معارف و معاریف: ۵۳۳/۱.

(۱۵) - ذاریات (۵۱):۲؛ «و [نیز] در وجود شما [نشانه هایی است] آیا نمی بینید؟»

(۱۶) - حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «و ما رأیت شیئاً الا رأیت الله قبله و معه و بعده».

(۱۷) - ق (۵۰):۱۶؛ «ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.»

(۱۸) - نحل (۱۶):۱۰؛ «اوست که از آسمانها، آبی برای شما نازل کرد.»

(۱۹) - نحل (۱۶):۱۰؛ «و از بخشی از آن درخت و گیاه می روید که [دام هایتان] را در آن می چرانید.»

(۲۰) - نحل (۱۶):۱۱؛ «برای شما به وسیله آن آب، زراعت و زیتون و خرما و انگور و از همه محصولات می رویاند.»

(۲۱) - نحل (۱۶):۱۱؛ «یقیناً در این [واقعیات شگفت انگیز طبیعی] نشانه ای است [بر توحید، و ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می اندیشند.»

(۲۲) - نحل (۱۵):۱۲؛ «و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می کنند.»

(۲۳) - اعراف (۷):۱۷۹؛ «مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.»

(۲۴) - پروین اعتصامی.

۲۰- تعقل برای هزینۀ عمر (اهل اندیشه از دیدگاه اسلام)

اشاره

۲۰

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهۀ دوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۳۱۷

از آیات قرآن و روایات استفاده می شود که: اهل فکر، اندیشه، عقل، هوشیاری و بصیرت، هیچ سرمایه ای را از دست نمی دهند و نمی گذارند در سرمایه ای که در اختیار دارند، دچار زیان، ضرر و خسارت شوند. با هر سرمایه ای که خدا به آنها عنایت کرده است، به تجارت صحیح و کسب سالم برمی خیزند و از طریق این تجارت و کسب، سود ابدی و منفعت دایمی را برای خود تضمین می کنند.

اهل فکری که در قرآن آمده است و اهل تعقلی که روایات می گویند، اندیشه دارانی که معارف الهیه از آنها یاد می کنند، در کتاب خدا برای آنها دو نشانه و علامت - در سوره مبارکه زمر - بیان می کند و خداوند در این دو آیه، به وجود مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله فرمان می دهد که به اینان از جانب من مژده و بشارت بده.

در آیات دیگر بیان می کند که مژده و بشارت خدا به دو حقیقت است:

نخست: حقیقت مادی که مربوط به عالم آخرت که عبارت از بهشت است و حقیقت دیگر نیز معنوی است، که در قرآن مجید، از این حقیقت - در سوره مبارکه توبه - تعبیر به «رضوان اکبر»^(۱) می شود.

شخصیت هایی مانند صدر المتألهین، در نوشته های خود مانند «اسرار الآيات»

ص: ۳۱۹

۱- توبه (۹): ۷۲؛ «وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»: خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه اند، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خوشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.»

که از بهترین کتاب های این مرد بزرگ است، ثابت می کنند که لذت رضوان اکبر برای اهل آن، از همه بهشت ها بیشتر است. چرا که این لذت، لذت روحی است، و وسعت روح، با بدن قابل مقایسه نیست. همان طوری که روح بر بدن شرف و امتیاز دارد، رزق قیامتی روح نیز بر رزق بدن امتیاز و شرف دارد. این مطلبی صحیح، حقیقی و واقعی است.

نشانه های اهل تعقل

در سوره مبارکه دو نشانه اهل اندیشه بیان شده است:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۱)

نشانه نخست؛ اینان سرمایه گوش را که یکی از ابزار عقل است، برای شنیدن سخن هزینه می کنند، اما کدام سخن؟ در جمله بعد نشانه دوم را پروردگار می فرماید:

سخن و کلام احسن. کلام احسن در این عالم از کیست؟ کیست که سخن او در ظاهر و باطن، زیباترین، بهترین و نیکوترین سخن است.

کدام متکلم دارای چنین کلامی است؟ متکلمی که خودش زیبا، علیم و حکیم مطلق است. کلام احسن او چیست؟ قرآن کریم:

«إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَ أْبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (۲)

این کلام وجود مقدسی است که با همه واقعیاتی که دارد، بر قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و قرآن نیز برای اهل اندیشه خود را نشان می دهد که احسن و نیکوترین کلام است:

در «نهج البلاغه» آمده است:

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» (۳)

ص: ۳۲۰

-
- ۱- زمر (۳۹): ۱۷-۱۸؛ «پس به بندگانم مژده ده. * آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند.»
 - ۲- الفقیه: ۴۳۱/۱، باب وجوب الجمعة و فضلها، در ضمن حدیث ۱۲۶۳؛ مستدرک الوسائل: ۲۹/۶، باب ۱۹، در ضمن حدیث ۶۳۵۸؛ بحار الأنوار: ۲۳۹/۸۶، ذیل حدیث ۶۸.
 - ۳- نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹.

قرآن را بیاموزید؛ زیرا نیکوترین سخن است.

اگر این قرآن سخن خدا نباشد، از کیست؟ کدام کلام، مافوق «کلام الله» است؟ کدام کلام نیکوتر از کلام خداست؟ کلامی که «لا- رَبِّ فِيهِ» (۱) است، هیچ شکی در حق بودن آن نیست. اگر در آن ناحقی بود، دشمنان قرآن این ناحق را علم کرده بودند و اعتبار قرآن را لطمه زده بودند، به خصوص در زمان ما که قرآن کریم از تمام زمان ها بیشتر دشمن دارد. به خاطر موجی که انقلاب در جهان انداخت. با این وسایل و ابزار الکترونیکی و به خاطر این که دریاوار دارد در جهان مشتری جذب می کند، از سیاه پوست، سفید، سرخ، شرقی و غربی، با اندک بیداری و هوشیاری نسبت به اسلام، فرهنگ ها را رها می کنند و به فرهنگ الهی که تجلی آن در قرآن کریم است، اتصال پیدا می کنند.

عقل و اندیشه، نجات دهنده کیش مسیحی

سال ها کشیشی فرانسوی در یکی از مناطق آفریقا مشغول تبلیغ مسیحیت بود، اما مدتی بعد، توجهی نسبت به قرآن کریم و فرهنگ الهی پیدا می کند؛ یعنی همان هوشیاری و بیداری. انسان وقتی نسبت به حقیقتی هوشیار می شود، در مقام مقایسه برمی آید.

وقتی قرآن مجید را با انجیل و تورات و فرهنگ کلیسا مقایسه می کند، می بیند که در مسیحیت افکار باطل و پوچ خیلی فراوان هست، ولی در قرآن مجید و فرهنگ الهی نه:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (۲)

بنابراین مسلمان می شود و بعد عالم به برنامه های قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می شود و شیعه شده، مربی بچه های شیعه در آن منطقه می گردد.

ص: ۳۲۱

۱- بقره (۲): ۲؛ «در [وحی بودن و حَقَّانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست.»

۲- فصلت (۴۱): ۴۲؛ «که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی آید.»

وقتی کلیسای فرانسه از گرایش او به قرآن و فرهنگ الهی خبردار می شود، نامه ای به او می نویسد: چند میلیون فرانک فرانسه نقدی به حساب شما می ریزیم، به شغل سابق؛ کشیش و تبلیغ مسیحیت برگرد.

ایشان در جواب نامه کلیسای فرانسه می نویسد: من دیگر حقیقت پیدا کرده را نمی توانم از دست بدهم. این نتیجه فکر، اندیشه صحیح، شنیدن قول أحسن و انصاف دادن در برابر قول احسن است.

بعضی از سلسله امور، دست به دست هم می دهند؛ اندیشه، هوشیاری، بیداری، مقایسه، انصاف، توفیق پروردگار، تا انسان حق را بیابد و با آن یکی شود و اگر قطعه قطعه اش کنند، از حق دست بر نمی دارد.

جنگ فرهنگی یزیدیان و عاشورائیان

درگیری یزیدیان با یاران کربلا بر سر همین واقعیت بود. پیشنهاد امویان و یزیدیان به این هفتاد و دونفر این بود که از فرهنگ الهی جدا شوید و به فرهنگ اموی بپیوندید و الا عامل دیگری برای شهادت این هفتاد و دو نفر نبود. این ها نه اختلاف پولی داشتند، نه اقتصادی، نه سیاسی. اصل اختلاف آنها، اختلاف فرهنگی بوده است.

تمام نامه ها، خطبه ها و گفته های ابی عبدالله علیه السلام و یارانشان، با حرفهای دشمنان، نشانگر این اختلاف است. آنها می گفتند: یزید، دنیا، حرام، ذلت، عبادت شیطان و هوای نفس، اما این ها می گفتند: خدا، آخرت، حلال، عزت، عبادت خدا و تقوا. آنها در حقیقت به تعبیر قرآن:

﴿يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ (۱)

دعوت به دوزخ می کردند، اما این ها می گفتند: ما بهشت یافته را با دوزخ معامله

ص: ۳۲۲

۱- بقره (۲): ۲۲۱؛ «به سوی آتش می خوانند».

نمی‌کنیم.

شخص بیدار و عاقل و هوشیار و بینای قلبی را نمی‌شود خواب، غافل و کور کرد. می‌شود بدنش را قطعه قطعه کرد، ولی عقل و نوری که در او هست را نمی‌شود خاموش و غیر فعال و بصیرت او را تاریک کرد. این علامات، به آن معنایی که خدا در قرآن می‌فرماید، علامات اهل اندیشه است.

اما گاهی کسی می‌آید، عمری در خاک اندیشه می‌کند تا بفهمد کدام گیاه در این خاک بهتر رشد می‌کند که شکم مرا بهتر پر کند. نتیجه این اندیشه را حیوانات، بدون اندیشه دارند. یا گاهی می‌آید فکر می‌کند که محصول زمین را با چه نقشه ای به ده برابر تبدیل کنم، یا هر رأس گاو را با چه نقشه ای به ده گاو تبدیل کنم، یا با چه تدبیری هر کارخانه ای را به ده کارخانه تبدیل کنم و عمری را در لا به لای این افکار و ابزار صرف کنم، که محصول آن میلیاردها تومان پول شود که چه؟ این بدن لاغر و مریض شده، کم کم دارد در خاک گور می‌رود که پیوسد.

خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

تبدیل شدن به شجره طیبه و منبعی که تا حد امکان، منفعت واقعی به دست بیاورد و به آخرت آباد انتقال دهد در سایه تدبیر و اندیشه در توحید، آفرینش، نبوت، وحی، امامت و انسانیت میسر است.

نشانه دوم اهل تعقل

علامت دوم اهل تعقل:

این افراد در درون خود، کلام احسن را نمی‌خواهند انبار کنند، حافظ نیستند که ده کتاب، تفسیر، یا تمام آیات قرآن و مفاتیح را حفظ کنند، این کار را نوار و سی دی نیز می‌تواند انجام دهند، بلکه کلام احسن را شنیده، همراه با انصاف می‌پذیرند و به آن جهت عملی می‌دهند؛ یعنی تمام وجود آنها افق طلوع عمل به

ص: ۳۲۳

کلام احسن می شود. اگر کلام احسن را می شنود:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (۱)

عادل، محسن و انفاق کننده می شود.

بعد از شنیدن:

«يُنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

از گناهان آشکار و نهان و تجاوزگری پاک می ماند؛ یعنی قرآن عینی می شود.

قرآن را گاهی در صفحه می بینند و گاهی در وجود او.

امیرالمؤمنین علیه السلام عادل است، اما عدل او عدل خداست. محسن است، اما احسانش، احسان الله است. «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» بودنش، رزاقیت پروردگار است.

یعنی می شنود و جلوه عملی می شود. این افراد لیاقت دارند که خدا از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها بشارت بهشت و «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» را بدهد.

دو مدال افتخار اهل تعقل

اینان حق دارند که پروردگار این دو مدال افتخار را به آنها بدهد:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» (۲)

این ها کسانی هستند که به هدایت خدا وصل هستند؛ یعنی بین آنها و خدا رابطه نوری وجود دارد که از طریق، دایم از پروردگار فیض می گیرند. چه زمانی که در دنیا هستند و چه زمانی که در قیامت وارد می شوند. فیض خدا و گیرندگی این ها نیز بی پایان است، چون در حق این افراد می فرماید:

«خَالِدِينَ فِيهَا» (۳)

آنها در این حقیقت خلود دارند. وقتی در حال دریافت رحمت خدا، فیض

ص: ۳۲۴

۱- نحل (۱۶): ۹۰؛ «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم گری

نهی می کند.»

۲- انعام (۶): ۹۰؛ «آنان [که در آیات گذشته به عنوان پیامبران از ایشان یاد شد] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد.»

۳- آل عمران (۳): ۱۵؛ «در آنجا جاودانه اند.»

خدا، بهشت و رضوان اکبر هستند، او منبع پایان ناپذیر است و گیرندگی این ها نیز تمام نمی شود، پس دایم در گرفتن هستند.

شما تجارتی را پرسودتر از این کجا می خواهید پیدا کنید؟

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۱)

این ها صاحبان خرد و فکر هستند که این دو نشانه را دارند: هم گوش را در شنیدن کلام احسن و هم وجود خود را در تحقق دادن کلام احسن هزینه می کنند.

زراعت و تجارت اهل تعقل

آن گاه پروردگار عالم، در قرآن از این ها دو تعبیر دارد؛ «زارع» و «تاجر». اما تعبیر زارع در آیه بیست سوره مبارکه شوری است.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» (۲)

کسی که بخواهد - چه کسی می خواهد؟ عاقل، متفکر، خردمند، اندیشمند - بکارد و کاشت خود را با خدا معامله کند؛ یعنی برای خدا و لله باشد، در دنیا زندگی می کند، ولی محصول دایمی می کارد، چون به قدری باهوش و با فکر است که عمر خود را حرام نمی کند، زراعت خود را از بین نمی برد، عمری در این دنیا برای خدا زراعت کار و کارگر است.

اگر ازدواج می کند، برای خداست.

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ» (۳)

همسران شما برای شما محل کشت آخرتی است. او زارع است، چون برای خدا ازدواج کرده است. باید فرزند او مانند حسن، حسین و قمر بنی هاشم باشند.

دانه ای که این چنین زارعی بکارد، با آن زمین، باید چنین محصولی بدهد؛ ابدی، دایمی و همیشگی. نه تنها از طریق خودش، بلکه از خدا، از طریق فرزندان خود

ص: ۳۲۵

۱- زمر (۳۹): ۱۸؛ «اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.»

۲- شوری (۴۲): ۲۰؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزایم.»

۳- بقره (۲): ۲۲۳؛ «زنان شما کشتزار شمایند.»

نیز فیض بگیرد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مسیح علیه السلام با یاران خود از کنار قبرستانی عبور می کردند. قدم ها را تند کرد، با حالت دویدن که یاران نیز به دنبالش دویدند، رد شدند. چند روز بعد آمدند از کنار این قبرستان عبور کنند، قدم ها را کند کرد. به او گفتند: چرا چند روز قبل با عجله رد شدید و امروز به کندی؟ فرمود: چون چند روز قبل کسی را در عالم برزخ دیدم که در عذاب است، اما امروز دیدم که نجاتش دادند. پرسیدم، به من گفتند: دیروز، فرزند این انسان از دنیا رفته را به مدرسه بردند، اولین چیزی که معلم به او یاد داد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بود. (۱) فرمود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که از قرآن است، نه، در سوره نمل نگاه کنید، نامه ای که سلیمان به پادشاه یمن نوشت، دارد:

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۲)

یاد، اسم و رسم خدا همیشه بوده است.

وقتی معلم به فرزند او «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یاد داد، خداوند فرمود: فرزند او مرا به رحمانیت و رحیمیت خواند، من حیا می کنم که پدرش را عذاب کنم.

معلوم می شود که پدرش کافر و اهل خلود در عذاب نبوده است. وقتی در برزخ کسی را با «بِسْمِ اللَّهِ» فرزندش نجات بدهند و این فیض نجات را به پدر برسانند، فکر کنید از ناحیه حضرات حسن و حسین و زینب کبری و قمر بنی هاشم علیهم السلام و امامان معصومی که از فرزندان امام حسین علیه السلام به وجود آمده اند و امام زادگان پاک، به پدر و مادرشان - امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام - چه فیضی می رسد؟

این کشت و زراعت است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ» (۳)

ص: ۳۲۶

۱- تفسیر الرازی، رازی: ۱۷۲/۱ نکته ۱۹؛ مفاتیح الغیب: ۱۵۵/۱، باب ۱۱، نکته ۱۹؛ «مرعیسی ابن مریم علیه السلام علی قبر فرأی ملائکة العذاب يعذبون ميتاً، فلما انصرف من حاجته مر على القبر فرأى ملائکة الرحمة معهم أطباق من نور، فتعجب من ذلك، فصلى ودعا الله تعالى فأوحى الله تعالى إليه: يا عيسى، كان هذا العبد عاصياً و مذمات كان محبوساً فى عذابى، و كان قد ترك امرأه جلی فولدت ولدا و ربه حتى كبر، فسلمته إلى الكتاب فلقنه المعلم بسم الله الرحمن الرحيم، فاستحيت من عبدی أن أعذبه بنارى فى بطن الأرض و ولده يذكر اسمى على وجه الأرض.» مستدرک الوسائل: ۳۸۶/۴ باب ۴۵، حدیث ۴۹۸۸؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةَ لِلصَّبِيِّ وَ بَرَاءَةَ لِأَبُوئِهِ وَ بَرَاءَةَ لِلْمُعَلَّمِ.»

۲- نمل (۲۷): ۳۰؛ «یقیناً این برنامه از سوی سلیمان است و سرآغازش به نام خدای رحمان و رحیم است.»

۳- شوری (۴۲): ۲۰؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزاییم.»

«وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (۱)

و شما هر کار خیری را در این عالم بکارید، من اضافه اش می کنم که منفعتش ابدی و محصول آن دائمی می شود.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (۲)

اگر شما یک خوبی انجام دهید، من ده برابر به شما برمی گردانم. ده برابر تمام نشدنی. همه حرف قرآن این است. اگر ما به قرآن اعتماد آن را باور کنیم:

«إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (۳)

مردان و زنان صدقه دهنده و آن کسانی که به خدا قرض می دهند. وام را به خودش نسبت می دهد که هر کسی وام می دهد، به من می دهد؛ یعنی کاری به وام گیرنده ندارد، اینجا وام دهنده دارد با خدا معامله می کند:

«يُضَاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (۴)

وام او را چند برابر می کنم و پاداش با ارزشی به آنها عنایت می کنم.

اهل تعقل و هزینه صحیح سرمایه عمر

انسان بیدار، هوشیار، با فکر و اندیشه و سرمایه های مختلفی که در اختیار او است و از همه مهمتر، سرمایه عمر، همه را هزینه شنیدن حق و به اجرا گذاشتن آن در همه شئون زندگی می کند و خود را به زارعی تبدیل می کند که در این عالم می کارد و روز قیامت نیز به صورت محصول ابدی درو می کند، البته کسی که وارد این فضا شود و این گونه زندگی کند.

چون خیلی ها در این عالم، اسیر هستند و در اسارت، دست و پای انسان بسته است و فقط سلسله حرکاتی از او صادر می شود که یا برای هوای نفس است، یا

ص: ۳۲۸

۱- بقره (۲): ۲۶۰؛ «در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند.»

۲- انعام (۶): ۱۶۰؛ «هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

۳- حدید (۵۷): ۱۸؛ «بی تردید مردان و زنان انفاق کننده و آنان که به خدا وام نیکو داده اند.»

۴- حدید (۵۷): ۱۸؛ «[وامشان در پیشگاه خدا] برای آنان دو چندان شود، و برای آنان پاداش باارزشی است.»

شکم، یا شهوت، یا شیطان. اما شخص هوشیار اسیر نمی شود و در آزادی نیز هر کار مثبتی را که می تواند، انجام می دهد و عمر خویش را صحیح خرج می کند تا زارع خدایی شود.

ز دام طبیعت پریدن خوش است گل از باغ ناسوت چیدن خوش است

می عشق نوشیدن از دست یار از آن باده جان پروریدن خوش است

نسیمی وزد گه ز باغ وصال از آن، جامه بر تن دریدن خوش است

از آن شهر و این خانه تا کوی دوست چو آهوی وحشی دویدن خوش است

همه شب به امید صبح وصال چو نی ناله از دل کشیدن خوش است [\(۱\)](#)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۳۲۹

۱- الهی قمشه ای.

(۱) - توبه (۹):۷۲؛ «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»: خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه اند، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.»

(۲) - زمر (۳۹):۱۷-۱۸؛ «پس به بندگانم مژده ده. * آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند.»

(۳) - الفقیه: ۴۳۱/۱، باب وجوب الجمع و فضلها، در ضمن حدیث ۱۲۶۳؛ مستدرک الوسائل: ۲۹/۶، باب ۱۹، در ضمن حدیث ۶۳۵۸؛ بحار الأنوار: ۲۳۹/۸۶، ذیل حدیث ۶۸.

(۴) - نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹.

(۵) - بقره (۲):۲؛ «در [وحی بودن و حقایق] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست.»

(۶) - فصلت (۴۱):۴۲؛ «که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی آید.»

(۷) - بقره (۲):۲۲۱؛ «به سوی آتش می خوانند.»

(۸) - نحل (۱۶):۹۰؛ «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند.»

(۹) - انعام (۶):۹۰؛ «آنان [که در آیات گذشته به عنوان پیامبران از ایشان یاد شد] کسانی هستند که خدا هدایتشان کرد.»

(۱۰) - آل عمران (۳):۱۵؛ «در آنجا جاودانه اند.»

(۱۱) - زمر (۳۹):۱۸؛ «اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.»

(۱۲) - شوری (۴۲):۲۰؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزاییم.»

(۱۳) - بقره (۲):۲۲۳؛ «زنان شما کشتزار شمایند.»

(۱۴) - تفسیر الرازی، رازی: ۱۷۲/۱ نکته ۱۹؛ مفاتیح الغیب: ۱۵۵/۱، باب ۱۱، نکته ۱۹؛ «مرعیسی ابن مریم علیه السلام علی قبر فرأی ملائکة العذاب یعذبون میتاً، فلما انصرف من حاجته مر علی القبر فرأی ملائکة الرحمه معهم أطباق من نور، فتعجب من ذلك، فصلی ودعا الله تعالی فأوحی الله تعالی إلیه: یا

عیسی، کان هذا العبد عاصياً و مذمات كان محبوساً فی عذابی، و كان قد ترك امرأه حبلی فولدت ولدا و ربه حتى كبر، فسلمته إلى الكتاب فلقنه المعلم بسم الله الرحمن الرحيم، فاستحيت من عبدي أن أعذبه بناري في بطن الأرض و ولده يذكر اسمي على وجه الأرض.»

مستدرک الوسائل: ۳۸۶/۴ باب ۴۵، حدیث ۴۹۸۸؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَ بَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَ بَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ.»

(۱۵) - نمل (۲۷): ۳۰؛ «یقیناً این برنامه از سوی سلیمان است و سرآغازش به نام خدای رحمان و رحیم است.»

(۱۶) - شوری (۴۲): ۲۰؛ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، بر زراعتش می افزاییم.»

(۱۷) - بقره (۲): ۲۶۱؛ «مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند.»

(۱۸) - بقره (۲): ۲۶۰؛ «در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند.»

(۱۹) - انعام (۶): ۱۶۰؛ «هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.»

(۲۰) - حدید (۵۷): ۱۸؛ «بی تردید مردان و زنان انفاق کننده و آنان که به خدا وام نیکو داده اند.»

(۲۱) - حدید (۵۷): ۱۸؛ «[وامشان در پیشگاه خدا] برای آنان دو چندان شود، و برای آنان پاداش باارزشی است.»

(۲۲) - الهی قمشه ای.

۲۱- ارزش خرد و جایگاه خردمند (چهره خردمندان در قرآن)

اشاره

۲۱

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۳۳۳

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

خردمندانی که قرآن کریم از آنها یاد می کند، گروهی هستند که در هر ضرر، زیان و خسارتی را به روی خود بسته اند و در هر خوشبختی، سعادت، منفعت و سودی را به روی خود باز کرده اند و در هیچ زمینه و جریانی فریب نمی خورند و به اسارت دشمنان حضرت حق، مانند هوای نفس و شیاطین، به خصوص شیاطین انسی در نمی آیند.

همچون حضرت ابراهیم وار آتش هر فتنه ای را - حد اقل - نسبت به خود خاموش می کنند و موسی وار، با تکیه بر عصای فرهنگ حق، بر فرعونیان درون و بیرون پیروز می شوند و طالوت وار، همراه با داود درون، دشمنان ارزش ها را شکست می دهند و مانند حضرت یوسف، در برابر تحریکات شهوت ایستادگی می کنند و زندان سختی ها، رنج ها و تلخی ها را تحمل می کنند و همانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تمام بت های درون خود را سرنگون می کنند و خانه قلب را که حرم خداست، (۱) از آلودگی انواع بت ها پاک می کنند و همچون امام علی علیه السلام، به عدالت تکیه می کنند و مانند امام حسن علیه السلام دشمنان را رسوا می کنند و مانند امام حسین علیه السلام، به مبارزه همه جانبه برای بقای ارزش ها، وارد میدان می شوند.

این روش زندگی خردمندانی است که قرآن مجید از آنها به عنوان «أولی

ص: ۳۳۵

۱- بحار الأنوار: ۲۵/۶۷، باب ۴۳، ذیل حدیث ۲۷؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُشْرِكُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ». بحار الأنوار: ۳۹/۶۷، باب ۴۴؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصْبَاعِ الرَّحْمَنِ». مجموعه ورام: ۵۲/۱، باب الظن؛ «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرَجَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ مَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا دَمَهُ وَ مِيَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السُّوءِ».

الْأَلْبَابِ»، «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»، «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) یاد می کند.

چقدر عالی بود اگر فرد فرد مکلفین به این گونه آیات قرآن کریم دل می دادند و با چشم خرد، اعماق این آیات را نظر می کردند و تمام ارزش های خردمندان را از افق وجود خود طلوع می دادند و در حدّ خودشان، به انسان قرآنی تبدیل می شدند و جایی را برای نفوذ زیان، ضرر و خسارت، بر خود باقی نمی گذاشتند.

یاری دهندگان عقل و فقر جهل

البته باید به این حقیقت نیز توجه داشت که: قرآن مجید در آیاتی، برای عقل و خرد انسان، یاورانی را معرفی می کند. این خردمندانی که از آنها یاد می کند، خردمندانی هستند که برای پخته شدن خرد خود، از این یارانی که خدا برای عقل آنان قرار داده، بهره گرفته، استفاده کرده اند.

بخشی از این یاران که قوی ترین کمک دهندگان به عقل هستند، انبیای خدا می باشند که لبّه تیز مبارزه هر صد و بیست و چهار هزار نفر آنان با بدترین دشمن انسان، یعنی جهل و نادانی بوده است.

به نظر نمی آید که در هیچ مکتبی، مسأله عقل و جهل به این شکل حکیمانه مورد ارزیابی قرار گرفته باشد، جز در فرهنگ دین الهی اسلام.

مستمع این مطلب وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام و گوینده آن وجود مقدس پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله است. ای کاش عمق این مطالب برای همه مردم عالم روشن می شد.

«یا علی! لا فقر أشد من الجهل» (۲)

هیچ تهیدستی، ناداری و فقری در این عالم سخت تر، بدتر، سنگین تر و شدیدتر از نادانی نیست که انسان نسبت به آنچه که باید آگاه شود، آگاه نشود. یا نخواهد آگاه

ص: ۳۳۶

۱- اشاره به آیات: بقره ۱۷۹؛ مائده ۱۰۰؛ طلاق ۱۰؛ بقره ۱۶۴؛ رعد ۴؛ نحل ۱۲؛ عنکبوت ۳۵؛ یونس ۲۴؛ رعد ۳؛ نحل ۱۱.
۲- الکافی: ۲۵/۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۵؛ الفقیه: ۳۷۲/۴، باب النوادر؛ وسائل الشیعه: ۲۰۸/۱۵، باب ۸ حدیث ۲۰۲۹۴.

شود. یا برای آگاه شدن نرود. چون خود جاهل ماندن نسبت به آنچه که انسان باید بداند، معصیت بوده و معصیتی پیوسته نیز هست که من عمری نسبت به آنچه که باید آگاه شوم، جاهل بمانم.

عدم پذیرش عذر جاهل در قیامت

یکی از دادگاه های قیامت برای همین منظور برپا می شود و قاضی این دادگاه پروردگار عالم است که از جاهل می پرسد: چرا بر اساس اصول ارایه شده، زندگی نکردی؟ جواب می دهد: نمی دانستم. خیال می کند که اگر به پروردگار بگوید نمی دانستم، خدا نیز سریع می گوید: پس معذور هستی و اکنون که به خاطر نفهمی، نادانی و آگاه نبودن، از همه ارزش ها دست خالی هستی، می گویم: ملائکه رحمتم بیایند و تو را با احترام به بهشت ببرند. ولی این طور نیست، چون بهشت فقط جای عاقلان و آگاهان است.

نه آیه ای و نه روایتی داریم که به ما بگویند:

جاهلان در محضر مبارک حضرت حق معذورند و در پیشگاه او راه دارند. بلکه شما در آیات قرآن، خیلی ساده می توانید بهشتیان را شناسایی کنید. در آیات اوایل سوره مبارکه رعد، نزدیک به شش آیه را ملاحظه می کنید که با این مفهوم شروع می شود:

«أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى» (۱)

آیا آن انسانی که آگاه، دانا و بینا شده و با نیروی دانایی، بینایی، آگاهی و علم خود، آنچه بر تو - پیغمبر صلی الله علیه و آله - نازل شده است، لمس کرده که حق است، مانند کسی است که کور دل، نفهم، جاهل و نابینا مانده است؟ آن کسی که در دنیا نرفته یاد بگیرد، بفهمد، عالم شود و با دانایی حق را بفهمد، در اصطلاح پروردگار عالم

ص: ۳۳۷

۱- رعد (۱۳): ۱۹؛ «آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که [از نظر باطن] نابیناست؟!»

«أعمى»، یعنی کور است.

در سوره طه می فرماید:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (۱)

آن کسی که در دنیا کوردل، نابینای باطنی، بی بصیرت، بی علم و بی آگاهی است، در قیامت نیز به همان شکل وارد می شود. چنانچه در دنیا از لمس حق محروم بود، در آخرت نیز از لمس هر چه حق است، محروم است.

پس نمی گویند:

چون نمی دانستی، نفهمیدی و یاد نگرفتی، به بهشت برو، بلکه در محاکمه ای که می شود به او می گویند: چرا نرفتی آگاه شوی؟ ما که تمام ابزار آگاه شدن را به تو داده بودیم. هم ابزار متصل مانند چشم، گوش و عقل و هم ابزار منفصل مانند انبیا و ائمه علیهم السلام، قرآن و علمای ربانی که یاران عقل هستند و با دشمن خطرناک جهل مبارزه کردند. چرا نرفتی بفهمی؟ جوابی ندارد بدهد.

«لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ» (۲)

علی جان! تهیدستی و فقری سخت تر و شدیدتر از نادانی نیست و ثروتی سودمندتر از خردمندی و عقل در این عالم وجود ندارد.

عقل مسموع و اثرات آن

آن وقت این عقل را با فرهنگ انبیا، وحی، قرآن و امامت که جلوه اش، دوازده امام معصوم هستند، تقویت کرد و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام «عقل مسموع» به دست آورد؛ یعنی باید گوش را وقف صدای سازنده انبیا، وحی، قرآن و زبان ائمه علیهم السلام کرد، تا این انرژی های بسیار عظیم ملکوتی، با عقل متحد شوند و عقل مسموع به وجود بیاید.

ص: ۳۳۸

۱- اسراء (۱۷): ۷۲؛ «و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه تر است.»

۲- الکافی: ۲۵/۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۵؛ الفقیه: ۳۷۲/۴، باب النوادر، وسائل الشیعه: ۲۰۸/۱۵، باب ۸، حدیث ۲۰۲۹۴.

طبع دارنده چنین عقلی اقتضا می کند که تمام وجود و عمر را برای باز کردن تمام درهای خیر و بستن همه درهای شرّ به روی خود، هزینه کند. البته در این زمینه خیرشناس و شرّشناس کاملی نیز می شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و هم چنین وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام از این گروه در دو جمله خیلی جالب تعریف می کنند:

«الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ»^(۱)

شما از این طایفه هر خیری را توقع داشته باشید ولی هیچ شرّی را توقع نداشته باشید، چون شرّ ندارند. خیر، همه ظاهر و باطن این ها را پر کرده است و کریم نیز هستند. هیچ وقت خیر را اسیر نمی کنند، بلکه خیری که به دست می آورند، کریمانه انتقال می دهند. برای آنان فرقی نمی کند که آن فقیری که باید خیر به او انتقال پیدا کند، کیست. هر کس می خواهد باشد.

باید دید که آن فقیر این خیر را قبول می کند یا نه؟ اگر این تهیدست خیر را قبول کند، او نیز سرمایه داری مانند این شده، اهل هدایت و ارزش ها می شود. او خیرش را کریمانه خرج می کند. غلام سیاه غیرمشهور می آید، این خیر را قبول می کند و می فهمد که خیر است، لمس می کند و این اندیشه را در حدّ خودش داشته است که آن چه که این منبع، دارد انتقال می دهد، خیر است، لذا خیر را قبول می کند و مانند بلال حبشی می شود. بعد به جایی می رسد که پروردگار در حق او می فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^(۲)

اگر فقیر و تهیدست است، اما منبع خیرش بخل، امساک و دریغی ندارد. با دلسوزی انتقال می دهد، مگر این که کسی خودش بگوید نمی خواهم. این ها شرّی ندارند که به کسی برسانند، چون تمام وجود آنان پر از خیر است و از پر بودن خیر

ص: ۳۳۹

۱- مستدرک الوسائل: ۱/۱۳۲، باب ۲۰، حدیث ۱۸۴؛ بحار الأنوار: ۱/۱۰۸، باب ۴، حدیث ۴؛ الخصال: ۲/۴۳۳، حدیث ۱۷.

۲- حجرات (۲۹): ۱۳؛ «بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.»

نیز گذشته اند.

انسان هایی که کوردل هستند، نمی فهمند و فکر نمی کنند، فقط متکبرانه و مغرورانه می گویند: نمی خواهیم، یعنی از بس که کور هستند، احساس تهیدستی نمی کنند. و مغرورانه خیر را قبول نمی کند. این ها مانند ابوجهل می میرند. در تمام جوامع، - بلال ها و ابوجهل ها - هستند.

سعدی در آن شعر آدمیت، باز نتوانسته مطلب را برساند، چون انسان از این نیز بالاتر می رود. او می گوید:
رسد آدمی به جایی که به جز خدا نیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت(۱)

یکی بودن خیر با حجر بن عدی

روز بیستم ماه مبارک رمضان که کسی را برای عیادت امیرالمؤمنین علیه السلام راه نمی دادند و نباید راه می دادند، چون که امیرالمؤمنین علیه السلام با ضربتی که خورده بودند، مشکل داشتند و توان این که عیادت کنندگان را بپذیرند نداشتند. در را بسته بودند و هر کس می آمد، عذرخواهی می کردند و قبول نمی کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام چشم خویش را باز کرد و به امام مجتبی علیه السلام فرمود: حسن جان! کسی را به دنبال حجر بن عدی(۲) بفرست، تا نزد ما بیاید. من می خواهم او را بینم.

بینید بین امیرالمؤمنین و حجر بن عدی چه ارتباط قوی بوده است که می فرماید: در را ببندید، کسی را راه ندهید، حال ندارم، ولی به دنبال حجر بن عدی بفرستید که من او را بینم.

حجر بن عدی می آید. وقتی از درب اتاق وارد می شود و چشمش به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام می افتد، مانند مادر داغدیده سر خود را روی بستر و سینه امیرالمؤمنین علیه السلام می گذارد و گریه می کند.

ص: ۳۴۰

۱- سعدی شیرازی

۲- الطبقات الکبری؛ محمد بن سعد: ۲۱۷/۶-۲۲۰؛ «ممن روی عن علی بن ابی طالب علیه السلام حجر بن عدی بن جبهه بن عدی بن ربیع بن معاویه الأ-کرمین بن الحارث بن معاویه بن ثور بن مرتع بن کنندی وهو حجر الخیر وأبوه عدی الأدبر طعن مولیا فسمی الأدبر وکان حجر بن عدی جاهلیا إسلامیا قال و ذکر بعض رواه العلم أنه وفد إلى النبی صلی الله علیه وسلم مع أخیه هانی بن عدی وشهد حجر القادسیه وهو الذی افتتح مرج عذری وکان فی ألفین وخمسائه من العطاء وکان من أصحاب علی بن ابی طالب وشهد معه الجمل وصفین.» الکنی والألقاب، شیخ عباس قمی: ۳۰۴/۱؛ «أقول: حجر بن عدی الکندی بضم الحاء وسکون الجیم من أصحاب أمير المؤمنين علیه السلام وکان من الابدال ويعرف بحجر الخیر وکان معروفا بالزهد وکثره العباده والصلاه. روی أنه کان یصلی فی الیوم واللیله الف رکعه بل کان من فضلاء الصحابه ومع صغر سنه من کبارهم وکان علی کنده

يوم صفين وعلى الميسره يوم النهروان، قتله معاويه سنه ٥١، وقد ذكرت مقتله فى كتاب نفس المهموم. قال ابن قتيبه: حجر بن عدى رحمه الله يكنى أبا عبد الرحمن و كان وفد إلى النبي صلى الله عليه وآله وشهد القادسيه وشهد الجمل وصفين مع على فقتله معاويه بمرج عذراء مع عده، وكان له ابنان يتشيعان يقال لهما عبد الله و عبد الرحمن قتلها مصعب بن الزبير صبوا، وقتل حجر سنه ٥٣ ثلاث وخمسين انتهى. قال ابن الأثير: وقبره مشهور بعذراء وكان مجاب الدعوه (قلت) عذراء بفتح المهمله وسكون المعجمه قريه بغوطه دمشق وقد زرت قبره فى سنه ١٣٥٥ هـ د. وما ورد فى مدح حجر والانكار على معاويه فى قتله أكثر من أن يذكر.»

امام علیه السلام مطالبی را با او در میان گذاشتند که آنها مفصل است. (۱) اما عمده این است که:

ما طلبه‌ها در ادبیات عرب بابی را می‌خوانیم تحت عنوان «باب الاضافه» که در این باب، اگر اسم نکره را «الف و لام» دار کنید، معرفه می‌شود. این راهی برای معرفه کردن نکره است. یا اسم نکره‌ای را به معرفه‌ای اضافه می‌کنیم تا معرفه شود، اما هیچ وقت دو معرفه را به یکدیگر اضافه نمی‌کنیم.

ولی امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را کردند؛ فرمودند: «حجرُ الخیر» (۲) حجر اسم علم و معرفه بوده است، «الخیر» نیز کلمه «الف و لام» دار و معرفه بود، امام این معرفه را به آن معرفه اضافه کردند. معنی آن این می‌شود: ای حجری که تبدیل به خیر شده‌ای. یعنی دیگر دو نفر و دو حقیقت در کار نیست که بگویم حجر و خیر.

امام فرمود: ای خود خیر. این چنین شخصی، چه شری می‌تواند داشته باشد؟ جایی برای شر نگذاشته است.

در امان ماندن اهل خیر از ضلالت

او آغوش خویش را برای پذیرفتن هر خیری از جانب خدا، انبیا، قرآن و ارزش‌ها باز کرده است. او از خیر پر شده است. دیگر چه کسی می‌تواند او را فریب بدهد؟ نور محض، علم، بصیرت و خود خیر را که نمی‌شود فریب داد.

قوی‌ترین محلی که می‌شد فریب بدهد، هفت سال در کاخ مصر بود، در هفت ثانیه می‌توانست حضرت یوسف علیه السلام را فریب بدهد، اما مگر می‌شود روشنایی و دانش را فریب داد؟

مگر تمام بنی‌امیه می‌توانند حجر را فریب بدهند؟ شما بعضی‌ها را می‌بینید که در مقابل یک عکس، صاحب عکس، تار مو و چشم زیبا به زانو درمی‌آیند، دل و دین را می‌فروشند، همه ارزش‌ها را به باد می‌دهند، بی‌دین می‌شوند. شخص

ص: ۳۴۱

۱- بحار الأنوار: ۲۹۰/۴۲، باب ۱۲۷؛ «قال محمد ابن الحنفیه رضی الله عنه وبتنا ليله عشرين من شهر رمضان مع أبي و قد نزل السم إلى قدميه و كان يصلی تلك الليله من جلوس و لم یزل یوصینا بوصایاه و یعزینا عن نفسه و یخبرنا بأمره و تبیانہ إلى حین طلوع الفجر فلما أصبح استأذن الناس علیه فأذن لهم بالدخول فدخلوا علیه و أقبلوا یسلمون علیه و هو یرد علیهم السلام ثم قال أيها الناس سألونی قبل أن تفقدونی و خففوا سؤالکم لمصیبه إمامکم قال فبکی الناس عند ذلك بكاء شدیداً و أشفقوا أن یسألوه تخفیفا عنه فقام إلیه حجر بن عدی الطائی و قال: فیا أسفی علی المولی التقی أبو الأطهار حیدره الزکی قتله کافر حنث زنیم لعین فاسق نغل شقی فیلعن ربنا من حاد عنکم و یرأ منکم لعنا و بی لأنکم بیوم الحشر ذخری وأنتم عتره الهادی النبی فلما بصر به و سمع شعره قال له کیف لی بک إذا دعیت إلى البراءه منی فما عساک أن تقول فقال و الله یا امیر المؤمنین لو قطعت بالسيف إربا إربا و أضرم لی النار و ألقیت فیها لأثرت ذلك علی البراءه منك فقال وفقت لكل خیر یا حجر جزاک الله خیراً عن أهل بیت نبیک».

۲- وقعه صفین: ۲۴۳؛ شرح نهج البلاغه: ۱۹۵/۵.

جاهل را خیلی راحت می شود فریب داد، اما انبیا، ائمه، سلمان ها و حجرها را نمی توان فریب داد.

امام خمینی رحمه الله می فرمودند: من در نجف بودم، یکی از سران زمان شاه به نجف آمد، که بعد از انقلاب به عنوان کافر و قاتل اعدام شد. به امام گفت: آقا! من می خواهم مواضع مکتب و گروه مجاهدین را برای شما بگویم. امام فرمود: من وقت ندارم؟ می خواهی روزی چقدر برای من حرف بزنی؟ گفت: یک ساعت، گفتند: بیا. سی روز آمد، در سی ساعت، دریاوار برای امام از قرآن و نهج البلاغه خواند و معنی کرد. بعد از یک ماه گفت: این مواضع ماست، نظر شما چیست؟ امام فرمود: نظرم را بعداً می گویم.

کسی در تهران به من گفت: من چهارده سالی در نجف، در کنار امام بودم، عرض کردم: آقا نظر شما چیست؟ در تهران بزرگان و انقلابیون منتظر هستند تا شما نظر بدهید. امام فرمودند: من نظرم یک کلمه است. سی روز من از این آدم قرآن، نهج البلاغه و تفسیر قرآن و نهج البلاغه شنیدم، اما نظرم این است که این ها کافر و بی دین هستند. مگر نور، عقل مسموع و عقلی که یاری هم چون انبیا، قرآن، ائمه و توفیق خدا را به دنبال خود دارد، فریب می خورد.

کسب رحمت در تجارت خانه دنیا

کسانی که با خرد و با یاران خرد، تمام درهای شر را به روی خود می بندند و تمام درهای خیر را باز می کنند، به قوی ترین تاجر در این تجارتخانه تبدیل می شوند.

این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در ارتباط با وجود این ها در این دنیا است:

«إِنَّ الدُّنْيَا... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهِ الرَّحْمَةَ» (۱)

ص: ۳۴۲

۱- نهج البلاغه: حکمت ۱۳۱؛ کشف الیقین: ۱۸۰؛ تحف العقول: ۱۸۷؛ «إِنَّ الدُّنْيَا... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهِ الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.»

دنیا برای اولیای خدا تجارتخانه است، کاسبی و منفعت دارند. در تمام مدت عمر خود، کاسبِ «رحمت الله» بودند. در همه حرکات؛ در ازدواج، خوردن، خوابیدن، خندیدن، گریه، معاشرت، بچه دار شدن، کار کردن، زراعت، تجارت، در اداره، خانه. فقط کاسب «رحمه الله» هستند. هر قدمی که برمی دارند، کسب رحمت می کنند.

در احوالات مردی خدایی و ملکوتی در قرن سیزدهم خواندم که می گوید: تا هجده سالگی چوپان بودم، بعد عشق درس خواندن به سرم افتاد. آمدم مقداری درس خواندم و بعد به سبزوار، محضر مبارک حاج ملاهادی سبزواری آمدم. مدتی هم در مشهد بودم، بالاخره به چهره مهمی در آن قرن تبدیل شدم.

می گوید: آن وقتی که چوپان بودم، از یک طرف شبانی می کردم - شغل بعضی از انبیا - از یک طرف برای گوسفندانم علف می چیدم، که خدمت به حیوانات برای خاطر خدا نیز عبادت است؛ در «نهج البلاغه» آمده است:

«فَأَنْكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ» (۱)

در ضمن به ذکر خدا مشغول بودم. در هر لحظه سه کار می کردم؛ گوسفند چرانی، علف چینی، ذکر الله. در حال گوسفند چرانی و علف چیدن نیز کاسب رحمت و نور بودند.

روزی بعد از ظهر، کشاورزی بی سواد از کتاب مدرسه ای، اما با سواد از نبوت انبیا، ولایت امامان و قرآن، آمد، گفت: پسرم شهید شد. گفتم: چه کسی خبر آورد؟ گفت: خودم. گفتم: تو از کجا خبر آوردی؟ گفت: روی زمین داشتم بیل می زدم، بلند شدم و به طرف جبهه ایستادم، نگاه کردم، دیدم فرزندم شهید شد.

چند روز بعد آمدند، گفتند: فرزندت شهید شد، گفت: می دانم.

مگر می شود نور و علم را فریب داد؟ «اكتسبوا فيه الرحمه» کاسبی آنان «رحمه

ص: ۳۴۳

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۶۶؛ بحار الأنوار: ۲۹۰/۶۵، حدیث ۴۹.

الله است و به خاطر همین رحمت، چشم و گوش و زبان دار می شوند. گاهی همین دهقان بی سواد در آن منطقه چیزهایی را به من یاد می داد که می دیدم همان چکیده منبرهای خوب است.

«وَرَبُّوْا فِيهِ الْجَنَّةَ»

سود آنان در این کاسی، بهشت پروردگار است.

قرآن مجید در باب این تجارت، سه آیه دارد که بسیار زیبا و قابل بحث است. و نکات فوق العاده، اشارات و لطایف دقیقی دارد.

با خضر دانش یار شو ای موسی دل شاید کزین صحرا کنی طی منازل

از شهر تن جانا بیاید رخت بستن زادی طلب تا فرصتی داری به منزل

جز طاعت و خدمت نباشد زاد این راه بر دین و دانش کوه شو مشو غافل

لذات جسمانی فانی دانه توست زور و زر و جاه دام ست ای مرغ عاقل

با عشق آن یکتای بی همتا الهی همت طلب از هر دو عالم مهر بگسل (۱)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۴۴

(۱) - بحار الأنوار: ۲۵/۶۷، باب ۴۳، ذیل حدیث ۲۷؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ.»

بحار الأنوار: ۳۹/۶۷، باب ۴۴؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ.»

مجموعه ورام: ۵۲/۱، باب الظن؛ «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْكُغْبَةِ فَقَالَ مَرَحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ مَا أَعْظَمَ حُرْمَتِكَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السُّوءِ.»

(۲) - اشاره به آیات:

بقره ۱۷۹؛ مائده ۱۰۰؛ طلاق ۱۰؛ بقره ۱۶۴؛ رعد ۴؛ نحل ۱۲؛ عنکبوت ۳۵؛ یونس ۲۴؛ رعد ۳؛ نحل ۱۱.

(۳) - الکافی: ۲۵/۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۵؛ الفقیه: ۳۷۲/۴، باب النوادر؛ وسائل الشیعه: ۲۰۸/۱۵، باب ۸، حدیث ۲۰۲۹۴.

(۴) - رعد (۱۳): ۱۹؛ «آیا کسی که می داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که [از نظر باطن] نابیناست؟!»

(۵) - اسراء (۱۷): ۷۲؛ «و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه تر است.»

(۶) - الکافی: ۲۵/۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۵؛ الفقیه: ۳۷۲/۴، باب النوادر، وسائل الشیعه: ۲۰۸/۱۵، باب ۸، حدیث ۲۰۲۹۴.

(۷) - مستدرک الوسائل: ۱۳۲/۱، باب ۲۰، حدیث ۱۸۴؛ بحار الأنوار: ۱۰۸/۱، باب ۴، حدیث ۴؛ الخصال: ۴۳۳/۲، حدیث ۱۷.

(۸) - حجرات (۲۹): ۱۳؛ «بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.»

(۹) - سعدی شیرازی.

(۱۰) - الطبقات الكبرى؛ محمد بن سعد: ۲۱۷/۶-۲۲۰؛ «ممن روى عن على بن أبى طالب عليه السلام حبر بن عدى بن جبلة بن عدى بن ربيعة بن معاوية الأ-كرمين بن الحارث بن معاوية بن ثور بن مرتع بن كندی وهو حبر الخیر وأبوه عدی الأدر طعن مولیا فسمى الأدر و كان حبر بن عدی جاهلیا إسلامیا قال و ذكر بعض رواه العلم أنه وفد إلى النبی صلی الله علیه وسلم مع أخیه هانی بن عدی وشهد

حجر القادسيه وهو الذى افتتح مرج عذرى وكان فى ألفين وخمسمائه من العطاء وكان من أصحاب على بن أبى طالب وشهد معه الجمل وصفين.»

الكنى والألقاب، شيخ عباس قمى: ٣٠٤/١؛ «أقول: حجر بن عدى الكندى بضم الحاء وسكون الجيم من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام وكان من الأبدال ويعرف بحجر الخير وكان معروفاً بالزهد وكثرة العبادة والصلاه. روى أنه كان يصلى فى اليوم والليله الف ركعه بل كان من فضلاء الصحابه ومع صغر سنه من كبارهم وكان على كنده يوم صفين وعلى الميسره يوم النهروان، قتله معاويه سنه ٥١، وقد ذكرت مقتله فى كتاب نفس المهموم. قال ابن قتيبه: حجر بن عدى رحمه الله يكنى أبا عبد الرحمن و كان وفد إلى النبي صلى الله عليه وآله وشهد القادسيه وشهد الجمل وصفين مع على فقتله معاويه بمرج عذراء مع عده، وكان له ابنان يتشيعان يقال لهما عبد الله و عبد الرحمن قتلها مصعب بن الزبير صبوا، وقتل حجر سنه ٥٣ ثلاث وخمسين انتهى. قال ابن الأثير: وقبره مشهور بعذراء وكان مجاب الدعوه (قلت) عذراء بفتح المهمله وسكون المعجمه قريه بغوطه دمشق وقد زرت قبره فى سنه ١٣٥٥ هـ. وما ورد فى مدح حجر والانكار على معاويه فى قتله أكثر من أن يذكر.»

(١١) - بحار الأنوار: ٢٩٠/٤٢، باب ١٢٧؛ «قال محمد ابن الحنفية رضى الله عنه وبتنا ليله عشرين من شهر رمضان مع أبى و قد نزل السم إلى قدميه و كان يصلى تلك الليله من جلوس و لم يزل يوصينا بوصاياها و يعزينا عن نفسه و يخبرنا بأمره و تبيانه إلى حين طلوع الفجر فلما أصبح استأذن الناس عليه فأذن لهم بالدخول فدخلوا عليه و أقبلوا يسلمون عليه و هو يرد عليهم السلام ثم قال أيها الناس سألونى قبل أن تفقدونى و خففوا سؤالكم لمصيبه إمامكم قال فبكى الناس عند ذلك بكاء شديدا و أشفقوا أن يسألوه تخفيفا عنه فقام إليه حجر بن عدى الطائى و قال: فىا أسفى على المولى التقى أبو الأطهار حيدر الزكى قتله كافر حنث زنيم لعين فاسق نغل شقى فيلعن ربنا من حاد عنكم و يبرأ منكم لعنا و بى لأنكم بيوم الحشر ذخرى وأنتم عتره الهادى النبى فلما بصر به و سمع شعره قال له كيف لى بك إذا دعيت إلى البراءه منى فما عساك أن تقول فقال و الله يا أمير المؤمنين لو قطعت بالسيف إربا إربا و أضرم لى النار و ألقيت فيها لأثرت ذلك على البراءه منك فقال وفقت لكل خير يا حجر جزاك الله خيرا عن أهل بيت نبيك.»

(١٢) - وقعه صفين: ٢٤٣؛ شرح نهج البلاغه: ١٩٥/٥.

(١٣) - نهج البلاغه: حكمت ١٣١؛ كشف اليقين: ١٨٠؛ تحف العقول: ١٨٧؛ «إِنَّ الدُّنْيَا... مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اَكْتَسَبُوا فِيهِ الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.»

(١٤) - نهج البلاغه: خطبة ١٦٦؛ بحار الأنوار: ٢٩٠/٦٥، حديث ٤٩.

(١٥) - الهى قمشه اى.

ص: ٣٤٧

۲۲- دعوت به تجارت پرسود

اشاره

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۳۴۹

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

خدای متعال در سوره مبارکه صف، (۱) اهل ایمان را به تجارتي دعوت می کند که سود این تجارت، دایمی و فراوان است و این سود در بخش ها و مراحل گوناگونی از طریق این تجارت به انسان برمی گردد و به عبارت دیگر، دعوت می کند. اهل ایمان، سرمایه عظیم عمر خود را صرف این تجارت کنند.

دعوت کننده به این تجارت خود پروردگار عالم است که خزاین او بی نهایت است و علاوه بر این، رحمت، کرم، مهر، علم و عدل او نیز بی نهایت است.

سیاق این آیه، نشان می دهد که دعوت او دعوتی پر از مهر، محبت، عاطفه و عشق به اهل ایمان است. براساس محبت و عشقی که به اهل ایمان دارد، این دعوت را مطرح کرده و مقتضای عقل، وجدان، انصاف، اندیشه و تفکر این است که دعوت شوند، دعوت دعوت کننده را اجابت کند.

بیماری مهلك استغناى از حق

اگر کسی باطن خود دچار بیماری کبر، غرور و استغنا باشد به این ندا و دعوت الهی پاسخ نمی دهد. استغنا یعنی حالتی در انسان که احساس می کند به پروردگار نیاز و احتیاجی ندارد، در حالی که این احساس، احساس دروغ، بی پایه، پوچ

ص: ۳۵۱

۱- صف (۶۱): ۱۰-۱۱؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتي راهنمایی کنم که شما را از عذابى دردناك نجات می دهد؟* به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

و غیر منطقی است، چرا که اینان اگر با اتکای به ثروت، علم، قدرت، عناصر و ابزار مادی، این احساس به آنها دست داده است. باید آنها را متوجه کرد که پول، قدرت، علم و ابزار، برای حل مشکلات و از بین بردن بن بست ها، کلید مطلق نیست.

قارون ثروت سنگینی داشت، ولی وقتی به دلیل جرمی که داشت، بر او جریمه ای مقرر شد، ثروتش، کلید باز کردن قفل آن مشکل نشد. البته قارون یک فرد بود، ولی پروردگار عالم داستان این فرد را برای این در قرآن مجید بیان می کند که نمونه و ضرب المثلی برای هر ثروتمندی که دچار بیماری استغنا است، باشد.

کسی که فکر می کند چون پول دارم، به قدرتی غیر از پول نیازی ندارم و پول در همه جا مشکلات مرا حل می کند.

همین حالت استغنا برای فرعون نیز بود. با توجه به آیاتی که درباره او در قرآن مجید می بینیم، با اتکا به قدرتش، فکر می کرد که این قدرت، کلید حل مشکلات است، ولی وقتی که مشکل غرق شدن برای او به وجود آمد، فهمید که این قدرت، کلید حل مشکل نیست.

امروزه با این گستردگی علم که در عالم پیدا شده، همه جا کلید حل مشکل نیست و مشکلاتی که امروزه انسان دارد، در روزگاران گذشته، سابقه نداشته است.

علم نمی تواند خیلی از بیماری ها، مشکلات اجتماعی و بن بست ها را نمی تواند از بین ببرد، ولی فریب خورده ها، این بیماری استغنا را دارند.

علت نپذیرفتن دعوت حق

علت این که کسی که دعوت خدا، را اجابت نمی کند، در ظلمت این بیماری ها به سر می برد و به تعبیر قرآن مجید، این بیماری ها گوش او را فوق العاده سنگین می کند، به طوری که گویی صدای حق را از پروردگار، وحی، انبیا، امامان

و دلسوزان نمی شنود.

ما در تاریخ بشر واعظانی داشتیم که نمونه نداشتند و از نظر عظمت عقلی، روحی و علمی بی همتا بودند. یکی از آنها، وجود مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است که در شش ماهه آخر عمر شریف خود، یعنی از ماه رجب تا حادثه عاشورا، با نامه، پیغام، پیک، سخنرانی و فریاد، حق را به گوش مردم زمان خود خواندند، ولی در طول این شش ماه، فقط سه نفر دعوت او را اجابت کردند.

آنهايي که از مدینه و بصره و کوفه در کربلا جمع شدند، اهل ایمان، کمال و کرامت بودند، ولی کسانی که خارج از این خط بودند، این بیماری های روانی را داشتند. از مجموع تبلیغات گسترده شش ماهه امام علیه السلام تنها سه نفر دعوت ایشان را پاسخ دادند؛ حرّ بن یزید ریاحی، ابوالحتوف بن حارث انصاری و برادرش، سعد بن حارث انصاری، یعنی بقیه به خاطر دچار شدن به کبر و غرور باطنی، نخواستند که طیب آنها را معالجه کند و الا هیچ مانع دیگری نداشتند.

در قرآن مجید می خوانیم که پروردگار عالم زمانی که از کل قرآن می خواهد تعریف کند، می فرماید:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (۱)

این قرآن کاربرد دارد، ولی برای کسانی که بخواهند زندگی استوار، صحیح و سالمی برای خود به وجود بیاورند که مفهوم مخالفش این است که: اگر نخواهند، کمترین بهره ای از قرآن مجید به آنها نخواهد رسید.

لبیک دعوت حق از سوی خاشعان

چه کسی دعوت خدا را جواب می دهد؟ آن کسی که دچار استغنائی باطنی نیست، یعنی فریب خورده مال، مقام، علم و شهوات نیست که فکر کند که پول،

ص: ۳۵۳

۱- تکویر (۸۱): ۲۷-۲۸؛ «قرآن فقط وسیله یادآوری و پند برای جهانیان است؛ * برای هرکس از شما که بخواهد [در همه شئون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم بیماید.»

مقام، قدرت، علم و شهوات کلید حل همه مشکلات است. در حالی که این تفکر نسبت به این سه برنامه، تفکری شیطانی، باطل و پوچ است.

این تفکر بر امثال قارون حاکم بود، ولی در کنار آن همه ثروت نابود شد و ثروت به داد او نرسید. این تفکر بر امثال فرعون حاکم بود، ولی غرق شد و قدرت به داد او نرسید. این تفکر بر بسیاری از مردم جهان امروز نیز حاکم است، اما علم، شهوات و مقام به داد آنان نرسیده و نمی رسد.

گرفتاری ها خیلی زیاد است، ولی علم امروزی حلال مشکلات و آن گرفتاری ها نیست، خصوصاً گرفتاری های درونی و خلأهای باطنی که قطعاً علاج آنها به زلف دین گره خورده است. آنها فکر می کنند که علم، علاج کننده مطلق است، در حالی که نه ثروت در حل مشکل، مطلق است و نه قدرت و علم.

دعوت حق در نهایت محبت

ترکیب کلمات و جمله بندی آیات نشان می دهد که دعوت پروردگار، آمیخته با موج بی نهایتی از محبت، عشق، علاقه و مهر به انسان است؛ یعنی وجود مقدس او، انواع خطرها، بلاها، ظلمت ها را در کمین بندگانش دیده است، اما نسبت به بندگان خود بی تفاوت نیست. با محبت و علاقه بی نهایت به بندگان، آنان را به تجارتی دعوت می کند که این تجارت، تمام آن خطرات را دفع می کند و این تجارت راه منافع گوناگون و بی نهایت را به روی آنها باز می کند.

یعنی این تجارت دو کار انجام می دهد؛ دفع ضرر و جلب سود. اگر این ضرر دامن کسی را بگیرد، بنا بر آیات قرآن، ضرری بی نهایت و خسارتی ابدی است و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اسیر این خسارت، تا ابد آزادی نخواهد داشت. (۱)

ص: ۳۵۴

۱- بحار الأنوار: ۸۳/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۸۸ [نهج البلاغه]؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَقْوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ وَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَنَّتْ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلَّفٌ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَزِدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ يَكَادُ أَضَلُّهُمْ عُرُودًا تَنْكُؤُهُ اللَّحْظَةُ وَ تَشْتَحِلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَ بَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَ جَامِعٌ مَا سَوْفَ يَنْزِكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَامًا وَ اِحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفًا لَاهِفًا قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.»

مؤمنان، دعوت شدگان الهی

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! چرا به اهل ایمان می گوید؟ چرا نمی گوید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ»، چون در مردم، اهل کبر، غرور، خیالات، آرزوهای باطل، فریب خورده و دچار بیماری استغنا زیاد است که گوش آنها به این دعوت بدهکار نیست. هم گوش نمی دهند و هم دعوت کننده را مسخره می کنند. و هم او را می کشند. چون به خاطر این بیماری ها، از شخص دعوت کننده نفرت دارند.

به قرآن توجه فرمائید که می فرماید: این ها به نمایندگان خدا که از طرف او آمدند و برای نجات مردم از جان مایه گذاشتند، نسبت سحر و جادو و دیوانگی دادند:

«وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (۱) «وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (۲)

تمام این عکس العمل ها در مقابل دعوت حضرت حق، برای همین بیماری ها بود.

تکبر حزب شیطان در مقابل دعوت حق

این که قرآن مجید می فرماید:

اینان حزب شیطان هستند، حقیقت دارد، چون درباره ابلیس در قرآن می بینیم که در مقابل دعوت خدا:

«أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۳)

از قبول دعوت خدا امتناع و تکبر کرد و در اجرای دعوت او از کافرین گردید. اگر «کان» به معنی خودش باشد - و به معنی «صار» نباشد - پروردگار می خواهد بفرماید: این امتناع از سجده بر حضرت آدم علیه السلام به خاطر بیماری پنهانی او بوده که

ص: ۳۵۵

۱- قلم (۶۸): ۵۱؛ «و می گویند: بی تردید او دیوانه است!»

۲- قمر (۵۴): ۲؛ «و گویند: [این] جادویی همیشگی است!»

۳- بقره (۲): ۳۴؛ «سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

در وجودش بوده و در عرصه امتحان سجده به حضرت آدم علیه السلام آن بیماری ظهور کرد.

بسیاری از محققان می گویند:

«کان» به معنی خودش است، چون بعضی ها می گویند: این آیه به معنی این است که بعد از این که سجده نکرد، از کافرین شد، اما خدا می گوید: از کافرین بود، ولی این کفر و بیماری پنهان، در این امتحان آشکار شد و ظهور کرد.

خیلی ها آب نمی بینند و الا در معصیت، جنایت، ظلم و آلودگی، شناگر بسیار قابل هستند. گاهی سگ های بیابان چند شبانه روز دور هم آرام هستند، سر و صدایی نمی کنند، اما به محض این که لاشه خر مرده ای را می آورند، آن وقت ببینید چه هیاهو و عربده هایی می کشند و آماده حمله به یکدیگر می شوند.

ادامه شرح آیه شریفه

چرا خدا نفرمود: ای انسان ها؟ برای این که خیلی از انسان ها جوابش را نمی دادند. خدا دعوت خویش را حرام و بی ارزش نکرده است، بلکه دعوت را متوجه اهل ایمان؛ یعنی مردم با وقار، بردبار، با حوصله، صابر، با انصاف، با وجدان، نرم و در نهایت - به قول قرآن - «اولی الالباب» یعنی صاحبان مغز، خرد، اندیشه و تفکر کرده است. در وجود اینان به هیچ عنوان مانعی از اجابت دعوت نیست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ» (۱)

می توانست بفرماید: «نحن أدلکم»، اما چرا می پرسد «هَلْ أَدُلُّكُمْ»؟ از چه کسی دارد می پرسد؟ از عقل فعال مردم مؤمن، چون می داند که اینان جواب این پرسش را به نحو مثبت می دهند. می داند که طبیعت عقل و اندیشه اینان در برابر حق

ص: ۳۵۶

۱- صف (۶۱): ۱۰؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم.»

تسلیم است و اسیر زندان هوای نفس، شهوات و ابزار نیست، بلکه عقل این ها مانند نورافکنِ پیشانی وجود این هاست. پس جواب مثبت می دهند.

«هَلْ أَدُلُّكُمْ» (۱) * یعنی من «ارحم الراحمین»، من کریم، من که خزاینم بی نهایت است، صاحب اسماء حسنی و صفات علیا هستم و پاداشی مانند بهشت را - که پهنای آن، به پهنای همه آسمان ها و زمین است - مزد زحمات بدن شما قرار دادم و مسلم مزد روح و قلب شما یقیناً فوق بهشت است، من، به شما می گویم، شما را به تجارت راهنمایی، دلالت و هدایت می کنم.

پس اول باید در آیه شریفه دقت کرد که دعوت کننده کیست؟ و چه چیزی دارد؟ چون گاهی کسی می آید ما را دعوت می کند و ما خیلی مؤدبانه جوابش را نمی دهیم، می گویند: چرا جوابش را نمی دهی؟ می گوئیم: چون جیب او خالی است، چیزی ندارد، برای چه دعوت او را قبول کنیم؟ چه کاری می تواند بکند؟

اینجا باید کنار آیه ایستاد و دعوت کننده را دید، یافت و احساس کرد که به اندازه یک میلیاردم ارزن، فکر ردّ دعوتش در ذهن نیاید، که اگر همان مقدار نیز ردّ شود، مصیبتی برای زندگی خواهد بود.

تفقه در دین، مقدمه تجارت

روایتی در باب امری مادی داریم و باید با این حقیقت مقایسه کنیم. ظاهراً روایت را «أصبغ بن نباته» نقل می کنند. این مرد بزرگ و این چهره پاک، می فرماید:

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبر مسجد کوفه خطاب به مردم فرمودند:

«يا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ» (۲)

کاسب ها! تاجران! نخست به حلال و حرام خدا آگاه شوید، بعد وارد کسب شوید.

ص: ۳۵۷

۱- صف (۶۱): ۱۰؛ «آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم.»

۲- الکافی: ۱۵۰/۵، باب آداب التجاره، حدیث ۱؛ الفقیه: ۱۹۴/۳، باب التجاره و آدابها، حدیث ۳۷۳۱؛ التهذیب: ۶/۷، باب فضل التجاره، حدیث ۱۶؛ «يا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ وَ اللَّهُ لِلرُّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِيْمَانٌ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ.»

بعد فرمودند:

«وَاللَّهُ لِلرِّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّافَا شُوبُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ»

به خدا قسم! ربا که حرام است، در کاسبی های این امت، از رد پای مورچه بر سنگ صاف پنهان تر و مخفی تر است.

چون اگر به حلال و حرام آگاه نشویم، ممکن است عمری دچار ربا شویم و نفهمیم که در این کسب، ربا بوده است و بعد در قیامت، گریبان ما را می گیرند و به سمت جهنم می کشانند و می گویند: عمری رباخور بودی. اگر بگویی: نمی دانستم که رباست، به تو می گویند: باید می رفتی و می فهمیدی که کسب خود را از ربا حفظ کنی.

چگونه روی سنگ صاف، رد پای از مورچه نمی ماند، شما اگر فقیه یعنی آگاه به حلال و حرام نباشید و یا دایم نپرسید، رد پای حرام را نمی توانید درک کنید. ما خیلی گرفتار شده ایم، چون به قدری رشته های گوناگون کاربرد پول در این مملکت در آمده است که گاهی از ما می پرسند، با این که فقه شیعه را خوانده ایم، اما نمی فهمیم که این رشته با کدام یک از برنامه های اهل بیت علیهم السلام تطبیق می کند که بفهمیم حلال است، یا حرام.

ربای پنهان تر از لغزیدن مورچه روی سنگ صاف، انسان را به سمت جهنم می کشد، چون بعد حضرت فرمودند:

«التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ»

شخص کاسبی که حلال و حرام را نمی داند، فاجر است و فاجر نیز در دوزخ است.

وقتی چنین رد پای پنهانی، انسان را به دوزخ بکشاند، آن وقت رد دعوت خدا،

ص: ۳۵۸

در دنیا و آخرت چه خواهد کرد.

اما اهل ایمان، دعوت خدا را رد نمی کنند، چون دچار بیماری استغنا، کبر، غرور، جهل و بی انصافی نیستند. بلکه در برابر حضرت حق خشوع دارند:

«إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (۱)

اهل ایمان نسبت به پروردگار نرم، فروتن، خاکسار و متواضع هستند، چون اهل ایمان در همین آیه، خدا را می بینند که با دریای بی نهایت از محبتی که دارد، آنها را دعوت می کند. خدایی که غنی مطلق است، کسی دارد دعوت می کند که:

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (۲) «لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (۳) «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» (۴)

کسی که به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام: هشت بهشت را پاداش بدن قرار داده است، نه پاداش کل وجود انسان. فقط پاداش بدن است، اما پاداش دل، روح، عقل و جان انسان، فوق هشت بهشت است.

نجات از عذاب، سود پذیرش دعوت

از عقل بیدار مؤمنان می پرسد:

«هَلْ أَذَلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (۵)

تجارتی که یکی از فایده های این تجارت، دفع عذاب الیم و ابدی از شماست و این تجارت نمی گذارد شما با دوزخ درگیر شوید و یا بعد از درگیری نجات پیدا نکنید.

اما این عذاب الیمی که خدا می فرماید، چیست؟ تنها قرائت آیات مربوط به عذاب که اصل آتش، لباس، خوراک، نوشیدنی، شکنجه ها و شکنجه گران دوزخ

ص: ۳۵۹

۱- بقره (۲): ۴۵؛ «بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.»

۲- آل عمران (۳): ۱۸۹؛ «و مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره خداست.»

۳- آل عمران (۳): ۱۸۰؛ «میراث آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست.»

۴- انعام (۶): ۵۹؛ «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست.»

۵- صف (۶۱): ۱۰؛ «آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟»

را بیان می کند ساعت ها طول می کشد.

می دانید که حقایق برای امیرالمؤمنین علیه السلام کشف شده است، نه این که علم به حقایق دارند، چون علم به حقایق را ما نیز داریم. آن مقداری که سخنان با سواد می گویند و این مقداری که شما می شنوید، این علم به حقایق است. اما حقایق برای امیرالمؤمنین علیه السلام کشف شده است، یعنی آنچه را که با چشم سر و قلب از پشت پرده دیده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام که دارنده «علم الكتاب» است می فرماید:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک لحظه، هزاران در علم را به روی من باز کرد که اگر همه پرده ها را کنار بزنند، چیزی به یقین من اضافه نمی شود. (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، جمله ای دارند که دورنمایی از عذاب فردای قیامت را این گونه بیان می کنند:

«وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۲)

این عذاب، عذابی است که مجموع آسمان ها و زمین در برابر این عذاب، کمترین مقاومتی ندارند، نابود شده، از بین می روند.

اما خدا به این انسان در آن عذاب مرگ نمی دهد. اگر می داد، خوب بود. چند سال در جهنم نگه می داشتند و بعد می مرد. اما خدا که در قرآن می فرماید:

«لَا يَمُوتُ» (۳) دوزخیان را می گوید. یکی از برنامه ها و منافع این تجارت، دفع این عذاب و آزاد نگه داشتن شما از آن است.

مراحل تجارت

اما اصل این تجارت را بگوئید که چیست؟ این تجارت، دو مرحله دارد؛ مرحله باطنی و ظاهری. اما مرحله باطنی آن را اول می آورد، چون ارزش باطن با ارزش

ص: ۳۶۰

۱- بحار الأنوار: ۳۰۴/۸۴، باب ۱۲؛ «مَدَحَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفْسَهُ بِقَوْلِهِ لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا». بحار الأنوار: ۲۹/۲۶، باب ۱، حدیث ۳۷؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ، بَابِ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ، بَابِ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ، بَابِ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ، بَابِ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائِي وَ الْبَلَايَا وَ فَضَلَ الْخِطَابِ.»

۲- مصباح المتعجب: ۸۴۷؛ دعای کمیل.

۳- طه (۲۰): ۷۴؛ «نه می میرد.»

ظاهر فرق می‌کند. دنیای باطن انسان، دنیای ملکوت، عرش، جبروت و خلیفه الهی است و غیر از بدن می‌باشد. بدن ابزار ظهور آن حقایق باطنیه است که اگر آن حقایق باطنیه نباشند، تمام حرکاتی که از بدن صادر می‌شود، بی‌ارزش است، و لو ظاهر خوبی داشته باشد.

منافقان در نماز جماعت پیغمبر صلی الله علیه و آله شرکت می‌کردند. تمام بدن آنها در نماز بود. ماه رمضان روزه می‌گرفتند و با پیغمبر صلی الله علیه و آله به حج می‌رفتند، ولی خدا در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (۱)

یعنی کل این نماز جماعت‌های با امامت پیغمبر صلی الله علیه و آله، روزه‌های ماه رمضان و حج آنها همه پوچ و باطل بود. حقایق باطن باید حرکات ظاهر را بدرقه کند، یعنی زلف کل حرکات ظاهر باید به زلف واقعیات باطن گره خورده باشد و الا وزن و ارزشی پیدا نمی‌کند. همه وزن اعمال به خاطر درون است، لذا اول مرحله باطنی این تجارت را مطرح می‌کند.

باطن تجارت

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۲)

این که باطن شما به قبول خدا، ایمان، پذیرش، تسلیم، عشق به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله گره بخورد.

این‌ها را باید در باطن داشته باشید که دشمنان در باطن شما جا نگیرند، چون وقتی دشمن باطن را خالی از خدا ببیند، کرسی حکومتش را در آنجا برقرار می‌کند.

این آیه شریفه را دقت کنید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (۳)

ص: ۳۶۱

۱- نساء (۴): ۱۴۵؛ «بی‌تردید منافقان در پایین‌ترین طبقه از آتش اند.»

۲- صف (۶۱): ۱۱؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

۳- جاثیه (۴۵): ۲۳؛ «پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟»

«هوا» یعنی چه؟ در این آیات قرآن، خدا می فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (۱)

«هوی» در اصطلاح قرآن، یعنی مجموعه خواسته های بی مهار و بی قید و شرط.

پول، مقام و لذت خدا اسم این مجموعه را «هوی» گذاشته است.

این خیلی عجیب است که در آیه شریفه می فرماید:

«اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» هوای نفس در باطن آنان به جای خدا دارد حکمرانی می کند. وقتی باطن انسان از خدا خالی باشد، قطعاً جای هواست. وقتی باطن از پیغمبر صلی الله علیه و آله خالی باشد، قطعاً جای هگل، لنین، دورکهایم، فروید و امثال این هاست. یا نه، نازل تر، وقتی درون از خدا خالی باشد، جای قهرمانان بی دین دنیا و هنرپیشه های بی ایمان است. درون خیلی از افراد با هنرپیشه ها دارد زندگی می کند. درون خود را شبیه آنها شکل می دهد.

اما این چهره معنوی این تجارت است:

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۲)

«تُؤْمِنُونَ» با فعل مضارع، یعنی پیوسته، تا آخر عمر در ارتباط با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله باشید و لحظه ای باطن خود را از این ها خالی نکنید که دشمنان در کمین هستند، تا جای خالی را ببینند و اشغال کنند که اگر اشغال شود، باطن را نمی توان به راحتی پس گرفت.

جوانی که عاشق رفیق ناباب می شود، یعنی رفیق ناباب، شبح وجودی خودش را در درون او جا می دهد، لذا پدر، مادر، عمو، دایی، برادر و خواهر به او می گویند: با او راه نرو، اما می رود. گریه و زاری می کنند، اما او گوش نمی دهد.

ممکن است چند روزی از بدن رفیق بد غایب شود، اما از صورت باطنی، رفیق بد لحظه ای غایب نمی شود. از دست این ها ناراحت است، کینه دارد که چرا دارند او

ص: ۳۶۲

۱- نازعات (۷۹): ۴۰؛ «و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است.»

۲- صف (۶۱): ۱۱؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

را از معشوقش جدا می کنند. باطن را خیلی سخت می شود از دست دشمن گرفت.

اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله را به معلمی و هدایتگری باطن انتخاب نکنم، دشمن در باطن من، مرا نسبت به فرهنگ خودش هدایت می کند. مسأله باطن مسأله خیلی مهمی است. بی علت نیست که خدا در قرآن می فرماید: در قیامت،

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۱)

ظاهر تجارت، مجاهدت با مال و جان

اما روی دیگر تجارت که روی ظاهری آن است؛

«وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (۲)

ولی قید می زند که این جهاد نباید ریایی و خودنمایی در آن باشد و نباید به عشق شهرت انجام بگیرد و این حرکت مالی و یا بدنی، حرکت وجودی مثبت است.

«ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

این تجارت برای شما بهتر از هر تجارتی است، اگر آگاه باشید.

باید آیه را تحلیل کنیم و خدای دعوت کننده به این تجارت و پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسیم تا آگاه شویم و منافع این کار را بشناسیم. باز در اینجا پای معرفت و علم در کار است.

دلالتا به کی از در دوست دوری گرفتار دام سرای غروری

نه بر دل تو را از غم دوست دردی نه بر چهره از خاک آن کوی گردی

ز گلزار معنی نه رنگی، نه بویی در این کهنه گنبد، نه هایی، نه هویی

تو را خواب غفلت گرفته است در بر چه خواب گران است، الله اکبر

سؤال علاج از طیبیان دین کن توسل به ارواح آن طیبین کن (۳)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۳۶۳

۱- شعراء (۲۶): ۸۸-۸۹؛ «هیچ مال و اولادی سود نمی دهد، * مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خباثت] به پیشگاه خدا

بیارود.»

۲- صف (۶۱):۱۱؛ «و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

۳- شیخ بهائی

(۱) - صف (۶۱): ۱۰-۱۱؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

(۲) - تکویر (۸۱): ۲۷-۲۸؛ «قرآن فقط وسیله یادآوری و پند برای جهانیان است؛ * برای هر کس از شما که بخواهد [در همه شئون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم بییاید.»

(۳) - بحار الأنوار: ۸۳/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۸۸ [نهج البلاغه]؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَقْوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ وَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَنَّتْ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلَّفٌ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ يَكَادُ أَضْيَبُهُمْ عِيودًا تَنْكُؤُهُ اللَّخْطَةُ وَ تَشْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَ بَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَ جَامِعٌ مَا سَوَفَ يَتْرُكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَامًا وَ اِحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بَوْزَرِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفًا لَاهِفًا قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.»

(۴) - قلم (۶۸): ۵۱؛ «و می گویند: بی تردید او دیوانه است!»

(۵) - قمر (۵۴): ۲؛ «و گویند: [این] جادویی همیشگی است!»

(۶) - بقره (۲): ۳۴؛ «سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

(۷) - صف (۶۱): ۱۰؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم.»

(۸) - صف (۶۱): ۱۰؛ «آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم.»

(۹) - الکافی: ۱۵۰/۵، باب آداب التجاره، حدیث ۱؛ الفقیه: ۱۹۴/۳، باب التجاره و آدابها، حدیث ۳۷۳۱؛ التهذیب: ۶/۷، باب فضل التجاره، حدیث ۱۶؛ «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ وَ اللَّهُ لِلرَّبِّا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا اِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ.»

(۱۰) - بقره (۲): ۴۵؛ «بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.»

(۱۱) - آل عمران (۳): ۱۸۹؛ «و مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره خداست.»

(۱۲) - آل عمران (۳): ۱۸۰؛ «میراث آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست.»

(۱۳) - انعام (۶): ۵۹؛ «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست.»

(۱۴) - صف (۶۱): ۱۰؛ «آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟»

(۱۵) - بحار الأنوار: ۳۰۴/۸۴، باب ۱۲؛ «مَدَحَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ نَفْسَهُ بِقَوْلِهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا.»

بحار الأنوار: ۲۹/۲۶، باب ۱، حدیث ۳۷؛ «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ، بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ مِمَّا كَانَ وَ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ، بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ، بَابٌ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ، بَابٌ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائِي وَ الْبَلَايَا وَ فَضَلَ الْخِطَابِ.»

(۱۶) - مصباح المتهدج: ۸۴۷؛ دعای کمیل.

(۱۷) - طه (۲۰): ۷۴؛ «نه می میرد.»

(۱۸) - نساء (۴): ۱۴۵؛ «بی تردید منافقان در پایین ترین طبقه از آتش اند.»

(۱۹) - صف (۶۱): ۱۱؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

(۲۰) - جاثیه (۴۵): ۲۳؛ «پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟»

(۲۱) - نازعات (۷۹): ۴۰؛ «و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است.»

(۲۲) - صف (۶۱): ۱۱؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

(۲۳) - شعراء (۲۶): ۸۸-۸۹؛ «هیچ مال و اولادی سود نمی دهد، * مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خبائث] به پیشگاه خدا بیارود.»

(۲۴) - صف (۶۱): ۱۱؛ «و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

(۲۵) - شیخ بهائی.

۲۳- تجارت با خدا (تجارت خانه، تاجر و سرمایه)

اشاره

۲۳

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۳۶۷

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

بحث ما به اینجا رسید که وجود مبارک حضرت حق، در قرآن مجید، اهل ایمان را به تجارت دعوت و دلالت می کند. تجارتی که بنا بر آیات سوره مبارکه فاطر، (۱) هرگز کسادی در آن راه ندارد و بنا بر آیات دیگر، به خسارت برنخواهد خورد و سودهای فراوان و سنگینی دارد که پایان پذیر نیست.

از مجموعه این آیات استفاده می شود که پروردگار مهربان عالم، دنیا را تجارت خانه، انسان را تاجر و سرمایه عظیم این تجارت را عمر، عقل، وجدان و بدن انسان می داند. چون در آیات مربوط به این حقیقت، هم عقل مطرح است، هم عمر، هم وجدان و هم بدن.

آیه شریفه سوره مبارکه صف با جملات زیبا و پرمعنی شروع می شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲)

در بررسی این آیه ابتدا باید به سراغ آخر آیه رفت؛ «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

اگر آگاه و دانا به این تجارت و تاجران آن شوید، خواهید فهمید که این حرکت

ص: ۳۶۹

۱- فاطر (۳۵): ۲۹-۳۰؛ «قطعاً کسانی [مانند علی بن ابی طالب ۷] که همواره کتاب خدا را می خوانند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزی آنان کرده ایم در نهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی شود. * [این همه را انجام می دهند] تا [خدا] پاداششان را کامل عطا کند و از فضلش بر آنان بیفزاید؛ یقیناً او بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.»

۲- صف (۶۱): ۱۰-۱۱؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

و تجارت «خَيْرٌ لَّكُمْ» از هر چه غیر از این است و شما به نظرتان می آید که به نفع شما است، بهتر و بالاتر است. چرا که انسان در دنیا، در فضای این تجارت، حیات طیبه و زندگی پاک پیدا می کند.

دیدگاه قرآن درباره زندگی پاک

دیدگاه قرآن کریم به زندگی پاک - بنا به توضیحی که اهل بیت علیهم السلام می دهند - عبارت است از: زندگی که زندگی کننده، فقط و فقط به اجرای تدبیرها، نقشه ها و طرح های پروردگار در بُعد مادی و معنوی قانع است و با آرامش کامل، بدون این که در درون دچار هیجان، اضطراب، ناامنی، حرص، ترس، وحشت، واهمه و بخل شود، در این ورطه زندگی می کند.

در این دریای پرموج زندگی و جهان، کشتی آرامی خواهد بود که با علم به مقصد حرکت می کند، بدون این که با خطر مواجه شود و آن خطر بتواند به او زخم زده، او را غرق کند. او این کشتی را از منافع این تجارت پر خواهد کرد و در نهایت به ساحل رضا، رحمت، رضوان و بهشت پروردگار خواهد رسید.

امنیت کشتی تجارت توسط حضرت حق

البته این امنیت را پروردگار عالم در باطن انسان تقویت می کند و برای دفع خطرهای در این امواج سنگین، خود پروردگار انسان را یاری می دهد.

من چند آیه در این زمینه از قرآن کریم برای شما ذکر می کنم:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (۱)

«آن» به معنی قطعی و یقینی بودن است. خدا با کلمه «الله» آمده، نمی گوید:

«إِنَّ الرَّبَّ» چون او دفاع کننده ای است که قدرت، توان و علمش بی نهایت است.

ص: ۳۷۰

۱- حج (۲۲): ۳۸؛ «مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند.»

کدام موجودی می خواهد این دفاع را درهم بکوبد؟

مطلب را باید با دو آیه دیگر تقویت کرد:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (۱)

پیوسته در صدد هستند که «نور الله» را خاموش کنند، نه «الله» را. اینجا بحث خود «الله» نیست، بلکه بحث «نور الله» است. «نور الله» چهره های پاک، جامع، کامل و با ایمانی هستند که با معرفت و عاشقانه، براساس تدبیرهای تشریحی پروردگار عالم زندگی می کنند.

این را شما به طور صریح می توانید بعد از آیه نور، در سوره مبارکه نور که پروردگار پنج بار کلمه نور را ذکر می کند، معنیش را به دست بیاورید که این نور کجاست و مصادیق آن چه کسانی هستند؟

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (۲)

این نور در خانه هایی است که پروردگار عالم آن خانه ها را رفعت داده و در این خانه ها افرادی هستند که در عمل تسبیح می گویند، نه با زبان.

ما با زبان خود تسبیح می گوئیم، چون خیلی راحت می گوئیم: «سبحان الله» در نماز شبانه روز، به صورت واجب داریم تسبیح می گوئیم. اما من که دارم با زبانت پروردگار را از هر عیب و نقصی تنزیه و پاک می کنم، خودم پر از عیب و نقص هستم.

کدام خانه؟

«بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ»

در آن خانه ای که برنامه های

ص: ۳۷۱

۱- صف (۶۱): ۸؛ «می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند.»

۲- نور (۲۴): ۳۶؛ «[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه ها صبح و شام او را تسبیح می گویند.»

«يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»

در جریان است؛ در عمل دارند پاک و بی عیب بودن خدا را از هر نقصی نشان می دهند.

دروغ در ذکر «لا اله الا الله»

رباخورِ ظالم، غاصب و دزد، روز روشن پشت ماشین نشسته و دفترش را نظام داده است که امروز به چند نفر سر بزند و از هر کدام چند تومان ربا را جمع کند.

دارد می رود، خیابان شلوغ و ترافیک است، چراغ قرمز طولانی نیز هست، ممکن است در این وضعیت ده مرتبه بگوید: «لا اله الا الله» چه وقتی چراغ سبز می شود؟ گره ترافیک چرا باز نمی شود؟ او که در حال گفتن «لا اله الا الله» است.

بنابر روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند:

«درهم واحدٌ رباً اشدُّ من عشرين زنيه كلِّها بذاتٍ محرّم»^(۱)

خدا ربا را حرام کرده است، چون یک درهم ربا گرفتن، از بیست زنا با محرم سنگین تر است. پس این چه «لا اله الا الله» گفتنی است؟

اما وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام «لا اله الا الله» می گوید که عمل، اخلاق، نگاه، گریه، خنده، خوراک، عبادت و حرکات او دارند می گویند: «لا اله الا الله» زبان نیز یکی از رشته های وجود اوست که دارد تسبیح می گوید.

شما فکر می کنید مدتی که ایشان بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله گریه می کردند، گریه معمولی و طبیعی بوده است؟ دل ایشان می سوخته که اشک ایشان را سرازیر می شده است. گریه او عبادتی بود، دنبال نماز، روزه، دفاع و جهادش. هر قطره اشک او با دنیا برابری می کرده است، چون گریه اش «الله» بود، یعنی با گریه کردن خود، فقط با خدا معامله می کرد، پس گریه او «لا اله الا الله» بوده است، یعنی

ص: ۳۷۲

۱- وسائل الشیعه: ۱۱۹/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۳۲۷۵؛ التهذیب: ۱۵/۷، حدیث ۶۳.

جهادی در برابر شرک، نفاق، مسیحیت و یهودیت اهل مدینه.

یا حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام «لا اله الا الله» می گوید و در برابرش همین «لا اله الا الله» را عمر سعد و یارانش می گویند، اما این با آن، تفاوت ذاتی دارند، چون عمر سعد دارد با لفظ و معنای عینی «لا اله الا الله» بازی می کند. سید الشهدا علیه السلام با همه وجود خویش وحدانیت خدا را نشان می دهد.

عمر سعد امروز با این لفظ بازی می کند و فردا تا کمر در مقابل ابن زیاد خم می شود، به خاطر این که مقام استانداری را به او بدهند، ابی عبدالله علیه السلام را بکشد. (۱) این «لا اله الا الله» کجا و آن «لا اله الا الله» کجا؟

مصدق عینی «نور الله»

اما این «نور الله» کجاست؟ خود آیه دارد توضیح می دهد؛ این آیه نوری که پنج بار در آن کلمه نور به کار رفته است، می فرماید: «مَثَلُ نُورِهِ» (۲) یعنی آن حقیقت «نور الله»، اصلاً بحث خدا در این آیه مطرح نیست، بحث «نور الله» است. این نور در کجاست؟

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۳)

مصدق عملی، اعتقادی و حرکتی این «نور الله» چه کسانی هستند؟

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (۴)

این ها «نور الله» هستند.

اما آیه دیگری دارد:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (۵)

بخش عظیمی از جهانیان، از مرد و زن، از زمان قایل تا کنون جمع شده، دست

ص: ۳۷۳

۱- بحار الأنوار: ۶۳۶/۲۹؛ «فِي الْخُطْبَةِ الَّتِي خَطَبَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَقِيبَ مُبَايَعَةِ النَّاسِ لَهُ وَهِيَ أَوَّلُ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا فَقَالَ، بَعْدَ إِشَارَاتِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ إِلَى التَّأَلُّمِ مِمَّنْ تَقَدَّمَهُ وَمِمَّنْ وَافَقَهُمْ مَا هَذَا لَفْظُهُ وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مِلْتَمٌ فِيهَا عَنِ الْحَقِّ مَيْلًا كَثِيرًا كُنْتُمْ فِيهَا غَيْرَ مُحْمُودِينَ... أَلَا إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنْ عِثْرَتِي وَأَطَائِبِ أُرُومَتِي أَحَلَّمُ النَّاسَ صَغَارًا وَأَعْلَمُهُمْ كِبَارًا، أَلَا وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا، وَبِحُكْمِ اللَّهِ حَكَمْنَا، وَمِنْ قَوْلِ صَادِقٍ سَجِعْنَا، فَإِنْ تَتَّبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا، مَعَنَا رَأَيْهِ الْحَقُّ مَنْ تَبِعَهَا لِحَقٍّ وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا غَرِقَ، أَلَا وَبِنَا يُرَدُّ تَرَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَبِنَا تُخْلَعُ رِبْقَةُ الدُّلِّ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ، وَبِنَا يُخْتَمُ.» هَذَا عَضْبًا لِي وَ لِكِنَّكَ حَسَيْدَتِي عَلَى حِلْمِي عَنْهُ وَإِنَّمَا كَانَتْ الضَّيْعَةُ لَهُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ الضَّيْعَةُ لَكَ يَا وَلِيدُ وَقَامَ وَقِيلَ لَهُ يَوْمَ الطَّفِّ أَنْزَلَ عَلَى

حُكْمَ بَنِي عَمَّكَ قَالَ لَأَوْ اللَّهِ لَأَعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَ لَأَأْفِئُ فِرَارَ الْعَبِيدِ ثُمَّ نَادَى يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ وَ أَنْشَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ قُتِلَ: الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ وَ اللَّهُ مَا هَذَا وَ هَذَا جَارِي ابْنُ نُبَاتَةَ: الْحُسَيْنُ الَّذِي رَأَى الْقَتْلَ فِي الْعِزِّ حَيَاةً وَ الْعَيْشَ فِي الذُّلِّ قَتْلًا.»

۲- نور (۲۴):۳۵؛ «وصف نورش.»

۳- نور (۲۴):۳۶؛ «[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود.»

۴- نور (۲۴):۳۷؛ «مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.»

۵- صف (۶۱):۸؛ «می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است.»

به دست یکدیگر داده اند و بدون استراحت، تعطیلی و توقف، که «نُورَ اللَّهِ» را خاموش کنند، نه خود خدا را.

چه کسی را خاموش کنند؟ حضرت ابراهیم، نوح، یوسف، مریم، عیسی، پیغمبر، فاطمه زهرا، ائمه، زینب کبری، قمر بنی هاشم، علی اکبر علیهم السلام و قرآن را که «نُورَ اللَّهِ» هستند.

چه چیزی را خاموش کنند؟ نوری که وصل به خداست و این نورانیت را به طور دائم از آن منبع بی نهایت دارد کسب می کند.

با چه چیزی؟ خدا در قرآن می فرماید: با دهان خود؛ «بِأَفْوَاهِهِمْ» یعنی در آیه، حماقت شگفت انگیز دشمن و عظمت بی نهایت «نُورَ اللَّهِ» توان و قدرت آن را در این امواج جهان و جریانات پر خطر دارد نشان می دهد.

مه فشانند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر خلقت خود می تند(۱)

مانند کسی که با غرور می گوید: بگذار فوت کنم تا خورشید را خاموش کنم.

خورشیدی که یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین حجم دارد و بعضی از شعله هایش شانزده هزار کیلومتر است. خورشیدی که در نقطه صد و پنجاه میلیون کیلومتری زمین راست را خاموش کنی؟ این حماقت نیست؟ برو بالاتر، تا برسد به اینجا که دشمن می گوید: خودم و یارانم می خواهیم «نُورَ اللَّهِ» را خاموش کنیم.

کدام نور از این انوار خاموش شد؟

جریانات تاریخ از زمان قابیل تا کنون نشان داده است که حق ثابت و باطل رفتنی است. این حق گرچه در یک فرد مانند شما ظهور کند، شما «مَطَّلَعِ الْفَجْرِ» طلوع حق می شوید. شما که آمدید تا با عقل، درایت و بینش، خود را افق طلوع انوار حضرت حق کنید و در این دریای پرعمق و پرموج دنیا، تاجری الهی مسلک شوید.

ص: ۳۷۴

دفاع خدا از اولیای خود

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی را از قول خدای متعال نقل می فرماید که: پروردگار فرموده است: اولیای من «كَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ» (۱) کسانی هستند که مردم آنان را نمی شناسند، حتی همسر، فرزندان، پدر و مادر و همسایه ها.

اما همین شخص:

«كَشَجَرِهِ طَيِّبِهِ أَضْلُهُا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۲)

او «نُورَ اللَّهِ» است و کسی است که:

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (۳)

ممکن است روزی صدها خطر بسیار سنگین به او هجوم کنند، ولی او به هجوم همه این خطرها می خندد.

خطرات زنان

زن زیبا چهره، از خطرات خیلی سنگین است که در طول تاریخ، حمله های بسیار سنگینی داشته است. امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» از این زنان این گونه تعبیر دارند - البته حضرت به همه زنان خطاب ندارند، چون در بین زنان نیز مسلمات و مؤمنات وجود دارند که آبروی صفحات تاریخ بشر هستند. نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به زنان بی دین، ضعیف و پوچ است:

«وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُ مَن زَيْنَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا» (۴)

زنانی هستند که تمام طرح زندگی آنها آرایش دادن به خود و فساد در زمین است، نه در کوچه و پارک، بلکه در کل زمین برای فساد می چرخد.

این گونه زنان خطر بسیار سنگینی هستند که در طول تاریخ میلیون ها رستم را به

ص: ۳۷۵

۱- وسائل الشیعه: ۷۷/۱، باب ۱۷، حدیث ۱۷۳؛ بحار الأنوار: ۲۷۴/۶۶، باب ۳۷، حدیث ۶.

۲- ابراهیم (۱۴): ۲۴؛ «مانند درخت پاک است، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.»

۳- حج (۲۲): ۳۸؛ «مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند.»

۴- نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲، فی صفات الله «جل جلاله» و ائمه الدین.

زانو درآورده اند و به فساد کشانده اند. خاندانش را به باد داده، از زن و فرزندانش جدا کرده، به حیوان بی رحمی تبدیل کرده اند که زن پاکدامن مؤمن خودش را با چند فرزند رها کرده و در آغوش او افتاده است.

چنین زن جوانِ عشوه گر طناز خطرناک که از خطرات دست اول است، جلوی جوانی را گرفت. قرآن مجید حتی روی صدای گلوی زن حرف دارد؛ به زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله زنانی که در خانه وحی به سر می بردند، می گوید: اگر درب خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله را زدند و بنا شد که شما جواب بدهید و فقط بگویید: کیست؟

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (۱)

با صدای آمیخته با عشوه و ناز حرف نزنید. برای این که او حساب نمی کند که تو ناموس پیغمبر صلی الله علیه و آله هستی، صدای زنانه، پر عشوه و زیبایی شما را بشنود، در دل خود هزار نوع فکر فساد می کند. این خطرناک است.

این در مورد گلو و حرف زدن بود، تا چه رسد به رو، مو، زیبایی، آرایش و بعد حرکت در پارکها، اتوبوس ها، قطارها و هواپیماها و یا منشی پولدارها شدن که هزاران نفر از این پولدارها را از صبح تا شب نشده، به جهنم کشاندند.

به قرآن اعتماد کنید که خدا راستگوترین است. کلام خدا حق و نور است و وعده پروردگار قطعی است.

چنین زنی به جوانی گفت: من تو را می خواهم. جوان گفت: من تو را نمی خواهم، گفت: چرا؟ گفت: برای این که من تو را با این آیه مقایسه می کنم:

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۲)

بشتابید به جانب آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای بهشت، پهنای آسمان ها و زمین است. چه کسی پهنای آسمان ها و زمین را می داند؟ خدا.

گفت: قد، طول و عرض تو را که نگاه می کنم، از نظر متراژ مگر چقدر هستی که

ص: ۳۷۶

۱- احزاب (۳۳): ۳۲؛ «پس در گفتار خود، نرمی و طنازی [چنانکه عادت بیشتر زنان است] نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند.»

۲- آل عمران (۳): ۱۳۳؛ «و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است بشتابید.»

من بهشت به پهنای آسمان ها و زمین را در این معامله از دست بدهم و با تو عوض کنم؟

لزوم ورود به حریم دفاع خدا

این دفاع خداست. شما خود را در دامن دفاع خدا بیانداز! در همین روزگار که می گویند: بدترین روزگار است، با امنیت، آرامش و بی خطر زندگی کن. فقط خود را به آغوش «دفاع الله» برسان! اما اگر من در دامن دفاع نباشم، عکس نیز مرا نابود می کند، چه برسد به خودش.

معنای حیات طیبه

در این تجارت که عمر، بدن، قلب، عقل و وجدان انسان هزینه می شود و طرح هزینه شدنش نیز قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است، نقشه این تجارت، قرآن، فرمایش های پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام است، انسان در این دنیا نیز حیات طیبه پیدا می کند.

من حیات طیبه را معنی کنم: زندگی ای که در فضای آن، انسان میلی به پایمال کردن کمترین حقی از هیچ انسان و حیوانی ندارد و در چارچوب این حیات، انسان با کمال آرامش به تدبیر و اجرای آن توسط خدا قانع است.

قافیه این شعر بسیار تنگ است، شعرش را نمی توانم با فصاحت و بلاغت برایتان بسرایم، یعنی دیگر نمی دانم چه بگویم که در فضای حیات طیبه انسان چه می شود که همچون امیرالمؤمنین قسم «والله» بخورد که اگر هفت فلک عالم را با آن چه که زیر این افلاک است، به من بدهند، بگویند: مورچه ای پوست جویی را در دهان گرفته و دارد به لانه می برد، برو این پوست جو را از دهان او بیرون بکش و دور بیانداز. و الله این کار را نمی کنم. (۱)

ص: ۳۷۷

۱- نهج البلاغه: خطبه ۲۱۵؛ «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسْأَلُهَا جُلْبَ شَعِيرِهِ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقِهِ فِي فَمٍ جَرَادِهِ تَفْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَدَّهُ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَفُجِحِ الزَّلَلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ».

قناعت از این بالاتر؟ قناعت به تدبیر خدا که نخواهیم به این مورچه ای که پوست جو را به لانه اش می برد، ظلم کنیم، چون خدا به ما اجازه نمی دهد که این پوست جو را بگیریم و ما هفت افلاک را در مقابل این ظلم معامله نمی کنیم.

بعد از این حیات طیبه، چه مرگ زیبایی به سراغ ما می آید. البته در اینجا باید بگوییم: انتقال از دنیا به آخرت، به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام مانند عبور از روی پل است. مانند خود حضرت که دنیا را در شصت سال با حیات طیبه پشت سر گذاشت، اکنون که می خواهد از روی این پل قدم بردارد و به آن طرف برود، گذشته و آینده اش را ببیند و در دالان مرگ فریاد بزند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (۱). ما برزخ ایشان را نمی دانیم و روز قیامت نیز به تصور ما نمی آید که پروردگار عالم با امثال این ها چه می کند.

این تجارت بی خسارت است که کسادی در آن راه ندارد، تجارتی با منفعت، جاوید و ابدی.

هر که آیین حقیقت شناسد ز مجاز خواجه در حلقه رندان نشود محرم راز

یا که بیهوده مبر نام محبت به زبان یا چو پروانه بسوز از غم و با درد بساز

مگذاری قدم بیهده در وادی حق کاندترین مرحله بسیار نشیب است و فراز

آن قدر حلقه بزن بر در درگاه خدا تا کند صاحب این خانه به رویت در باز (۲).

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۷۸

۱- بحار الأنوار: ۲/۴۱، باب ۹۹، حدیث ۴.

۲- وحدت کرمانشاهی

(۱) - فاطر (۳۵): ۲۹-۳۰؛ «قطعاً کسانی [مانند علی بن ابی طالب ۷] که همواره کتاب خدا را می خوانند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزی آنان کرده ایم در نهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی شود. * [این همه را انجام می دهند] تا [خدا] پاداششان را کامل عطا کند و از فضلش بر آنان بیفزاید؛ یقیناً او بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.»

(۲) - صف (۶۱): ۱۰-۱۱؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

(۳) - حج (۲۲): ۳۸؛ «مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند.»

(۴) - صف (۶۱): ۸؛ «می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند.»

(۵) - نور (۲۴): ۳۶؛ «[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود، همواره در آن خانه ها صبح و شام او را تسبیح می گویند.»

(۶) - وسائل الشیعه: ۱۱۹/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۳۲۷۵؛ التهذیب: ۱۵/۷، حدیث ۶۳.

(۷) - بحار الأنوار: ۶۳۶/۲۹؛ «فِي الْخُطْبَةِ الَّتِي خَطَبَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَقِيبَ مُبَايَعَةِ النَّاسِ لَهُ وَ هِيَ أَوَّلُ خُطْبِهِ خَطَبَهَا فَقَالَ، بَعْدَ إِشَارَاتٍ ظَاهِرَةٍ وَ بَاطِنَةٍ إِلَى التَّأَلُّمِ مِمَّنْ تَقَدَّمَ وَ مِمَّنْ وَافَقَهُمْ مَا هَذَا لَفْظُهُ وَ قَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مِلَّتُمْ فِيهَا عَنِ الْحَقِّ مِثْلًا كَثِيرًا كُنْتُمْ فِيهَا غَيْرَ مَحْمُودِينَ... أَلَا إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنْ عِزَّتِي وَ أَطَائِبِ أُرُومَتِي أَحَلَّمْتُ النَّاسَ صِغَارًا وَ أَعْلَمُهُمْ كِبَارًا، أَلَا وَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا، وَ بِحُكْمِ اللَّهِ حَكَمْنَا، وَ مِنْ قَوْلِ صَادِقٍ سَمِعْنَا، فَإِنْ تَتَّبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا، مَعَنَا رَأْيَهُ الْحَقُّ مَنْ تَبِعَهَا لِحَقٍّ وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا غَرِقَ، أَلَا وَ بِنَا يُرَدُّ تَرَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَ بِنَا تُخْلَعُ رِبْقَةُ الدُّلِّ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ، وَ بِنَا يُخْتَمُ.»

هَذَا غَضَبًا لِي وَ لَكِنَّكَ حَسِبْتَ دَتْنِي عَلَى حِلْمِي عَنْهُ وَ إِنَّمَا كَانَتْ الضَّيْعَةُ لَهُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ الضَّيْعَةُ لَكَ يَا وَلِيدُ وَ قَامَ وَ قِيلَ لَهُ يَوْمَ
الطَّفِّ أَنْزِلْ عَلَى حُكْمِ بَنِي عَمِّكَ قَالَ لِمَا وَ اللَّهُ لَأُعْطِيَكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَ لَأَأْفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ ثُمَّ نَادَى يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُذْتُ
بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا- يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ وَ أَنْشَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ
قُتِلَ: الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ وَ اللَّهُ مَا هَذَا وَ هَذَا جَارِي ابْنُ نُبَاتَةَ: الْحُسَيْنُ الَّذِي رَأَى الْقَتْلَ فِي
الْعِزِّ حَيَاةً وَ الْعَيْشَ فِي الذُّلِّ قَتْلًا.

(۸) - نور (۲۴): ۳۵؛ «وصف نورش.»

(۹) - نور (۲۴): ۳۶؛ «[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش
در آنها ذکر شود.»

(۱۰) - نور (۲۴): ۳۷؛ «مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد،
[و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.»

(۱۱) - صف (۶۱): ۸؛ «می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است.»

(۱۲) - مولوی.

(۱۳) - وسائل الشیعه: ۷۷/۱، باب ۱۷، حدیث ۱۷۳؛ بحار الأنوار: ۲۷۴/۶۶، باب ۳۷، حدیث ۶.

(۱۴) - ابراهیم (۱۴): ۲۴؛ «مانند درخت پاک است، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.»

(۱۵) - حج (۲۲): ۳۸؛ «مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند.»

(۱۶) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲، فی صفات الله «جل جلاله» و ائمه الدین.

(۱۷) - احزاب (۳۳): ۳۲؛ «پس در گفتار خود، نرمی و طنازی [چنانکه عادت بیشتر زنان است] نداشته باشید تا کسی که بیمار
دل است طمع کند.»

(۱۸) - آل عمران (۳): ۱۳۳؛ «و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است
بشتابید.»

(۱۹) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۵؛ «وَ اللَّهُ لَمَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهُ فِي نَمَلِهِ أَشْرِبُهَا جُلْبَ
شَعِيرِهِ مَا فَعَلْتَهُ وَ إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقِهِ فِي فَمِ جَرَادِهِ تَقْضُ مَهْمَا مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمِ يَفْنَى وَ لَذِهِ لَاتَبْقَى نَعُودٌ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ
الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.»

(۲۰) - بحار الأنوار: ۲/۴۱، باب ۹۹، حدیث ۴.

(۲۱) - وحدت کرمانشاهی.

ص: ۳۸۱

۲۴- تاجران مؤمن (برندگان و بازندگان تجارت آخرتی)

اشاره

۲۴

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۳۸۳

خداوند در تجارت خانه دنیا، عمر، قلب، بدن و نعمت هایی که در اختیار انسان است را سرمایه او می داند و از زمانی که او را آفریده است، طرح چگونگی تجارت کردن را نیز به این تاجر ارائه کرده، تا برنامه کامل و جامع شده این طرح، به عنوان قرآن کریم به انسان ارائه شده، توضیحات و تفسیر این طرح را نیز بر عهده وجود مبارک پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام قرار داده است.

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (۱) در ارتباط با پیغمبر صلی الله علیه و آله است که:

«بِهِمْ عُلِّمَ الْكِتَابُ» (۲)

در ارتباط با ائمه طاهرين عليهم السلام. تاجران در این تجارتخانه - که از زمان شروع تجارت که زمان آدم بوده تا کنون - به دو گروه تقسیم شده اند: گروهی که از تجارت خود، منفعت ابدی بردند و گروهی که دچار خسارت غیرقابل جبران شدند.

گروهی که در این تجارت برنده شدند، با آگاهی به طرح تجارت خدا، یعنی قرآن، سنت و روایات، هم خود را پیدا کردند و هم برابر با طرح پروردگار، تا آخرین لحظه حیات خود، تجارت کردند.

ص: ۳۸۵

۱-۱. - بقره

۲-۲: ۱۲۹؛ «آنان را کتاب و حکمت بیاموزید.» ۲. - نهج البلاغه: حکمت ۴۳۲؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَ اشْتَعَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَعَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يَمِيتَهُمْ وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْرُكُهُمْ وَ رَأَوْا اسْتِئْتَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِئْتَالًا وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ وَ سَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ بِهِمْ عُلِّمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لَيَرُونَ مَرْجُوعًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَ لَامْخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.»

مخلصین، تاجران پر منفعت

سعی آنان بر این بود که در این تجارتخانه، دچار کمترین خسارت، زیان و ضرری نشوند و عده ای همین گونه شدند؛ به کمترین خسارتی دچار نشدند که پروردگار عالم از این گروه به «مخلصین» تعبیر می کند.

«مخلصین» یعنی کسانی که خود را در برابر هر خسارتی، در مصونیت کامل قرار دادند. خسارت زندگان و غارتگران نیز به وجود مبارک پروردگار اعلام کردند:

﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (۱)

ما راه ضرر زدن به تمام بندگان تو را به روی خود باز می دانیم، مگر راه ضرر زدن به عباد مخلص تو که در آنجا راه نداریم، چرا؟ چون اینان خود را در قلعه ای قرار دادند. در حصاری که هیچ روزنه ای برای غارتگران و غاصبان نسبت به سرمایه و منفعت این تاجران باز نیست.

مخلصین و جبران لغزش احتمالی

آنان کسانی هستند که در هر شرایط و فشاری که به آنها وارد شود، زیر بار زیان و ضرر نمی روند. و اگر دچار ضرر شوند، امیرالمؤمنین علیه السلام ضرر آنها را قابل توجه نمی داند، چون زیان و ضرر آنان خیلی کم است و در عین حال، برای جبران این ضرر و زیان کم، به نحوی شگفت آور کوشش می کنند.

تعبیر وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه متقین از زیان این ها این است:

«قَلِيلٌ زَلَلَهُ» (۲) لغزش آنان خیلی کم است. ممکن است چند سالی بر آنها بگذرد، اما دچار زیان کمی شوند، ولی تا جایی که امکان دارد، اجازه ورود زیان را به حریم پاک زندگی خود نمی دهند. ولی اگر این اتفاق ناگوار در زندگی آنان بیافتد،

ص: ۳۸۶

۱- ۳ - ص ۳۸: ۸۲-۸۳؛ «به عزت سوگند همه آنان را گمراه می کنم، * مگر بندگان خالص شده ات را.»
۲- ۴ - غرر الحکم: ۱۶۵، حدیث ۳۲۲۱؛ «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ تَعَالَى كُلُّ مُسْتَقْرِبٍ أَجَلُهُ مُكَدَّبٌ أَمَلُهُ، كَثِيرٌ عَمَلُهُ قَلِيلٌ زَلَلَهُ.»

چندین برابر آن زیان را با به دست آوردن منفعت، در صدد جبران خواهند بود.

آیه الله العظمی بروجردی و جبران زیان احتمالی

البتة من نمی دانم، این که می خواهم برای شما بگویم، اسم آن را می شود زیان گفت یا نه. اما به قدری روح این بزرگواران لطیف و آینه وجودشان صاف است که گاهی این را برای خود زیان می دانند. شاید تلنگری که به کسی خورده، تلنگر محبت بوده، اما همین تلنگر را تحمل نمی کنند و به شدت به جبرانش برمی خیزند.

شاید نگاهی کرده باشند که نشود گفت این نگاه، نگاه زیان داری بوده است، یا کلمه ای گفته باشند که نشود گفت این کلمه، زیان دار بوده است.

اکنون آنچه که اتفاق افتاده را برای شما ذکر کنم، ببینید به نظر شما زیان است، یا نه؟ ولی آنها زیان حساب می کردند و در جبران آن نیز غوغا کرده اند.

روحانی باسوادى که در پایین شهر قم امام جماعت و مورد توجه مردم نیز بود و هر روز نیز در درس آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله شرکت می کرد. مرحوم آقای بروجردی نیز او را می شناخت و به او عنایت داشت. از چهره های علمی بود که در درس، با آیت الله العظمی بروجردی مباحثه می کرد و ایشان نیز جواب می دادند.

روزی در اوج درس، به درس آیت الله العظمی بروجردی ایرادی وارد کرد، ایشان جواب دادند، دوباره به جواب آیت الله العظمی بروجردی ایراد کرد، ایشان دوباره جواب دادند، بار سوم آمد ایراد بکند، مرحوم بروجردی اخم مختصری در ابرو انداختند و مقداری صدای خود را بالا بردند و به او فرمودند: کافی است.

همین. چند لحظه از درس گذشت، هنوز نیم ساعت دیگر باید ایشان درس را ادامه می دادند، قطع کردند.

باز تکرار می کنم؛ آن افرادی که روحیه لطیفی دارند، وصل هستند، آینه باطن آنان از زنگار پاک است، تحمل زیان را ندارند و در جبران آن نیز به گونه ای جبران

می کنند که در یک میلیون نفر، یک نفر تحمل این گونه جبران را ندارد.

ریاست معنوی مرحوم بروجردی در آن زمان، که تمام حوزه های شیعه و تمام مراجع، علما و بزرگان شیعه، تحت تأثیر دانش، معنویت و نورانیت ایشان بودند.

انسانی بود که خدا جهانی را در وجود او قرار داده بود. ببینید این کاری که ایشان کرد، در چند میلیون، چند نفر می توانند انجام بدهند؟

ایشان درس را قطع کرد، از منبر پایین آمد، به جای این که به طرف درب خروجی برود، به میان جمعیت آمد. چون حدود نهمصد نفر در درس ایشان حاضر بودند. دست مبارکشان را برابر آن شیخ دراز کردند، او نیز دست خود را دراز کرد، آقای بروجردی دستش را گرفت و خم شد، دست آن شیخ را بوسید و رفت.

جبران لغزش - اگر لغزش باشد - تمام شد؟ برای من خیلی سخت است که بتوانم اسم این برخورد را لغزش بگذارم. حکایت استاد و شاگردی است. استاد مطلبی علمی را مطرح کرده، شاگرد ایراد کرده، استاد جواب داده، دوباره شاگرد ایراد کرده، بار سوم استاد اخم مختصری در ابرو انداخت و کمی صدای خود را بالا-تر برده، با این بوسیدن دست، این لغزشی که به نظر خودشان لغزش بوده است جبران کند. اما به نظرشان جبران نشد.

هنگام طلوع آفتاب، پول قابل توجهی را با عبای نوی قیمتی برداشتند، تنها به درب خانه آن عالم رفتند، در زد. می دانستند این وقت، این عالم بیدار است. وارد منزل این عالم شدند، این عبای نوی قیمتی و آن پول قابل توجه را جلوی این عالم گذاشتند و به او فرمودند: نزد خودم، واقعاً از عمق دل به پروردگار بگو: خدایا! من حسین بروجردی را بخشیدم. (۱) شما این برخورد را با برخوردهای امروز مردم، از زن و شوهرها بگیرید، تا قوم و خویش ها، برادر و خواهرها، مردم کوچه و بازار، دولت و ملت، مقایسه کنید، ببینید ما چقدر از خدا و این تجارتی که خدا می فرماید فاصله داریم؟ و آنها چقدر به

ص: ۳۸۸

پروردگار عالم نزدیک هستند.

گفت: آقا! اتفاقی نیفتاده است، شما چرا این قدر به خود سخت گرفته اید؟ شما استاد من و جان من هستید و من نیز شاگرد شما. استاد و شاگرد با هم رد و ایراد علمی می کنند، ممکن است دادی نیز سر من کشیده باشید، جانم فدای آن داد شما.

مرحوم بروجردی فرمودند: تعارف نکن! از عمق دل، جلوی چشم من به پروردگار بگو: من حسین بروجردی را بخشیدم. آن روحانی همین جملات را به زبان جاری کرد. گویا همه دنیا را به آیت الله العظمی بروجردی دادند. چه روز خوشی برای ایشان بود. برگشتند و به خانه آمدند. به خادم خود فرمودند: امشب برای من تهیه غذای سحری بین، غیر از عید فطر و عید قربان، در هوای پنجاه درجه تابستان قم و آن زمستان کویری، یک سال تمام روزه گرفتند و گفتند: خدایا! من خودم را جریمه کردم، این تلنگری که به این شیخ زدم، در قیامت دیگر پای من حساب نکن.

این ها طایفه بعد از انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام و مخلصين هستند، حتی در این ضررهای اندک را به روی ضررزنندگان بسته اند تا هیچ شیطانی، هوا، فکر و خیالی که بتواند به آنان زیان بزند، نتواند. خطرناکترین دشمن انسان با جنودش، به عزت پروردگار قسم می خورد که من به این ها، به هیچ عنوان راه ندارم.

این ها طایفه دوم هستند؛ یعنی صف بعد از انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«قلیل زَلَّه» لغزش آنها خیلی کم است. اگر این لغزش اتفاق بیافتد، این گونه در مقام جبران برمی آیند.

زیباترین نوع هزینۀ عمر

یک مرحله از مراحل تجارت، به ترتیبی که خود پروردگار بیان کردند:

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۱)

می توانست بفرماید: «تؤمنون بالرحمن»، «تؤمنون بالرحیم» این یک مرحله تجارت است که سرمایه آن، عمر، قلب و عقل است؛ وقت بگذارم، یا با درس خواندن، یا با گوش خود، در مقابل راه رفتگان، خدا را بشناسم و بعد از شناختن، با عقل و قلبم خدا را بپذیرم.

این زیباترین نوع هزینۀ عمر در این عالم است که به دنبال خدا برود و برای شناخت خدا حرکت کند. وقت بگذارد، بخواند یا بشنود، حق را درک کند و بعد قلب را از محبت و معرفت خدا پر کند که بعد از آن، براساس این محبت به حرکت بیافتد. چون نمی شود کسی عاشق باشد و نسبت به معشوق خود بی تفاوت بماند، اصلاً ما عاشقی در این عالم نداریم که نسبت به معشوق و عشق خود بی تفاوت باشد. تمام حرکت ها و کوشش ها از اثر عشق است.

علاقۀ شدید مؤمنان به پروردگار

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (۲)

آن کسی که وقت گذاشته، خوانده، شنیده و با عقلش دریافت کرده و عقل نیز دریافت شده را به قلب داده، قلب او با پروردگار گره خورده و ظرف محبت شده، عشق و علاقۀ او به پروردگار، فوق همه عشق و محبت ها است. محبت های دیگر نیز دارد؛ پدر و مادر، زن و فرزند، مغازه و املاک خود را دوست دارد، ولی تمام

ص: ۳۹۰

۱- ۶ - صف ۶۱: ۱۱؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

۲- ۷ - بقره ۱۶۵: ۲؛ «ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است.»

این محبت‌ها زیر مجموعهٔ محبت پروردگار است. اگر حسّ کند که رشته‌ای از این محبت‌ها بخواهد به آن محبت اصلی ضرر بزند، از محبوب این محبت گذشت می‌کند. خیلی راحت گذشت می‌کند. محبوب‌های دیگر، توان ندارند که از مایهٔ محبت خود از او سوء استفاده کنند.

من رفیقی داشتم، پدرش غرق در محبت خدا بود؛ یعنی مؤمن عاشق بود، مؤمنی که شناخت خدا را کسب کرده بود و بر اثر این شناخت عاشق شده بود و براساس همین عشق حرکت می‌کرد. از ضرر کردن مصون شده بود. گاهی که از او دعوت به خلاف خدا می‌شد، اصلاً عصبانی نمی‌شد، خیلی آرام و با محبت می‌گفت: نه، نه با دعوا و جار و جنجال.

افرادی که غرق در محبت خدا هستند، خیلی نرم، با عاطفه، با محبت و با وقار هستند، چون خلأیی ندارند که آن را با غیر خدا پر کنند، بلکه از خدا پر هستند. به قدری با ادب و با محبت می‌گفت: نه، من طاقت این که با طناب تو در قیامت به جهنم بروم ندارم.

منبر تربیتی ملاعباس تربتی

در زمان قدیم که برق نبود، جلسات محرم و صفر را در زمستان، با بخاری هیزمی گرم می‌کردند. آخوند ملاعباس تربتی (۱) در روستاهای تربت حیدریه منبر می‌رفت. تمام مردم می‌آمدند و پای منبرش جمع می‌شدند، ده دقیقه که حرف می‌زد، می‌دید بدنهٔ بخاری سرخ شده، از بالای منبر این بدنهٔ بخاری را نگاه می‌کرد و بلند بلند گریه می‌کرد.

به یکی از این روستایی‌ها می‌گفت: برو کنار این بخاری بنشین، انگشت خود را یک لحظه به بدنهٔ بخاری بچسبان. می‌گفت: آقا! آهن سرخ شده است، می‌گفت:

سرخ شده باشد، تو در یک چشم به هم زدن انگشت خود را بگذار و بردار!

ص: ۳۹۱

۱-۸. - گنجینه دانشمندان: ۲۸۵/۳؛ مرحوم حجه الاسلام و مفخر الاعلام آقا شیخ عباسعلی تربتی عالمی ناسک و دانشمندی زاهد و موصوف به تقوا و ورع و ضرب المثل مردم خراسان و برای او کرامات و مقاماتی حکایت کنند. وی عمری را به پاکی و قدس واقعی گذرانیده و تبلیغ قولی و عملی و ایفاء وظیفه کرده و باجل موعود به موالیان طاهرین خود ملحق و در جوار حضرت ثامن الحجج علیه السلام در صحن جدید (نادری) مدفون گردیده است. واعظ نامی و استاد گرامی آقای حاج شیخ حسینعلی راشد فرزند ارجمند اوست که شهرتش او را مستغنی از تعریف و ذکر ما نموده است.

می گفت: من نمی توانم، آن وقت گریه اش بیشتر می شد و می گفت: شما که نمی توانید انگشت خود را یک لحظه به این آهن داغ بزینید، با این همه حرام خوری ها، معصیت ها، دروغ ها، غیبت ها و تهمت ها، چگونه می خواهید در هفت طبقه جهنم بروید؟

این معرفت، عشق، وابستگی و گره خوردن به خدا، چقدر ما را سالم و پاک نگه می دارد؟ به خدا قسم! میلیاردها تومان جلوی آنان بریزید، فقط احتمال بدهند، نه یقین، که محبوب آنها این پول را نمی پسندد، والله اگر قبول کنند. آن هم در جامعه ای که برای صد تومان حاضرند این همه قسم بخورند.

تاجر حقیقی مؤمن واقعی

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

«بِاللَّهِ» یعنی چه؟ یعنی ایمان به خالق، خدای مراقب، بصیر، سمیع، خبیر، ایمان به خدایی که:

«بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (۱) و

«... عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً» (۲)

است، نه ایمانی در آن غش وجود دارد و عشق آن را بدرقه نمی کند. نه ایمانی که خدای آن ایمان را، مراقب، سمیع، بصیر و علیم نمی داند. نه آن ایمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن به مؤمن بی دین تعبیر می کند. فکر می کند که در قلبش ارتباط باریکی با خدا دارد، ولی در عمل و اخلاق نشان می دهد که اصلاً با او نیست، بلکه برده شیطان و هوای نفس است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله این چنین شخصی را مؤمن بی دین نامیدند.

ص: ۳۹۲

۱- ۹. - فصلت ۴۱: ۵۴؛ [و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی نهایتش] احاطه دارد.»

۲- ۱۰. - نساء ۴: ۳۳؛ «یقیناً خدا بر همه چیز گواه است.»

جوان به ظاهر عاشق

مولوی می گوید:

کسی عاشق خالکوبی شده بود، آدرس گرفت که کجا خال می کوبند، گفتند:

فلان حمام، کارگری دارد که خال می کوبد. نزد خالکوب آمد و گفت: برای ما خال بکوب! گفت: چه شکلی می خواهی باشد؟ گفت: روی بازوی من نقش شیر را خال بزن. گفت: باشد.

سوزن را درون جوهر گذاشت و دست را آماده کرد. سوزن اول را که زد، جوان گفت: چه کار می کنی؟ خیلی درد دارد. این کجای نقش بدن شیر است؟ گفت: این دم شیر است. جوان گفت: شیر بی دم برای ما بکش! گفت: باشد.

تا نوک سوزن را دوباره زد، گفت: آئی، این دیگر کجای شیر است؟ گفت: شکم شیر است. جوان گفت: شیر بی شکم برای من بکش. خلاصه هر عضوی را می خواست بکشد، دادش بلند شد. آخر گفت: بلند شو و برو. این شیری که تو می خواهی، اصلاً در دنیا وجود ندارد؛ شیری که نه یال دارد، نه کوپال، نه دم و نه شکم.

این ایمانی که با دروغ، دوز و کلک، ربا، ارتباط با نامحرمان، با ظلم به اطرافیان، دزدی کردن از مردم و بیت المال می سازد، این ایمان همان شیری است که نه دم دارد، نه شکم و نه یال و کوپال.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چقدر زیبا و به جا به این گونه از افراد می فرماید: مؤمن بی دین. (۱)

کاسب فاسد و زن پاک دامن

در تفسیر «روح البیان» - که در قرن دهم نوشته شده است - آمده است:

ص: ۳۹۳

۱- ۱۱. - الکافی: ۵/۵۹، حدیث ۱۵؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَمَّا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَدِينَهُ لَهُ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». بحار الأنوار: ۱۹۸/۶۹، باب ۱۰۵، حدیث ۲۶؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَأَعْهَدَ لَهُ وَ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا».

خانم جوان و زیبا چهره ای نزد تاجر جوانی می آید، می گوید: من سه تا بچه یتیم دارم، به من کمک کن. تاجر پولدار از تن صدای این زن و همان مقدار گردی صورت او خوشش می آید و به او پیشنهاد رابطه می دهد. آن زن گفت: من شوهر داشتم، یتیم دارم، پاک دامن هستم. اصلاً تا به حال در مجلس گناه شرکت نکرده ام. گفت:

اگر می خواهی تو را کمک کنم، باید رابطه پیدا کنیم، گفت: نه، نمی خواهم و رفت.

این نمی خواهم، همان نمی خواهم محبوب است.

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (۱)

پول حرام نخورید، او می گوید: نمی خواهم، این نیز می گوید: نمی خواهم، یعنی تمام خواستن ها و نخواستن ها را با خواستن ها و نخواستن های محبوب هماهنگ کرده است. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» این آیه سال ها حرف دارد.

باز آن زن مراجعه کرد، تاجر گفت: به همان شرط به تو کمک می کنم. بار سوم مراجعه کرد و گفت: حاضرم. فرزندانم دارند از گرسنگی ضعف می کنند، باشد، خودم را می فروشم، اما جای خلوت داری؟ گفت: آری. من خانه ای جدا دارم، برای همین کارها. این آدرس آنجا است. فردا بیا. گفت: هیچ کس در آن خانه نیست؟ گفت: نه. ما که جلوی کسی زنا نمی کنیم، ما در بازار آبرو داریم. گفت:

باشد.

فردا آمد، گفت: آماده شو، گفت: تو به قرارداد دیروز عمل نکردی، چون گفתי خانه خالی است، اما اینجا پنج نفر ما را می بینند. دو فرشته ای که پرونده مرا نظام می دهند و دو فرشته که پرونده تو را می نویسند و پنجمین نفر نیز خدا است. این پنج نفر را بیرون کن، من حاضر به خودفروشی هستم. گفت: خانم! چهل سال خواب بودم، بیدارم کردی. (۲)

ص: ۳۹۴

۱- ۱۲. - بقره ۲: ۱۸۸؛ «اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید.»

۲- ۱۳. - اسرار معراج: ۸۴؛ داستانهای عبرت آموز: ۱۰۶.

این یک مورد تجارت است. اما مورد دوم، سوم و چهارم آن:

«وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱)

خود این قید، زیبایی می دهد. کسی دارد می گوید که مصلحت مرا بهتر می داند.

الهی دلی ده که جای تو باشد زبانی که در آن ثنای تو باشد

الهی عطا کن بر این بنده چشمی که بینایی اش از ضیای تو باشد

الهی عطا کن به من گوش و قلبی که آن گوش پر از صدای تو باشد

الهی بده همتی آن چنانم که سعیم وصول لقای تو باشد

الهی چنانم کن از فضل و رحمت که هر کار کردم برای تو باشد

الهی ندانم چه بخشی کسی را که هم عاشق و هم گدای تو باشد (۲)

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۳۹۵

۱-۱۴ - صف ۶۱:۱۱؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد]

اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

۲-۱۵ - طوطی همدانی.

(۱) - بقره (۲): ۱۲۹؛ «آنان را کتاب و حکمت بیاموزید.»

(۲) - نهج البلاغه: حکمت ۴۳۲؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَ اشْتَعَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَعَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتْرُكُهُمْ وَ رَأَوْا اشْتِكَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِثْقَالَ وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا أَعْيَدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ وَ سَيَلَمُ مَا عَادَى النَّاسُ بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لِأَيْرُونَ مَرْجُوعًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَ لَأَمْخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.»

(۳) - ص (۳۸): ۸۲-۸۳؛ «به عزت سوگند همه آنان را گمراه می کنم، * مگر بندگان خالص شده ات را.»

(۴) - غرر الحکم: ۱۶۵، حدیث ۳۲۲۱؛ «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ تَعَالَى كُلُّ مُسْتَقْرِبٍ أَجَلُهُ مُكَذَّبٌ أَمَلَهُ، كَثِيرٌ عَمَلُهُ قَلِيلٌ زَلَّهُ.»

(۵) - مجله انتشارات حوزه، چهلمین سالگرد، مصاحبه با شاگردان او.

(۶) - صف (۶۱): ۱۱؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید.»

(۷) - بقره (۲): ۱۶۵؛ «ولی آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است.»

(۸) - گنجینه دانشمندان: ۲۸۵/۳؛ مرحوم حجه الاسلام و مفخر الاعلام آقا شیخ عباسعلی تربتی عالمی ناسک و دانشمندی زاهد و موصوف به تقوا و ورع و ضرب المثل مردم خراسان و برای او کرامات و مقاماتی حکایت کنند.

وی عمری را به پاکی و قدس واقعی گذرانیده و تبلیغ قولی و عملی و ایفاء وظیفه کرده و باجل موعود به موالیان طاهریں خود ملحق و در جوار حضرت ثامن الحجج علیه السلام در صحن جدید (نادری) مدفون گردیده است.

واعظ نامی و استاد گرامی آقای حاج شیخ حسینعلی راشد فرزند ارجمند اوست که شهرتش او را مستغنی از تعریف و ذکر ما نموده است.

(۹) - فصلت (۴۱): ۵۴؛ «[و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی نهایتش] احاطه دارد.»

(۱۰) - نساء (۴): ۳۳؛ «یقیناً خدا بر همه چیز گواه است.»

(۱۱) - الکافی: ۵۹/۵، حدیث ۱۵؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبْعِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَادِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ

وَمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَادِينَ لَهُ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ.»

بحار الأنوار: ۱۹۸/۶۹، باب ۱۰۵، حدیث ۲۶؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَأَمَانَهُ لَهُ وَ لَادِينَ لِمَنْ لَاعْهَدَ لَهُ وَ لَأَصْلَاهُ لِمَنْ لَأَيْتَمُّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا.»

(۱۲) - بقره (۲): ۱۸۸؛ «اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق مخورید.»

(۱۳) - اسرار معراج: ۸۴؛ داستانهای عبرت آموز: ۱۰۶.

(۱۴) - صف (۶۱): ۱۱؛ «به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است.»

(۱۵) - طوطی همدانی.

ص: ۳۹۷

۲۵- معرفت خداوند (شناخت دعوت کننده به تجارت ابدی)

اشاره

۲۵

یزد، مسجد ملا اسماعیل

دهه دوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۳۹۹

دنيا از دیدگاه حضرت حق، تجارتخانه است و انسان تاجر و سرمایه تجارت نیز عمر، عقل، قلب، بدن و نعمت هایی است که در اختیار انسان است و دستورالعمل تجارت نیز قرآن کریم و فرهنگ انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام است.

با به کار گرفتن این دستورالعمل، این تجارت، سود ابدی برمی گرداند و بدون به کار گرفتن آن، تجارت به خسارت دائمی و ابدی تبدیل می شود. روشن ترین آیه ای که در این زمینه در قرآن کریم داریم، آیات شریفه سوره مبارکه صف است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

ما در کنار این چهار آیه، مانند کسی هستیم که در برابر دریایی قرار گرفته است که در زمان کم، نمی تواند دریا و آنچه که در این دریا هست به دست بیاورد، بفهمد و بداند.

ص: ۴۰۱

۱- ۱. - صف ۶۱: ۱۰-۱۳؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛ * تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، در آورد؛ این است کامیابی بزرگ. * و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مژده ده.»

آنچه که در جلسات گذشته بیان شد، دورنمایی از جمله اول آیه بود که دعوت کننده و دلالت کننده به این تجارت، غنی بالذات، مستجمع جمیع صفات کمال و دارنده اسمای حسنی است و گوشه ای از حقیقت وجود مقدس او، در هزار واقعیتی که در دعای جوشن کبیر آمده، نشان داده شده است.

اوصاف خدا در دعای جوشن کبیر، به معنای کامل و جامعش نیست، در معارف الهیه آمده این ها فقط هزار نام است، هزار نام دیگر نیز هست که نزد انبیای خداست و هزار نام دیگر که نزد خود خدا است و به کسی خبر نداده است که هر نامی بر حقیقتی بی نهایت دلالت دارد.

چاره ای نیست جز این که گفته شود: دعای جوشن کبیر، گوشه ای از حقیقت وجود مقدس اوست و در قرآن مجید نیز حدود دو هزار آیه هست که معرفی نامه پروردگار است و از این دو هزار آیه، نود و نه درصد مردم ایران که شیعه هستند، ده تا را هم نمی دانند.

تمام عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام به این بود که خدایی را که شناخته بود، عبادت می کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام لحظه ای در برابر مجهول و تاریکی سر خم نکرد. عرفان ایشان در همین شناخت از وجود مقدس حضرت حق بود؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب جامع و کامل معرفت الله است که دلیل آن نیز قرآن کریم است.

شناخت حق از کلام مخلصین

خدای متعال درباره گروه مخلصین چهار مسأله محوری را مطرح کرده است:

مسأله محوری نخست این است که: من از آن چه که به عنوان معرفی من می گویند، برتر هستم، مگر آنچه که بندگان مخلص من درباره من می گویند. یعنی هر چه فلاسفه عالم درباره من می گویند، من آن گون نیستم، بلکه بالاتر هستم. (۱) خدا می داند که فلاسفه الهی برای معرفی پروردگار چه مقدار زحمت کشیدند

ص: ۴۰۲

۱- ۲. - بحار الأنوار: ۲۲۱/۶۷، باب ۵۴؛ «قال فی قوله تعالى: وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ هذا أمر بالدعاء والتضرع إليه سبحانه على وجه الإخلاص أى ارغبوا إليه فى الدعاء بعد إخلاصكم له الدين وقيل معناه وعبدوه مخلصين له الإيمان. مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ قَرَأَ بِفَتْحِ اللَّامِ أَى الْمُصْطَفِينَ الْمُخْتَارِينَ لِلنَّبِيِّ وَبَكْسَرِهَا أَى الْمُخْلِصِينَ فِى الْعِبَادَةِ وَالتَّوْحِيدِ أَى مِنْ عِبَادِنَا الَّذِينَ أَخْلَصُوا الطَّاعَةَ لِلَّهِ وَ أَخْلَصُوا أَنْفُسَهُمْ لِلَّهِ.» بحار الأنوار: ۲۷۲/۱۴-۲۷۳، باب ۲۰، حدیث ۲؛ «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَ الْخَوَارِيُّونَ الْخَوَارِيُّينَ قَالَ أَمَّا عِنْدَ النَّاسِ فَأِنَّهُمْ سُمُّوا خَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا قَصَّارِينَ يُخَلِّصُونَ الثِّيَابَ مِنَ الْوَسِيخِ بِالْغَسْلِ وَ هُوَ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْخَبْرِ الْخَوَارَى وَ أَمَّا عِنْدَنَا فَسُمِّيَ الْخَوَارِيُّونَ خَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِى أَنْفُسِهِمْ وَ مُخْلِصِينَ لِغَيْرِهِمْ مِنْ أَوْسَاحِ الذُّنُوبِ بِالْوَعْظِ وَ التَّذْكِيرِ....»

و چقدر قلم زدند و چقدر درس گفتند، ولی پروردگار می فرماید: من بالاتر از آنچه که این ها می گویند هستم، حتی بالاتر از آنچه که حکما و عرفای عالم می گویند. اما من آنچه که مخلصین می گویند هستم.

مگر در این عالم چند نفر خود را آماده فهم سخن مخلصین کردند؟ مخلصین در انتقال معرفتی که داشته اند، غریب ترین معلمان تاریخ بوده اند. اما خدا در قرآن می فرماید: گفتار و معرفی نامه مخلصین درست است.

شما با همین آیه شریفه ببینید که امیرالمؤمنین علیه السلام، انبیا و ائمه طاهرين عليهم السلام در چه پایه ای از عرفان نسبت به حضرت حق بودند. آنها خدا را عبادت می کردند.

تمام لذت آنان در این بود که خدا را درک کردند. و از عبادت و خدمت به خلق خسته نمی شدند. تمام عمر، عقل، قلب، بدن و نعمت هایی که در اختیار آنان بود، در حق، معرفت و خدمت خلق هزینه کردند.

معرفت، ملاک پاداش اعمال

ارزش عمل نیز به معرفت، فهم و شعور است. این از زیباترین حرفهای فرهنگ اهل بیت عليهم السلام است که در هیچ فرهنگی نمونه اش نیست و در روز قیامت، پروردگار پاداش مردم را به اندازه عقل و درک آنها می دهد؛ یعنی یک ضربت امیرالمؤمنین علیه السلام در خندق را بالاتر از عبادت جن و انس، پاداش می دهد. (۱) معرفت، ملاک پاداش اعمال در قیامت است. چرا نماز، روزه، حج و هزینه کردن مالی منافقان، در دوزخ است؟ فقط به خاطر نداشتن معرفت است.

اما چرا وجود مبارک موسی بن جعفر علیهما السلام به وکیل خود در نیشابور و مدینه می فرماید: تمام پنجاه هزار درهم و سی هزار دینار طلا- و چند هزار متر پارچه را به مردم برگردان، فقط آن دو درهم پیرزن نیشابوری را به من بده؟ (۲) آن برای ما ارزش دارد. بقیه به اندازه گاه نیز ارزش ندارد. چرا؟ به خاطر معرفت.

ص: ۴۰۳

۱-۳. - بحار الأنوار: ۱/۳۹، باب ۷۰، ذیل حدیث ۱؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَمُبَارَزَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرِو بْنِ عَبْدِ وَدٍّ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... قَالَ حُذَيْفَةُ لَمَّا دَعَا عَمْرُو إِلَى الْمُبَارَزَةِ أَحْجَمَ الْمُسْلِمُونَ كَأَنَّهُ مَا خَلَا عَلِيًّا فَإِنَّهُ بَرَزَ إِلَيْهِ فَقَتَلَهُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ وَالَّذِي نَفْسُ حُذَيْفَةَ بِيَدِهِ لَعَمَلُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ عَمَلِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَكَانَ الْفَتْحُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى يَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَضَرْبُهُ عَلِيٍّ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.»

۲-۴. - بحار الأنوار: ۲۵۱/۴۷-۲۵۲، باب ۸، حدیث ۲۳؛ «دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ قَالَ وَقَدْ مِنْ خُرَاسَانَ وَإِدُّ يُكْنَى أَبَا جَعْفَرٍ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَحْمِلَ لَهُمْ أَمْوَالًا وَمَتَاعًا وَ مَسَائِلَهُمْ فِي الْفُتَاوَى وَ الْمَشَاوِرَةِ فَوَرَدَ الْكُوفَةَ وَ نَزَلَ وَ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَأَى فِي نَاحِيَةِ رَجُلًا حَوْلَهُ جَمَاعَةٌ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ زِيَارَتِهِ فَصَدَّ لَهُمْ فَوَجَّ دَهُمْ شَيْعَةً فَقَهَاءَ يَسْمَعُونَ مِنَ الشَّيْخِ فَقَالُوا هُوَ أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ قَالَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ إِذْ أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ جِئْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ قَدْ مَاتَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَقَّ أَبُو حَمَزَةَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ سَأَلَ الْأَعْرَابِيَّ هَلْ سَمِعْتَ لَهُ بِوَصِيِّهِ قَالَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى وَ إِلَى الْمَنْصُورِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُضَيِّعْنَا دَلَّ عَلَى الصَّغِيرِ وَ بَيَّنَّ عَلَى الْكَبِيرِ وَ سَيَّرَ الْأَمْرَ الْعَظِيمَ وَ وَثَبَ إِلَى قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ

السلام فصلى و صلينا ثم اقبلت عليه و قلت له فسر لي ما قلته قال بين ان الكبير ذو عيائه و دل على الصغير ان ادخل يده مع الكبير و سير الامر العظيم بالمنصور حتى اذا سأل المنصور من وصيته قيل انت قال الخراساني فلم افهم جواب ما قاله و وردت المدينة و معي المال و الثياب و المسائل و كان فيما معي درهم دفعتة الي امرأه تسمى شطيطة و مندبل فقلت لها انا احمل عنك مائة درهم فقالت ان الله لا يستحيي من الحق فعوجت الدرهم و طرخته في بعض الكياس فلما حصيت باليدينه سألت عن الوصية فقيل عبد الله ابنة فقصدته فوجدت، باب امرشوشا مكنوسا عليه بواب فانكرت ذلك في نفسي و اشتاذنت و دخلت بعد الباذن فاذا هو حارس في منصبة به فانكرت ذلك ايضا فقلت انت وصية الصادق الامام المفترض الطاعة قال نعم قلت كم في المائةين من الدراهم الزكاة قال خمس دراهم فقلت و كم في المائة قال درهمان و نصف قلت و رجل قال لامرأته انت طالق بعد نجوم السماء تطلقين بشهودي قال نعم و يكفي من النجوم رأس الجوزاء ثلاثا فتعجبت من جواباته و مجلسه فقال احمل الي ما معك قلت ما معي شيء و جئت الي قبر النبي صلى الله عليه و آله فلما رجعت الي بيتي اذا انا بغلام أسود واقف فقال سلام عليك فرددت عليه السلام قال اجب من تريد فنهضت معه فجاء بي الي، باب دار مهجوره و دخل فأدخلني فرأيت موسى بن جعفر على حصير الصلاة فقال الي يا ابا جعفر و اجلسني قريبا فرأيت دلائله اذبا و علما و منطقا و قال لي احمل ما معك فحملته الي حضرتي فأومأ بيده الي الكيس فقال لي افتحه ففتحته و قال لي اقبله فقلبت فظهر درهم شطيطة الموعج فأخذه و قال افتح تلك الرزمة ففتحتها و أخذ المندبل منها بيده و قال و هو مقبل علي ان الله لا يستحيي من الحق يا ابا جعفر اقرأ علي شطيطة السلام مني و ادفع اليها هذه الصرة و قال لي اردد ما معك الي من حملة و ادفعه الي أهله و قل قد قبله و وصلكم به.»

یک دویستی وقت مردن گفت افلاطون و مرد حیف دانا مردن و صد حیف نادان زیستن

پاداش انبیا، ائمه و اولیا براساس معرفت آنان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

اگر هر نفر از این ها در روز قیامت بخواهد حرکت کند و ما صد و بیست و چهار هزار پیغمبر نشسته باشیم، همه ما جلوی پای او با احترام از جا بلند می شویم. این وزن معرفت است.

تسلیم، نتیجه شناخت دعوت کننده

در آیه اول مسأله تجارت در سوره صف می گوید: «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» اگر بفهمید.

عرفان و معرفت به این مسایلی که من بیان کردم و این که چه کسی آنها را بیان کرده است پیدا کنید؛ یعنی ببینید چه کسی دارد شما را به این تجارت دعوت می کند؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ»

چه کسی دارد دعوت می کند؟ کسی که در دو هزار آیه قرآن، دعای جوشن کبیر و عرفه ابی عبدالله علیه السلام خودش را معرفی کرده است. در بخش اول دعای کمیل، امیرالمؤمنین علیه السلام او را معرفی کرده است:

«وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» (۱)

به خدا قسم! مردم فقط همین جمله دعای کمیل را بخواهند بفهمند، تفسیر و درک آن از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت طول می کشد.

بفهم چه کسی مرا برای تجارت دعوت کرده است؟ اگر بفهمم، با همه وجود تسلیم او می شوم و دستورالعمل او را در تجارت به کار می گیرم و آن سودهای بیان شده در آیات بعد را می برم. این کار نیز فقط در دنیا میسر است و هیچ جای دیگر

ص: ۴۰۴

میسر نیست.

در لحظه مرگ، پرونده ما را می بندند. در رحم مادر نیز جای تجارت نبود. کل کار ما در رحم مادر، خوردن محتویات جفت است. بعد که جفت را لازم نداشتیم، قابله آن را قیچی کرد و انداخت. اگر اهل معرفت نشویم، عمری در رحم دنیا و جفت بزرگتر که دنیاست، قدری می خوریم و هنگام مردن این جفت را که لازم نداریم، ما را از این جفت می برند و وارد عالم برزخ می کنند.

چه کسی مرا دعوت کرده است؟ بگذارید از قول خودش نقل کنم. ما در جمله اول این آیه، کنار دریای بی ساحل هستیم که عمق آن نیز برای ما پیدا نیست. سه جمله از خود حضرت حق نقل شده است، البته آن دو هزار آیه و دعای جوشن کبیر و مقدمه دعای کمیل و عرفه، آنها بماند.

درخواست معرفت از پروردگار

ما چه می خواهیم و اهل معرفت چه می خواهند؟ امام باقر علیه السلام می فرماید:

روزی پدرم - زین العابدین علیه السلام - به من فرمود: برخیز تا از مدینه به عراق برویم، می خواهم سر قبر جدم امیرالمؤمنین علیه السلام برویم که جز ما کسی خبر نداشت آن قبر کجاست. با پدرم رفتیم، ایشان مرا کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام برد. زیارت و گریه کرد، حال و اتصال داشت، بعد نوبت به دعا رسید.

ما چه می خواهیم، امام زین العابدین علیه السلام چه می خواهد؟ واقعاً اهل معرفت انسانهای عجیبی هستند. امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم در حالی که اشک می ریخت، به پروردگار عرض کرد:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ قَلْباً زَاكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً» (۱)

ص: ۴۰۵

چون اگر کسی آن عقل را نداشته باشد، بی معرفت می ماند و اگر کم داشته باشد، «عالم بالله» نمی شود. چشم بینا و گوش شنوا پیدا نمی کند. شش میلیارد چشم و گوش دار در کره زمین هست که با حیوانات هم وزن هستند. پروردگار می فرماید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۱)

به قدری دور شده است که صدای من و انبیا به گوش او نمی رسد و چشم او دیگر ما را نمی بیند.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی می خواستند از خدا گدایی کنند، می دانستند که از چه کسی دارند می خواهند و چه چیزی می خواهد؟

«وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيْبًا عِنْدَكَ» (۲)

می فرماید: سهم مرا در پول، خوراکی ها، پوشیدنی ها، مسکن و دنیا قرار نده، بلکه خدایا! سهم مرا در میان تمام بندگانت، از حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت، این باشد که بهترین بنده تو شوم.

ارزش مال در کنار معرفت

با این حالت است که مال دنیا خوب و مفید می شود، ولی وقتی من آدم نیستم، پول خیلی بد است، چون همه آنها دروازه ای به طرف جهنم است. اگر من عبدالله با معرفت بشوم، پول برای من کار طلای بیست و چهار عیار را می کند، اما اگر عبدالله با معرفت نباشم، پول برای من در حکم هیزم جهنم است.

خدا در قرآن می فرماید:

«وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتِغَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ * وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ

ص: ۴۰۶

۱-۷. - اعراف ۱۷۹:۷؛ «آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.»

۲-۸. - مصباح المتهجد: ۸۵۰، دعاء الخضر علیه السلام.

أَكَلًا لَمَّا * وَ تَحْتُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۱)

بعد ادامه می دهد و به پولدارها می گوید:

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا» (۲)

این پول نبود، بلکه هیزم جهنم بود. اما وقتی به پول امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد، درباره اش می فرماید:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَاهُمْ نَصْرَهُ وَ سُورًا» (۳)

معرفت این است. همه چیز را از نگاه معرفت نگاه کنم، کل این دنیا ابزار است.

که از باب محبت به ما داده است تا با این ابزار، عبادت رب و خدمت به خلق کنیم، اما این ابزار در اختیار بسیاری از مردم، ابزار حسد، بخل، کینه، ظلم، غارت و تفاخر شده است، چون صاحبان آن ابزارها معرفت ندارند.

اما آن کسی که با معرفت است، این ابزار را به عنوان سرمایه ای می داند که خدا در کنار آن طرح گذاشته است، تا برابر با همان طرح عمل کند و سود ببرد.

دعوت کننده چه کسی است؟

چه کسی ما را به این تجارت دعوت کرده است؟ در حدیث قدسی آمده است:

«أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذَكَرْنِي وَ مُحِبٌّ مِّنْ أَحَبَّنِي وَ مُطِيعٌ مِّنْ أَطَاعَنِي» (۴)

من همنشین کسی هستم که به یاد من است و دوستدار کسی هستم که مرا دوست می دارد و خواسته کسی که مرا اطاعت کند می دهم.

خدا در این سه جمله می فرماید: کسی که عاشق ترین عاشقان به شماست، شما

ص: ۴۰۷

۱- ۹ - فجر ۸۹: ۱۶-۲۰؛ «و اما چون او را بیازماید، پس روزی اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگرم مرا خوار و زبون کرد. * این چنین نیست که می پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید * و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی کنید * و میراث خود را [با میراث دیگران بی توجه به حلال و حرام بودنش] یک جا و کامل می خورید * و ثروت را بسیار دوست دارید.»

۲- ۱۰ - فجر ۸۹: ۲۵؛ «پس در آن روز هیچ کس چون عذاب کردن او عذاب نکند.»

۳-۱۱. انسان ۷۶:۸-۱۱؛ «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند. * و می گویند: [ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم. * ما از پروردگاران در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می ترسیم. * پس خدا نگه دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می کند.»

۴-۱۲. - مستدرک الوسائل: ۲۸۶/۵، باب ۱، حدیث ۵۸۷۰.

را به تجارت دعوت کرده است. چه کسی مانند او انیس و جلیس ما است؟ چه کسی مانند او به خواسته های ما گوش می دهد؟

در دعاها آمده است که تو از من نخواسته، به تو عطا کردم:

«يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً» (۱)

ای آن که به هر که از او بخواهد می بخشد، ای آن که به هر که از او نخواهد و او را نشناسد نیز می بخشد. عطایش از روی مهربانی و رحمت است.

اصلاً از من نمی خواستی و نخواستی، اما من به تو عطا کردم. عطای من نیز از باب محبت، لطف و عشق بوده است.

عاشق صادق، ما را به تجارت دعوت کرده است. و در این تجارت نیز هیچ سهمی برای او مقرر نیست، چون احتیاج ندارد.

خدا در قرآن مجید می فرماید:

«تَرَىٰ أُعْيِنُهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۲)

این آیه نیز از آیات عجیب کتاب خداست. می فرماید: حیب من! از دو چشم اهل معرفت، سیل وار اشک می آید؛ یعنی سرزمینی هستند که قنات الهی آنها را سیراب می کند. این اشک به جایی دیگر وصل است، چون پروردگار می فرماید:

«مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»

یعنی این منبع و چشمه اصلی این اشک، به معرفت نسبت به حق وصل است.

دعای یکی از راه های معرفت حق

دعا کلاسی است که خدا را می شناساند، که بفهمیم خدا کیست. این دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام، شانه به شانه دعای کمیل می زند. در این دعا که وارد

ص: ۴۰۸

۱-۱۳. - بحار الأنوار: ۳۹۰/۹۵، باب ۲۳، ذیل حدیث ۱؛ اقبال الأعمال: ۶۴۴، اعمال ماه رجب.

۲-۱۴. - مائده ۵: ۸۳؛ «دیدگان نشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود.»

می شوید، اول آن این است:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ اسئَلُكَ يَا اللَّهُ الدَّائِمَ فِي مُلْكِهِ، الْقَائِمَ فِي عِزِّهِ، الْمُطَاعَ فِي سُلْطَانِهِ، الْمُتَفَرِّدُ فِي كِبْرِيائِهِ، الْمُتَوَحِّدُ فِي دَيْمُومِيَّةِ بَقَائِهِ، الْعَادِلُ فِي بَرِّيَّتِهِ، الْعَالِمُ فِي قَضِيَّتِهِ، الْكَرِيمُ فِي تَأْخِيرِ عُقُوبَتِهِ، الْهَيَّ حَاجَاتِي مَصْرُوفَهُ الْيَكَّ وَآمَالِي مَوْقُوفَهُ لَدَيْكَ» (۱)

خدایا! از تو درخواست می کنم، ای خدایی که در فرمانروایی اش پاینده و در شکوهش پابرجا و در سلطنتش مطاع و در کبریایی اش یکتا و در دوام همیشگی اش بی همتاست. در مخلوقاتش دادگر و در داوری اش دانا و در به تأخیر انداختن کيفرش بزرگوار است. خدایا! حاجاتم بازگردانده به سوی تو، و آرزوهایم ایستاده در پیشگاه توست.

یعنی من کل عالم را و تمام آرزوها و امید به مردم را بر باد می بینم، اما همه آرزوهای مثبتم را نزد تو محقق می بینم.

ادامه می دهید تا به این جمله می رسید. من در کتاب ها دیده بودم کسانی که در این دعا بودند، دعا تمام نشده، کنار حضرت رضا علیه السلام جان دادند، البته من جان دادن چند نفر را در این جلسات با معنویت بالا و پرنور را نیز دیدم. خطبه متقین و مرگ «همام» برای من یقینی است، چون من با چشم خودم دیدم.

در ایامی که مرحوم حاج ملاهادی سبزواری، چهل سال در سبزواری بود. در درسش به بحث خداشناسی رسید. پانزده نفر در طول آن چهل سال، در حال گوش دادن به درس خداشناسی، ناله کشیدند و از دنیا رفتند. مگر عشق می گذارد که عاشق آرام باشد؟

در این دعا به اینجا می رسم:

«يَا جَلِيسَ الدَّاكِرِينَ يَا مَحْمُودَ مَنْ حَمِدَهُ يَا مَوْجُودَ مَنْ طَلَبَهُ يَا مَوْصُوفَ

ص: ۴۰۹

مَنْ وَحَدَّهُ يَا مَحْبُوبٍ مِنْ أَحَبَّهُ يَا غَوَّثَ مَنْ أَرَادَهُ»

ای همنشین یاد کنندگان، ای ستوده کسی که او را ستوده ای موجود برای کسی که او را جست، ای وصف شده کسی که او را به وحدانیت وصف نمود. ای محبوب کسی که او را دوست داشت. ای فریادرس کسی که او را اراده کرده.

بعد برای پاکسازی ما تکرار می شود که بدانیم نزد چه کسی آمده ایم:

«يَا مَنْ يُسَمَّى بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ، يَا مَنْ يُسَمَّى بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ يُسَمَّى بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ» (۱)

ای آن که به آمرزنده مهربان نامیده شدی، ای آن که به آمرزنده مهربان نامیده شدی، ای آن که به آمرزنده مهربان نامیده شدی.

این خدا ما را به تجارت دعوت کرده است. آیا گوش ندادن و پشت کردن به دعوت او انصاف است؟ عمری در پول غلطیدن و بدن و عقل را در غیر او هزینه کردن، انصاف است؟

الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی و آن دل همه سوز

هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست

کرامت کن درونی درد پرورد دلی در وی درون درد و برون درد

دلهم پر شعله گردان! سینه پر دود زبانم کن به گفتن آتش آلود

ندارد راه فکرم روشنایی ز لطف پرتوی دارم گدایی

ص: ۴۱۰

بده گرمی دل افسرده ام را فروزان کن چراغ مرده ام را

به راه این امید پیچ در پیچ مرا لطف تو می باید، دگر هیچ [\(۱\)](#)

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۴۱۱

۱-۱۷. - وحشی بافقی.

(۱) - صف (۶۱): ۱۰-۱۳؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛ * تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، در آورد؛ این است کامیابی بزرگ. * و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست. و مؤمنان را مژده ده.»

(۲) - بحار الأنوار: ۲۲۱/۶۷، باب ۵۴؛ «قال فی قوله تعالى: وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ هذا أمر بالدعاء و التضرع إليه سبحانه على وجه الإخلاص أى ارغبوا إليه فى الدعاء بعد إخلاصكم له الدين و قيل معناه و اعبدوه مخلصين له الإيمان. مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ قرئ بفتح اللام أى المصطفين المختارين للنبوه و بكسرها أى المخلصين فى العباده و التوحيد أى من عبادنا الذين أخلصوا الطاعه لله و أخلصوا أنفسهم لله.»

بحار الأنوار: ۲۷۲/۱۴-۲۷۳، باب ۲۰، حدیث ۲؛ «عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَ الْحَوَارِيُّونَ الْحَوَارِيِّينَ قَالَ أَمَا عِنْدَ النَّاسِ فَإِنَّهُمْ سُمُّوا حَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا قَصَّارِينَ يُخَلِّصُونَ الثِّيَابَ مِنَ الْوَسَخِ بِالْعُغْلِ وَ هُوَ اسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْخَبْرِ الْحَوَارَى وَ أَمَا عِنْدَنَا فَسُمِّيَ الْحَوَارِيُّونَ حَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ مُخْلِصِينَ لغيرِهِمْ مِنْ أَوْسَاخِ الدُّنُوبِ بِالْوَعظِ وَ التَّدْكِيرِ...»

(۳) - بحار الأنوار: ۱/۳۹، باب ۷۰، ذیل حدیث ۱؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ لِمُبَارَزَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدٍ وَدَّ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... قَالَ حُذَيْفَةُ لَمَّا دَعَا عَمْرٍو إِلَى الْمُبَارَزَةِ أَحْجَمَ الْمُسْلِمُونَ كَأَفْهٍ مَا خَلَا عَلِيًّا فَإِنَّهُ بَرَزَ إِلَيْهِ فَقَتَلَهُ اللهُ عَلَى يَدَيْهِ وَ الَّذِي نَفْسُ حُذَيْفَةَ بِيَدِهِ لَعَمَلُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ عَمَلِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ كَانَ الْفَتْحُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى يَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله لَضَرْبُهُ عَلِيًّا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.»

(۴) - بحار الأنوار: ۲۵۱/۴۷-۲۵۲، باب ۸، حدیث ۲۳؛ «دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ قَالَ وَفَدَّ مِنْ خُرَّاسَانَ وَافْتَدَى يَكْتَنِي أَبَا جَعْفَرَ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَحْمِلَ لَهُمْ أَمْوَالًا وَ مَتَاعًا وَ مَسَائِلَهُمْ فِي الْفَتَاوَى وَ الْمَشَاوِرَةِ فَوَرَدَ الْكُوفَةَ وَ نَزَلَ وَ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَأَى فِي نَاحِيهِ رَجُلًا حَوْلَهُ جَمَاعَةٌ

فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ زِيَارَتِهِ قَصَّ دَهُمُ فَوَجَدَهُمْ شَيْعَةً فُقَهَاءَ يَسْتَمْعُونَ مِنَ الشَّيْخِ فَقَالُوا هُوَ أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ قَالَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ إِذْ أَقْبَلَ
أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ جِئْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ مَاتَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَهِقَ أَبُو حَمَزَةَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ سَأَلَ الْأَعْرَابِيَّ هَلْ
سَمِعْتَ لَهُ بَوَصِيَّتَهُ قَالَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَإِلَى ابْنِهِ مُوسَى وَإِلَى الْمَنْصُورِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُضِلَّنَا دَلَّ عَلَيَّ الصَّغِيرَ وَ
بَيَّنَّ عَلَيَّ الْكَبِيرَ وَسَرَّ الْأَمْرَ الْعَظِيمَ وَوَثَبَ إِلَيَّ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّى وَصَلَّيْنَا ثُمَّ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ لَهُ فَسِّرْ لِي مَا قُلْتَهُ
قَالَ بَيْنَ أَنْ الْكَبِيرَ ذُو عِيَاهِهِ وَدَلَّ عَلَيَّ الصَّغِيرَ أَنْ أَدْخَلَ يَدَهُ مَعَ الْكَبِيرِ وَسَرَّ الْأَمْرَ الْعَظِيمَ بِالْمَنْصُورِ حَتَّى إِذَا سَأَلَ الْمَنْصُورُ مَنْ
وَصِيَّتُهُ قِيلَ أَنْتَ قَالَ الْخُرَّاسَانِيُّ فَلَمْ أَفْهَمْ جَوَابَ مَا قَالَهُ وَوَرَدَتْ الْمَدِينَةَ وَمَعِيَ الْمَالُ وَالثِّيَابُ وَالْمَسَائِلُ وَكَانَ فِيهَا مَعِيَ دِرْهَمٌ
دَفَعْتُهُ إِلَيَّ امْرَأَةٌ تُسَمَّى شَطِيطَةً وَمَنْدِيلٌ فَقُلْتُ لَهَا أَنَا أَحْمِلُ عَنْكَ مَائَةَ دِرْهَمٍ فَقَالَتْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَعَوَّجْتُ الدِّرْهَمَ
وَطَرَحْتُهُ فِي بَعْضِ الْأَكْيَاسِ فَلَمَّا حَصَيْتُ بِالْمَدِينَةِ سَأَلْتُ عَنِ الْوَصِيَّةِ فَقِيلَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُهُ فَصَدَّقْتُهُ فَوَجَدْتُ، بَابَ امْرُؤِشَا مَكْنُوسًا
عَلَيْهِ بَوَّابٌ فَهَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ فِي نَفْسِي وَاسْتَأْذَنْتُ وَدَخَلْتُ بَعِيدَ الْبَادِنِ فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ فِي مَنْصِبِهِ فَهَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ أَيضًا فَقُلْتُ أَنْتَ
وَصِيَّتِي الصَّادِقِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَمْ فِي الْمَائَتَيْنِ مِنَ الدَّرَاهِمِ الزَّكَاةُ قَالَ خَمْسَةٌ دَرَاهِمٌ فَقُلْتُ وَكَمْ فِي الْمَائَةِ
قَالَ دَرَاهِمَانِ وَنِصْفٌ قُلْتُ وَرَجُلٌ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ طَالِقٌ بَعْدَ نُجُومِ السَّمَاءِ تُطَلِّقُ بَعْضَ شُهُودٍ قَالَ نَعَمْ وَيَكْفِي مِنَ النُّجُومِ رَأْسُ
الْجُوزَاءِ ثَلَاثًا فَتَعَجَّبْتُ مِنْ جَوَابَاتِهِ وَمَجْلِسِهِ فَقَالَ أَحْمِلْ إِلَيَّ مَا مَعَكَ قُلْتُ مَا مَعِيَ شَيْءٌ وَجِئْتُ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِي إِذَا أَنَا بِبَغْلَامٍ أَسْوَدَ وَاقِفٍ فَقَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ فَردَدْتُ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ أَجِبْ مَنْ تُرِيدُ فَهَضَمْتُ مَعَهُ فَجَاءَ بِي
إِلَى، بَابِ دَارٍ مَهْجُورَةٍ وَدَخَلَ فَأَدْخَلَنِي فَرَأَيْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيَّ حَصِيرَ الصَّلَاةِ فَقَالَ إِلَيَّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَأَجْلَسَنِي قَرِيبًا فَرَأَيْتُ
دَلْمَائَةً أَدْبًا وَعِلْمًا وَمَنْطِقًا وَقَالَ لِي أَحْمِلْ مَا مَعَكَ فَحَمَلْتُهُ إِلَى حَضْرَتِهِ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيَّ الْكَيْسِ فَقَالَ لِي افْتَحْهُ فَفَتَحْتُهُ وَقَالَ لِي
أَقْبِلْهُ فَقَلْبَتُهُ فَظَهَرَ دِرْهَمٌ شَطِيطَةٌ الْمُعْجُجُ فَأَخَذَهُ وَقَالَ افْتَحْ تِلْكَ الرِّزْمَةَ فَفَتَحْتُهَا وَأَخَذَ الْمَنْدِيلَ مِنْهَا بِيَدِهِ وَقَالَ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلَيَّ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَقْرَأُ عَلَى شَطِيطَةِ السَّلَامِ مِنِّي وَادْفَعْ إِلَيْهَا هَذِهِ الصُّرَّةَ وَقَالَ لِي ارْزُدْ مَا مَعَكَ إِلَيَّ مِنْ حَمَلَةٍ وَ
ادْفَعْهُ إِلَى أَهْلِهِ وَقُلْ قَدْ قَبِلَهُ وَوَصَلَّكُمْ بِهِ.»

(٥) - البلد الأمين: ١٨٨، دعوى كميل.

(٦) - مستدرک الوسائل: ٢٢٣/١٠، باب ٢١، حديث ١١٩٠٠.

(٧) - اعراف (٧): ١٧٩؛ «آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.»

(۸) - مصباح المتجهد: ۸۵۰، دعاء الخضر عليه السلام.

(۹) - فجر (۸۹): ۱۶-۲۰؛ «و اما چون او را بیازماید، پس روزی اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد. * این چنین نیست که می پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید * و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی کنید * و میراث خود را [با میراث دیگران بی توجه به حلال و حرام بودنش] یک جا و کامل می خورید * و ثروت را بسیار دوست دارید.»

(۱۰) - فجر (۸۹): ۲۵؛ «پس در آن روز هیچ کس چون عذاب کردن او عذاب نکند.»

(۱۱) - انسان (۷۶): ۸-۱۱؛ «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند. * و می گویند: [ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم. * ما از پروردگارمان در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می ترسیم. * پس خدا نگه دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می کند.»

(۱۲) - مستدرک الوسائل: ۲۸۶/۵، باب ۱، حدیث ۵۸۷۰.

(۱۳) - بحار الأنوار: ۳۹۰/۹۵، باب ۲۳، ذیل حدیث ۱؛ اقبال الأعمال: ۶۴۴، اعمال ماه رجب.

(۱۴) - مائده (۵): ۸۳؛ «دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود.»

(۱۵) - بحار الأنوار: ۵۵/۹۹، باب ۵، ذیل حدیث ۱۱.

(۱۶) - بحار الأنوار: ۵۶/۹۹، باب ۵، ذیل حدیث ۱۱.

(۱۷) - وحشی بافقی.

۲۶- هزینه عمر در راه مثبت یا منفی (تمثیل پروردگار در چگونگی صرف عمر)

اشاره

۲۶

یزد، مسجد ملا اسماعیل دهه دوم محرم ۱۳۸۴

ص: ۴۱۵

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

قرآن کریم و روایات مهم اهل بیت علیهم السلام پنج حقیقت را، به مناسبت های گوناگون نام می برند؛ جماد، نبات، حیوان، شیطان، فرشته و یا به تعبیر قرآن کریم، ملک، و انسان را به آن تشبیه می کنند.

موارد و مطالب مربوط به این پنج حقیقت این است که هر انسانی سرمایه عمر، عقل، قلب، بدن و نعمت هایی را که در اختیار دارد، مطابق با طرح حضرت حق هزینه کند؟ یا خلاف آن؟ در هزینه کردن در دو جهت مثبت و منفی مسأله، به این پنج حقیقت مثل زده شده است.

مثل زدن به این پنج حقیقت به خاطر این بوده که پروردگار، رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام خواستند حقیقت هزینه شدن مثبت عمر و سرمایه های دیگر را برابر طرح خدا، یا منفی هزینه شدن را به فهم مردم نزدیک کنند که مردم داستان مثبت و منفی هزینه شدن نعمت ها را بدانند که از چه قرار است.

شاید موشکافی کردن و تفسیر حقایق مثبت و منفی که مثل زده شده، زمانی طولانی بطلبد، ولی اگر خدا عنایت کند، سعی می کنیم که هر دو روی سکه را با توجه به این پنج واقعیت، به طور کامل ارائه کنیم.

ص: ۴۱۷

ثمره هزینة عمر مطابق با خواسته های الهی

کسی که عمر و سرمایه های کنار عمر را برابر با طرح و خواسته خدا هزینه می کند، وجود مبارک حضرت باقر علیه السلام او را پرقیمت تر از گران بهاترین گوهر دانسته و از نظر ارزش، او را موجودی کمیاب تر از اکسیر اعظم معرفی می کند.

متن گفتار حضرت باقر علیه السلام به این مضمون است:

«وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَأَسِيَّهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَن فِرَاشِهِ»
(۱)

و دیگر مردی است که قرآن خواند و داروی قرآن را بر دل دردمندش نهاد و برای (خواندن و به کار بستن و دقت در معانیش) شب زنده داری کند و روزش را به تشنگی به سر برد و در هنگام نمازهایش بدان قیام کند و از بستر خواب به خاطر آن دوری گزیند.

قلب پاک و دل بیمار

انسانی است که به سراغ قرآن و نقشه خدا رفته تا زندگی پاکی داشته باشد، یعنی تدبیر و طرح خدا برای زندگی پاک، لذا با قرآن مجید رابطه برقرار می کند و به کمک آیات آن، تمام بیماری های قلب خود را ریشه کن می کند.

قرآن را می فهمد، آن را وارد قلب خود می کند، دل را با داروی قرآن و نورانیت آن و این نسخه شفابخش الهی علاج می کند. بعد از مدتی، دارای دلی بی حسد، بی کینه، بی کبر، بی ریا، بی غرور و بی بخل می شود و به فرموده حضرت صادق علیه السلام قلب او «حرم الله» می شود.

دل وقتی «حرم الله» شد، قابل مقایسه با کعبه نیست. در ارزیابی این دل و کعبه، رسول خدا صلی الله علیه و آله این دل را بر کعبه مقدم دانسته است. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

ص: ۴۱۸

۱- ۱. - الکافی: ۶۲۷/۲، بَابُ التَّوَادِرِ، حَدِيثُ ۱؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُرَأَ الْقُرْآنُ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَصَيَّعَ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثْرَ اللَّهُ هَوْلَاءِ مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَأَسِيَّهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَن فِرَاشِهِ فَبَاوَلَيْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبَاوَلَيْكَ يُدِيلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَبَاوَلَيْكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللَّهِ لَهُوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ»

«الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تَسْكُنَ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ» (۱)

اگر حرم خدا نباشد، پس بت خانه است، چون دیگر خانهٔ سومی نداریم؛ یا دل حرم خدا است، یا بتکده. (۲) مولوی می گوید:

مادر بت ها، بت نفس شماست زانکه آن بت مار و این بت اژدهاست (۳)

وقتی من به طور جد پول، شهوت، صندلی، مقام و خودم را بر خدا مقدم بدانم، معلوم است که من بت پرست هستم.

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (۴)

کسی ممکن است یک بت را بپرستد، مردم مکه سیصد و شصت بت را می پرستیدند، من نیز شش بت را می پرستم؛ بت خود، پول، شهوت، مقام، دوست و آن چیزی که در برابر خدا قرار می گیرد و من در برابر او سجده و فروتنی می کنم و آن شکلی که می خواهد، من به آن شکل خودم را صورت می دهم. این چنین شخصی، بت من می شود.

درمان قلوب بیمار با قرآن

اما بعد از مدتی:

«فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ»

دل را که به واسطه قرآن، از بت ها خالی کردند، چون امام باقر علیه السلام در اینجا به دل بیمار اشاره می کنند. اما دل‌هایی نیز بوده اند که از اول بیمار نبودند و نشدند و بدون بیماری از دنیا خارج شدند. حرف امام علیه السلام در اینجا دربارهٔ دل بیمار است.

دل با قرآن معالجه شد؛ یعنی از بت ها خالی شد. انسانی شده است که خدا را

ص: ۴۱۹

۱-۲. - بحار الأنوار: ۲۵/۶۷، باب ۴۳، ذیل حدیث ۲۷.

۲-۳. - بحار الأنوار: ۳۹/۵۵، باب ۴؛ «رُوي أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ». حدیث القُدسی: «لَمْ يَسْغِي سَمَائِي وَ لَأَرْضِي وَ وَسْغِي قَلْبِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ». بحار الأنوار: ۱۸/۴، باب ۳، حدیث ۵؛ «جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَالَ يَدَأُ بِنُورِ نَفْسِهِ تَعَالَى مَثَلُ نُورِهِ مَثَلُ هَيْدَاهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ قَوْلُهُ كَمَشْكَاهِ فِيهَا مَضِيحُ الْمَشْكَاهِ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ الْفَنْدِيلُ قَلْبُهُ وَ الْمَضِيحُ بَاحُ النُّورِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ قَالَ الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنِ زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةَ وَ لَا غَرْبِيَّةَ قَالَ عَلَى سَوَاءِ الْجَبَلِ لَمَّا غَرَبَتْ لَهَا وَ لَأَشْرُقَتْ لَهَا وَ لَمَّا غَرَبَتْ لَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيْهَا وَ إِذَا غَرَبَتْ عَلَيْهَا يَكَادُ زَيْتُونَةُ يَكَادُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يُضِيءُ وَ إِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ نُورٌ عَلَى نُورٍ فَرِيضَةٌ عَلَى فَرِيضَةٍ وَ سُنَّةٌ عَلَى سُنَّةٍ يَهْدِي

اللَّهُ نُورُهُ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِفَرَائِضِهِ وَسُيُنِّهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَهَذَا مَثَلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ ثُمَّ قَالَ فَالْمُؤْمِنُ مَنْ يَتَّقِلْبُ فِي خَمْسَةٍ مِنَ النُّورِ مَدْخَلُهُ نُورٌ وَمَخْرَجُهُ نُورٌ وَعِلْمُهُ نُورٌ وَكَلِمَاتُهُ نُورٌ وَمَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ قُلْتُ لَجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَثَلُ نُورِ الرَّبِّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ بِمَثَلٍ مَا قَالَ اللَّهُ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ. ۳-۴. - مولوی.

۴-۵. - فرقان ۲۵:۴۳؛ «آیا کسی که هوای [نفسش] را معبود خود گرفته دیدی؟»

بر هر برنامه ای مقدم می کند؛ یعنی به مقام، زن، فرزند، داماد، عروس، طلا، علم، سیاست و شهوت می گوید: من، از همه شما جلوتر هستم و شما همه پشت سر من هستید، چون راه من به سوی خداست. اگر شما می توانید با من بسازید، به دنبال من بیایید، نه جلوتر از من. چون اگر جلوتر بروند، باز مانع می شوند و بین ما و خدا سایه می اندازند، خدا گرفتگی پیش می آید، مانند ماه گرفتگی که ما دیگر نمی توانیم خدا را ببینیم.

بعد از سلامت دل، به همه چیز اعلام قطعی می کند که همه چیز پشت سر من است، من دارم به طرف محبوب ازل و ابد می روم، اگر شما با او سازشی دارید، به دنبال من بیایید، اگر سازشی ندارید، ما با شما جنگی نداریم، فقط قطع رابطه می کنیم.

اینجا دیگر گرفتار هیچ پول، صندلی و رابطه نامشروعی نمی شود:

«فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ»

تمام روزهای عمرش را روزه دار محسوب می شود و برای او ثواب روزه مقبول می نویسند.

دل پاک حاج شیخ عبدالکریم حابری

انسان وقتی در این دنیا راحت زندگی می کند که کم توقع باشد و با همه وجودش اهل گذشت باشد. اگر زن و شوهری این اخلاق کم توقعی و گذشت را داشته باشند، محال است طلاق به وجود بیاید. دو شریک کم توقع و پرگذشت، محال است با هم جنگ کنند. اگر مردم یک شهر کم توقع و پرگذشت باشند، محال است بین آنها کینه ای ایجاد شود.

یکی از علمایی که من به دیدنش رفتم، از شاگردان نزدیک مرحوم آیت الله

العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری (۱) بود. این عالم، پدر بسیار فوق العاده ای داشت و مرحوم حاج شیخ به کل این خانواده ارادت داشت.

گفت: روزی بعد از ظهر، در شهر یور، حاج شیخ عبدالکریم به ما چند نفری که نزد او بودیم، فرمود: من بازدیدی به یک نفر بدهکارم. اگر می خواهید، شما نیز بیایید. گفتیم: می خواهیم که در خدمت شما باشیم.

در میان میوه ها، حاج شیخ عبدالکریم به انگور علاقه بیشتری داشت. گفت: به اتفاق حاج شیخ رفتیم. ظرف بزرگ انگوری گذاشتند و همه خوردیم، غیر از ایشان. فرمود: میل ندارم.

جلسه تمام شد و بیرون آمدیم. به محضر مبارک ایشان عرض کردند: چرا از آن انگور نخوردید؟ فرمود: میل نداشتم. همه خداحافظی کردند و من ماندم، گفتم:

آقا! چرا از انگور نخوردید؟ میل نداشتن شما فلسفه و دلیل دارد، پس چرا نخوردید؟ اصرار کردم، ایشان نیز مصرّ بود که فقط بگویند: میل نداشتم، بالاخره من سید بودم و دید من گردنم را کج کرده ام و ایشان خیلی به سادات احترام می کرد، فرمود: می گویم، ولی تا زنده ام به کسی نگو.

فرمود: کار من به جایی رسیده است که هر جا می روم، دستم را به طرف غذا دراز می کنم، اگر لقمه شبهه ناک، ناپاک و حرامی باشد، خداوند برای من حالت مقدماتی استفراغ شدید به وجود می آورد که به من می گوید: آشوخ! نخور، نجس و حرام است.

نزد صاحبخانه رفتم، گفتم: شما مقلد حاج شیخ هستید؟ گفت: بله. گفتم: اهل خمس و سهم امام هستید؟ گفت: بله. گفتم: آن انگورها را از کجا آوردید؟ گفت:

از باغ خودم، گفتم: فکر نمی کنم. خادم را صدا زد و گفت: برای حاج شیخ عبدالکریم انگور شیرین را مگر از باغ خودمان نیاوردی؟ گفت: آقا! من چند شاخه انگور خودمان را دیدم، انگورهایی که به درد این جلسه بخورد نداشت، به باغ

ص: ۴۲۱

۱-۶. - حائری یزدی، آیه الله حاج شیخ عبدالکریم (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق)، بنیانگذار حوزه علمیه قم، از شخصیت‌های برجسته علمی - مذهبی شیعه در عصر حاضر. عالی، او را در سنین کودکی به تحصیل علم کشید، مقدمات علوم را در اردکان از محضر مجد العلماء اردکانی و بعضی دیگر فراگرفت، آن گاه به شهر یزد عزیمت کرد و در مدرسه خان سکنی گزید، و به حلقه تدریس حاج میرزا سید حسن وامق، و آقا سید یحیی کبیر مجتهد یزدی، پیوست. سپس برای ادامه تحصیل به عراق رفت، و در شهر سامرا - که در آن موقع مرکز بزرگ علمی شیعه بود - رحل اقامت افکند، و در حوزه های درسی علما و مراجع بزرگی همچون آیه الله مجدد، میرزا محمدحسن شیرازی، صاحب فتوای تحریم تنباکو و میرزای دوم شیرازی و عده دیگر از اساتید سالها تلمذ کرد و به درجات عالی علم و فقاقت نایل گشت و پس از وفات میرزا بزرگ شیرازی، به نجف اشرف هجرت نمود

و محضر درس آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول را نیز درک کرد و در زمان حیات آخوند خراسانی، به کربلای معلی رفت و به تشکیل حوزهٔ درسی و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت، و تا سال ۱۳۳۲ ق مقیم آن عتبهٔ مقدسه بود، و از همین روی به «حائری» ملقب گردید. آیه الله حائری اوایل سال ۱۳۳۳ ق به قصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام به ایران آمد، و همه جا با استقبال اهل علم مواجه بود، در اثنای این سفر به تقاضای بعضی از بزرگان اراک - سلطان آباد سابق - به این شهر کوچید، و حوزهٔ علمی ممتازی دایر ساخت، به طوری که جمعی از طلاب و فضلاء شهرهای دیگر نیز رهسپار اراک شدند. تا آنکه در سال ۱۳۴۰ ق هنگام مسافرت زیارتی به قم، با اصرار شدید علما و بزرگان این شهر - که مقام برجسته علمی و حسن تدبیر او را به خوبی شناخته بودند - در این شهر اقامت کرد و حوزهٔ علمی مهمی را در این دیار بنیان نهاد، که او را از آن پس «مؤسس - یا مجدد - حوزهٔ علمیه» لقب دادند. سرانجام در سن هفتاد و نه سالگی زندگی را بدرود گفت، و پس از تشییع مفصلی که در شرایط سخت آن روزگار بی نظیر بود، در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام در مسجد بالای سر به خاک سپرده شد. دائره المعارف تشیع: ۴۴/۶-۴۵.

کناری رفته و از آنجا انگور آوردم. (۱) دل که پاک شود، با داروی قرآن، نه با داروی خانقاه، خانقاه دارو ندارد، یهودیت و مسیحیت سم دارد، احزاب سم دارند. آن کسی که دارو دارد، پروردگار است که اسمش طیب است، کتاب او دوا است، گذشته از قرآن و اهل بیت هر جا برویم، هر چه به شما بدهند، حتی با لعاب های علمی، شما را می کشند.

وقتی که مردم سست ایمان باشند، این مملکت زیر چرخ های بازیگری احزاب به نابودی کشیده می شود.

قرآن مجید فریاد می زند:

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (۲) خدا، انبیا، علی، فاطمه و حسین که هستید، کجا دارید می روید. به چه کسانی پشت می کنید و رو به چه کسانی می نمایید؟

شب بیداری مردان خدا

«فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ فَأَشْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ»

انسان ها باید قسمتی از شب را بخوابد، چون حکم، حکم خدا است:

«قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» (۳)

خوابیدن به فرمان پروردگار، عبادت است. بخش دیگر از شب را در همین یک بیت شعر ببینید:

شب مردان خدا روز جهان افروز است روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست (۴)

من با چشم خودم شب مردان خدا را دیده ام. با گوش خودم ناله مردان خدا را شنیده ام. واقعاً چه شب هایی دارند.

رفیقی داشتم، نماز شب را که شروع می کرد، در قنوت نماز وتر، از اول تا آخر

ص: ۴۲۲

۱-۷. - غرر الحکم: ۳۵۴، حدیث ۸۰۹۸؛ «أَطِيبُ اللَّيْلِ مَا أَكْتَسِبَ مِنْ حِلِّهِ». بحار الأنوار: ۷۲/۱۷۲، باب ۵۸، حدیث ۹؛ «أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبَرِ الْمِعْرَاجِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَرَرْتُ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مَوَاطِدٌ مِنْ لَحْمٍ طَيِّبٍ وَ لَحْمٍ خَبِيثٍ يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ الْخَبِيثَ وَ يَدْعُونَ الطَّيِّبَ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرَائِيلُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُونَ الْحَلَالَ وَ هُمْ مِنْ أُمَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ.»

۲-۸. - تکویر ۲۶:۸۱؛ «پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟»

۳-۹. - مزمّل ۲:۷۳؛ «شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است، برای عبادت] برخیز.»

۴-۱۰. - سعدی شیرازی.

دعای کمیل را هر شب، بدون توقف گریه، می خواند و شب آخر عمرش که نتوانست بایستد، نشسته نماز شب را خواند و با آن درد و رنج، تمام دعای کمیل را با گریه خواند و از دنیا رفت.

«وَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ» (۱)

با قرآن در مساجد قیام دارد، یعنی آباد کننده در مسجد و حافظ آن است.

«تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ»

به خاطر قرآن از خواب بریده است.

بعد امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَوَاللَّهِ لِهَؤُلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ» (۲)

این ها در میان انسان ها گوهر کمیاب انسانی هستند. خدا را باید در دنیا و آخرت آنان دید.

آسیه، الگوی زنان و مردان تا قیامت

نمونه هایی از این گوهرها در معرض تماشا هستند که چشم های خداخواه در آنها خدا را ببینند، الگو و درس بگیرند. کوه های عالم تحمل حقیقت این آیه ندارند:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (۳)

می فرماید: من می خواهم نمونه ای به کل اهل ایمان تا قیامت بدهم که اگر می خواهید مؤمن واقعی شوید، مانند او بشوید. این انسانی است که عمر، پول، قلب، عقل و بدن خویش را مثبت هزینه می کرد.

تشبیه قلب به سگ

اما آن کسی که منفی هزینه می شود:

ص: ۴۲۳

۱- ۱۱. - الکافی: ۶۲۷/۲، باب نوادر، حدیث ۱.

۲- ۱۲. - الکافی: ۶۲۷/۲، باب نوادر، حدیث ۱.

۳- ۱۳. - تحریم ۶۶: ۱۱؛ «خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است.»

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (۱)

عزیزترین و پرقیمت ترین عضو شما که دری به سوی خدا بود، مانند سنگ یا سخت تر و بسته تر از سنگ شد؛ یعنی اگر منفی هزینه شویم، بسته می شویم. اما اگر مثبت هزینه شویم، شکوفا می شویم.

تشبیه انسان به نبات

اما مثل زدن به نبات. آن کسی که درست هزینه شود:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا» (۲)

اما آن کسی که درست هزینه نمی شود:

«وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا» (۳)

مانند علفی است که هرزه است. باید این علفها را جمع کنند و درون جهنم بیاندازند و درب آن را ببندند.

آن چیزی که رشد ندارد و چشم برایش نمانده که ببیند، دهان حلال خوری برای خود نگذاشته است، من چگونه او را در بهشت ببرم؟ دهانش برای لقمه های بهشتی باز نمی شود. آن کسی که قدم ندارد تا در راه مستقیم برود، در قیامت نمی تواند اصلاً حرکت کند.

تشبیه انسان غافل به حیوان

اما تشبیه کردن انسان به حیوان:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»

ص: ۴۲۴

۱- ۱۴. - بقره ۲: ۷۴؛ «سپس دل های شما بعد از آن [معجزه شگفت انگیز] سخت شد، مانند سنگ یا سخت تر.»

۲- ۱۵. - ابراهیم ۱۴: ۲۴-۲۵؛ «آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است. * میوه اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می دهد.»

۳- ۱۶. - اعراف ۷: ۵۸؛ «و زمینی که ناپاک است، جز گیاهی اندک و بی سود از آن بیرون نمی آید.»

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۱)

دل بسته، چشم بدون بینایی واقعی، گوش بدون شنوایی، این ها مانند خران و گاوان هستند.

اما آن کسی که درست هزینه می شود، پیغمبر می فرماید:

«المؤمن كالنحلة» (۲) مؤمن مثل زنبور است. خدا زنبور را چگونه نگاه می کند:

«أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كَلِي مِنَ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْمِلِيكِ سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا» (۳)

این مسیر را که طی می کند تا:

«يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»

داروی دردهای جامعه است.

مؤمن مانند زنبور است، دوا است، یا به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام:

«صار من مفاتيح ابواب الهدى» (۴)

مؤمن کلید است، قفل نیست. این مثل زدن به جماد، نبات و حیوان.

تشبیه انسان غافل به شیطان

اما تشبیه انسان به شیطان و ملک. آن کسی که منفی هزینه می شود، خیلی عجیب است که قرآن او را هم وزن شیطان می داند:

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ» (۵)

این متن قرآن است: حیب من! می خواهی بدانی کسانی که در گناه، معصیت

ص: ۴۲۵

۱- ۱۷ - اعراف ۱۷۹:۷؛ «و مسلماً بسیاری از جتیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [زیرا] آنان را دل هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه های حق را] نمی بینند، و گوش هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.»

۲-۱۸. - بحار الأنوار: ۶۱/۲۳۸، باب ۱۰؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلِ تَأْكُلُ طَيِّبًا وَتَضَعُ طَيِّبًا وَقَعَتْ فَلَمْ تَكْسِرْ وَلَمْ تَفْسِدْ... رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلِ إِنْ صَيَّحْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ شَاوَزْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَكُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ وَكَذَلِكَ النَّحْلُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعٌ». قال ابن الأثير: وجه المشابهة بين المؤمن والنحل حذق النحل وفطنته وقله أذاه وحقارته ومنفعته وقنوعه وسعيه في النهار وتنزهه عن الأقدار وطيب أكله وأنه لا يأكل من كسب غيره و نحوه وطاعته لأمره وللنحل آفات تقطعه عن عمله منها الظلمة والغيم والرياح والدخان والماء والنار وكذلك المؤمن له آفات تفتره عن عمله منها ظلمة الغفلة وغيم الشك وريح الفتنة ودخان الحرام وماء السعة و نار الهوى.»

۳-۱۹. - نحل ۱۶: ۶۸-۶۹؛ «پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه ها و درختان و آنچه [از دار بست های] که [مردم] بر می افرازند، برای خود خانه هایی بگیر. * آن گاه از همه محصولات و میوه ها بخور، پس در راه های پروردگارت که برای تو هموار شده [به سوی کندو] برو؛ از شکم آنها [شهدی] نوشیدنی با رنگ های گوناگون بیرون می آید که در آن درمانی برای مردم است.»

۴-۲۰. - بحار الأنوار: ۵۶/۲، باب ۱۱، حدیث ۳۶؛ نهج البلاغه: خطبه ۸۶، فی بیان صفات المتقین و صفات الفساق.

۵-۲۱. - حشر ۵۹: ۱۶؛ «چون داستان شیطان است.»

و رذایل اخلاقی هزینه می شوند، چقدر می ارزند؟ مانند شیطان هستند که نزد من هیچ ارزشی ندارند. شیطان در پیشگاه من رجیم و لعنت شده است و عذاب ابدی قیامت بر او حتمی است:

«فَأَخْرُجُ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (۱) «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (۲)

آن کسی که دارد غلط هزینه می شود، مانند شیطان است.

ارزش حقیقی مؤمن نزد خدا

اما آن کسی که درست هزینه می شود، ارزیابی خدا را ببینید. من در این زمینه بدون ترجمه حدود چهل آیه دیدم، در ارزیابی خدا درباره آن کسی که عمر، عقل، قلب، بدن و نعمت ها را مطابق با طرح خدا هزینه می کند. این آیه را ببینید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (۳)

این شخص از هر چه جنبنده در عالم غیب و شهود است، بهتر است.

مرحوم ملا مهدی نراقی در «جامع السعادات» نقل می کند:

پیغمبر صلی الله علیه و آله طواف می کردند. دیدند مردی درب خانه کعبه را گرفته، اشک می ریزد و به پروردگار عرض می کند: به حرمت این کعبه، مشکل مرا حل کن.

پیغمبر صلی الله علیه و آله طواف را متوقف کردند، دست روی شانه اش زدند، او برگشت، دید پیغمبر صلی الله علیه و آله است. فرمود: چرا خدا را به کعبه قسم می دهی؟ گفت: پس به چه چیزی قسم بدهم؟ فرمود: به بالاتر از کعبه. گفت: بالاتر از کعبه چیست؟ فرمود:

اگر مؤمنی خدا را به خودش قسم بدهد. (۴) و در روایتی دیگر آمده است که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کعبه نگاه کردند و فرمودند:

ص: ۴۲۶

۱- ۲۲. - ص ۳۸: ۷۷-۷۸؛ «[خدا] گفت: از آن [جایگاه] بیرون رو که بی تردید تو رانده شده ای؛ * و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.»

۲- ۲۳. - ص ۳۸: ۸۵؛ «که بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی پر خواهم کرد.»

۳- ۲۴. - بینه ۹۸: ۷؛ «مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، اینانند که بهترین مخلوقاتند.»

۴- ۲۵. - مشابه این روایت جامع السعادات النراقی: ۸۶/۲؛ «روی آنه صلی الله علیه و آله کان يطوف بالبيت، فإذا رجل متعلق بأستار الكعبه وهو يقول: بحرمة هذا البيت إلا غفرت لي ذنبي! قال رسول الله صلی الله علیه و آله: وما ذنبك؟ صفة لي. قال: هو

أعظم من أن أصفه لك. قال: ويحك! ذنبك أعظم أم الأرضون؟ قال بل ذنبي يا رسول الله. قال صلى الله عليه وآله: ويحك! ذنبك أعظم أم الجبال؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال صلى الله عليه وآله: فذنبك أعظم أم السماوات؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال: ذنبك أعظم أم العرش؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال: ذنبك أعظم أم الله؟ قال: بل الله أعظم وأعلى وأجل. قال: ويحك! فصف لي ذنبك. قال: يا رسول الله إني رجل ذو ثروه من المال، وإن السائل ليأتيني ليسألني فكأنما يستقبلني بشعله من النار. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: إليك عنى! لا تحرقنى بنارك! فوالذى بعثنى بالهدايه والكرامه، لو قمت بين الركن والمقام، ثم صليت ألفى ألف عام، وبكيت حتى تجرى من دموعك الأنهار وتسقى بها الأشجار ثم مت وأنت لئيم، لأكبك الله فى النار! ويحك! أما علمت أن الله يقول. ومن يبخل فإنما يبخل عن نفسه ومن يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون.»

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ» (۱) مسلماً مؤمن احترامش نزد خداوند از کعبه بیشتر است.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ وَأَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ» (۲)

یقیناً مؤمن بیشترین حرمت را نزد خداوند دارد و از ملائکه مقرب هم احترامش بیشتر است.

این ها از جبرئیل و میکائیل نیز بالاتر هستند. این داستان دو گروهی است که در دنیا از اول بوده اند و بعد نیز خواهند بود.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۴۲۷

۱- ۲۶ - مجموعہ ورام: ۵۲/۱؛ شرح نهج البلاغہ: ۲۷۸/۱۸؛ «جابر قال: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِمَنْ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ مَا أَعْظَمَ حُرْمَتِكَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا دَمَهُ وَ مِيَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوْءِ.» بحار الأنوار: ۱۶/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۲۰؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ.» إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمَّنَّا وَ اللَّهُ لِحُرْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ.»

۲- ۲۷ - بحار الأنوار: ۷۲/۶۴، حدیث ۴۱؛ مشكاه الأنوار: ۷۸.

(۱) - الکافی: ۶۲۷/۲، بَابُ النَّوَادِرِ، حدیث ۱؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُرَأَ الْقُرْآنُ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَهُ وَ اسْتَدْرَجَ بِهِ الْمَلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثْرَةَ لِلَّهِ هَوْلَاءِ مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسِيَهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ فَبَاوَلَيْتَكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَ بَاوَلَيْتَكَ يُدِيلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بَاوَلَيْتَكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهُ لَهُوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ».

(۲) - بحار الأنوار: ۲۵/۶۷، باب ۴۳، ذیل حدیث ۲۷.

(۳) - بحار الأنوار: ۳۹/۵۵، باب ۴؛ «رَوَى أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ».

حدیث الْقُدْسِيِّ: «لَمْ يَسْعِنِي سَمَائِي وَ لَأَرْضِي وَ وَسَعِنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ».

بحار الأنوار: ۱۸/۴، باب ۳، حدیث ۵؛ «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هِدْيَةِ الْآيَةِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَالَ يَدَأُ بِنُورِ نَفْسِهِ تَعَالَى مِثْلُ نُورِهِ مِثْلُ هُدَاةٍ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ قَوْلُهُ كَمِشْكَاهِ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمَشْكَاهِ جَوْفُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقِنْدِيلُ قَلْبُهُ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكِهِ قَالَ الشَّجَرَةُ الْمُؤْمِنُ زَيْتُونُهُ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ قَالَ عَلَى سِوَاءِ الْجَبَلِ لِأَغْرَبِيَّةِ أَيْ لِأَشْرَقَ لَهَا وَ لِأَشْرَقِيَّةِ أَيْ لِأَغْرَبَ لَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ طَلَعَتْ عَلَيْهَا وَ إِذَا غَرَبَتْ غَرَبَتْ عَلَيْهَا يَكَادُ زَيْتُهَا يَعْنِي يَكَادُ النُّورُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ يُضِيءُ وَ إِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ نُورٌ عَلَى نُورٍ فَرِيضُهُ عَلَى فَرِيضِهِ وَ سِينُهُ عَلَى سِينِهِ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِفَرَائِضِهِ وَ سِينِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ هَذَا مِثْلُ ضَرْبِهِ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ ثُمَّ قَالَ فَالْمُؤْمِنُ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي حَمْسِهِ مِنَ النُّورِ مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلِمَاتُهُ نُورٌ وَ مَصِيْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ قُلْتُ لِجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِتْدَاكَ يَا سَيِّدِي إِنَّهُمْ يَقُولُونَ مِثْلُ نُورِ الرَّبِّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَيْسَ لِلَّهِ بِمِثْلِ مَا قَالَ اللَّهُ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ».

(۴) - مولوی.

(۵) - فرقان (۲۵): ۴۳؛ «أَيَا كَسَى كِه هَوَاي [نفسش] را معبود خود گرفته دیدی؟»

(۶) - حائری یزدی، آیه الله حاج شیخ عبدالکریم (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق)، بنیانگذار حوزه علمیه قم، از شخصیت‌های برجسته علمی - مذهبی شیعه در عصر حاضر.

عالی، او را در سنین کودکی به تحصیل علم کشید، مقدمات علوم را در اردکان از محضر مجد العلماء اردکانی و بعضی دیگر فراگرفت، آن گاه به شهر یزد عزیمت کرد و در مدرسه خان سکنی گزید، و به حلقه تدریس حاج میرزا سید حسن وامق، و آقا سید یحیی کبیر مجتهد یزدی، پیوست. سپس برای ادامه تحصیل به عراق رفت، و در شهر سامرا - که در آن موقع مرکز بزرگ علمی شیعه بود - رحل اقامت افکند، و در حوزه های درسی علما و مراجع بزرگی همچون آیه الله مجدد، میرزا محمدحسن شیرازی، صاحب فتوای تحریم تنباکو و میرزای دوم شیرازی و عده دیگر از اساتید سالها تلمذ کرد و به درجات عالی علم و فقاهاست نایل گشت و پس از وفات میرزا بزرگ شیرازی، به نجف اشرف هجرت نمود و محضر درس آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول را نیز درک کرد و در زمان حیات آخوند خراسانی، به کربلای معلی رفت و به تشکیل حوزه درسی و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت، و تا سال ۱۳۳۲ ق مقیم آن عتبه مقدسه بود، و از همین روی به «حائری» ملقب گردید.

آیه الله حائری اوایل سال ۱۳۳۳ ق به قصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام به ایران آمد، و همه جا با استقبال اهل علم مواجه بود، در اثنای این سفر به تقاضای بعضی از بزرگان اراک - سلطان آباد سابق - به این شهر کوچید، و حوزه علمیه ممتازی دایر ساخت، به طوری که جمعی از طلاب و فضلاء شهرهای دیگر نیز رهسپار اراک شدند. تا آنکه در سال ۱۳۴۰ ق هنگام مسافرت زیارتی به قم، با اصرار شدید علما و بزرگان این شهر - که مقام برجسته علمی و حسن تدبیر او را به خوبی شناخته بودند - در این شهر اقامت کرد و حوزه علمیه مهمی را در این دیار بنیان نهاد، که او را از آن پس «مؤسس - یا مجدد - حوزه علمیه» لقب دادند.

سرانجام در سن هفتاد و نه سالگی زندگی را بدرود گفت، و پس از تشییع مفصلی که در شرایط سخت آن روزگار بی نظیر بود، در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام در مسجد بالای سر به خاک سپرده شد.

دائرة المعارف تشیع: ۴۴/۶-۴۵.

(۷) - غرر الحکم: ۳۵۴، حدیث ۸۰۹۸؛ «أَطِيبُ الْمَالِ مَا اكْتَسَبَ مِنْ حِلِّهِ».

بحار الأنوار: ۷۲/۱۷۲، باب ۵۸، حدیث ۹؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبْرِ الْمِعْرَاجِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَرَرْتُ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مَوَائِدُ مِنْ لَحْمٍ طَيِّبٍ وَ لَحْمٍ خَبِيثٍ يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ الْخَبِيثَ وَ يَدْعُونَ الطَّيِّبَ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُونَ الْحَلَالَ وَ هُمْ مِنْ أُمَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ».

(۸) - تکویر (۸۱): ۲۶؛ «پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید؟»

(۹) - مزمل (۷۳):۲؛ «شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است، برای عبادت] برخیز.»

(۱۰) - سعدی شیرازی.

(۱۱) - الکافی: ۶۲۷/۲، باب نوادر، حدیث ۱.

(۱۲) - الکافی: ۶۲۷/۲، باب نوادر، حدیث ۱.

(۱۳) - تحریم (۶۶):۱۱؛ «خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است.»

(۱۴) - بقره (۲):۷۴؛ «سپس دل های شما بعد از آن [معجزه شگفت انگیز] سخت شد، مانند سنگ یا سخت تر.»

(۱۵) - ابراهیم (۱۴):۲۴-۲۵؛ «آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است. * میوه اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می دهد.»

(۱۶) - اعراف (۷):۵۸؛ «و زمینی که ناپاک است، جز گیاهی اندک و بی سود از آن بیرون نمی آید.»

(۱۷) - اعراف (۷):۱۷۹؛ «و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [زیرا] آنان را دل هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه های حق را] نمی بینند، و گوش هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.»

(۱۸) - بحار الأنوار: ۶۱/۲۳۸، باب ۱۰؛ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلِ تَأْكُلُ طَيِّبًا وَ تَضَعُ طَيِّبًا وَ قَعَتْ فَلَمْ تَكْسِرْ وَ لَمْ تَفْسِدْ... رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلِ إِنَّ صِدَاحَتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنَّ شَاوَرَتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنَّ جَالِسَتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ وَ كَذَلِكَ النَّحْلُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعٌ.»

قال ابن الأثير: وجه المشابهة بين المؤمن و النحلة حذق النحل و فطنته و قله أذاه و حقارته و منفعته و قنوعه و سعيه في النهار و تنزهه عن الأقدار و طيب أكله و أنه لا يأكل من كسب غيره و نحوله و طاعته لأمره و للنحل آفات تقطعه عن عمله منها الظلمه و الغيم و الريح و الدخان و الماء و النار و كذلك المؤمن له آفات تفتره عن عمله منها ظلمه الغفله و غيم الشك و ريح الفتنة و دخان الحرام و ماء السعة و نار الهوى.»

(۱۹) - نحل (۱۶):۶۸-۶۹؛ «پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه ها و درختان و آنچه [از دار بست هایی] که [مردم] بر می افزایند، برای خود خانه هایی بگیر. * آن گاه از همه محصولات

و میوه ها بخور، پس در راه های پروردگارت که برای تو هموار شده [به سوی کندو] برو؛ از شکم آنها [شهدی] نوشیدنی با رنگ های گوناگون بیرون می آید که در آن درمانی برای مردم است.»

(۲۰) - بحار الأنوار: ۵۶/۲، باب ۱۱، حدیث ۳۶؛ نهج البلاغه: خطبه ۸۶، فی بیان صفات المتقین و صفات الفساق.

(۲۱) - حشر (۵۹): ۱۶؛ «چون داستان شیطان است.»

(۲۲) - ص (۳۸): ۷۷-۷۸؛ «[خدا] گفت: از آن [جایگاه] بیرون رو که بی تردید تو رانده شده ای؛ * و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.»

(۲۳) - ص (۳۸): ۸۵؛ «که بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی پر خواهم کرد.»

(۲۴) - بینه (۹۸): ۷؛ «مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، اینانند که بهترین مخلوقاتند.»

(۲۵) - مشابه این روایت جامع السعادات النراقی: ۸۶/۲؛ «روی أنه صلى الله عليه و آله كان يطوف بالبيت، فإذا رجل متعلق بأستار الكعبه وهو يقول: بحرمة هذا البيت إلا غفرت لي ذنبي! قال رسول الله صلى الله عليه و آله: وما ذنبك؟ صفة لي. قال: هو أعظم من أن أصفه لك. قال: ويحك! ذنبك أعظم أم الأرضون؟ قال بل ذنبي يا رسول الله. قال صلى الله عليه و آله: ويحك! ذنبك أعظم أم الجبال؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال صلى الله عليه و آله: ذنبك أعظم أم البحار؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال صلى الله عليه و آله: ذنبك أعظم أم السماوات؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال: ذنبك أعظم أم العرش؟ قال: بل ذنبي يا رسول الله. قال: ذنبك أعظم أم الله؟ قال: بل الله أعظم وأعلى وأجل. قال: ويحك! فصف لي ذنبك. قال: يا رسول الله إني رجل ذو ثروه من المال، وإن السائل ليأتيني ليسألني فكأنما يستقبلني بشعله من النار. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: إليك عنى! لا تحرقني بنارك! فوالذي بعثني بالهداية والكرامة، لو قمت بين الركن والمقام، ثم صليت ألفي ألف عام، وبكيت حتى تجرى من دموعك الأنهار وتسقى بها الأشجار ثم مت وأنت لثيم، لأكبك الله في النار! ويحك! أما علمت أن الله يقول. ومن يبخل فإنما يبخل عن نفسه ومن يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون.»

(۲۶) - مجموعه ورام: ۵۲/۱؛ شرح نهج البلاغه: ۲۷۸/۱۸؛ «جابر قال: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرَّحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَ حُرْمَتِكَ وَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوَاءِ.»

بحار الأنوار: ۱۶/۶۵، باب ۱۵، حدیث ۲۰؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ.»

إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ إِلَى الْكَعْبَةِ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً
لِلنَّاسِ وَ آمَنَّا وَ اللَّهُ لِحُزْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُزْمَةً مِنْكَ.»

(٢٧) - بحار الأنوار: ٧٢/٦٤، حديث ٤١؛ مشكاة الأنوار: ٧٨.

ص: ٤٣٢

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

